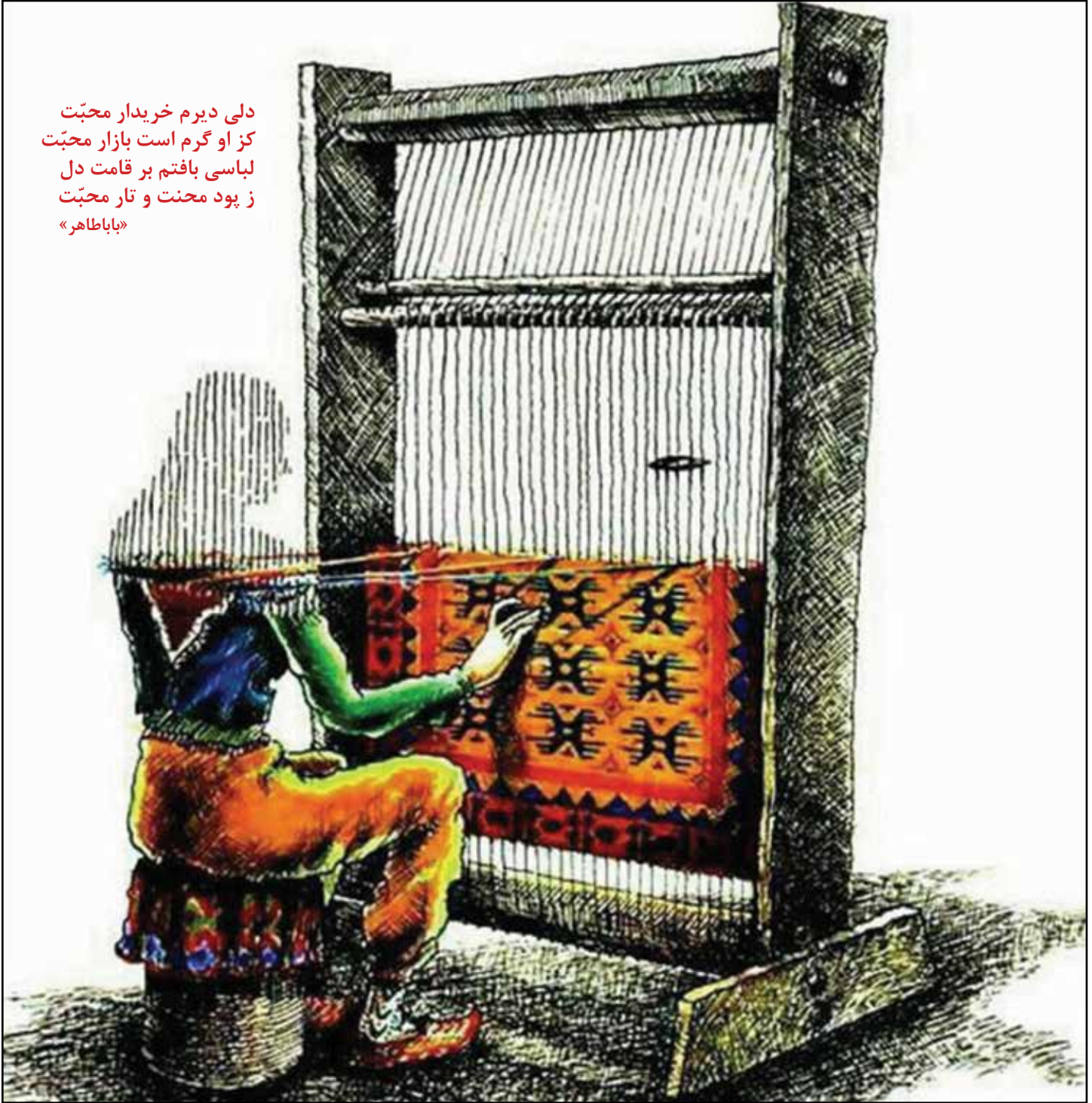


دلی دیرم خریدار محبت
کز او گرم است بازار محبت
لباسی بافتم بر قامت دل
ز پود محنت و تار محبت
«باباطاهر»



پیام شایانی

وکیل تصادفات

رانندگی + زمین خوردگی

+ صدمات ناشی از کار

(408) 777-8867

(800) 261-1314

سحر سلاحي

Selahi Insurance Agency

+ سلامتی + مسکن + اتومبیل + مشاور مالی

+ برنامه ریزی بازنشستگی + بودجه کالج + عمر

و هزینه فوت + محل کسب و از کار افتادگی

Certified Covered California Agent

(408) 931-6434





دفتر میهن

Mihan Company

با مدیریت آقای کاشی

با همکاری کارشناسان حقوقی و وکلای دادگستری در ایران

- ♦ *Accepting Advocacy & Arbitration in Iran*
- ♦ *Inheritance & Probate of Will*
- ♦ *Real Estate counseling & property in Iran*
- ♦ *Marriage & Divorce*
- ♦ *Consulting about issuing or renewal passport & Birth certificate*
- ♦ *Consulting about retirement pension in Iran*
- ♦ *Drawing up power of Attorney & contract*

- ♦ انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران از هر نقطه آمریکا
- ♦ انجام انحصار وراثت، تقسیم و دریافت ارث و امور مربوط به آن
- ♦ استرداد املاک توقیف شده و یا تصرف شده
- ♦ انجام کلیه امور مربوط به طلاق، مهریه در ایران
- ♦ مشاوره در امور دریافت شناسنامه، کارت ملی و پاسپورت
- ♦ برقراری حقوق بازنشستگی و حقوق معوقه
- ♦ تهیه و تنظیم کلیه وکالتنامه ها، متون حقوقی و وصیتنامه و قرارداد



سمیرا نصیری

وکیل پایه یک دادگستری
عضو کانون وکلای مرکزی

برای انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران، از هر نقطه آمریکا، با ما تماس حاصل فرمایید!

www.mihancompany.com

info@mihancompany.com

دفتر شمال کالیفرنیا

روزهای شنبه با تعیین وقت قبلی

دفتر جنوب کالیفرنیا

(408) 444-7000 ♦ (877) 644-2607 ♦ (310) 967-7755

940 Saratoga Ave., Suite #107, San Jose, CA 95129

دفتر حقوقی مهاجرتی دکتر پژمان بهکار

Law Offices of Pejman Behkar

انجام کلیه امور مهاجرت

ما پرونده های مهاجرت شما را در مراحل پیچیده، با استفاده از قوانین، تخصص و مهارت لازم و با بهترین نتیجه به اتمام می رسانیم!

(408) 249-9898 ♦ (415) 663-2100



دکتر پژمان بهکار
وکیل امور مهاجرت
Doctorate in Law with
emphasis in International Law
Licensed in Ninth Circuit Court Of Appeals

- ♦ Green Card through Investment (EB5)
- ♦ Green Card through Family & Employment
- ♦ Tourist, Fiance & Student's Visa
- ♦ Investor Visa (E-2)
- ♦ Asylum & Refugees

- ♦ اخذ گرین کارت از طریق سرمایه گذاری (EB5)
- ♦ اخذ گرین کارت از طریق خانوادگی و کار
- ♦ دریافت انواع ویزاهای توریستی، نامزدی و دانشجویی
- ♦ دریافت ویزاهای کار و سرمایه گذاری (E-2)
- ♦ امور پناهندگی از داخل و خارج از آمریکا

940 Saratoga Ave., Suite #107, San Jose, CA

پیام شایانی

وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

(800) 261-1314

- ♦ تصادفات رانندگی
- ♦ صدمات ناشی از کار
- ♦ زمین خوردگی
- ♦ صدمات منجر به مرگ
- ♦ آسیب از حیوانات

Payam Mark Shayani, ESQ

Accident Attorney

Auto, Motorcycle, Pedestrian, Slip & Fall, Work Injury

(916)442-9999

(408)777-8867

(925)777-0432

980 9th Street, 16th Floor
Sacramento, CA 95814

2880 Zanker Road, Suite 203
San Jose, CA 95134

425 Market Street, Suite 200
San Francisco, CA 94105

معنای تحریم اخیر آمریکا علیه ایران چیست؟

کازم علمداری

با امضای دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، مصوبه تحریم علیه سه کشور ایران، روسیه و کره شمالی با ۴۱۹ رأی موافق و تنها ۳ رأی مخالف در مجلس نمایندگان و ۹۸ رأی موافق در برابر ۲ رأی مخالف در سنا به قانون بدل شد. ترامپ به دلیل رابطه پنهان خود با روسیه این مصوبه را با تأخیر و اکراه امضا کرد. با مجبور شدن آن را امضا کند. زیرا با توجه به بیش از دو سوم آرای نمایندگان حق و تو از او گرفته شده بود. اما برخلاف دیگر موارد که با سر و صدا و حضور خبرنگاران مراسم امضای احکام را انجام می داد این بار این سند را در پشت درهای بسته امضا کرد و به گنگره هم ایراد گرفت. رگس تیلرسون، وزیر امور خارجه اعلام کرد که رئیس جمهور خودش از تصویب این قانون ناراضی‌اند. با این قانون وعده ترامپ به روس‌ها برای حذف تحریم‌هایی که در زمان او با تصویب شده بود با بن بست کامل روبرو گردید.

بعد از تصویب این قانون برخورد مقامات روسی که از مداخله در انتخابات و راه یابی ترامپ به کاخ سفید بسیار خشنود بودند به واکنشی عصبی بدل شد. آنها به تلافی اعلام کردند که ۷۵۵ تن از کارکنان دفاتر دیپلماتیک آمریکا کار خود را ترک کنند و دو مرکز متعلق به سفارت آمریکا را نیز بستند. دیمیتری مدودف، نخست‌وزیر روسیه، تحریم روسیه را «جنگ تجاری تمام عیار خواند». این واکنش‌ها و رأی بسیار بالای گنگره آمریکا در این مصوبه دو واقعیت را آشکار می‌سازد. نخست، عصبانیت گنگره از توافقی‌های پنهانی روسیه و ترامپ، و دوم احساس خطر و احساس حقارت اکثریت نمایندگان گنگره آمریکا از اینکه ترامپ بسیاری از ارزش‌های این کشور را به بازی گرفته است. تحریم کنونی آخرین فشار غیر نظامی است که آمریکا علیه کره شمالی اعمال می‌کند. از این پس به چند دلیل: یک، نبود سیاست خارجی مشخص و روزمره گری دولت ترامپ، دوم، غیرقابل پیش بینی بودن رفتار او، و سوم، تهدید اخیر، که سناتور لیندسی گراهام از قول ترامپ

سیاست بی‌ثبات کردن منطقه و مداخله در امور داخلی کشورهای متحد آمریکا تحریم شده است. این مصوبه ربطی به برجام ندارد و در راستای قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت در منع گسترش توان موشکی ایران با حمل کلاهک هسته‌ای است. سناتور کروکر که مخالف سرسخت برجام بود گفته است که باید کاری کنیم که جمهوری اسلامی برجام را نقض کند، نه ما. او به پی آمد نقض یک طرفه برجام آگاه است. اما پی آمدهای مصوبه جدید نیز می‌تواند برخی از توافقی‌های برجام را بی معنا کند.

در این میان مقابله ادامه سیاست بی‌ثبات کردن منطقه توسط سپاه پاسداران می‌تواند خطر جنگ را افزایش دهد. با معاملات کلان اقتصادی و نظامی که دونالد ترامپ با عربستان سعودی امضا کرده است به نوعی منافع آمریکا بیش از پیش با قدرت‌های منطقه گره خورده است. محمد سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، که می‌تواند به زودی جای پدرش بنشیند، در مصاحبه‌های اعلام کرد که می‌تواند با کشورهایی که اختلاف سیاسی و اقتصادی دارند، از جمله سوریه به توافق رسید. اما با جمهوری اسلامی نه، زیرا اختلاف ما با آنها سیاسی و اقتصادی نیست. آنها در صدد سلطه بر عربستان سعودی هستند و این قابل مذاکره نیست. بنابراین در صورت ادامه سیاست کنونی جمهوری اسلامی خطر جنگ دو کشور بالا می‌گیرد. **دنباله مطلب در صفحه ۴۸**

صفحه ۱	تبلیغ
صفحه ۲	اخبار-فهرست مطالب
صفحه ۳	اخبار
صفحه ۴	یاد آوری هایی از فرهنگ ایران (علی اکبر جعفری)
صفحه ۵	تبلیغ
صفحه ۶	نامه های شگفت انگیز (بهرام فره وشی)
صفحه ۷	صادق هدایت و خیام (ایرج پارسى نژاد)
صفحه ۸	یک سینه سخن (مسعود سپند)
صفحه ۹	با (هادی خرسندی)-داستان
صفحه ۱۰	ارزش زن در دین های آسمانی (احمد ایرانی)
صفحه ۱۱	راز و رازداری (ابراهیم محجوبی)
صفحه ۱۲	چگونگی پیدایش خط (هما گرامی فره وشی)
صفحه ۱۳	آگهی
صفحه ۱۴	ورزش از نگاه من (احمد طوسی)
صفحه ۱۵	خاطرات در گذر زمان (هوشمند عقیلی)
صفحه ۱۶	دخمن جشنواره فیلم های ایرانی... (سعید شفا)
صفحه ۱۷	نوشخند، پوزخند (عترت گودرزی)
صفحه ۱۸	سیر و سفری در گلستان ادب پارسی (پرویز نظامی)
صفحه ۱۹	مشقی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکوندی)
صفحه ۲۰	یادداشتهای بی تاریخ (صدرالدین الهی)
صفحه ۲۱	کردیت ریپر (مانی حاتم) کردیت ریپر (آرش زاد)
صفحه ۲۲	از درگوشی ها (پیرایه)
صفحه ۲۳	به نام هستی (حسین الماسیان)
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب نژاد)
صفحه ۲۵	تازه های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)
صفحه ۲۶	تبلیغ
صفحه ۲۷	تبلیغ
صفحه ۲۸	انرژی مثبت... (پریناز کدخدایان) - اخبار
صفحه ۲۹	هیچوقت دیر نیست (آتوسا یکان)
صفحه ۳۰	آگهی
صفحه ۳۱	آگهی
صفحه ۳۲	بنت العنب (بهرام گرامی)
صفحه ۳۳	هستی شناسی مولوی (حسن مسیح پور)
صفحه ۳۴	تقویم برنامه های هنری - جدول
صفحه ۳۵	نیمزمندها - فال ستارگان
صفحه ۳۶	تبلیغ
صفحه ۳۷	عشق، هوس، نفرت (عباس پناهی)
صفحه ۳۸	گواهینامه رانندگی... (سحر سلجی)- طرح جدید... (داریوش گیلانی)
صفحه ۳۹	اخبار
صفحه ۴۰	شعر
صفحه ۴۱	قالی بافی در مناطق مختلف ایران (محمد جواد نصیری)
صفحه ۴۲	روایت های ناگفته... (نعیمه دوستدار)
صفحه ۴۳	آشنایی با... (فاناه هوشداران) - می خواهم کسب و... (امیر روشنایی)
صفحه ۴۴	از اینجا، از آنجا (کلنار) - اخبار
صفحه ۴۵	اخبار
صفحه ۴۶	حاجی آقا (صادق هدایت)
صفحه ۴۷	دنباله مطلب-اخبار
صفحه ۴۸	دنباله مطلب
صفحه ۴۹	دنباله مطلب
صفحه ۵۰	دنباله مطلب
صفحه ۵۱	دنباله مطلب
صفحه ۵۲	دنباله مطلب
صفحه ۵۳	دنباله مطلب
صفحه ۵۴	دنباله مطلب
صفحه ۵۵	دنباله مطلب
صفحه ۵۶	دنباله مطلب
صفحه ۵۷	دنباله مطلب
صفحه ۵۸	دنباله مطلب
صفحه ۵۹	انگلیسی
صفحه ۶۰	انگلیسی

در خواست اشتراک نشریه پژواک

شرایط آبونمان برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست در آمریکا: یکساله ۷۵ دلار برای اشتراک، نام، تلفن و آدرس کامل خود را به همراه چک به آدرس پستی پژواک ارسال فرمایید.

(408)221-8624 PO BOX 9804, SAN JOSE, CA 95157



ماهنامه پژواک تاسیس: ۱۹۹۰ - صاحب امتیاز: مدیر مسئول و سردبیر (از سال ۲۰۰۶): افلیا پرویزاد

♦ مسئولیت صحت و سقم آگهی ها با صاحبان آگهی می باشد. شرکت پژواک هیچگونه مسئولیتی را در این مورد نمی پذیرد. ♦ استفاده از طراحی های این نشریه بدون اجازه کتبی از شرکت پژواک (حتی برای صاحبان آگهی) غیر قانونی می باشد. ♦ ماهنامه پژواک در انتخاب، حک و کوتاه کردن و اصلاح مطالب آزاد است. ♦ دیدگاه نویسندگان الزاماً بیانگر نظر مسئولین پژواک نمی باشد. مسئولیت نظریه ها به عهده نویسندگان است.

آدرس مکاتبه با نشریه پژواک:
PO BOX 9804,
SAN JOSE, CA 95157

www.pezhvak.com www.irany.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak of Persia has been compiled as carefully as possible and cannot guarantee the correctness of all information that has been gathered and contained herein and does not accept any responsibility for any errors and omissions.

ممنوعیت استخدام معلمان دارای لهجه در آموزش و پرورش

رضا کدخدازاده

شرایط عجیب آموزش و پرورش برای استخدامی‌ها؛ استخدام با لهجه غلیظ ممنوع/ کلیه و متانه عمل شده به درد معلمی نمی‌خورد! وزارت آموزش و پرورش در بخشنامه‌ای شرایط و ضوابط جذب معلمان و نداشتن ابتلا به بیماری‌ها را اعلام کرد که از جمله آنها می‌توان به نداشتن کمتر از ۲۰ دندان، سنگ کلیه، آلزایمر و نداشتن لهجه غلیظ اشاره کرد.

مذکور را نداشته باشند که این امر مقداری باعث تعجب شده است، زیرا چک شدن افراد ورودی به آموزش و پرورش از این مقدار بیماری، نیاز به صرف هزینه و زمان زیادی دارد و خیلی‌ها نیز نمی‌توانند از شر این غریب عجیب و هفتاد خوان رستم استخدامی، جان سالم به در ببرند. در این میان اما یک مورد از صلاحیت‌ها، حساسیت‌ها و اعتراضات بسیاری را برانگیخته است.

همه می‌دانیم که کشور عزیزمان ایران، تنوع قومیتی و لهجه‌ای بسیاری دارد، قومیت‌های مختلف کرد و ترک و لر و... سالیان سال است که با خوشی و خرمی در کنار هم زندگی می‌کنند، از همدیگر تاثیر پذیرفته و بر روی همدیگر تاثیر می‌گذارند.

معلمی شغل انبیاست و یکی از حساس‌ترین شغل‌ها، اما شرایط عجیب و جدید آموزش و پرورش برای استخدام معلم‌ها حواشی را به وجود آورده است.

مرکز برنامه‌ریزی نیروی منابع انسانی و فناوری اطلاعات وزارت آموزش و پرورش، شیوه‌نامه مصاحبه اختصاصی داوطلبان ورود به دانشگاه فرهنگیان و دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی را منتشر کرد، که علاوه بر شرایط و آزمایشات معمول و مرسوم، صلاحیت‌های جدید و عجیبی را نیز در خود جای داده است.

بر اساس این شیوه نامه لیست طول و درازی از بیماری‌ها تهیه شده است تا افرادی که می‌خواهند وارد کسوت معلمی شوند هیچگونه از بیماری‌های

فارسی مانند چ، گ، ژ، ق همانند فارس زبان‌ها نیستند، قادر به رسیدن به مقام معلمی نخواهند بود.

نوک پیکان انتقادات به شیوه‌نامه استخدام معلمان، مورد ۶ بند ۹ است که بیان می‌دارد: «...لهجه غلیظ و غیر قابل تغییری که مانع تلفظ برخی حروف فارسی مثل چ، گ، ژ، ق و... می‌شود، برای دوره ابتدایی و دروس ادبیات فارسی ممنوع و در دوره راهنمایی و دبیرستان صرفاً دروس اختصاصی مثل ریاضی، فیزیک، شیمی، زیست و... و یا در امور اداری و دفتری بلامانع است.»

پر واضح است که گنجاندن این بند در شرایط استخدام معلمان، با هیچ توجیهی پذیرفته نیست و پیش از هر چیز نشان‌دهنده آن است که واضعان این بند، از شرایط خاص کشور، آگاهی کافی نداشته‌اند. تشخیص این مهم خیلی سخت نیست که این بند جز اینکه بهانه به دست ایران ستیزان می‌دهد، هیچ سودی برای کشور نخواهد داشت.

حتی به نظر می‌رسد واضعان، آگاهی کافی از جزئیات فنی و حقوقی واژه‌های به کار رفته نیز نداشته‌اند. چرا که اگر «لهجه» را از منظر زبان شناختی مورد نظر قرار دهیم، باید گفت در جغرافیای ایران، همه مردم دارای لهجه هستند!

زبان رسمی کشور طبق قانون اساسی فارسی می‌باشد و بایستی گفتگوهای رسمی به این زبان صورت بگیرد، طبیعی است که هم فارسی زبانان در شهرهای مختلف و مخصوصاً غیرفارس زبان‌ها، دارای لهجه غیر از لهجه معمول و غالب پایتخت باشند. زمانی که شرط نداشتن لهجه، اگر چه غلیظ آن هم، در بند این دستورالعمل بگنجد بسیاری از هموطنان و مخصوصاً غیرفارس زبان‌ها شانس استخدام در مرکز رسمی تعلیم و تربیت کشور را از دست خواهند داد.

این امر از سویی جریان تیز بی عدالتی را در کشور رقم خواهد زد که موجبات ایجاد تنش‌های معنوی قومیتی و مایه سوء استفاده بدخواهان را فراهم خواهد ساخت و از طرفی سبب خواهد شد، دانش‌آموزان نتوانند با معلمان غیر بومی خود به راحتی ارتباط برقرار کرده و شاخص رشد و پیشرفت آموزش رسمی در کشور را با افت مواجه خواهد کرد.

همچنین این بند از شیوه نامه دست مجریان امر استخدام را برای برخورد سلیقه‌ای باز خواهد گذاشت، که هر یک از این دلایل برای ناشایست بودن شرط نداشتن لهجه کافی خواهد بود.

با این اوصاف افراد دارای لهجه مانند بیشتر ترک‌ها که قادر به تکلم حروف



Robert A. Abedi, J.D., Esq.

abedi@lawabedi.com

wwwEB3greencard.com

www.lawabedi.com ♦ www.iran2usa.com

در صورت عدم موفقیت در اخذ کارت سبز، هزینه وکالت شما را بر می‌گردانیم



1331 G Street NW, Suite 300
Washington, DC 20006-3142
202.507.7600 • www.aila.org

Robert AliReza Abedi Member ID#: 14730
Member Since: 06/06/2000 Member Type: Regular
Expiration Date: 11/14/2017

علیرضا عابدی

وکیل متخصص مهاجرت آمریکا
دفاتر وکالت مهاجرت علیرضا عابدی و همکاران

تجربه ما، آسایش فکری شما، اعتماد شما، موفقیت ۱۰۰ درصد در اخذ گرین کارت و امور کنسولی

چرا ویزا؟ وقتی ما می‌توانیم برای شما گرین کارت بگیریم!

- ♦ اخذ گرین کارت و دفاع از اشخاص اخراجی در دادگاه
- ♦ جلوگیری و اصلاح اشتباهات رایج متقاضیان در امور مهاجرت
- ♦ جلوگیری از اخراج کسانی که در معرض اخراج هستند

دکتر علیرضا عابدی، وکیل با تجربه مهاجرت در آمریکا با سال‌ها سابقه درخشان و احاطه بر قوانین مهاجرت و آگاهی از تغییرات مهم اخیر در مقررات اجرایی، در خدمت شماست. از تجربه و دانش ما استفاده کنید.

ایرانیان عزیز، در این مقطع خطیر و حساس

امر پیچیده مهاجرت، از مدعیان وکالت و شبه وکیل‌ها بپرهیزید!

425 Market street, Suite 2200, San Francisco, CA 94105

(415) 398-4504

Offices in Palo Alto, Mountain View & Irvine Las Vegas, Nevada

پیشکش روشی را پدید آورد. آیین ها رنگین تر و فرمانروایی استوار تر شده میرفت. در این میان، مرد سالاری چیره تر میگردد و آن همین مرد سالاری بود که با گسترش مرزهای فرمانروایی ها، بر خورددهایی رخ داد و جنگ های انجام می گرفت. همین کار مردمان نجد را جنگجو تر گرداند.

از سوی دیگر، مردم آریایی تازه رسیده، سالاری کیش و کشور را از هم جدا داشتند. پیشوایان کیش، با باورهای پندار آگین و آیین های رنگین خود و فرمانروایان با زور آزمایی و زور ورزی های خود بر مردم ساده چیره بودند. با این همه زندگانی به خوبی و شادی میگذشت.

هنگامی که مردم آریا، تنها از روی شمارشان، بر بومیان ایران زمین بالا دست شدند، سالاری کیش و کشور از هم جدا گشت. در زمان پادشاهی ماد، شاهنشاهی هخامنشی، فرمانروایی اشکانی و فرمانروایی کوشانی، کشور داری و دین سامانی از هم جدا بود و دیگر شاه نماینده خدای بر زمین نبود و فرمانروایی خودش را، بی گمان به مهربانی خدا، بر مردم و سر زمینشان داشت.

نماینده خدا یا خدایان، برای هر کدام از دین ها، پیشوای کیش بود و این همان روشی است که در جهان پیشرفته مردم از آن بر خوردار می باشند و آغازش از گهواره فرهنگ فرهنگها ایران بوده است. اما افسوس که در خود ایران، در زمان ساسانیان باز شاه دست اندر کار دین شد و دین را کودک شیر خوار فرمانروایی خود گرداند و شاهنشاه دین پناه شد. فرو ریختن شاهنشاهی همان و افتادن دینی که بر پای خود ایستادن را از دست داده بود، همان.

پیشکش روشی را پدید آورد. هنگامی که آدمی همین روش را با باورها برابر کرد، انجمن و اجتماع آدمی دارای دین و آیین شد. در ایران زمین، در آنجا که زن سالاری بود، دین و آیین رنگ زنانه داشت، و از آرامش و آسایش برخوردار. تندیس های گلی خدایان به پیکر زن نشان میدهند که بیشتر آنها برهنه هستند. خانه سالار نخستین پرستش گاه بود. سالاریشوا بود. هر کس پیشکش خود را به وی میداد تا وی آن را به خدایان پیشکش کند. مردم سالار را گرمی می داشتند زیرا او میانجی آنان و خدایان بود، او هم با همه دوست و مهربان بود. در چهار سو ایران زمین، در کنار رود و کرانه دریا، در جایی که مردان دنبال خوراک از خانه و کاشانه دور نمی رفتند و مرد سالاری روا بود، آن مرد بود که نماینده خدایان بود و میانجی آنان و مردم. خانه اش خانه خدایان بود، پس آیین ها را او به جا میآورد و این بار او بود که کام از زنان جوان می گرفت. زنبارگی در آیین پرستش از خانه های سالاران مرد آغاز شد. هنگامی هم که زن دچار ماهواری میشد به خانه سالار آیین رفت زیرا سالار را خوش نیامد که با زن "دشتان" همبستر گردد. "بی نمازی زن" که در بسیاری از دین ها دیده می شود از آنجا بر خاسته و مانده است.

بی گفته است که خانه آیین سالار، چه زن و چه مرد، بزرگتر و بزرگتر شد و شد کاخ فرمانروایی و جای پرستش. این گونه دین و آیین سالاری در نجد ایران و همسایگان روا بود و با پیشرفت زمان

یاد آوری هایی از فرهنگ ایرانی

دکتر علی اکبر جعفری



دین و آیین

آدمی از روزی که از بوزینه ها جدا گردید و کم کم آدمی شد و به پیرامون خود بهتر و بهتر آشنا گردید و دوست و دشمن خود را شناخت، درباره چیزهای نشناخته و درنیافته باورهای پیدا کرد. باورهای گیج کننده و ترساننده. برای او انگیزه باد و باران، سیل و تنداب، زمین لرزه و جنگل سوزی و دیگر آسیب های سپهری رازهای نهفته بود. رفته رفته برای همه شگفتی های جهان، از آسمان واژگون، زمین گسترده، خورشید درخشان، ماه تابان، ستارگان پریشان، باد وزان، آب روان، درخت افراخته و آتش افروخته را هستیان برتر و بهتر پنداشت و آسیب های ناگهانی را در خشم آنها میدید. این بود آغاز باورهایی که دین را بار آورد. از همان آغاز، در خانواده آدمی، بزرگسالان،

کامران پورشمسی
متخصص و مشاور در امور خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری

Kamran Pourshams
Experienced Professional Realtor
Residential, Commercial, Property Management

Proven Insights. Proven Results.

DRE# 01066478



◆ چگونه تحت شرایط اقتصادی کنونی صاحب خانه شوید؟
◆ به چه طریقی در این موقعیت زمانی می توانید خانه تان را بفروشید؟
من میتوانم با آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، شما را در موارد فوق مطلع و یاری نمایم!

Experienced Agent in Short Sale & Bank Owned Properties
با در دست داشتن لیست کامل خانه های ضبط شده از طرف بانکها

Res: (408)879-9343 Bus: (408)369-2000
Dir: (408)369-2020 Cell: (408)781-1200
419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008

Advantage in Learning LLC
تدریس خصوصی و گروهی
دروس ریاضی و فیزیک

تحت مدیریت ایمان لاله پرور - برای تمام سنین

Iman Lalehparvar
MS Electrical Engineering
UCLA Graduate

فارغ التحصیل دانشگاه (UCLA) در رشته فوق لیسانس مهندسی الکترونیک
عضو هیئت علمی کالج «وست ولی»

◆ Professional Tutor, one on one & group all ages
(1st-12th grade & College) ◆ Specializing in SAT Math
Prep, Study skills & all subjects of Math & Physics
Faculty member at West Valley College, Dep. of Engineering
(408)605-9493 www.advantageinlearning.com



Bahar Moghddam & Shazn Hatami

Buying & Selling Real Estate

Home Listing Specialists & Competitive Listing Rates



408-313-5900



www.Thehatamiteam.com



1601 S. De Anza Blvd Ste 260 Cupertino Ca 95014

License # 01994689 - 01169715



رودخانه به سه نهر منشعب شده است که یکی از آنها به باغ های شهر نزدیک می گردد ولی این سه نهر هر کدام به زحمت می توانند آبی داشته باشند که آسیا سنگی را بگردانند. «بطلمیوس» تعداد زیادی شهر در «آلبانی» و در ایالت «کاپولاکا» بر می شمارد. «پلین» آورده است که شهر «کاپولاکا» مرکز آن بوده است و نام خود را به تمام ایالت داده است. ولی از این همه شهر که «بطلمیوس» نام می برد، بایستی از تعداد رودخانه هایشان سخن گفت زیرا اگر واقعا این شهرها وجود داشته اند، امروز یقینا چیزی از آنها باقی نمانده است.

سخنان «استرابو» در این باره قابل قبول تر از سخنان «پلین» است. «پلین» آورده است که این «آلبانیان» آسیائی به رسم چادر نشینان زندگی می کردند و شهر و مسکن دائمی نداشتند و کار آنها گله داری و تربیت و تغذیه گله ها بوده است. سیروان یکی از ولایات کشور ایران است و «شماخیه» مرکز آن و محل اقامت خان است. ایرانیان، حاکم را خان می نامند. در جای دیگر از «شماخیه» سخن خواهم گفت. «دریند» و «باکو» دو سرزمین جداگانه هستند که بر آنها دو شاهزاده حکمرانی می کنند که آنها را سلطان می نامند و اینان رعیت و تحت الحمایه شاه ایران هستند. «دریند» مدخل «آلبانی» را از سوی شمال می بندد و زمینی را در حدود یک فرسنگ از قفقاز تا دریا را اشغال کرده است. ظاهرا این همانست که «بطلمیوس» آن را دربندهای «آلبانی» می نامد. «استرابو» از دیواری سخن می گوید که در حدود همین جاها برای جلوگیری از هجوم و تاخت و تاز اقوام وحشی که در ماوراء آن ساکن بودند، ساخته شده بوده است. **دنباله مطلب در صفحه ۵۵**

«استرابو»، «پلین» و «بطلمیوس» در مورد موقعیت جغرافیایی آلبانی، برآند که بین کوه قفقاز، دریای قزوین و رود کوروش واقع شده است، این حدود از زمان آنها تاکنون تغییری نکرده است ولی در بقیه موارد آنها با یکدیگر هیچ توافقی ندارند.

«بطلمیوس» مسافت زیادی بین مصب کوروش و ارس قائل است. «پلوتارک» در کتاب خود در فصل زندگی «پمپه» تردید دارد که آیا این دو رود در یک مصب به دریا می ریزند یا اینکه هر کدام نزدیک به یکدیگر، جداگانه به دریا می ریزند. «پلین» می نویسد که بنا بر رایج ترین عقیده، رود کوروش تقریبا بیست فرسنگ مانده به دریا، رود ارس را در بر می گیرد و با خود به دریا می برد و درواقع ارس آب خود را در رود کوروش می ریزد و تقریبا در بیست فرسنگی نرسیده به دریا نام خود را از دست می دهد. در مسافت کمی در زیر پیوستگاه این دو رود، روستای بزرگی بنام «ژرت» وجود دارد که دارای پلی مرکب از فایق هاست که به فرمان شاه عباس ساخته شده است. بنا بر نوشته «پلین» آلبانی توسط رودخانه های متعددی که به دریای قزوین می ریزند آبیاری شده است. این رودها به ترتیب عبارتند از:

«کوروش»، «کامبیز»، «آلبانوس»، «کاسیوس» و «ژرنوس». اکنون نمی دانیم این چهار رود اخیر را در کجا باید یافت و نیز درباره آنها چیزی نمی دانیم، مگر اینکه بگوئیم که این رودخانه ها کم آب شده و امروز تبدیل به جویبار گشته اند. پیرسهد تنها رودی است که در آنجا می بینیم و از بالای شماخیه می گذرد. بستر آن بسیار عریض است و فقط در موقع ذوب برف ها، پرآب می شود. این



نامه های شگفت انگیز از کشیشان
فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه
(بخش سوم)

ترجمه زنده یاد دکتر بهرام فره وشی

یادداشتی به صورت نامه به پر فلوریو از ایالت سیروان

ایالت آلبانی کهن است. این ایالت از سوی شمال محدود است به کوه قفقاز که امروز بنام کوه شاه موسوم است. از سوی شرق به دریای قزوین، از جنوب به رودخانه کوروش در بالای پیوستگاه آن با رود ارس و با رودی که به رود کوروش می ریزد و جغرافیادانان قدیم آن را «آلازون» می نامیدند. از این سوی، سیروان با گرجستان هم مرز می شود. این ایالت از شمال به جنوب تقریبا سی فرسنگ طول دارد و عرض آن هم از شرق به غرب همانقدر است. در تمام این وسعت فقط سه شهر وجود دارد: شماخیه، دریند و باکو. بقیه این پهنه را روستاها فراگرفته اند. تقریبا ۶۰ روستا وجود دارد که ساکنان آنها ارمنی هستند.

پدر مقدس، شما می خواستید که من به میسیون خودمان در «شماخیه» که نیاز به میسیونر داشت بیایم و میل داشتید که یادداشت هائی نه تنها درباره این میسیون، بلکه به ویژه آنچه که می توانم درباره ایالت «سیروان» بشناسم، برای شما بفرستم. و من پس از اینکه تمام این ایالت را سرتاسر به دقت طی کردم و میسیون خود را گاهی از یکسو و گاه از سوی دیگر انجام دادم، اکنون مفتخرم که با نوشتن آنچه از من خواسته بودید، موجب ترضیه خاطر شما شوم. خود را خوشبخت خواهم دانست اگر ضمن اطاعت از اوامر شما، مقاصدتان را برآورده باشم. ایالتی که امروز سیروان نام دارد، همان



♦ درمان بیماری های پا ناشی از امراض قند و روماتیسم ♦ درمان عفونت های قارچ ناخن و پوست پا ♦ ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا
♦ درمان بیماری های پا در کودکان ♦ صافی کف پا و صدمات ورزشی
♦ Hammer Toe, Bunion, Callus, Corn ♦ Foot related diseases
♦ Heel Pain & Ingrown Toe Nail ♦ Sports Medicine & Injuries
♦ Diabetic Foot Care ♦ Ankle Arthroscopy ♦ Pediatric Foot Conditions
♦ Flat Feet & Orthotics ♦ Skin & Nail Conditions

Dr. Faranak Pourghasemi, DPM

My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

National Foot & Ankle Center

(408)884-5851

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

همه دست از جستجو بر نمی دارد. براساس چهار رباعی که مضمون آن به گمان هدایت حدیث حال مراحل گوناگون زندگی اوست و به اعتبار «طرز فکر، ساختمان و زبان و فلسفه گوینده این چهار رباعی که در مراحل مختلف زندگی گفته شده یکی است، پس می توانیم به طور صریح بگوییم که خیام از سن شباب تا موقع مرگ مادی، بدبین و ریبی بوده.»

با این استدلال مشکل جستجوی رباعیات اصیل خیام حل می شود و در نتیجه می توان مجموعه ترانه های خیام را فراهم آورد. اما توضیحات بعدی هدایت نشان می دهد که او متوجه مشکلات کار نیز هست:

مستشرق روسی ژوکوفسکی... در میان رباعیاتی که به خیام منسوب است، هشتاد و دو رباعی «گردنده» پیدا کرده، یعنی رباعیاتی که به شعرای دیگر نیز نسبت داده شده. بعدها این عدد به صد رسیده، ولی به این صورت هم نمی شود اعتماد کرد، زیرا مستشرق مذکور صورت خود را بر طبق قول (اغلب اشتباه) تذکره نویسان مرتب کرده که نه تنها نسبت رباعیات دیگران را از خیام سلب کرده اند، بلکه اغلب رباعیات خیام را هم به دیگران نسبت داده اند. دنباله مطلب در صفحه ۵۴

سلیم» تکیه می کنند که غرض آنها البته سلامت ذوق خودشان است. وانگهی یکی از همین سیزده رباعی برگرفته هدایت از کتاب مونس الاحرار، که او بنیاد و معیار کار خود را بر آن نهاده، به صراحت دارای کلمه و کنایه صوفی مشربانه است. گذشته از سبک شناسی شعر که اشاره به تعلق آن، حداقل به یک قرن بعد از خیام دارد، اصطلاحات صوفیانه ای چون «سماع» و «قلندر» بار عرفانی دارد:

**جز راه قلندران میخانه مجوی
جز باده و جز سماع و جز بار مجوی
بر کف قحج باده و بر دوش سبو
می نوش کن ای نگار و بیهوده مگوی**

گذشته از این در میان صد و چهل و سه رباعی منتخب هدایت که او آنها را با ذهن و زبان خیام هماهنگ دیده چنین رباعی نازلی نیز می توان یافت:

**آنان که اسیر عقل و تمیز شدند
در حسرت هست و نیست ناچیز شدند
رو باخبر، تو آب انگور گزین
کان بی خبران به غوره مویز شدند**

باید به زبان خود هدایت گفت که: «طبع خیام باید خیلی پس رفته باشد که این رباعی مزخرف را بگوید.»

به این ترتیب می بینیم که هدایت حتی معیارهای پیشنهادی خود را در گزینش رباعیات خیام رعایت نمی کند، با این

صادق هدایت و خیام

بخش اول

دکتر ایرج پاریسی نژاد



های خیام که سال ها بعد می نویسد، چهره عقاید مادی خود را در ترانه های خیام می بیند و از شاعری قرون وسطایی یک فیلسوف ماتریالیست مدرن می سازد.

راست است که خیام مانند بسیاری از حکیمان و فرزندانگهان همزمان خود و بعد از خود درباره جهان و کار جهان و سرنوشت آدمی بسیار اندیشیده، که حاصل آن جز حیرت و سرگشتگی نبوده، اما اندیشه های او آن چنان نیست که بتوان آن را در یک نظام فلسفی امروزی گنجانند. آن قدر هست که می توان او را حکیمی لاداری (آگوستیک) خواند که عقل او از درک حقیقت نهایی ناتوان مانده است. در حالی که هدایت در مقدمه بر ترانه های خیام شک و حیرت شاعر را به انکار خدا تعبیر کرده و در جستجوی دلایلی بر اثبات حکم خود در مادی بودن خیام از هر قرینه ای سود جسته است. او در آغاز نسبت دادن مشرب ها و مسلک های فکری و فلسفی گوناگون را به خیام حاصل جهل به واقعیت اندیشه های او می داند و معتقد است که افزونی رباعیات پراکنده و مشکوک و انتساب آنها به خیام ناشی از همین علت نادانی و ناشناختگی است.

هدایت در جستجوی رباعیات اصیل خیام تنها سیزده رباعی را در کتاب مونس الاحرار همراه با دو رباعی در مرصادالعباد از آن خیام می داند. با یادآوری این که یکی از این دو رباعی تکراری است. یعنی مجموعاً چهارده رباعی به گمان هدایت: «با روح و فلسفه و طرز نگارش خیام درست جور می آید.»

و معتقد است که این چهارده رباعی: «نشان می دهد که ما با فیلسوفی مادی و طبیعی سر و کار داریم. ازین رو با کمال اطمینان می توانیم این رباعیات چهارده گانه را از خود شاعر بدانیم و آنها را کلید و محک شناسایی رباعیات دیگر خیام قرار بدهیم... در این صورت هر رباعی که یک کلمه و یا کنایه مشکوک و صوفی مشرب داشت نسبت آن به خیام جایز نیست.»

می بینم که این نظر هدایت «انتساب صد و بیست و نه رباعی براساس چهارده رباعی منسوب به خیام، تا چه حد از اصول متن شناسی علمی و انتقادی به دور است و به نظریات کسانی نزدیک است که در کار شناخت و داوری متون قدیم بر «ذوق

مطالعه در آثاری که هدایت در حوزه نقد ادبی از خود به جا گذاشته نشان می دهد که او، گذشته از هنر نویسندگی، در نقد ادبی نیز صاحب دقت نظر و تیزی و قدرت تمیز و تشخیص بوده است. به گفته پرویز ناتل خانلری:

«درباره آنچه می خواند، گذشته از سلیقه خاص خودش، نظر انتقادی دقیق و صائبی داشت. می توانست ارزش هر اثر ادبی را درست تعیین بکند. من در طی این دوستی ممتد از اطلاعات او در ادبیات جهانی و از نظر انتقادی او فایده ها بردم.»

ما می کوشیم به هریک از آثار انتقادی هدایت در مقوله ادبیات جداگانه بپردازیم و آنها را به دقت تحلیل و نقد و ارزیابی کنیم.

مقدمه بر ترانه های خیام: سال ها پیش از نوشتن این مقدمه هدایت مقدمه دیگری بر رباعیات خیام می نویسد و آن را همراه با رباعیاتی از خیام منتشر می کند. آن مقدمه، که نخستین نوشته نشر یافته از هدایت است، در زمانی که جوانی بیست و دو ساله بوده منتشر می شود. هرچند که این نوشته در قیاس با مقدمه بعدی هدایت بر ترانه های خیام ساده تر و کم عمق تر به نظر می رسد، با این همه هدایت در اولین مقدمه اش عقاید و آراء فلسفی خیام را از دیدگاه عینی تر و بی طرف تری بررسی می کند. به این معنی که خیام را دهری مذهب نمی شناسد و چنین نسبتی را درباره خیام درست نمی داند و درباره عقاید دینی خیام، در قیاس با ولتر (Voltaire) و هاینه (Heine) می گوید:

«مقصود آنان مخالفت با مذهب بوده، اما تمسخرهای خیام دامن گیر آنها نبوده که در فروع مذهب زیاده روی می کرده اند.»

در عین حال به گمان هدایت:

«خیام را زاهد هم نمی شود گفت، بلکه فیلسوفی بوده که از اشیاء ظاهر و محسوس طلب آسایش و شادی می کرده است. چیزی که بیشتر ذهن خیام را به خود معطوف داشته عبارت از مسائل مهمه زندگی، مرگ، قضا، جبر و اختیار بوده، و هر قدر که علوم و فلسفه و مذهب را برای حل آن مسائل به کمک طلبیده هیچ کدام او را قانع نمی کند. بنابراین یاس و ناامیدی تلخی بدو روی داده که منجر به شکاکی (Scepticism) می شود.»

در حالی که هدایت در مقدمه بر ترانه

FINE HOMES REALTY



Mohamad Harandi

محمد هرندی

مشاور آگاه و دلسوز جامعه ایرانی
در امور وام مسکن و خرید و فروش خانه



**Realtor & Mortgage Specialist
for San Jose & Bay Area**

**از موقعیت استثنایی پائین بودن نرخ بهره
و وامهای بدون کارمزد استفاده نمایید**

مدیریت املاک تجاری و مسکونی در سراسر بی اریا

سال ها تجربه، قابل اعتماد و شناخته شده

(408) 605-1138

moeharandi@yahoo.com

DRE#01183647 NMLS#332989



4950 Hamilton Ave., Suite 211, San Jose, CA 95130

چینی ها دیگر آن چینی های قدیم نیستند. دیگر فقر آنجا بیداد نمی کند و مردم روز بروز زندگی مرفه تری دارند. قرار است ساعت هفت بعدازظهر به وقت توکیو با ژاپن ایرلاین به شانگهای پرواز کنیم. توکیو تا شانگهای سه ساعت و نیم پرواز است. میهمانداران ژاپنی خوب پذیرایی می کنند و انگلیسی را خیلی لطیف حرف می زنند. آدم خیال می کند اینها دارند ادای خوب حرف زدن را در می آورند و لبخند از لبهایشان دور نمی شود.

ساعت نه و نیم به وقت شانگهای به فرودگاه شانگهای می رسیم. به این ترتیب معلوم می شود شانگهای و توکیو یک ساعت تفاوت زمان دارند. البته این وسط ها دارد روز شبیه از دست می رود و فردا یکشنبه می شود. تفاوت ساعت شانگهای با سانفرانسیسکو شانزده ساعت است. حالا پیدا کنید پرتقال فروش را. من همیشه از چین پیش از انقلاب کمونیستی چه بعد از آن کشور فلک زده و مردمانی زیر بار ظلم کمر خم کرده در ذهن خودم ساخته بودم، اما فرودگاه تازه ساز شانگهای بسیار زیبا و دیدنی است. ترکیبی از شیشه و آهن و مرمر و همه چیز بوی نوی می دهد. صف خارجی ها بلندتر از صف داخلی هاست. به صف خارجی ها نگاه می کنیم. دنباله مطلب در صفحه ۵۰

۱۳ سنت است و می گویم اینجا ارزانتر از شانگهای است. ۵۰۰ دلار چینی پول می خرم که می شود ۳۶۰۰ چینی. حساب می کنم یک چینی حدود ۱۳/۸ سنت است. بالاخره قبول می کنم و رسید می گیرم. هواپیماها و سرویس هایشان تقریباً شبیه هم هستند. این یکی هم مانند دیگران کمتر از ۱۱ ساعت طول می کشد که به توکیو می رسیم. انواع و اقسام چرت ها را می زنیم و بعد هم می رویم جائی که به Business Class سرویس می دهند.

فرودگاه توکیو چنگی بدل نمی زند و قیافه ژاپنی ها همان است که یکی دو سال پیش دیده بودم. آخه از خیر سر زخم که به قول خودش Business Trip می رود گاهی ما هم به نوائی می رسیم. آن زمان که ژاپن رفتن واقعا همه چیز گران بود. حالا بماند که گران تر هم شده. آن دفعه دوربین را برداشتم و به شلوغ ترین چهار راه جهان سری زدم. یادم نیست دوست مهربانم رضا می گفت که روزی یک میلیون یا بیشتر آدم از این چهارراه عبور می کنند و بعد من را به یک میوه فروشی برد و یک طالبی را نشانم داد که ۲۵۰ دلار قیمت داشت. لابد پوستش ۵۰ دلار و بقیه دویست دلار. اما مردم ژاپن بسیار کاری و بسیار مودب و وظیفه شناس هستند. نمی دانم در چین چه اتفاقی خواهد افتاد. شنیده ام که



یک سینه سخن

مسعود سپند

خاطرات سفر به چین (بخش اول)

وقتی در اندیشه من جان گرفت که حدود پانزده سال پیش در ماهنامه آینده خواندم که خانمی ایرانی به غرب چین رفته و دو شهر را دیدار کرده که فارسی حرف می زده اند. حتی یادم هست که نوشته بود رفتن به دکان نانوائی و به زبان چینی گفتم دو تا نان بدهید و او به زبان فارسی به شاگردانش گفت: «دو تا نان به این بانو بدهید.»

چند چیز مانع این مسافرت شده بود. اول اینکه شنیده ام دولت چین به سختی مراقب است که جدایی طلب ها سر بلند نکنند و دیگر اینکه ماموران امنیتی تمام مدت مراقب و مزاحم خارجی ها می شوند و سوم اینکه باید دو سه ماهی از خانه و خانواده دور باشم، اما فکر می کنم می توان به غرب چین رفت.

موضوع دیگری که ذهن را به خود مشغول کرده و می کند دیدار از کتاب های فارسی (خطی) کتابخانه های شهرهاست که در قفسه ها خاک می خورند و ماه ها می گذرد و کسی به سراغ آنها نمی رود. خیلی دلم می خواهد بروم و در کتابخانه ای چشمم به یک دیوان خطی حافظ بخورد چرا که حس می کنم باید در زمان خود حافظ کتابی نوشته شده و به سوی چین روانه شده باشد و این جستجو و بررسی زمان می خواهد و امیدوارم این زمان پیش بیاید.

من هنوز نام پول چینی را نمی دانم و می خواهم در همین فرودگاه سن حوزه پول چینی تهیه کنم لذا به سراغ Exchange می روم. دخترک Exchange می گوید یک چینی (شاید پول چینی را می گویند چینی)

۱۴ جولای ۲۰۰۶ فرودگاه سن حوزه البته من با این واژه فرودگاه هم مشکل دارم یعنی از خودم می پرسم حالا که میدان طیاره را نام گزینی کرده اند چرا نگذاشته اند مثلا فرازگاه یا چیزی بین فرودگاه و فرازگاه مثلا فرودگاه یا پرشگاه باز هم معنی میدان هواپیمائی را نمی دهد.

بگذریم- قرار است من و همسرم به مدت ده روز به چین برویم. او را شرکتی که برایشان کار می کند مأمور کرده برود و کارهایی بکند و من هم که دیدم پول هتل نمی دهم و بلیط را هم که او از طریق (Millage) گرفته و در نتیجه سنگ مفت گنجشک مفت- بزن بریم.

من مسافرت زیاد کرده ام و از سفر خوشم می آید. به قول مادرم دنیا دیدن بهتر از دنیا خوردن است، اما این سفر گویا چیز دیگریست. من تاکنون سوار قسمت First Class هواپیما نشده ام، یعنی می توانستم بشوم اما دو چیز ناراحتی می کرد و می کند، یکی جدا شدن از طبقه خودم و دیگر مهربانی ها و احترامات دروغین میهمانداران و من که باید قیافه آدم های با شخصیت به خودم بگیرم. اگرچه خوبی فرست کلاس این است که در سن و سال های بالا وقتی دست و پا به فریج و قوروج می افتد و کمر آدم تیر می کشد، خیلی راحت تر است، البته چند ساعت روی صندلی نشستن آدمی را نمی کشد.

چند سال است که من به مسافرت چین فکر می کنم، البته نه با تور بلکه خودم می خواهم بروم بخصوص به غرب چین. این اشتیاق

تسلیت

دوست ارجمند و گرامی، آقای فرامرز فروزنده،

دوستان در شمال کالیفرنیا خود را در غم سنگین از دست دادن همسر مهربانت «هوشی خانم» شریک می دانند. باشد که این پیام اندکی از اندوه بزرگ شما بکاهد.

لادن اصفهانی - عترت الهی - دکتر صدرالدین الهی - انجمن فردوسی شمال کالیفرنیا - قاسم بابایی و کارکنان فیمس کباب در ساکرامنتو - ناصر پل - نصرالله پورفتحی - لادن و حسین جعفری - فرامرز خدایاری - زری ذوالفنون - جمال ربانی و بانو - هایده رزقی - مه جبین و مسعود سیند - حسن سیاپلو - نوشین شمس - الهام کمالی - نسرين و محمد کرم دشتی - دکتر مؤید و بانو - اصغر مهاجرانی و بانو - بتی میرطهماسبی

رستوران فیمس کباب



غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است.

رستوران فیمس کباب با غذاهای بسیار خوشمزه و با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در مکانی متفاوت آماده پذیرایی از شما و میهمان های شماست



کیتیرینگ کامل میهمانی و جشن های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

رستوران فیمس کباب با افتخار از شما پذیرایی می کند.

(916)483-1700

www.famouskabob.com



1290 Fulton Ave., #C. Sacramento, CA 95825

خطرات احتمالی عاق شدگی زودرس و بالطبع محروم ماندن از ارث و میراث نداشته و یا حرام شدن شیر ترش مزه نخورده سی و هشت سال پیش و متعاقب آن سینه کوبیدن ها و لعین و نفرین های جگرسوز نمودن و آرزوی اشد مجازات در صحرای محشر و از همه بدتر سرکوفت فتوحات بچه های فامیل و همسایه مبنی بر قبول شدن در رشته های دانشگاهی؛ نانوایی سنگکی اطاق عمل، تاپتائیک پزشکی، مهندسی فوتولوس و متلک شناسی هنرهای تجسمی، صلاح را بر آن دیدم که حب سکوت و اطاعت خورده و به خاطر پیشگیری از بمباران شدن توسط هواپیماهای تیز پرواز «لنگه کفش های F-14» و موشک های بالستیک «نیشگون ها و سقلمه های F-11» و غش و ضعف های گاه و بیگاه «مادر سالار» به همراه از خانه بیرون کردن های «پدر سالار» و تهدیدات جانی و مالی فوق العاده وحشتناک همشیره های مکرّمه با مراسم خواستگاری امشب موافقت به عمل آورده و خود را به خداوند منان بسپارم. خلاصه کلام به هر جان کندی که بود به مقصد رسیدیم. بعد از مدتی در باز شد و قیافه پدر و مادر عروس خانم از دور نمایان شد. چشمتان روز بد نبیند! پدر عروس که فکر می کرد من رفته ام که ارث بابای خدا بیمارزشان را بالا بکشم، چنان جواب سلام را داد که دیگر یادم رفت به او بگویم مرا به غلامی پذیرد دنباله مطلب در صفحه ۵۸

خواستگاری

اوایل شب بود. دلشوره عجیبی تمام بدنم را فرا گرفته بود. بعد از اینکه راه افتادیم، به اصرار مادرم یک سبد گل خریدیم. خدا خیر کسانی را بدهد که باعث و بانی این رسم و رسومهای آبکی شدند. آن زمانها صحرای خدا بود و تا دلت هم بخواد گل! چند شاخه گل می کندن و کارشان راه می افتاد، ولی توی این دوره و زمونه حتی گل خریدن هم برای خودش مکفاتی دارد که نگو نپرس! قبل از اینکه وارد گلفروشی بشوی مثل «گل سرخ» سرحال و شادابی ولی وقتی که قیمت ها را می بینی قیافه ات عین «گل میمون» می شود. بعدش هم که از فروشنده گل ارزان تر درخواست می کنی و جواب سر بالای جناب گل فروش را می شنوی، شکل و شمایل توی «گل یخ» را هم سفید می کنی!

البته ناگفته نماند که بنده حقیر سراپا بی تقصیر هنوز در اوان سنین جوانی، حدود، ای «سی و نه» سالگی بسر برده و اصلا و ابدا تا اطلاع ثانوی نیز نیازی به تن دادن به سنت خانمان سوز ازدواج در خود احساس نمی نمودم، منتهی به علت اینکه بعضی از فوامیل محترمه خطر ترشی افتادگی، پوسیدگی روحی و زنگ زدگی عاطفی اینجانب را به گوش سلطان بانوی خاندان مغز «مقروض السلطنه» یعنی وزیر «اکتشافات، استنطاقات و اتهامات» رسانده بودند، لذا برای جلوگیری از

«در این بازار اگر سودیست با درویش خرسند است»

خبر شد خواجه هم از طبع خرسندی که من دارم

«خدایا منعمم گردان به درویشی و خرسندی»

کجا گیرد اشارت را، خداوندی که من دارم

نمیخواهم تنعم را، مرا بس خواجه حافظ جان:

هواداران خوش ذوق و خردمندی که من دارم



آموزش دف و تمبک

توسط **نریمان اسعدی**

کلاس های خصوصی و گروهی
برای تمامی سنین

(530) 574-4636

narimanpercussion.com
narimanpercussion@gmail.com



با هادی خرسندی

www.asgharagha.com
hadikhorsandi@aol.com

دیابت

دیابت شد چرا؟ در جان خود، قندی که من دارم

نمک یعنی فشار هفده و اندی که من دارم

اگر شیرین زبان و بانمک بودم، غلط کردم

که بیمارم نموده طالع گندی که من دارم

ز نور معرفت جز ایکس-ری بر من نتابیده

چه خالی! اندرون آرزومندی که من دارم

اگر قر میدهم گاهی، کمر درد است میگیرد

که از آماس دندان است لبخندی که من دارم

بیا دستی فرو کن، پشت و رویم کن، بگو با من

چه گیری هست دکتر جان به هر بندی که من دارم

مثال جد اعلامی، نمانده قوه و نایم

جو زین العابدین تلخ پسوندی که من دارم

پزشکم گفته از حیث روانی سالمی اما،

ندیده حالت دیوانه ماندی که من دارم

نه از این زندگی راضی، نه از این وضع ناراضی

فلک در حیرت از این حال نیم بندی که من دارم

نمیدانم چرا جای رطب، خرما خرک داده

به باغ آرزو، نخل برومندی که من دارم

نوه وقتی در آغوشم خرابی کرد فهمیدم

که مرطوب است با آینده پیوندی که من دارم

مرا در احترام و عشق غرقه میکنند اما

نمیگیرند تحویلیم دو فرزندی که من دارم

حسود لامروت را چه گویم، هر چه میگویم

خوشش ناید ز اشعار خوشایندی که من دارم

فلان شاعر که هجوم کرد، گریه پاسخش دادم

به رقت آوردم دشمن چندی که من دارم

وطن در چهره ام پیدا، دو تا چشمم دو دریایش

میان این دو تا بینی، دماوندی که من دارم!

نرفتم از پی یاری که دانستم به یک خال اش

نمی ارزد بخارا و سمرقندی که من دارم



Ali's Construction & Remodeling
www.alisconstruction.com

(408)-898-6474

- ◆ New Custom Home
- ◆ Bathroom
- ◆ Room Additions
- ◆ Kitchen Remodel

نقشه کشی ساختمان، اخذ جواز کار،
ساختن ساختمان جدید، اضافه کردن اتاق،
نوسازی آشپزخانه و حمام

Let us Build your Coustom Dream Home

1011 S. De Anza Blvd., Cupertino, CA

«چندزنی» یا «تعدد زوجات» است. اسلام با تأیید این پدیده غیرانسانی بزرگترین و خفت بارترین عمل را دوباره جنس زن روا دانسته است. براساس آیه سوم سوره نساء مرد مسلمان می تواند به طور هم زمان چهار زن عقدی داشته باشد. افزون بر این، بنا بر متن آیه ۳۰ سوره معارج و آیه ۶ سوره مومنون «مرد مسلمان می تواند به طور نامحدود دختران و زنان برده در اختیار داشته باشد و با آنها عمل زناشویی انجام دهد.»

خانم «کروتی یر» در کتاب «حرمسرا: در پس دنیای حجاب» یادآور می شود که دین اسلام اهمیت اندکی برای زن در نظر گرفته؛ او را از نظر عقل و هوش پایین تر از مرد دانسته؛ ارزش او را در یار مرد بودن و رسانیدن لذت جنسی به او دانسته و وظیفه وی را خانه داری و فرزند زایی، به ویژه فرزند پسر یا جانشین، در نظر گرفته و او را بخشی از اموال مرد شمرده است. براساس آیه ۱۱ سوره شوری زن باید برای مرد نقش جفت را بازی کند و برایش فرزند به وجود بیاورد.

آیه ۲۸ سوره بقره نیز با روشنی تمام می گوید «مردان را بر زنان برتری خواهد بود.» و به این ترتیب برتری و چیرگی مرد بر زن فرمان خدا یا حکم الهی شمرده می شود.

دنباله مطلب در صفحه ۵۷

زن پس از زناشویی به اموال شوهر اضافه می شود. شوهران مالک زنان خود هستند و به هر ترتیبی که بخواهند می توانند در آنان دخل و تصرف کنند. اگر زن در زناشویی خیانت کند شوهر می تواند او را بکشد.

خانم «آرمسترانگ» نویسنده کتاب «انجیل از دیدگاه زن» می نویسد که اسلام جنسیت زن را به رسمیت می شناسد؛ آموزش جنسی با زن را محترم می شمارد؛ از دیدگاه محمد، بنیادگذار اسلام، زن بهترین هدیه خدا به مرد است؛ پیام آور اسلام از نظر هماغوشی با زنان مردی بسیار نیرومند و به شدت علاقه مند به هم بستری با آنان بوده است؛ در دین اسلام نشانی از «بی زنی»، «تارک دنیایی»، و «راهبگی» رایج در مسیحیت نیست.

در مورد برتری مرد بر زن و حق آقایی او آیه ۳۴ سوره نساء در قرآن چنین می گوید: «مردان را بر زنان حق تسلط و نگهبانی است، به علت این که خدا بعضی از شما را برتر از بعض دیگر مقرر داشته و هم چنین به علت این که مردان باید از مال خود به زنان نفقه بدهند...» در پایان همین آیه، قرآن به مرد اجازه می دهد در صورت نافرمانی زن، در آخرین مرحله، به تنبیه بدنی زن پردازد و او را مضروب کند. یکی دیگر از ویژگی های اسلام پدیده



ارزش زن در دین های «آسمانی»

دکتر احمد ایرانی / بخش چهارم

سایر دین های سامی در خاورمیانه از جنس مرد و مذکر است.

بزرگترین ویژگی اسلام، برخلاف مسیحیت که در نخستین قرن های آن «زن بیزاری» و نفرت از آموزش جنسی با زن را تبلیغ می کند، به آموزش جنسی مرد با زن به مانند هدیه خدا به مرد می نگرد و آنرا ترغیب می کند. در اسلام نشانی از پدیده های زن بیزاری، زن گریزی و زن ستیزی، به مفهوم خودداری از آموزش جنسی با زن، نیست. اسلام به مرد اجازه داده است چهار زن عقدی، تعدادی صیغه و در صورت توانایی مالی، موقعیت و مقام، تعداد نامحدودی کنیز و برده زن داشته باشد.

یکی دیگر از بزرگترین ویژگی های اسلام این است که به جنس زن به عنوان کالا، وسیله یا متاعی می نگرد که متعلق به مرد است. در اسلام مرد مالک زن است. دختر در درجه اول، تا پیش از زناشویی، متعلق به پدر است و یکی از اموال او به شمار می رود.

زن در اسلام: کالایی متعلق به مرد
در اسلام نیز مانند یهودیت و مسیحیت برتری مرد بر زن بی چون و چراست. پروردگار جهان هستی از آغاز آفرینش نوع انسان، مرد را بر زن برتری داده و زن را فرمان داده است تا از مرد فرمانبرداری و پیروی کند. از آنجا که دین اسلام از این دو دین دیگر سامی یا خاورمیانه ای سرچشمه گرفته و از آنجا که در حقیقت بسیاری از افسانه ها، داستان ها، آموزش ها و فرمان های آنها را تکرار کرده است شباهت های بسیار با آن دو دین و به ویژه با یهودیت دارد.

در اسلام نیز نخستین مرد یا «آدم» هدف آفرینش بوده و نخستین زن یا «حوّا» برای آسایش، همدمی و جفت مرد بودن آفریده شده و به این ترتیب در نقشه آفرینش، زن وسیله یا ابزار است. بنیادگذار اسلام و پیامبرانی او نیز به مانند بنیادگذاران یهودیت و مسیحیت همگی مرد بوده اند. خدای اسلام نیز به مانند خدای



Fataneh Hooshdaran, D.C.

دکتر فتانه هوشداران کایروپراکتر

Chiropractic care is more than just making the pain disappear. It is about learning, understanding & taking care of your body to improve your quality of life

تشخیص، معالجه و جلوگیری از ناراحتی های مفاصل و استخوان، ورزشی، صدمات کاری و تصادفات رانندگی با پیشرفته ترین وسایل پزشکی

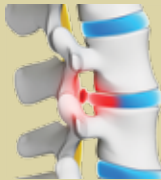
♦ سر درد ♦ رماتیسم ♦ دیسک ♦ شانه و زانو درد ♦ دردهای عصبی ♦ دردهای گردن دردهای کمر ♦ دردهای دست

مطب مجهز به دستگاه های فیزیکیال تراپی و ماساژ طبی، ورزشی، Aqua Med Massage و میز Doc Decompression Table برای تسکین و بهتر کردن دردهای:

Doc Decompression Table



Herniated Discs



Sciatica



Degenerative Disc



Spinal Stenosis



Lower Back Pain



(408)712-3788

1610 Blossom Hill Rd., #1
San Jose, CA 95124

www.chiropracticusaca.

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته می شود
Serving: San Jose & Santa Clara

(408)244-7677

2797 Park Ave., Suite #103
Santa Clara, CA 95050

راز و رازداری

ابراهیم محجوبی

اگر بگوئیم که هر انسانی، همواره راز یا رازهایی را در خود نهفته دارد، رازی را فاش نساخته ایم و نیز اگر حکم دهیم که وجود راز در انسان ها و میل به نهفتن یا افشای آن، همزاد آنهاست، باز سخنی به گزاف نگفته ایم. به بیان دیگر، از زمانی که عنصر «اندیشه» با وجود انسان سرشته شده، راز، رازگویی و یا رازداری هم پدید آمده است. در پیدایش این پدیده، زندگی اجتماعی و تعامل انسان ها، نقش تعیین کننده را بازی کرده است. از این رو، جامعه شناسان از دیرباز با علاقه ای ویژه، این جلوه از رفتار انسانی و اجتماعی را زیر ذره بین نهاده اند، کما اینکه، «گنورگ زیمل» پدر جامعه شناسی آلمان، در قرن نوزدهم، توجه خویش را به این مقوله رازناک ابراز داشته بود. او، راز و رازداری را یکی از دستاوردهای بزرگ انسان می داند. زیرا، امکان ساختن یک «عالم ثانی» در کنار دنیای بیرونی را به او عرضه می دارد و درست همین ایفای نقش عالم ثانی است که به جدابیت موضوع می افزاید.

یک واژه و دو معنی

راز دارای دو معنی است؛ یکی، آنچه که با دانش و معرفت کنونی ما، قابل شناخت و توضیح نیست و به اصطلاح اسرار آمیز است. دیگری، آنچه که شخص می داند ولی نباید به دیگران بگوید و یا به هر ترتیبی فاش ساختن آن را تابو می داند. اگر معنی نخستین را در نظر بگیریم، خیلی زود متوجه می شویم که این عرصه، خود، دنیایی است سر تا پا پرشش و معما. چرا که شناخت ما از جهان پیرامون (طبیعت، گیهان و...) به راستی هنوز بسیار اندک است. به گفته «نوالیس»، بزرگترین راز، خود انسان است و خود انسان، همان طور که می دانیم هنوز به قدر کافی و حتی ضروری کاویده نشده است! اما، موضوع این نوشته، همانا، راز به معنای دوم است و معطوف به جلوه های رفتاری میان انسانهاست.

در همه جوامع و در همه حوزه های فرهنگی، به عنصر «راز» توجه می شود. اما در واقع، بیشتر از خود راز، نحوه برخورد و رفتار انسان ها با آن است که آن را واجد اهمیت می کند. یعنی همان رازداری. اگرچه همیشه بر رازداری تاکید می شود و آن را در زمره فضیلت های انسانی به حساب می آورند، اما این فضیلت نیز همانند دیگر خصایل انسانی، امری مشروط است و

که دو تن از آنان مُرده باشد! اشاره وی در واقع به همان اصلی است که در بالا بیان کردیم.

بدیهی است، رازداری عرصه ها و موضوعات گوناگونی را در بر می گیرد. اما براساس پژوهش های کارشناسان، شایع ترین موضوع، مربوط به زندگی جنسی و روابط عاشقانه است. از همین رو هم، در محیط های کار، غیبت و شایعه سازی درباره روابط جنسی میان انسان ها، چنان درهم می آمیزد که نه تنها تمیز راست و دروغ غیرممکن می گردد، بلکه عده ای را رازبان «تا کی؟ معلوم نیست» تبدیل می کند. بررسی ها نشان می دهد که حدود هفتاد درصد گفتگوها در محافل اجتماعی، پیرامون روابط عشقی میان این و آن دور می زند. پنجاه درصد این صحبت ها درباره کسانی است که خود در جمع حضور ندارند! اگر غیبت کردن، به فاش ساختن راز خدمت می کند، دروغ بافی، آن را تعدیل کرده و در شکلی قابل تحمل عرضه می کند. زیرا، وجود رازی در ضمیر شخص، همیشه زبان وی را به خارش می اندازد و تنها آمیختن عناصر دروغ به محتوای راز فاش شده، می توان از شدت شوک ایجاد شده کاست و به اصطلاح هضم قضیه را برای شنونده آسان تر کرد.

نقش ساختارهای سیاسی - اجتماعی جالب است به این نکته توجه شود که نحوه رفتار با امر «راز و رازداری» از نظام های اجتماعی تاثیر پذیری آشکار دارد. بگذریم از اینکه، هر انسانی، رازها و به اصطلاح اسرارمگویی خود را دارد و این بطور عمده شامل زندگی جنسی و مسایل مالی است. ولی همه نظام های اجتماعی و همه حکومتها (هریک به شیوه خود) انسانها را وادار می کنند تا در این یا آن زمینه، رازداری پیشه کنند. و این همه، خود، الگوهای رفتاری تازه ای ایجاد می کند که مواد قابل ملاحظه ای برای بررسی و پژوهش به دست می دهد. به عنوان مثال، در حکومتهای استبدادی، مردم بیشتر چیزهایی را هم که اصولا نیازی به پنهان کردنشان نیست، به صورت راز در می آورند. به گفته دیگر، پنهان اندیشی، پنهان گویی و پنهان رفتاری به اصلی اصل در زندگی اجتماعی افراد تبدیل می شود. در جوامع دموکراتیک، قضیه، به صورت های دیگری خود را نشان می دهد. مثلا، آنچه که به «اسرار حکومتی» موسوم است و عمرش به عهد باستان می رسد، در اینجا با دقت و سیستم ویژه ای طبقه بندی شده و مورد مراقبت قرار می گیرد.

دنباله مطلب در صفحه ۵۱



Alborz Academy
مدرسه فارسی البرز

زبان ما هویت ماست

مدرسه فارسی البرز با کادری با تجربه در خدمت
علاقمندان به یادگیری زبان فارسی می باشد

♦ کلاس های پیش دبستان (برای دانش آموزان ۴ ساله)
♦ کلاس های اول دبستان تا هشتم (برای دانش آموزان ۵ سال به بالا)
♦ جهت یادگیری خواندن، نوشتن و مکالمه
♦ کلاس های خصوصی برای بزرگسالان و غیر فارسی زبانان

دانش آموزان دبیرستانی می توانند با حضور
در کلاس های البرز، واحد دبیرستانی دریافت کنند

برای کسب اطلاعات بیشتر با ما تماس حاصل فرمایید

(408)829-8296

1954 Camden Ave. #3, San Jose

با عنوان کردن این آگهی، یک جلسه رایگان میهمان مدرسه البرز باشید!

خط آرامی منتسب به داریوش بزرگ است و بنا به نظر استاد پور داوود خطی که پهلوی خوانده می شود برگرفته از خط آرامی است و به ویژه از خط سکه های قدیمی آشکار است که چگونه خط آرامی شکل خط پهلوی را به خود گرفته است و حتی از آنچه که از زمان اسکندر و سلوکی ها باقی مانده است می توان دریافت که خط پهلوی تحت نفوذ خط آرامی و راهی که این خط پیمود به وجود آمده است و سکه هایی که از آن زمان باقی مانده نشان می دهد که چگونه خط این سکه ها از صورت خط آرامی به خط پهلوی تغییر یافته است. در پشت بیشتر سکه ها شاه دست نیایش در پیشگاه آتشکده به سوی اهورامزدا برداشته و صورت فره پیر در بالای همه آتشکده ها آشکار است.

چگونگی آمدن خط آرامی به ایران چنین است که آرامی هایی که خطر را در کشور خودشان آموخته بودند وقتی به عنوان مزدور به دربار ایران آورده شدند و زبان پارسی باستان را فرا گرفتند، چون فرمان های پادشاه ایران را به ساتراپی های اطراف می فرستادند. فرمان را به زبان و خط آرامی بر روی قطعات استخوان یا پوست یا لوح های دیگر می نوشتند و می فرستادند و در آنجا کاتبی که به این زبان آشنا بود آن را ترجمه می کرد و به این صورت خط و زبان آرامی به صورت بین المللی در زمان هخامنشیان درآمد و چون هخامنشیان دارای امپراطوری بزرگی بودند این خط و زبان به صورت گسترده در تمام ساتراپ نشین های زیر فرمان هخامنشیان صادر شد. همچنین خط میخی در کنار این خط برای نوشتن بر روی سنگ ها و لوح ها به کار می رفت. «در فراهم آمدن این پژوهش از نظریات بزرگ استادانم، استاد پورداوود و دکتر بهرام فره وشی بهره جسته ام.»

(۱) فنیقیه بخشی از خاک سوریه امروز است که در کرانه دریای مدیترانه واقع است.

زبانشان با زبان آرامی ها نزدیکی داشت و فراگرفتنش برای آنها دشوار نبود و خط آرامی را که الفبای آن ساده بود برگزیدند و این خط و زبان در آشور و بابل و ناحیه خلیج فارس رواج پیدا کرد. در مصر نیز در دستگاه های دولتی و دیوان ها خط آرامی به کار می رفت و خط هیروگلیف برای نوشته های ساده و غیردولتی بود. زمانی که فتوحات ایرانیان به سرزمین های آشور و بابل و مصر و سوریه و آسیای صغیر رسید چون با ملت هایی روبرو شدند که خط و زبان آنها آرامی بود بالطبع ایرانیان نیز مجبور شدند در مراسلات دیوانی و دولتی از همین خط استفاده کنند. کوروش در سال ۵۳۹ پیش از میلاد بابل را فتح کرد. این گشایش بدون جنگ و خونریزی بود، چون مردم بابل از ستم پادشاهان زمان به تنگ آمده بودند و به راحتی کورش را پذیرفتند که خود را پسر مردوک، خدای بابلیان نامید و آنها پسر خدای خویش را شایسته احترام می دانستند.

هوخستره پادشاه ماد در ۶۱۲ پیش از میلاد آشور را شکست داد و نینوا پایتخت آن را گشود. کمبوجیه پادشاه هخامنشی و پسر کوروش در ۵۲۵ پیش از میلاد مصر را فتح کرد و به خاک ایران افزود و سوریه که زادگاه آرامی ها بود و الفبای فنیقی از آنجا برخاسته بود در آغاز سلطنت هخامنشیان به ایران پیوسته شده بود و ساتراپ نشینی از ایران بود. چون متصرفات هخامنشیان گسترش پیدا کرد تمام اقوامی که به نام متصرفات هخامنشی نامیده می شدند و از خط و زبان آرامی آگاهی داشتند در تماسی که با ایرانیان داشتند باعث نفوذ این خط و زبان به ایران شدند و این نفوذ باعث پیوند آنها با ایران شد. نامه هایی که از متصرفات ایران به دربار ایران فرستاده می شد به زبان آرامی بود که الفبای آن ۲۲ حرف داشت و این الفبا کم کم جانشین الفبای خط میخی شد که دارای ۳۲ حرف بود. آغاز به کار بردن



چگونگی پیدایش خط (بخش دوم)

در دست گرفتند و قدرت بازرگانی ایشان بزرگترین قدرت در نینوا مرکز آشور شد و با به دست آوردن این قدرت نفوذ سیاسی خود را هم به کشورهای دیگر توسعه دادند. آرامی ها در هزار سال پیش از میلاد مسیح الفبای فنیقی را برای نوشتار خویش برگزیدند و با گسترش آن در ممالکی که روابط بازرگانی داشتند به اشاعه آن پرداختند و با قدرتی که به دست آورده بودند کم کم خط فنیقی ها جایگزین خطوط میخی شد که تا صد سال پیش از میلاد مسیح دوام پیدا کرده بود. ابتدا این خط وسیله ای بود تا یادداشت ها و مسایل بازرگانی را با آن بنویسند ولی با نفوذ آرامی ها در کشورهای مجاور این خط وسیله نوشتن دیگران و دیگر مسایل نیز شد و پس از چندی سامی نژادان که

در زمانی که خط میخی، خط مردم خاورمیانه شده بود، الفبای فنیقی ها (۱) نیز با کمک بازرگانان آرامی به سرزمین های بابل و آشور رسید. آرامی ها قومی بدوی و از سامی نژادان سوریه بودند که در مشرق رود اردن می زیستند و با شبانی و چادر نشینی روزگار می گذراندند و شمال بین النهرین و سوریه مرکز تاخت و تاز آنان بود. آنها قومی جنگجو بودند که با تاخت و تازهای خود شهریاران و پادشاهان سوریه را سرنگون کردند و خود بر دمشق مسلط شدند و دایم با قوم آشور که قومی قدرتمند در دنیای آن روز بود در جنگ و زد و خورد بودند و در حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد خاندان های شاهی بین النهرین را از بین بردند و خود بر سرزمین آنها تسلط یافتند و کشاورزی و بازرگانی را

توانا بود هر که دانا بود

اردلان علیزاده

متخصص در خرید و فروش املاک و مستغلات مسکونی، تجاری و کشاورزی



I will sell your property in
39 days or I will reduce commission by 1%

Ardalan Alizadeh
Real Estate Broker
CABRE# 01704065

- ✦ آشنا با امور اقتصادی و مسائل مالی روز
- ✦ فارغ التحصیل علوم مالی و املاک تجاری از دانشگاه سانفرانسیسکو
- ✦ با بیش از ۱۵ سال سابقه کار در شمال کالیفرنیا
- ✦ با ۱/۵ درصد کمیسیون برای مشاوره در خرید املاک به صورت نقد از حراج

(510) 205-8177

Alizadehworks@gmail.com

941 San Pablo Ave., Albany, CA 94706

1024 Iron Point Rd suite#1009, Folsom, CA 95630



با درج آگهی در ماهنامه پژواک، کسب و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

ماهنامه پژواک

(408) 221-8624

1433 Madison Street, Oakland, CA 94612 www.iccnc.org (510) 832-7600
 info@iccnc.org or Pr@iccnc.org facebook.com/ICCNCORG Telegram: @iccnc

برنامه‌های فرهنگی، هنری، مذهبی مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا



- الف - درس گفتارهای دکتر عبدالکریم سروش**
- درس گفتار شرح تک غزل دیوان شمس مولانا جلال‌الدین: ۹ سپتامبر و ۷ اکتبر ساعت ۴:۳۰ عصر در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا
 - درس گفتار شرح دفتر نخست مثنوی: یکشنبه ۲۴ و ۱۰ سپتامبر ساعت ۶ عصر؛ مکان: منلو پارک
 - درس گفتار سلوک دیندارانه در جهان مدرن: یکشنبه ۱۷ سپتامبر؛ مکان: منلو پارک
 - درس گفتار شرح بوستان سعدی: جمعه ۲۲ سپتامبر ساعت ۷:۳۰ عصر در بنیاد توحید سن حوزه
 - جهت ثبت‌نام و حضور در این کلاس‌ها با Pr@iccnc.org و یا تلفن ۵۱۰-۸۳۲-۷۶۰۰ تماس بگیرید



- سخنرانی مهندس عبدالعلی بازرگان**
- ساعت ۸ عصر روز ۹ سپتامبر با موضوع عید غدیر و یادى از دکتر ابراهیم یزدی

کلاس‌های باهم‌آموزی قرآن با همکاری دکتر سید وهاب معصومی

- ساعت ۳:۳۰ عصر سومین شنبه هر ماه در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا



- برنامه‌های موسیقی با همکاری انستیتو موسیقی کلاسیک ایران و خاورمیانه**
- برنامه پژوهشی-آموزشی، سرانگ، در شناخت موسیقی نواحی و دستگاهی ایران و دوره‌مخوانی، با ارائه نمونه‌های صوتی و اجرای زنده با حضور ابوالحسن مختاباد (پژوهشگر موسیقی و آوازخوان) و سروان منهوی (نوازنده و آهنگساز)، ساعت ۶ تا ۸ عصر چهارمین شنبه هر ماه
 - آموزش سازهای مختلف توسط مدرسان مجرب به کودکان و نوجوانان و بزرگسالان به صورت هفتگی
 - برای اطلاع از برنامه‌های موسیقی با ایمیل Pr@iccnc.org و یا تلفن ۹۱۶-۷۱۵-۹۴۰۵ تماس بگیرید

**Andeesheh Farsi School's
Open House & Registration**
Sept. 9, 2017, 9:30 am - 3 pm
School days/hours: Saturdays, 9:30 am - 3 pm

1433 Madison Street, Oakland, CA 94612

www.iccnc.org

(510) 832-7600 hmogare@iccnc.org or info@iccnc.org

مدرسه فارسی اندیشه

ثبت نام کلاس‌های فارسی، اخلاق و هنر، سال ۲۰۱۷-۲۰۱۸
 بازدید و ثبت نام: شنبه ۹ سپتامبر ۹:۳۰ الی ۱۵
 ساعت کلاس‌ها: شنبه‌ها ۹:۳۰ صبح الی ۳ بعد از ظهر



Official Services of ICCNC خدمات رسمی مرکز فرهنگی اسلامی شمال کالیفرنیا
 شامل عقد و ازدواج، طلاق، اسلام آوردن، و تدفین مورد تایید دفتر حفاظت منافع

1433 Madison Street, Oakland, CA 94612 www.iccnc.org (510) 832-7600
 info@iccnc.org or Pr@iccnc.org facebook.com/ICCNCORG Telegram: @iccnc



Marriage: The Islamic marriage ceremony and recitation of "Khotbeh Aghd" may be held at the Center or at another location of your choice. The Center will issue a marriage certificate that is accepted by the Interest Section of the Islamic Republic of Iran.



Divorce: The Islamic divorce ceremonies and recitation of "Khutbeh Talagh" are held at the Center. ICCNC will issue a Divorce Certificate that is accepted by the Interest Section of Islamic Republic of Iran.



Joining to Islam: ICCNC helps individuals interested in converting to Islam to go through the simple process. Also for those who require a document to show that they have officially become a Muslim, ICCNC will issue a certificate to this effect.



Islamic Burial: The Center provides complete funeral services. ICCNC has purchased burial sites at Chapel of the Chimes in Hayward, California in the Muslim Section.

فن آوری ها از یک سو و شناسائی نکات مهم در تحلیل و طراحی ابزار جدید از سوی دیگر مورد توجه قرار می گیرند. شیوه های توصیفی، میدانی در طراحی و ساخت فضاهای پوشیده شامل برنامه ریزی انتخاب مکان مناسب، مشخصات داخلی پارکینگ ها و هزینه های نگهداری، نکات کلی هستند. در کشور ما معمولا مهندسين ورزشی وجود خارجی ندارند و مشکل دیگر نداشتن چشم انداز مدیران در بلند مدت است. برگزاری رویدادهای بزرگ مثل جام جهانی فوتبال، بازیهای آسیائی، المپیک ها نیاز به فضاهای ورزشی استاندارد داشته و شاخص اقتصادی هر کشور را به طور شگفت انگیزی بهبود می بخشد.

با پیشرفت تکنولوژی و گرایش روز افزون مردم جهان نسبت به زندگی شهری و تحرک کمتر مراکز ورزشی خصوصی، هر روز در گوشه ای از شهرها مثل قارچ از زمین رشد می کنند. آنها برای درآمد بیشتر به یک تجارت بزرگ تبدیل شده اند گرچه ممکن است در این راستا هزینه گزافی جهت ساخت چنین اماکنی صرف شود، اما آیا واقعا این نیازهای ورزشی براساس اصول صحیح احداث می شوند و با مشکل یا مشکلاتی در زمان بهره برداری مواجه می شوند؟ **نیاه مطلب در صفحه ۵۲**

آن دستشویی های وطنی جایگزین شد. امروزه بوی تعفن آبریزگاه ها از همه جا به مشام می رسد، باید کوشش کرد براستی و به دور از پیش داوری و برکنار از غرض های شخصی و یک سو نگرایی به بررسی و تحلیل مشکلات پرداخت. عناصر زنده و سودمند این بررسی را به عنوان سرمایه های اصلی و برای جایگزینی و بازسازی در آینده بکار گرفت. در این بررسی بدون فحاشی و منفی بافی، یک نگرش اخلاقی سایه خواهد افکند. سهم عنصر اخلاقی همواره جای برجسته ای خواهد داشت. فراموش نکنیم فکر توسعه و ترقی خواهی هرگز فکر تازه ای نبوده و نیست و انتقاد از کم و کاست ها هرگز به مفهوم محکوم کردن آن نیست، برای آن است که بهتر اندیشید، بدون کینه و چشم بستن بروی کج روی ها و ناکامی ها، تا از پیشرفت باز نماند. کیفیت و کمیت فضای های ورزشی که ساخته می شود منعکس کننده دانش و تعهد ما به آینده است. هرگونه اشتباه و سهل انگاری در طراحی، ساخت و نگهداری سبب اتلاف سرمایه های ملی خواهد بود و مهمتر از آن تحرک و تفریحات سالم را از نسل آینده خواهد گرفت. مهندسی ورزش، تخصصی است که در آن ساختمان ها، فضاها و اماکن ورزشی از قبیل کف پوش ها، فضا، نور، صدا و به کارگیری جدیدترین



ورزش از نگاه من

احمد طوسی

Email: tousi1515@aol.com

بود حالا بروزی افتاده است که در میان صد ورزشگاه برتر جهان نیز جایی ندارد، و انقلاب نیز طی این سالها فقط صندلی های طبقه دوم را به آن افزوده است. می گویند اگر شما برای یک سال برنامه ریزی می کنید «برنج بکارید» اگر برنامه ریزی برای ده سال است «درخت بکارید» و اگر برای صد سال برنامه ریزی کنید و «بچه ها را تعلیم دهید». ما هیچ کاری نکرده ایم و کسی را هم تعلیم نداده ایم، از روی آگاهی مسائل را تعقیب کردن و نه از روی تعصب این پنجره را در برابر ما باز می کند که باید به آینده اندیشید و فقط از گذشته پند گرفت و نه تاسف آن را خورد، در دایره نوین ثروت، ما همه چیز حتی ثروت های باقی مانده خود را از دست داده ایم و کسی را هم برای نگهداری آنچه که داشته ایم تعلیم نداده ایم.

وقتی انقلاب شد نخستین تاخت ها به غرب زدگی بود. دستشویی های فرنگی ورزشگاه فورا از جا کنده شد و به جای

ورزش نحیف ما زیرچرخ مناسبات بین المللی خرد می شود و ما هم همواره به این مساله کمک می کنیم. بی برنامه گی نداشتن ورزشگاه های مناسب، زمین های بد، عدم ورود بانوان به ورزشگاه ها و...

در ورزش ما یک برتری مرد سالاری همواره زنان را از بازی گرفتن بازداشته است. چرا ما استعداد های زنان را که نیمه کاملی از آفرینش خدا هستند زیر پا می گذاریم و حتی آنان را از ورود به ورزشگاه ها باز می داریم، در حالی که در دنیائی که پیوسته در حال نوسازی است سهم افراد اهمیت دارد. تصویری بر سیاه نشان دادن ورزش نیست و ای کاش میشد سپیدی ها را هم نشان داد و به تصویر کشید. ورزشگاه بزرگ آزادی تهران که با گنجایش حدود صد هزار نفر در سال ۱۹۷۴ برای بازی های آسیائی در کنار تهران به زیبایی قذعلم کرد، حالا در قلب تهران است. ورزشگاهی که در سالهای هفتاد یکی از بهترین ورزشگاه های جهان

Rose XPRESS FLORIST

Flowers For All Occasions



Weddings



Anniversary



Birthdays

با سبک کاملاً متفاوت در طراحی گل ها

Free Wedding
Flower Consultation

100% Satisfaction Guaranteed

Whether you love a look that's elegant & natural, chic & modern,
or rustic & organic, our Designs are tailored to fit your style.

(408) 771-6140 Same Day Delivery (408) 564-7175

rosexpressflorist@gmail.com www.rosexpressflorist.com

Hours
9am-7pm

3575 Stevens Creek Blvd. Suite C, San Jose, CA 95117

7 days a week

«اشر»، «رامبراند» و خانم «ب-د» دور و بر دهان چند جوان لاغر شب زده، ژولیده و حمام نکرده می چرخید!... ولی غرض از شرح وقایع بالا، مطلبی بود که در دفتر یادبود یا هر چه شما می نامید: (خاطرات، نظرات، شکایات، تشکرات یا چیز دیگر...) دیدم.

رسم بر این است که در این گونه نمایشگاه ها دفتری هم نزدیک درب خروجی می گذارند تا هرکسی که خواست آن را به عنوان مدرک حضور، امضاء نماید و احیاناً نظرش را هم یادداشت کند.

ضمن تشکر و خداحافظی، یکی از بچه ها گفت: «قبل از آن که امضاء کنی، دو سه ورق قبل، نظر استاد «علی دشتی» را بخوان.»

بله، آقای سناتور «علی دشتی» در قسمت نظریات، این یادداشت را به جا گذاشته بودند: «از دعوت شما، برای دیدار کارهای هنریتان سپاسگزاریم، اما زن باید زیبا باشد، بقیه هنرهایش هم بدرد عمه اش می خورد!... (علی دشتی)»

درگوشی بود. چراغ های الوان بسیار کوچک و ظریفی تابلوها را روشن می کرد و هر از گاهی انوار آنها مورد هجوم دود سیگارهای «کنت» و «وینستون» قرار می گرفت که تنفس آن حالت سکر و نشئه بخصوصی برای بعد از ظهر چرت زده ها به وجود می آورد.

به تابلوهای سبک نو که دقیق می شدی، به علت جوانی و شیطنت، هزار جور فکر ناجور به مخیله آدم می آمد که خوشبختانه با کمک و توضیح هنرمند خالق، این افکار تبدیل به تعجب می شد!... ضمناً دو سه تابلو بسیار عریض و طویل هم بود که به قول یکی از بچه ها گویا خانم این آثار را متری معامله خواهند کرد!...

از دیدن و نفهمیدن تابلوها که فارغ می شدی، نجوا و پچ پچ حضار هم خالی از لطف نبود. مثلاً اگر دو سه نفر رجال نسبتاً چاق و چله را استراق سمع می کردی، حرف از سیمان و آهن و آهک و ترخیص گمرکی و مظنه بازار بود ولی آن طرف تر، ارواح «گوگن»، «پیکاسو»،



اما زن باید...

مادر کلی خرسند شدیم... توضیحا این که من قبلاً سرکار خانم هنرمند را می شناختم! ایشان از خانواده های دست بالای تهران و به قول معروف، جزو هزار فامیل بودند و لذا به علت شهرت خانوادگی ایشان، بسیاری از رجال، اساتید و صاحب نامان مملکت و گروهی دیگر که لولهنگ شان خیلی آب بر می داشت، برای دیدار از نمایشگاه نقاشی سرکار علیه آمده بودند.

نقاش هنرمند، ضمن خوش آمدگویی، مرتب برای تازه واردین شرح می داد که چگونه در سفر کوتاهشان به فرنگ، این همه ذوق و سلیقه را سرهم کرده، به چهارچوب کشیده و آورده و به در و دیوار نمایشگاه میخکوب کرده اند...

محیط کوچک و نسبتاً خفه و بدون تهویه نمایشگاه، پر از نجوا و گفتگوهای

در خیابان «شاهرضا» مقابل دانشگاه تهران، ساختمانی هست که زمانی زیرزمین کوچک آن محل اجتماع دانشجویان برای نمایش کارهای هنری مثل نقاشی، هنرهای دستی و ظریف و غیره بود...

بعد از ظهری از روزها، که با دو سه تن از دانشجویان، مراسم ساندویچ را انجام داده و با دو پای دنیا کوب برای صرف دسر که همان چند قدم پیاده روی خودمان باشد، روانه حاشیه خیابان شدیم... مقابل دانشگاه، متوجه اعلانی شدیم که ما را برای دیدن نمایشگاه نقاشی خانم «ب-د» دعوت می کرد...

ما هم با دعوت جناب آگهی، به زیرزمین سرازیر شدیم. از آن جایی که هر سه چهار نفرمان معتقد به روزی رسان بودیم، با دیدن جای و قهوه و پتی بور و بیسکویت

نام آدم و حوا

واعظی بر منبر می گفت هر که نام آدم و حوا نوشته در خانه آویزد شیطان بدان خانه در نیاید. طلحک از پای منبر برخاست و گفت: مولانا، شیطان در بهشت در جوار خدا به نزد ایشان رفت و بفریفت. چگونه می شود که در خانه ما از اسم ایشان بپرهیزد؟



Immigration & Translation Services

۱۳۱۸-۵۵۴-۴۰۸

شرکت ساعی

مشکل گشای شهر شما



کارت سبز، ویزای نامزدی

امور مربوط به دفتر حفاظت ایران

ترجمه کلیه مدارک، عکس گذرنامه

تشکیل شرکت ها

تعویض نام

تابعیت

www.saeicompany.com

I am not an attorney

(408)554-1318

برای اطلاعات بیشتر با آقای داریوش گیلانی تماس بگیرید

940 Saratoga Ave., Suite #112, San Jose, CA 95129

ویژه استفاده از فیلمهای قدیمی و کمیاب که نگاهی نوستالژی به ماشین های پیکان دارد. «شاهین آرمین» در جشنواره حضور خواهد داشت تا درباره فیلمش و نیز

تاریخچه ماشین های «پیکان» با تماشاگران صحبت کند.

«پسر حاجی علی» ساخته «حمید کوه پایه پی» مستند دیگری است که دوربینش را متوجه یک قهوه خانه چی و صاحب رستوران می کند که روزانه صدها نفر



صحنه ای از انیمیشن «دش آکل»

برای دیدار او و نوشیدن چایش در مقابل رستوران کوچک او صف می بندند و دیدار او با آنها یکی از مستندهای دیدنی سالهای اخیر سینمای ایران را به وجود می آورد.

از میان فیلم های انیمیشن که امسال تعدادشان بیشتر از سالهای گذشته هست، باید از Window Horses ساخته «ان ماری فلمینگ» از کانادا نامبرد که از صدای شهره آغداشلو، پیمان معادی، نوید نگهبان... و تعدادی دیگر از بازیگران ایرانی که درباره شعر و فرهنگ ایران است استفاده شده که فیلمی دیدنی و قابل توجه به وجود آورده. دنباله مطلب در صفحه ۵۰

«داود خیام» کارگردان فیلم در جشنواره حضور خواهد داشت.

از میان فیلم های مستند می توان از «لبه تیغ» ساخته «بهمن مقصود لو» که درباره

نقش زنان بازیگر سینمای ایران از ابتدا تا قبل از انقلاب ساخته یاد کرد که تعدا کثیری از هنرپیشگان زن سینمای ایران مثل: شهره آغداشلو، پوری بنائی، ایرن، فخری خوروش، زری خوشکام، شهلا ریاحی...خاطرات خود را در آن بازگو می کنند.

«شاهین آرمین» و «سهراب دریابندری» درباره تاریخچه ماشین های «پیکان» فیلمی ساخته اند که در نوع خود بی نظیر است. اینکه چگونه صنعت اتومبیل سازی در ایران آغاز شد و امروز چه نقشی در اقتصاد ایران بازی می کند. آنچه در این مستند آمده، بدیع و بی نظیر است، به

دهمین جشنواره فیلم های ایرانی سافرانسیسکو



سعید شفا



طرح ربوده شدن خود را می ریزد بی آن که بداند این نقشه با چه دشواری هایی روبرو خواهد شد. فیلم در جشنواره ونیز درخشید و اینک نمایش دیگرش را در جشنواره فیلم های ایرانی سافرانسیسکو به تماشا می گذارد.

«دوئت» ساخته «نوید دانش» با شرکت هدیه تهرانی، علی مصفا، نگار جواهریان... یک مثلث عشقی است میان مردی که

همسرش اصرار دارد با دوست دختر قدیمش روبرو شود تا جدایی نا بهنگام خود را به او توضیح دهد. فیلم با داستانی پیچیده، بازی های ارزنده ای از هنرپیشگانش را عرضه می کند. «چهارشنبه» ساخته «سروش محمدزاده» و با شرکت: شهاب حسینی...داستان خانواده ای



صحنه ای از فیلم «مالاریا»

است که در انتظار حکم دادگاه برای قتل پدرشان هستند که توسط یکی از اعضای خانواده صورت گرفته. فیلمی پرهیجان، با پیچ و خم های روابط خانوادگی.

«مامی» ساخته «داود خیام» و با شرکت: آناهیتا نعمتی، همایون ارشادی...داستان

آمریکا، فرانسه، ایتالیا، کانادا، انگلیس، آذربایجان...در برنامه گنجانده شده که شامل فیلم های داستانی بلند و کوتاه، مستند، انیمیشن، موزیک ویدیو...می شود که توسط فیلمسازان جوان و پیشکسوت ساخته شده است.

آخرین فیلم «امیر نادری» فیلمساز برجسته ایران و سازنده: دونه، آب باد خاک، خداحافظ رفیق... به اسم «کوه» که در ایتالیا ساخته در برنامه هست که برای نخستین بار در آمریکا، در این جشنواره به نمایش در می آید. فیلمی شاعرانه و متفاوت نسبت به فیلم های گذشته این



صحنه ای از فیلم «دوئت»

زنی است که درگیر معاملات غیرقانونی مالی است و می کوشد تا از چنگ وضعیتی که برای خود به وجود آورده بدر آید.

کارگردان موج نو سینمای ایران. «مالاریا» ساخته «پرویز شهبازی» داستان دختری است که به اتفاق دوست پسرش

تسلیت

همکار و دوست عزیز، آقای شفا،

با قلبی آکنده از غم و اندوه، درگذشت غم انگیز برادر گرامیتان، مرحوم «پرویز شفا» را تسلیت عرض نموده و برای ایشان مغفرت و برای بازماندگان صبر آرزو نمودیم.

الفلیا پرویزاد-پژواک و همکاران

شیوا موزون

وکیل رسمی دادگستری



Shiva Moozoun

Attorney at Law

♦ دفاع در برابر IRS, FTB, BOE

♦ تشکیل ثبت و انحلال شرکت ها ♦ برنامه ریزی و آماده کردن اظهارنامه های مالیاتی برای اشخاص و شرکت ها ♦ تهیه و تنظیم وصیت نامه و تراست ♦ تهیه و تنظیم انواع قرارداد و اسناد حقوق ♦ آماده کردن فرم های مهاجرت

♦ Business, Corporation, Nonprofit Formation ♦ IRS, BOE, FTB disputes ♦ Tax preparation for individuals and small businesses, Trusts, Estates, Nonprofit ♦ Will, Trust, Estate Planning, Probate ♦ Draft/ Review/Renew legal contracts ♦ Immigration Services

Cell: (415) 314-1003 ♦ Office: (800) 493-7065

3550 Stevens Creek Blvd, Suite 340, San Jose, CA 95117

تو خودم برم.»
این دوتا خانم را خوب می‌شناسم و هیچ دلیلی برای این که دیپرشن داشته باشند ندارند. اخیراً این موضوع مثل این که مد شده. با هر کس صحبت می‌کنی، دیپرشن دارد. خانمی را می‌شناسم که به سگ و گربه‌اش هم قرص‌های گیاهی می‌دهد چون معتقد است که این حیوانات دیپرشن دارند. بعضی خانم‌ها زیاده‌طلب هستند و دیپرشن موضوع صحبت روزانه آنهاست.

اگر بتوانیم با واقعیت‌ها کنار بیاییم، دیپرشن را فراموش می‌کنیم:
اگر از این که دوران پیری فرا رسیده نگران نباشیم.

اگر از آنچه داریم خوشحال باشیم و به داشته‌های دیگران حسادت نکنیم.

اگر از این که ما را در جامعه تحویل نمی‌گیرند گنااهش را به گردن دیگران نیاندازیم و به‌جای خوردن قرص آرام‌بخش خودمان را آرام و اصلاح کنیم.

اگر فرزندانمان آنطور که دلمان می‌خواهد دور و برمان نمی‌چرخند، به‌سراغ قرص‌های آرام‌بخش نرویم، واقعیت زندگی را قبول کنیم و با چشمان باز مشکلات آنها را بررسی کنیم و ببینیم چرا از ما کناره می‌گیرند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۵**

مجددش یک «مینی فیس‌لیفت» کرده بود. البته از نظر من اشکالی ندارد. اشکال اینجاست که همه چیز برای زنان عیب است و برای مردان حسن. زن نباید با مرد جوانتر از خودش ازدواج کند اما مرد می‌تواند با دختری همسن دخترش ازدواج کند. زیاد توضیح نمی‌دهم چون ممکن است شما هم او را بشناسید و من برای خودم دشمن جدیدی دست و پا کرده باشم.

خانم‌ها را می‌بینم که اکثراً با نگاه حسرت‌باری به میز شام نگاه می‌کنند، آهی می‌کشند و با یک فنجان چای تلخ به طرف گوشه دیگر سالن می‌روند، چون رژیم دارند و باید مواظب باشند و شب سر بی شام بر زمین بگذارند.

دوتا از خانم‌ها با هم صحبت می‌کردند. صحبت افسردگی بود. گوش تیز کردم، برگشتم و گفتم: «پری جون، درست شنیدم؛ تو دیپرشن داری؟»

پری که زن نسبتاً جوان پنجاه‌ساله و جذابی است، لبخندی زد و گفت: «آره، من مدت‌هاست که دیپرشن دارم.» دوست دیگر وسط صحبت ما دوید و گفت: «من هم دیپرشن دارم و از همان قرص‌های پری می‌خورم. اگر قرص نخورم باید یک گوشه بنشینم و



نوشخند و پوزخند لبخند و زهر خند

عزت گودرزی (الهی)

etratelahi@aol.com

افسردگی

او را مورد سرزنش قرار می‌دهند که باورکردنی نیست.

آقایی که خود بعد از سی و چند سال زندگی در اینجا، به ایران رفته و دختر جوانی را که همسن و سال دختر کوچک خودش بوده به همسری گرفته و به اینجا آورده با هیجان می‌گفت: «واقعاً خجالت دارد. اینها درست مادر و پسر هستند، عجب دنیایی شده خجالت هم خوب چیزی است، تازه خانم صورتش را عمل کرده که به‌عنوان زن رئیس جمهور کمی جوانتر به‌نظر بیاید، واقعا قیاحت دارد.»

من که صحبت ایشان را گوش می‌دادم واقعا نمی‌توانستم جلوی خنده‌ام را بگیرم چون همسر فعلی این آقا همسن دختر کوچکش است و خود این آقا چند سال پیش از رفتن به ایران برای ازدواج

در گردهمائی ماهانه‌ای که با چند تن از دوستان داشتیم، بعد از نوشیدن به‌سلامتی هم و بعد از خوردن شام مفصل، ساعت ده شب مهمانان تلوتلوخوران به دو دسته تقسیم شدند. طبق معمول ما ایرانی‌ها، آقایان با گیل‌س‌های نیمه‌تمام با لپ‌های پر و باد کرده از خوردن آخرین ته‌دیک مانده در سر میز، به گوشه‌ای رفتند تا مسائل جهان و احتمالاً ایران و آمریکا را حل کنند. همه آنها اصرار داشتند که ترامپ باید اینطور می‌گفت و اینطور می‌کرد.

باور کنید گاهی اوقات اگر دورانه به این مذاکرات گوش کنید از خنده روده‌پر می‌شوید. چون هرکدام از این آقایان با هیجانی که اصلاً به صلاح سن و سالشان نیست چنان از رئیس جمهوری فرانسه صحبت می‌کنند و زن



هنرستان موسیقی نژاد

آموزش تمامی سازهای موسیقی (ایرانی و غربی) برای رده سنی ۴ تا ۸۴ سال

Individual & Group Lessons for All with Persian Traditional & Western Instruments



(408)559-7864

Cell: (408)771-3996

کلاس‌های خصوصی و گروهی

14505 Union Ave San Jose, CA 95124

www.nejadmusic.com

بغداد از محضر جمال الدین ابوالفرج بن جوزی ملقب به المحتسب و نیز شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی که هر دو از عارفان بزرگ و از مشایخ بنام صوفیه بوده اند استفاده کرد و مخصوصاً با سهروردی حشر و نشر مفصل و طولانی داشت- نظرها و عقاید شهاب الدین سهروردی از برخی از افکار و اندیشه های سعدی منعکس است. البته سعدی در کسب نظرهای عرفانی به پیر و مراد بخصوصی اکتفا نکرده و به عده بسیاری از مشایخ و عرفا ارادت می ورزید و از صحبت آنها برخوردار بوده است.

مرا شیخ دانای مرشد شهاب

دو اندرز فرمود بر روی آب

یکی آنکه در جمع بدین مباش

دگر آن که در نفس خودبین مباش

به آزاد مردی ستودش کسی

که در راه حق رنج بردی بسی

امیدی که دارم به فضل خداست

که بر سعی خود تکیه کردن خطاست

چندسالی را که سعدی در بغداد گذراند، به کار تحصیل و کسب فیض از بزرگ ترین مدرسان و مشایخ عهد که در آن شهر مجتمع بوده اند اختصاص داد و بعد از طی این مراحل بود که سفرهای طولانی خود را در حجاز و شام و لبنان و روم آغاز کرد.

دنباله مطلب در صفحه ۵۴

در مرثیه مرگ پدر که در دوران کودکی اتفاق افتاد بعدها چنین سرود:

مرا باشد از درد طفلان خیر

که در خردی از سر برقمم پدر

من آنکه سر تا جور داشتم

که سر در کنار پدر داشتم

سعدی در شیراز مقدمات علوم ادبی و شرعی را آموخت و سپس برای اتمام تحصیلات به بغداد رفت. این سفر که مقدمه سفرهای طولانی دیگر سعدی بود، گویا در حدود سال ۶۲۰ تا ۶۲۱ هجری اتفاق افتاد زیرا اشاره ای دارد به زمان خروج خود از فارس در هنگامی که جهان چون موی زنگی درهم آشفته بود- می گوید:

برون رقیمم از تنگ ترکان چو دیم

جهان درهم افتاده چون موی زنگی

این زمان مصادف بود با وضع دشواری که بر اثر حمله غیاث الدین پیر شاه پسر سلطان محمد خوارزمشاه به شیراز در فارس پدید آمده بود. سعدی بعد از این تاریخ تا مدتی در بغداد به سر برد و در مدرسه معروف نظامیه به ادامه تحصیل پرداخت. مدرسه نظامیه بغداد به دستور خواجه نظام الملک طوسی وزیر دانا و با تدبیر سلطان ملکشاه سلجوقی بنا گردیده بود و از مراکز عظیم و پراعتبار آموزشی زمان به شمار می رفت. در طی اقامت در

سیر و سفری

در

گلستان ادب پارسی

گردآوری و نگارش: پرویز نظامی



شیخ مصلح الدین سعدی

ای است که نمی توان قدر و قیمت برای آن معین کرد. اگر از دست و زبان کسی برآید که از عهده ستایش آن به درآید دست و زبان من نیست و مرا جسارت آن نباشد که قدم به این میدان بگذارم. از نثرش بگویم یا از نظمش؟ مراتب عقلی او را بسنجم یا حالات عشقی اش را؟ غزلیاتش را یاد کنم؟ یا قصایدش را؟ به گلستانش دعوت کنم یا به بوستان؟ فقط باید سرفرازانه بگویم که قوم ایرانی در هر رشته از علم و حکمت و ادب و هنرهای دیگر فرزندان نامی بسیار پروراند ولیکن اگر هم به جز سعدی کسی دیگر نپرویده بود، تنها این یکی برای جاویدان کردن نام ایرانیان کفایت می کرد. روحش شاد.

همانگونه که گوته شاعر بزرگ آلمانی عاشق و شیفته حافظ و غزلیاتش بود، امرسون شاعر نامدار آمریکائی نیز مجذوب و دلدادۀ آثار سعدی گردیده بود.

هفتصد سال از زمان سعدی می گذرد. به جرات می توان گفت که نه تنها مانند او ظهور ننموده بلکه نزدیک به او هم کمتر کس دیده شده است. و باید گفت که این شعر او به راستی برازنده قامت والای خود اوست.

صبر بسیار بیاید پدر پیر فلک را

تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

در نام و نسب و تاریخ تولد و وفات این ابرمرد تاریخ و فرهنگ ایران و یا بهتر بگوئیم جهان میان تذکره نویسان و مولفان قدیم اختلاف است که در این مختصر نمی توانیم به آن بپردازیم ولی موثق ترین این گزارش ها حاکی از این است که سعدی در حدود سال ۶۰۶ هجری قمری در شهر شیراز در میان خاندانی که به قول خودش «از عالمان دین بودند» تولد یافت. در این باره می گوید:

همه قبیله من عالمان دین بودند

مرا معلم عشق تو شاعری آموخت

بنابر گفته دولتشاه سمرقندی در کتاب تذکره الشعرا پدرش ملازم اتابک سعدین زنگی بوده است و در کودکی تحت تربیت پدر از هدایت و نصیحت او برخوردار شد ولی در کودکی یتیم شد و ظاهراً در تحت سرپرستی مسعودبن مصلح الفارسی پدر قطب الدین شیرازی که نیای مادرش بود قرار گرفت.

در سپهر پرستاره ادب بی نظیر فارسی، شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی بی تردید بزرگ ترین شاعر و نویسنده ای است که بعد از فردوسی، آسمان ادب را به نور خیره کننده خود به گونه ای روشن ساخت که امروز حدود هشت قرن از طلوع پرفروغ این خورشید عالمگیر می گذرد، نفوذ معنوی سعدی جهان ادب را تسخیر کرده و جاودانه بر تارک آن می درخشد. نبوغ سعدی آفریننده مجموعه ای است از آثار ادبی و ماندگار که در رأس آنها دو شاهکار بزرگ یکی به نظم و دیگری به نثر و نظم قرار دارد. بوستان که باغی است پر گل از دستاوردهای نغز و شیرین فارسی و پیغام آور اندیشه های پرمغز و عمیق و انسانی برای نشان دادن راه زندگی سالم و سعادت ساز به سوی تکامل روحانی و اخلاقی و گلستان که با نثری سالم و سعادت ساز به سوی تکامل روحانی و اخلاقی و گلستان که با نثری زیبا و دلنشین توام با اشعاری جذاب و روح افزا با حکایات های انسانی، عرفانی- فلسفی و آموزنده راه گشای مکتب اخلاق و تربیت والای معنوی برای نسل های بشری است. قصاید و غزلیات و رباعیات عاشقانه که از سوز دل یک عاشق سرگشته و رازهای نفهته در ژرفای روح پر عظمت و درد کشیده اش حکایت ها دارد. زبان استادانه فصیح او زبان دل و عشق و محبت است و او خود نشانه تمام عیاری است از «آدمیت» به همان معنی بسیار کاملی که بیان کرده است:

تن آدمی شریف است به جان آدمی

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

سعدی خداوندگار غزل و آموزگار عشق و الفت است. حالات گوناگون هر عاشقی را به نیکوترین بیانی ادا می کند و از زبان هر دلدادۀ ای با گرم ترین نوائی با معشوق سخن می گوید. در وادی محبت با همه کس همراه است و در خلوت عشق، با هر دل سوخته ای همراز و دمساز. از قدیم الایام، همه شاعران و نوپردازان در بیان عواطف و احساسات آدمی، سخن ها گفته و نغمه ها سروده اند ولی هیچکدام مانند سعدی بزرگوار ما، از عهده ادای آنها بر نیامده اند.

ذکاء الملک فروغی محقق و مورخ دانش پژوه و برجسته قرن معاصر ایران در مورد کلیات سعدی می گوید: «این گنجینه

حمید ابطحی

متخصص و مشاور در امور سرمایه گذاری
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Hamid Abtahi

منطقه

منطقه

منطقه

آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییرات و تحولات
در امور خرید و فروش خانه و املاک، مهمترین مسئله
می باشد. من می توانم شما را در این امر مهم مطلع نمایم!

Location! Location! Location!

Why Do You Pay Rent?!

Whatever my client's goals, my goal is to make it happen.

I am an expert seeking to add value to your next transaction.

hamid@true-vision.com F DRE# 01071456



(408)366-2180 F (408)253-5100

12376 Saratoga Sunnyvale Rd.Saratoga, CA.95070

منطقه فضول آباد

پاک آبرومون رفت

مگه چی شده بود که یهو آبروتون رفت؟

این چند نفر گفتند قضیه چی بوده، بخوانید.

* یکی گفت: رفته بودم به یک انجمن ادبی و هنری معتبر. در آنجا عده ای که معلوم بود دود چراغ خورده اند و سرشون یک عمر تو کتابه هم آمده بودند. هر کس مطلب خود را خواند. تا رسید به من. آنکه جلسه را اداره می کرد گفت: «حالا نوبت شماست. بفرمائید» من گفتم: «با اجازه دوستان، من غزلی از حضرت حافظ از حفظ برایتان می خوانم.» همه اظهار خوشحالی کردند. من هم با ذوق و شوق شروع کردم، اما چه فایده! بیت اول را که خواندم، بیت دوم پاک یادم رفت. هرچه کوشیدم بی حاصل بود. بیادم نیامد. یکی فرمود: «اشکالی ندارد، بیت بعد را بفرمائید» بیت بعد هم بیادم نیامد. خلاصه به قول اهل ادب، عرق انفعال بر پیشانیم نشست. ناچار نوبت را دادند به نفر بعد. دیگر به آن محفل ادبی از سر شرمساری نرفتم که نرفتم.

* یکی گفت: خواهر زاده ام اصرار داشت که روز او را ببرم دانشکده مان. بالاخره بردمش. کاش این کار را نمی کردم چون از بخت بد همان روز یکی از نمرات درسی ما را در تابلو اعلانات زده بودند و من پنج یعنی معادل صفر گرفته بودم. آن روز بدترین روز زندگیم بود. چه آبرویی از من پیش احسان، خواهرزاده ام رفت و پیش هم کلاسی ها.

* یکی گفت: خاله ام با ما قهر بود. نمی دانم چطور شد. به روز بی خبر آمد. لابد دلش برای خواهرش و ماها تنگ شده بود. آن روز از نگوون بختی هیچی در خانه نداشتیم. نه به میوه ای نه به شیرینی نه به شربت. قوطی چایی هم تمام شده بود. مامانم از خجالت خیس عرق شد. من رفتم تو اتاقم گریه کردم، ولی خاله عزیزم به رو نیارود. با خوشی و خوشحالی از خانه ما رفت. همه که خاله به این خوبی نداشتند. دنباله مطلب در صفحه ۵۴

مشقی تازه
در روزهای غربت

حسینعلی مکوندی

فریمان - کالیفرنیا

e-mail: ha@makvandi.com

کتابی که در یک سال
هفت بار تجدید چاپ شد

به صورت پاورقی و کتاب جداگانه منتشر ساختند. تعداد چاپ آن در همان سال به چهار و پنج رسید. شرکت معظم یونایتد آرٹیسٹ با دعوت هنرمندان مشهوری مانند لارنس اولیویه و جون فونتن و نظارت مستقیم داریل ژانوک تهیه کننده مشهور، اقدام به ساختن فیلمی از این رمان کرد. کمترین کتابی را در ادبیات معاصر جهان می توان یافت که تا این حد خواننده را در تلاطم روح و نگرانی خاطر نگه دارد. دفته دوموریه با این کتاب استادی بی نظیر خود را در فن داستان سرایی به اثبات رسانید. منبع این مطالب از تایمز لندن است.

آن روز به رئیس بانک چی گفتم؟

معمولا در اردیبهشت ماه در ایران روز گرامی داشت استاد و معلم است. حالا این مطلبی که می گویم به درد شماره قبل پژواک می خورد چون آنوقت زمان ذکرش بود. دنباله مطلب در صفحه ۵۳

کتاب «ریکا» در سال ۱۹۳۸ در انگلستان به چاپ رسید. نویسنده این اثر مشهور بانویی گمنام بنام دفته دوموریه بود. این کتاب یک ماه بعد از انتشار به چاپ دوم رسید. دو ماه بعد همین رمان برای سومین بار چاپ شد. بهر حال تا پایان همان سال به چاپ هفتم رسید. نام دوموریه به سرعت در اذهان مردم انگلیس پیچید و از آنجا به تمام اروپا و آمریکا رفت. روزنامه ها و مجلات معروف همه در ستون های ادبی خود به ذکر نام این نویسنده و اثر شورانگیزش پرداختند و وی را هم ردیف شارلوت برونته و جین استین شمرند. کتاب این بانو از جمله ذخایر فناپذیر ادبیات به زبان انگلیسی به حساب می آید. هنوز سالی از انتشار این کتاب نگذشته بود که جراید فرانسوی و آلمانی آن را به زبان های خود ترجمه کردند و



انجمن آذربایجانی های شمال کالیفرنیا

غیر انتفاعی، فرهنگی، هنری و بدون وابستگی سیاسی و مذهبی!

با هدف ترویج و گسترش فرهنگ و هنر آذربایجان

برنامه های انجمن: برپایی جشن های ملی، تفریحی، کمپینگ و پیک نیک، مسابقات تخته نرد، شب های

شعر و موسیقی، برنامه های هنری، کلاس های زبان ترکی و انگلیسی، کلاس های رقص و موسیقی

خدمات و مشاوره رایگان در امور: مهاجرت + کاریابی و مسکن + انجام خدمات اولیه برای افراد تازه وارد به آمریکا

+ سرمایه گذاری + خرید و فروش املاک + مشاوره در امور تحصیلی + مشاوره در امور خانوادگی

برای اطلاعات بیشتر لطفاً با ما تماس حاصل فرمایید!

e-mail: secretary@acsnc.org

(408)858-9862

website: www.acsnc.org

عضویت در این انجمن بدون شرط سنی، عقیدتی، سیاسی و ملیتی می باشد!

Azerbaijan Cultural Society of N. California

16400 Lark Ave., Ste. #260, Los Gatos, CA 95032

یادداشت‌های بی تاریخ

صدرالدین الهی



هوای کوی تو از سر نمی رود ما را

سن خوزه که ویزای ورودی را خود به خود به ویزای «جی وان» (J1) تبدیل می کند. یعنی ویزای «استاد مدعو» اصلاً از احترام متداول در رفتار اینها خبری نیست.» به خود می گویم: «آمریکایی هستند و بی تربیت.»

و مغروران پاسبورتی را که به دستم می دهد می گیرم، بی تشکر و او با لحن معنی داری می گوید: «متشکرم سر.»

روی پیاده رو، هوای صاف و آفتابی را می بلم. یک سال هم یک سال است. فرصت مطالعاتی است باشد. انگلیسی بلد نیستم. یاد می گیرم. یک سال لااقل آزادم. یک سال دیگر بکن و نکن نمی شنوم. مجبور نیستم وقتی فکرم می دود، هر قدر بچه گانه، مثل لله دنبالش باشم که مبادا پایش به سنگ برآید. مجبور نیستم خیال های آبی و روشنم را که توی آسمان های دور به آشنابازی آزادی

دیگر این پنجره بگشای که من به ستوه آمدم از این شب تنگ دیرگهیست که در خانه همسایه من

خوانده خروس

وین شب تلخ عبوس

میفشارد به دلم پای درنگ ۱.۵ سایه

در فرودگاه گذرنامه ام را با گردنی افراشته و نگاهی تحقیرآمیز به مأمور می دهم. دست هایم را در جیب فرو می کنم و معطل می شوم تا او ویزای چهارساله مکرر را هر قدر دلش می خواهد پشت و رو کند. به سوالاتش با بی اعتنائی آمیخته به آفامندی جواب می دهم. از سر سیری و یک خرده خشمگین که: «مگر کوری و نمی بینی که همه چیز مرتب است. گذرنامه دولت شاهنشاهی ایران است و ویزای چهارساله سفارت آمریکا در تهران و دعوت نامه مخصوص دانشگاه ایالتی

وطن آنجاست کازاری نباشد

کسی را با کسی کاری نباشد

فعلاً ما در چنین جایی هستیم. پس همین جا وطن ماست.

وطن کم کم دارد روبرویم می ایستد. قد می افرازد. حالا که پاسپورت ندارم، حالا که باید به تمام آجانهای بی لبخند و سرد بگویم «یس سر»، «نو سر»، وطن دارد صدایم می زند. از دور، از دور دستهای سالهای کودکی.

آن گمشده سالهای دور

توی یک جایی بین کافه، کاباره و مجلس سخنرانی و بزم همه مثل من در پیچ وطن کجاست گرفتارند. مست ترها با اسم ایران گریه می کنند و ناگهان دسته موسیقی ناشیانه سرود «ای ایران» را می نوازند. سکوت می افتد. روزهای سرد آذر و دی در حیاط دبستان، توی رگهایم می دود. و صدای جوجه خروس وار بچه ها که نت گرد «ای دشمن از تو سنگ خاره ای» را نمی توانند تمام کنند. سرود بوی روزهای کودکی و نوجوانی را می دهد. روزهایی که دو جور سرود داشتیم؛ سرود «شاهنشاهی» برای سینما و چهارم آبان و سرود «ای ایران» برای صبح دمان سرد مدرسه که یادمان می آورد:

ما که اطفال این دبستانیم

همه از خاک پاک ایرانیم

و چرا سرود دومی از یادها رفت؟ حالا دوباره سرود را یافته ایم. اما چه دیر؛ در میخانه ها، پای صحبت کنندگان آن، در جمع ناباوران به مرز پرگهر و مرز پرگهر مثل باغچه شعر آن خانم شاعر دارد قبرستان می شود. و ذهن این باغچه با درخت های سیب و به و انار دارد آرام آرام از خاطرات سبز تهی می شود. دشمن در آنجاست، سنگ خاره در برابر آهن است.

کلفتی برای آزادی

ماریا ولاسکوئز برای آزادی ال سالوادور مبارزه می کند. رخت می شوید. خانه تمیز می کند. به کار چهار بچه اش می رسد و به من که در کنارش قهوه ام را آرام آرام می نوشم، می نگرد و با تحقیر می پرسد: «تو می خواهی از این فاصله دور دوباره وطنت را به دست آوری؟ با چه؟ (به لوموند توی دستم اشاره می کند، با خواندن این ها؟ لابد به سخنرانی های سیاسی هم می روی؟ جزء یکی از دار و دسته های ضد آیت الله هم هستی؟ راستی ماهی چقدر به سازمان هایی که در داخل ایران مبارزه مسلحانه می کنند، کمک می کنی؟ اصلاً آن تو خبری هست؟ یا شماها خیال می کنید خبری هست؟ چرا آنقدر از وطن خودتان دور ایستاده اید؟» دنباله مطلب در صفحه ۵۲

نگاه می کند از یک سر و دو گوش بترسانم و در یکی از آن دو جناح حزب فراگیر، مثل بز اخفش سر تکان بدهم و بگویم «بع» و یا زبان بریده به کنجی بنشینم و صم بکم به همه چیز با رضایت نگاه کنم.

مدتی دور از وطن خواهم بود. این تازگی ندارد. سالها سرگردان و دل شیفته عاشق «آنچه یافت می نشود» پرسه زنان در چهار گوشه دنیا بوده ام، بگذار مدتی هم در ینگه دنیا باشم که اصلاً هیچوقت دوستش نداشتم ام.

چرا؟ نمی دانم. شاید به دلیل عقده های حقارت اروپایی و معلم های اروپایی که فن سالاری پیشرفته اینها را دوست نداشتم اند. فعلاً ما اینجائیم. از سرما و ترافیک و کثافت تهران خلاص. وطن پشت سر من است. شیخ به من اندرز می دهد که:

به هیچ بار مده خاطر و به هیچ دیار

که بر و بحر فراخ است و آدمی بسیار
چو مایگان به در خانه چند باشی زار
چرا سفر نکنی چون کبوتر طیار؟

شیخ تنها نیست. صدای دیگری از دور دست تاریخ می آید که:

این وطن مصر و عراق و شام نیست

این وطن جایی است کو را نام نیست

این سالهای آخر، وطن بد جوری برایم تنگ شده بود. حالا لااقل فرصتی است؛ یک سالی آمده ام اینجا. پول وطن هست. خود وطن نیست. با یک نوع بی وطنی در جستجوی جهان وطنی تا کسی را صدا می زنم. مثل همه راننده های تاکسی های دنیا بی تربیت است و فحاش و متقلب و راه دور کن. ولی به من چه، تاکسی نارنجی تهران که نیست، «بلوکب» آمریکایی است. به علاوه معنی فحش هایش را هم من نمی فهمم.

این پاسپورت طاغوت

در کنسولگری انقلابی سانفرانسیسکو، یک جوان انقلابی با شور انقلابی پاسپورتم را توی صورتم پرتاب می کند. دندان میانی فک بالایش شکسته یا بر اثر مشت، یا از اول درنیامده و نداشته بر اثر سوء تغذیه، با خشم انقلابی بر سرم فریاد می زند که: «شما و امثال شما دیگر وطنی ندارید. این پاسپورت طاغوت را ببرید بگذارید لای کفنتان. تمدید و تجدید نمی شود.»

من در رأی گیری بزرگ که شبیه نوعی سینه زنی و قمه زنی است شرکت کرده ام و رأی مخالف داده ام. با خود فکر کرده ام که اگر آزادی، آن خجسته آزادی که می گفتند از راه رسیده من حق دارم به حکم «نه یک کلمه بیش نه یک کلمه کم» گردن نگذارم و نگذاشتم. حالا خشم انقلابی، وطن مرا از من گرفته است. در سرسرای امبارکادرو سنتر (Embarcadero Center) به خود می گویم:

Laser Beauty Center

با مدیریت ندا امیری با بیش از ۱۶ سال سابقه

Laser Hair Removal

از بین بردن موهای زائد بدن با لیزر
برای هر گونه پوست روشن و تیره

مشاوره اولیه رایگان



♦ جوان سازی پوست با استفاده از لیزر

♦ از بین بردن موهای زائد بدن با استفاده از لیزر

♦ کشیدن پوست بدون جراحی با استفاده از لیزر

♦ Laser Skin Rejuvenation

♦ Laser Hair Removal

♦ Titan (Skin Tightening)

Neda Amiri R.N.

(408) 370-3882

1848 Saratoga Ave., #6A, Saratoga, CA 95070

چه زمانی Debt Settlement کار هوشمندانه ای است

آرش زاد arash@zenithfg.com
کارشناس-دارای بورد تخصصی تعمیر اعتباری



بدهی هایی که به Collection رفته اند کار می کند. اگر از وام مسکن و یا وام خودرو خود عقب هستید، شما قادر به Settle کردن آن نخواهید بود. زیرا با پرداخت نکردن بدهی خودرو می توانند خودروی شما را تصرف کنند و خانه را نیز می توان تصرف کرد! منظورم این هست که خانه شما (foreclose) خواهد شد. Settle کردن بدهی همچنین در مورد وام های دانشجویی نیز قابل انجام نیست.

شما دو گزینه برای Settle کردن بدهی خود دارید. می توانید در یک شرکت Debt Settlement برای خود انتخاب کنید و اجازه دهید تا آنها با طلبکاران شما مذاکره کنند و یا می توانید خودتان آن را انجام دهید و مذاکره مستقیم با طلبکاران انجام دهید. اجازه دهید جوانب مثبت و منفی برای هر گزینه را بررسی کنیم. **دنباله مطلب در صفحه ۵۷**

قبل از هر گونه تصمیم گیری مهم مانند استخدام یک کمپانی Debt Settlement جهت تلاش برای حل مشکل بدهی تان، مهم است که بدانید که این کار چگونه انجام می شود. چیزی که شما در حال شروع انجام آن هستید و گزینه های دیگری که علاوه بر Debt Settlement ممکن است داشته باشید را باید بررسی کنیم. تسویه بدهی می تواند تاثیر بزرگی در امور مالی و زندگی شخصی شما داشته باشد. بیایید در مورد زمانی که Debt Settlement یک تصمیم هوشمندانه است و زمانی که ممکن است اینطور نباشد صحبت کنیم.

Debt Settlement چگونه کار می کند
اولین چیزی که باید بدانید این است که Debt Settlement به طور کلی تنها در مورد بدهی هایی از نوع Unsecure قابل انجام است. بدهی هایی مانند کردیت کارت ها و سایر

افزودن صد امتیاز به امتیازهای کردیت در کمتر از یک ماه

مانی حاتمی
کارشناس-دارای بورد تخصصی تعمیر اعتباری
mani@zenithfg.com



های از بین بردن Late Payment، Collection، Charge off ها و نوشتن Payment ها، بنابراین نمی خواهم این موضوع را در اینجا با جزئیات بررسی کنم، فقط به شما یک دید کلی می دهم و سپس به شما آن مقالات را معرفی می کنم که به طور خاص به شما چگونگی اجرای تکنیک ها را نشان دهد. در واقع، به منظور حذف این مورد های منفی، شما باید چند مرحله را دنبال کنید. ابتدا باید برای طلبکار اصلی یک "Goodwill Letter" ارسال کنید. این نامه وضعیتی که منجر به Collection، Late Payment و Charge off شده است را توضیح می دهد. در پایان این نامه از آنها می خواهید که یک "Adjustment" انجام دهند و این اکانت منفی را از گزارش کردیتی حذف کنند. به همین سادگی.

اگر شما این تکنیک را امتحان کردید و نتیجه نداد و آنها درخواست شما را برای Goodwill Adjustment را رد کردند، باید به دنبال تکنیک های پیشرفته تر برای حذف اکانت منفی باشید. تکنیک های پیشرفته در مقالات زیر بسته به نوع حساب منفی آورده شده است:

- ◆ سه روش برای حذف Late Payment از گزارش کردیت
- ◆ سه مرحله جهت حذف Collection از گزارش کردیت
- ◆ چگونگی حذف Charge off از گزارش کردیت
- حذف Late Payment، Collection، و Charge off احتمالاً موجب خواهد شد امتیاز کردیت تان به راحتی تا ۱۰۰ امتیاز بالا برود، اما اگر این کافی نبود، بیایید گام های بعدی را به منظور بهبود بیشتر Credit Score بررسی کنیم.

بهینه سازی نسبت بدهی به اعتبار برای بالا بردن کردیت اسکور

بسیاری از مردم این را نمی دانند اما بخش بزرگی از آنچه که کردیت اسکور را تعیین می کند این است که از تمام کردیتی که در دست دارید چه مقدار کردیت استفاده کرده اید. بدین معنی که اگر شما یک کردیت کارت با محدودیت هزار دلار دارید و بالانس شما هشتصد دلار می باشد، شما ۸۰٪ از کردیت را استفاده کرده اید. این تأثیر منفی در کردیت اسکور شما دارد. **دنباله مطلب در صفحه ۵۷**

در اغلب موارد شما می توانید به راحتی امتیاز کردیت خود را حداقل صد امتیاز در یک ماه بهبود ببخشید. کلید این کار تمرکز، سازمان دهی و داشتن تکنیک های مناسب است. حالا بیاییم آنها را بررسی کنیم تا شما هم بتوانید همین کار را انجام دهید.

قبل از اینکه به بررسی تکنیک های مختلف بپردازیم، شما باید چند کار انجام دهید. اول اینکه نیاز به یک نسخه فعلی از گزارش کردیت (Credit Report) خود دارید. علاوه بر این، توصیه می کنم در حالی که روند بهبود کردیتی را طی می کنید برای یک سرویس Credit Monitoring ثبت نام کنید. این اقدام این امکان را به شما می دهد که روزانه گزارش کردیتی و کردیت خود را بررسی کنید و ببینید چه پیشرفتی داشته اید. چندین سرویس کردیت مانیتورینگ خوب وجود دارد و شما از هر کدام که می خواهید می توانید استفاده کنید. من شخصاً از TransUnion استفاده کردم و این سرویس به خوبی برای من کار کرده است. هیچ یک از خدمات مانیتورینگ کردیتی رایگان نیستند، اما بسیار ارزان هستند و همیشه می توانید آنها را پس از اینکه امتیاز کردیتی خود را بهبود دادید لغو کنید.

شناسایی تمام ورودی های منفی در گزارش کردیت

گام اول شناسایی موارد منفی در گزارش کردیتی است که نیاز به ملاحظه دارند. وقتی می گویم "ملاحظه"، منظورم این است که ما قرار است تلاش کنیم تا آنها را به طور کامل از گزارش کردیت حذف کنیم، گویا آنها هرگز آنجا نبودند. برخی ورودی های منفی که باید در گزارش کردیتی خود به دنبال آن بگردید عبارتند از:

◆Late Payments ◆Collection ◆Charge Offs ◆Tax Liens ◆Repossessions ◆Judgments ◆Bankruptcy

شما نیز مانند بسیاری دیگر ممکن است Collection، Late Payment و Charge off داشته باشید. اگر مورد های منفی جدی تری دارید، نگران نباشید، تکنیک های حذف برای آنها نیز وجود دارد. بیایید با رایج ترین ورودی منفی شروع کنیم.

**چگونه بر Collection، Late Payment
ها و Charge off ها برخورد کنیم**
من تعداد زیادی مقاله در مورد ویژگی

دفتر خدمات اجتماعی ایرانیان

با مدیریت آذر نصیری

با سال ها تجربه، سرعت عمل،
و دقت، شما را یاری می دهیم!

Azar Nassiri

Non-Attorney



خدمات سوشیال سکيوریتی

**Iranian
Services**

- ◆ مدیر و مدیکل
- ◆ سوشیال سکيوریتی (SSI)
- ◆ دریافت حقوق و مزایای دولتی (CAPI)
- ◆ دریافت حقوق پرستار
- ◆ دریافت حقوق بازنشستگی
- ◆ مصاحبه های سالانه سوشیال سکيوریتی
- ◆ انجام درخواست تجدید نظر در امور سوشیال سکيوریتی (Appeal)

در سراسر بی اریا

(408) 348-2595 F (925) 998-5340 F (415) 446-8682

Fax: (408) 247-5006

920 Saratoga Ave. #215, San Jose, CA 95129

و برای هزارمین بار می خواندم «مدفن عشق جهان وصف اینجا» چه دل نشین و چقدر لطیف و چه مهربان می گوید «یک جهان عشق نهان وصف اینجا». یاد می آید منظومه عاشقانه زهره و منوچهر ایرج را که به خط و امضای خودش به یادگار برای پدرم نوشته بود اقلاد ده بار خوانده ام و حظ کرده ام که چه تابلوی قشنگ و خوش آب و رنگی با شعر ساخته است. روح شاد ایرج که چه گل کاشتی و رفتی. خدا را شکر که ایرج را در اجاق نینداختند که من بتوانم کنار سنگ قبرش بنشینم و این کلمات نفز و شیوا را هربار بخوانم و تحسین کنم. چه حیف که تمام دستاوردهای ملی و تاریخی و عاطفی ما مردم با دست اندازی آمریکا و حزب دموکراتش از اصالت رو به زوال رفت و مُرده هایمان در آتش سوختند. آتش و خاک ندارد، مُرده که حالیش نیست ولی من که حالی ام هست. می خواهم بدانم کس و کارم کجایند تا من بتوانم دورادور کنارشان بنشینم و درد دل کنم. چرا؟! چرا عوض شدیم و دیگر ایرانی نمائیم. چرا؟! چرا؟! چه شعرها که ناسروده ماند و چه حکایت ها ناگفته. چه آوازها خاموش و چه یادگارها فراموش. چه امیدها که به ناامیدی گرائید و چه قصه ها که غصه شد. در بزرگ مقبره ظهیر الدوله بسته ماند و قبر من هم خالی...

خاک مایه تسلا و دلگرمی است. در ایران امکان پذیرش چنین عملی به ذهن احدی رسوخ نمی کرد و محال می نمود که یک ایرانی تصور آدم سوزی را غیر از دستگاہ هیتلر در هیچ کجای دنیا باور کند. آمد، دید، شناخت، پذیرفت و کرد.

راستی چه شد؟! چه به روز و روزگارمان آوردند که این چنین از ریشه جدا گشتیم! خلاصه خواستم بگویم مقبره ظهیرالدوله که امروز دورش را حصار کشیده اند و درش را بسته اند و هرکسی را راه نمی دهند، در آن دوران سعادت و نعمت این محل جایگاه شعرا و نویسندگان و خانواده های قدیمی و مردمان باذوق بود که می گشتند و سنگ قبور سرشناسان را می خواندند که البته بدون لحظه ای درنگ همگی پیرامون مدفن ایرج میرزا جمع می شدند و حتما یکی به صدای بلند می خواند.

اینکه خفتست در این خاک منم

ایرجم ایرج شیرین سخنم چه صفائی، چه شعر نابی، چه کلام دلپذیری. فقط ایرج بود که می توانست این چنین رهگذران را جلب کند و دور و بر خودش بیاورد و بگوید «بگذارید به خاکم قدمی بنشیند بر این خاک دمی» و من هر بار که به مقبره ظهیرالدوله می رفتم حتما به ایرج میرزا که عکس های بسیاری با پدرم در کتابخانه منزلمان داشت سر می زدم، کنادش می نشستم

از درگوشی ها

به قلم پیرایه

روزگار و مردم روزگار داشتیم که درد و اندوهم را آنجا بریزم. درست میت نمی شنود و حس نمی کند ولی من با رازگویی نامرادی ها خالی می شدم. راحت تر، آرام تر و روبراه تر جان می گرفتم و می رفتم. بعلاوه، اصولا عمل دلپذیری به نظر نمی رسد که انسانی را هرچند جسد بی جان، درون تنور انداختن. تمام و خلاص یعنی انجام وظیفه کردم و کار لازم انجام شد. البته بسیار ارزان تر و بدون دردسر و زودتر تشریفات بی سر و صدا و حذف خاکسپاری سنتی، ایرادی نیست. خود دانید. شخصا خوش ندارم و می خواهم جائی برای درد دل داشته باشم. عزیز، مهربانی که به ناله هایم گوش کند. هرچند سکوت و سوت و کور اما من می گویم، بیرون می ریزم و سبکبال می شوم. می دانم هنوز کسانی را دارم که آنجا هستند و به حرفهایم گوش می دهند. خاکستر را باد برد و یا در موج آبی گم شد ولی عزیزان و نزدیکان من هستند. آنجا خوابیده اند و بودن آنها حتی درون

ما هیچوقت کوره آدم سوزی نداشتیم و هرگز عزیزانمان را در تنوره آتش مذاب گذاخته دفن نمی کردیم که یک کاسه خاکستر، آنهم پس مانده هزاران نعش دیگر را به باد بسپاریم. نه رسم ایرانی بود و نه منش مسلمانی. و اما غربت چنان دماری بر ما روا داشت که در حال حاضر همگی روانه کوره ایم...

می گوئید چه خاک، چه آتش! درست است میت حس ندارد ولی من دارم. از میدان تجریش رو به پس قلعه محدوده ای بود که قبرستان ظهیرالدوله نام داشت. ما در آنجا مقبره خانوادگی داشتیم و چند تن از کسان بلافضل من در آن باغچه روح پرور آرام خوابیده بودند. هر وقت دلم می گرفت و غم و غصه ای داشتم یا ناروائی دیده بودم، گل و گلدانی بغل می گرفتم و می دویدم به سوی مقبره. می نشستم آنجا و حرف می زدم، درد دل می کردم، اشکی می ریختم و سبک و تسکین یافته راه می افتادم. می خواهم بگویم که مکانی، کسی و محرابی برای شکوه از

ارایه خدمات مهاجرتی با کیفیت عالی و هزینه کم (به زبانهای فارسی و انگلیسی)



- کسب تابعیت (سببی زن شیب)
- کارت اقامت دائم (کارت سبز)
- درخواست مهاجرت خانوادگی

■ تمدید کارت سبز

■ مجوز اشتغال

■ معافیت از پرداخت هزینه

اطلاعاتی همین وقت در تماس با ما درج شده است. لطفاً تماس حاصل فرمایید
408-261-6405 818-616-3091
Pars Equality Center Pars Equality Center
1635 The Alameda 4954 Van Noy Blvd, Suite 201
San Jose, CA 95126 Sherman Oaks, CA 91403

www.parsqualitycenter.org

A DOJ Accredited Agency
511 (c)(3) Nonprofit Organization

Ali Driving & Traffic School

کلاس های تعلیم رانندگی و ترافیک علی

برای بزرگسالان و نوجوانان

We Offer a Complete Course in Drivers' Education & Training with Professional Instructors

- ◆ Driving
- ◆ Training
- ◆ Traffic School
- ◆ Drivers Education
- ◆ Seniors, Teens & Adults
- ◆ Free Home & School Pickup
- ◆ Hiring & Training Instructors

Safe Driving
Saves Lives



Safety is our most
important concern

Licensed & Bonded

افرادی که جریمه رانندگی دریافت کرده اند می توانند در مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند. این کلاس ها به زبان فارسی نیز عرضه می گردد

آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه ای

(408)370-9696 ◆ (408)394-5249

۱۸۵۴ منتشر شد، بخش هایی در رابطه با سایکومتري وجود دارد. برخلاف ريشنباخ، کارهای بوخانان به نحو مطلوبی توسط همکارانش و بسیاری از نوانغ زمان او دریافت شد و در صد و پنجاهمین سالگرد دانشگاه «Yale» در آگوست ۱۸۵۰، کشف بوخانان در رابطه با توانی های شگرف انسانی مطرح شد و عنوان سایکومتري او به عنوان طلوع تمدن جدید تلقی گردید. شاعر بشر دوست آن زمان «جان پیرپونت» سخنرانی ایراد کرد که در جراید به عنوان گوهر زمان معرفی شد. او پس از اشاره به بسیاری از یافته های بوخانان از سال ۱۷۷۷ کشف سایکومتري او را که نتیجه مواجهه بین ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر از محصلین دانشگاه Yale تا سال ۱۸۵۰ بود ستود.

برخی از شگفت انگیزترین بخش کار در سایکومتري توسط پروفیسور ویلیام دنتون و همسرش الیزابت دنتون انجام شد. در سال ۱۸۴۹ الیزابت دنتون بخش هایی از انتشارات بوخانان در ژورنال انسان را مطالعه کرد و او و همسرش دریافتند تجربیاتی که در تمام عمر برای او عادی و معمولی بوده اند، چنانکه آنها را یک عادت محلی می نامید، از دیدگاه یک پزشک عالقدر و مشهور بعنوان یک توانایی غیرمعمول فرض شده و مورد بررسی قرار گرفته است. **دنباله مطلب در صفحه ۵۳**

ارتباط بود. او ضرورت نداشت که بداند آن جسم یا ماده از آن چه کسی است یا کجا و چگونه بدست آمده است. به همین ترتیب او یکی از رضایت بخش ترین عوامل آزمایشات بوخانان گردید. بوخانان هرچه بیشتر در زمینه این توانایی های انسان پیش می رفت، بیشتر از آنچه کشف کرده بود متعجب می شد. برای مطرح کردن نوع پدیده هایی که با آنها سر و کار داشت نیازمند عناوینی بود، لذا در سال ۱۸۴۲ عنوان سایکومتري را معرفی نمود که نوعی حساسیت برای مشخص کردن طبیعت موادی بود که توسط دانشجویان آزمایش شده بود. این عنوان همچنین شامل توانایی تشخیص الگوی وقایع و احساسات مربوط به جسم بود. بوخانان زندگی پرمشغله ای را به آموختن به دانشجویان پزشکی می گذرانید. سازماندهی به دو انستیتوی - پزشکی مختلف و شرکت در امور ارتباطی و انجام آزمایشات دقیق با عوامل سایکومتري. در سال ۱۸۸۵ وقتی که به کالیفرنیا بازگشت خلاصه ای از نتایج تحقیقاتش را تحت عنوان «طلوع یک تمدن جدید» منتشر نمود.

کارهای اولیه او در ارتباط با سایکومتري، ابتدا در انتشارات بوخانان منتشر شد، در ژورنال انسان در سال ۱۸۴۹ و در سیستم های انسان شناسی او که در سال



افرادی با حساسیت به مواد دیگر موجود باشند، و شروع کرد به کشف اینکه آیا چنین توانایی می تواند به انواع دیگر قوه درک فراسوی هر چیزی منجر شود یا خیر. او آزمایش را با دانشجویان یک کلاس آغاز کرد. تصاویر کوچکی از انواع مخدر را به دانشجویان می داد تا در دستشان نگاه دارند. در طول زمانی که او سخنرانی می کرد، دانشجویان نمی دانستند که مواد مخدر چه استفاده ای دارند. او تعدادی از دانشجویان را که حساسیت عجیب نسبت به شناخت مواد مخدر داشتند کشف کرد، او کوشش کرد تا این توانایی را به مغز و سیستم عصبی نسبت دهد ولی به نتایج قانع کننده ای دست نیافت.

بعدها، بوخانان متوجه شد که زنش می تواند ماده ای را در دستش نگاه دارد و وقایع و اتفاقات مربوط به آن را بیان کند. وقتی او چشمانش را می بست، این وقایع و اتفاقات در ذهن او با صراحت و روشنی ظهور می کرد که با ماده مربوطه در

وقتی بوخانان هیجده سال داشت تحت تاثیر گفتگو با «بی شاب پالک» از کلیسای «Episcopal» قرار گرفت و در رابطه با این گفتگو، پالک به حساسیت حاد خود و رابطه با فلزات اشاره کرد، که اگر قطعه ای برنز را در تاریکی لمس کند فوراً مزه خاص فلزی ناخوشایند آنرا در دهانش حس می کند، همچنین مزه خاص فلزات دیگر را وقتی که آنها را لمس می کرد. بوخانان شروع کرد به تحقیق برای اینکه آیا افراد دیگری با توانایی شبیه به بی شاب پالک وجود دارند یا نه. روش او به این ترتیب بود که انواع فلزات را در دست افراد قرار می داد بدون اینکه آنها در خصوص طبیعت فلز بدانند، بعد می پرسید که آیا اثر بخصوصی در ارتباط با فلز مورد نظر احساس می کند یا نه. او توانست افراد متعددی را پیدا کند که قادر بودند که فلزات را لمس کنند و نوع آنرا تشخیص دهند. این توانایی در بعضی بیش از دیگران مشخص بود. این مسئله برای بوخانان پیش آمد که ممکن است

S & S Tire And Auto Repair

Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated



Oil Change Special
Get \$5 OFF on
Regular Oil Change

Oil Change Special
Get \$10 OFF
Synthetic Oil Change

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at
www.sstireandautorepair.com

Established in 1996

(408)738-1960

597 S. Murphy Ave. Sunnyvale, CA 94086

We Are #1

پس از ترور ناصرالدین شاه به دست میرزا رضا کرمانی، در هراس از بروز نا آرامی در شهر، تصمیم گرفتند مرگ شاه را از مردم پنهان نگه دارند. امین السلطان اعلام داشت که شاه سالم است و خطر جدی نیست. اما نماینده ای به سفارت انگلیس فرستاد و خبر داد که شاه ترور شده است.

در بازگرداندن جسد شاه به کاخ نیز همه کوشش ها را بکار بستند تا مردم خبر دار نشوند. جسد را در کالسکه نشانند. عینک دودی بر چشم او نهادند. پدر ملیجک را که قدی کوتاه داشت از پشت زیر لباده شاه کردند تا او را با دو دست محکم نگاهدارد.

صدر اعظم و مجد الدوله در طرفین شاه چنان قرار گرفتند که گویی شاه به آنها تکیه کرده است. اتابک روبرویش قرار گرفت و مانند آنکه با وی سخن میگوید گاه لبخندی میزد و زمانی سری می جنبانید تا به شهر رسیدند و یکسر به قصر گلستانش بردند. «از یاد داشت های دوستعلی معیر الممالک»

برای اینکه رهگذران وضع را عادی تلقی کنند گهگاه دست جسد را به عنوان ابراز تفقد به مردم تکان میدادند و چنین بود که از رهگذران هیچیک چیزی نفهمید. در کفن و دفن او هم خواستند طوری رفتار کنند که بی سر و صدا انجام گیرد. از پیشخدمت ها و کارکنان دربار کفنی برای شاه خواستند اما از میان خیل جان نثاران و بله قربان گویان درباری حتی یک نفر پیدا نشد که کفنی به چنین شاهنشاه قدر قدرتی هدیه کند و بنا به گفته ظهیر الدوله «جسد ناصرالدین شاه را بسان گدایی شستند، آنچنان که در آن روز به قدر یک کفن از آنچه خود را مالک آن میدانست به او نرسید».

دنباله مطلب در صفحه ۵۵

ماشین و زهر مار های دیگر خلاص بشوند. ده دوازده میلیون دلار هم می ریزیم به حساب عیال مربوطه تا برود توی این فروشگاه های کفش و لباس، ده هزار جور کفش و لباس بخرد بیاورد خانه انبار بکند. بیست سی میلیون دلار هم می گذاریم برای کور و کچل ها و درماندگان و واماندگان و بهشان قرض الپس نده می دهیم. یک خانه ایران هم در سانفرانسیسکو می سازیم و هی برای خودمان مجلس سخنرانی و شعر خوانی و کله معلق زنی بر پا میکنیم. به هر کدام از این آقایانی هم که در فرنگستان تلویزیون ایرانی راه انداخته و می خواهند بروند ایران را از جنگ ملاها در بیاورند، یکی دو میلیون دلار می دهیم تا دکان شان را تخته کنند و بروند کسک شان را بسابند.

دست آخر دو سه میلیون دلار هم به این آقای حسن شماعی زاده می دهیم که از آواز خوانی دست بکشند و بروند کنار دریا پیاده روی! مابق اش مال خودم و نوه عزیزم، نوا جون. البته اگر چیزی مانده باشد!

وقتی که شاه میمیرد

...شاه، نزدیک ظهر به حضرت عبدالعظیم رسید. وارد بقعه متبرکه شد. طوافی کرد. قالیچه و جانماز خواست. بناگه از طرف چپ شخصی دست از زیر عبا در آورده، کاغذ بزرگی به عنوان عریضه به طرف شاه دراز کرد. صدای پیشتاب ششلول از زیر کاغذ عریضه بلند شد... شاه همین قدر توانست بگوید: مرا بگیر... شاه را گرفتیم. پنج شش قدم با پای خودش آمد. بعد بی حس شد... (خاطرات ظهیر الدوله)

گزارش پزشکان فرنگی، دکتر تولوزان و دکتر اسکالی، پزشک سفارت انگلیس نشان می دهد که مرگ شاه آنی بود. گلوله از میان دنده پنجم و ششم گذشته و به قلب رسیده بود.



دیدیم داریم چرتکه می اندازیم و برای این ششصد و پنجاه میلیون دلار چاه می کنیم و خواب های طلایی می بینیم. گفتیم: «خب. بیست میلیون دلارش را می دهیم تا در همان ولایت خود مان، جمهوری دموکراتیک خلق شیخان بر، یک بیمارستان مجهز برای هم ولایتی های مان بسازند. یک خانه سالمندان بسیار مدرن و شیک هم کنار همان آرامگاه شیخ زاهد گیلانی می سازیم و دستور می دهیم دور تا دورش را درختان نارنج و ترنج بکارند تا پیران و معلولان از عطر بهار نارنجش مست و مدهوش بشوند.

یک کاس آقایی هم آنجا داشتیم که هر چه مال و منال و ارث پدری داشت همه را در قمار باخته بود و لخت و آب نشین شده بود. اگر زنده بود برای خودش و اگر مرده بود برای بچه ها و نوه هایش چند تا خانه میسازیم به این بزرگی!

بیست میلیون دلارش را هم میدهم در بوینوس آیرس یک بیمارستان یا به قول دوستان افغان یک شفاخانه بسازند. دلیلش هم این است که بیست و چند سال پیش، آن روزهایی که ما در بوینوس آیرس مریض شده بودیم و کم مانده بود به رحمت خدا برویم، هفده هیجده روزی توی بیمارستان شان خوابیده بودیم و طفلکی ها یک دینار از ما نگرفته بودند. باید بالاخره یک جوری از خجالت شان در بیاییم.

به هر کدام از رفیقان مان هم یکی دو میلیون دلار می دهیم تا از شر قسط خانه و قسط

جویندگان خوشبختی

رفته بودم پمپ بنزین. دیدم ازدحام است. پرسیدم: «چه خبر شده؟» گفتند: «خبر نداری؟» گفتم: «چی چی رو خبر ندارم؟» گفتند: «شده ششصد و پنجاه میلیون دلار!»

گفتم: «چی چی شده ششصد و پنجاه میلیون دلار؟» گفتند: «لاتاری!» وسوسه شدم رفتم توی صف. جلوی من ده-دوازده نفر ایستاده بودند و میخواستند لاتاری بخرند. همه شان هم پیر و پاتال. هشتاد ساله و نود ساله. من جوان ترین پیر مردشان بودم. به خودم گفتم: «آخر اینها در این پیرانه سری اینهمه پول را میخواهند چه کار؟ مگر میشود پول را هم با خود به گور برد؟»

شش دلار دادم سه تا بلیط خریدم. به دختری که بلیط می فروخت گفتم: «اگر برنده شدم یک میلیون دلارش را به تو میدهم!» خندید و گفت: «قول؟ قول میدهی؟» گفتم: «قول!» گفت: «پس برایت دعا میکنم!»

سوار ماشینم شدم بروم خانه. وسوسه ای به جانم می افتد. میگویم: «اگر برنده شدم با اینهمه پول چیکار میکنم؟ یک دلار و ده دلار و هزار دلار و صد هزار دلار که نیست. ششصد و پنجاه میلیون دلار است. آدم کله اش سوت می کشد، ما که بیش از هزار دلار را نمیتوانیم بشماریم چطوری باید اینهمه پول را بشماریم؟» باری! همینطور که رانندگی می کردیم،

به نام آنکه هستی بخش است و جان آفرین



انجام مراسم عقد شرعی و سنتی ایرانی و آمریکایی

توسط دکتر مهری پیروز

در تمام موجودات نور خدا هست، چنانچه این نور بر افروخته شود، بر همه چیز غلبه خواهد شد و زندگی را با آرامش و شفاى درونی به حال طبیعی بر می گرداند.

۹۲۶۱-۸۵۹-۴۱۵

سارا مصطفوی - وکیل مهاجرت



- ♦ پناهندگی
- ♦ گرین کارت
- ♦ امور تبعیت آمریکا
- ♦ جلوگیری از اخراج
- ♦ امور حقوق بشر در رابطه با مسائل مهاجرت
- ♦ ویزاهای نامزدی، کار، سرمایه گذاری و دانشجویی
- ♦ سوء استفاده همسر در مورد اخذ اقامت از طریق ازدواج
- ♦ Asylum
- ♦ Green Cards
- ♦ Citizenship
- ♦ Deportation Defense
- ♦ Human Rights Based Immigration Matters
- ♦ Visas: Fiancé, Work, Tourist, Investment and Student
- ♦ Abused Spouse Immigration Petitions

(510) 852-9650

Sara M. Mostafavi - Attorney at Law F info@sara-law.com
2000 Hearst Ave. Suite 401, Berkeley CA 94709

دارای ۷۵ درصد آب و ۲۵ درصد فیبر (Fiber) هستند که معده را پر کرده و جلوی مصرف سایر غذاها را می گیرند. این گیاهان دارای ویتامین های A، C، K هستند که برای فعالیت آنزیم ها و هورمون های بدن ضروری بوده و اثرات آنتی اکسیدان نیز می باشند که رادیکال های آزاد و مخرب را نیز جمع آوری می کنند. گیاه کرفس بعلت فیبر بسیار زیاد عوارض گوارشی نظیر یبوست را بهبود می بخشد.

در رابطه با گرین تی مطالعات بسیار زیادی انجام شده است و اغلب گزارش می دهند که این گیاه اثرات ضدسرطان داشته، ناراحتی های قلبی را بهبود داده، کلسترول بد را در خون پائین می آورد، قند خون را کاهش می دهد، در محافظت پوست بطور موضعی موثر بوده و حتی دارای اثرات ضدافسردگی نیز می باشد. ولی در رابطه با اثر ضدالتهاب آن مشاهدات صد در صد نتیجه بخش نبوده است. مصرف چای سبز بسیار مطمئن بوده است ولی در صورت مصرف داروهای شیمیایی و مصرف چای سبز به مقدار بیش از ۳۰-۹۰ میلی گرم در روز با پزشک خود مشورت کنید که اثرات مقابل روی داروی مصرفی نداشته باشد.

کاهش وزن می شود. مطالعات آماری نشان داده است که در قاره آسیا که گرین تی به مقدار زیادی مصرف می شود افراد دارای اضافه وزن نبوده و چاق نیستند. مجموعه گرین تی و کافئین هر دو باعث بالارفتن متابولیسم بدن شده و پس از مصرف طولانی باعث کاهش وزن می شوند و دارای کالری منفی هستند.

ژاپنی ها نیز مصرف گرین تی را افزایش داده و ماده موثر آن را به نوشابه های دیگر اضافه کرده و پس از فعالیت های فیزیکی تشنگی خود را با این نوشابه ها رفع می کنند که بسیار روش عاقلانه ای است. بایستی بطور کلی توجه داشت که علیرغم همه این مسائل برای کاهش وزن بایستی کمتر کالری مصرف کرد و بیشتر کالری سوزاند. طبق گزارش ها مصرف روزانه ۹۰ میلی گرم Catechin می تواند موثر واقع شده و نتیجه بخش باشد.

به غیر از چای سبز بسیاری از سبزیجات سبز دیگر نیز ایجاد کالری منفی می کنند نظیر کرفس، Spinach، Black Beans، Broccoli و لوبیای سبز. لازم بیاد آوری است که دو گیاه چرب بنام های Avacado و Olives دارای کالری منفی نیستند و کالری اضافه می کنند. اغلب این گیاهان سبز



چای سبز (Green Tea)

سوزاندن انرژی و کاهش وزن. **تعریف کالری:** وقتی می گوئیم مصرف یک ماده یک کالری انرژی ایجاد می کند یعنی اینکه این ماده مقدار حرارتی در اثر سوختن ایجاد می کند که درجه حرارت یک لیتر آب را یک درجه بالا می برد. به عنوان مثال مصرف یک موز

در سال های اخیر بیشتر صنایعی که نوشابه های غیرالکلی به فرم های مختلف می سازند و به بازار ارائه می دهند زیر سؤال رفته اند که به مقدار بیش از حد موادقندی و شکر به این نوشابه ها اضافه می کنند که باعث اضافه وزن بخصوص در جوانان می شود.



گفته می شود که ایجاد ۱۰۰ کالری حرارت می کند. این میزان انرژی بوسیله بدن انسان استفاده می شود که فعالیت های روزانه خود را انجام دهد ولی در صورتیکه فعالیت فیزیکی انجام نشود و یا نیازی به این کالری نباشد در بدن بفرم چربی ذخیره شده و باعث بالا رفتن وزن می شود. زمانیکه بدن فعالیت فیزیکی (ورزش و یا کار) را شروع کرد این کالری اضافی سوخته شده و وزن را کاهش می دهد.

نوشابه جدید کوکاکولا ادعا می کند که ۳۳۰ میلی لیتر مصرف آن فقط ۱۵ کالری اضافه کرده ولی مقدار ۷۰، ۱۰۰ کالری ذخیره شده در بدن را می سوزاند. این ادعا فروش این نوشابه را که حاوی گرین تی می باشد بالا برده است چون ماده موثر آن گیاهی است و ایمنی آن تأیید شده است. مطالعات پزشکی نیز نشان داده است که ماده موثر چای سبز بنام Catechins اکسیداسیون و سوختن چربی در بدن را بالا برده و در واقع متابولیسم بدن را نیز بالا می برد و باعث سوختن چربی های اضافی می شود.

سوخته شدن چربی در بدن بنام Thermogenesis نامیده می شود که حرارت را بالا برده و در نهایت باعث

اخیراً مدارس فروش این نوشابه ها را محدود کرده و کلا جامعه از این که شکر به فرم های مختلف و نام های مختلف که نامشخص برای عموم است مورد استفاده قرار می گیرد عصبانی هستند. این صنایع اخیراً شکر را با شیرین کننده های مصنوعی جانشین کرده اند ولی مردم هنوز اعتقاد دارند که گرچه این مواد کالری اضافه نمی کنند ولی از نظر ایمنی و سلامتی دقیقاً مورد مطالعه قرار نگرفته اند و می توانند زیان آور باشند.

فروش این نوشابه های بدون کالری نیز خیلی موفق نبوده است. در سال های اخیر پدیده جدیدی رخ داده است بنام کالری منفی (Negative Calories) یعنی اینکه مصرف موادی که نه تنها کالری اضافه نمی کنند بلکه کالری اضافی را هم می سوزانند.

لازم به یادآوری است که کالری واحد حرارت و انرژی است و اصطلاح غلط سوزاندن کالری مفهوم علمی ندارد ولی مردم این واژه را استفاده می کنند. کمپانی کوکاکولا اخیراً فرآورده ای به بازار ارائه داده است که در آن از گرین تی و یا چای سبز استفاده کرده است و یکی از دانشمندان آن را همکاری بین طبیعت و علم شناسایی نام برده است. یعنی استفاده از گیاه گرین تی و

من ظاهر آنچه را که بینم دانم
از باطن و دانش جهان نادانم
حرکس که رفت زینش مابازگشت
تا پرسم از او چه مشکلی است در برکت

مراد می طلبم من ز خالق کیما
که غیر او مرا هیچ دادخواهی نیست
بر کج عزتم و همچنان خرسندم
ز خلق دورم و در خلوتم ضیائی نیست

اصغر مهاجرانی

سوپر مارکت اطمینان



درمحل جدید، بزودی افتتاح می شود

وسایل آشپزخانه و کادوئی

انواع برنج و حبوبات

میوه و سبزیجات

گوشت و فرآورده های گوشتی

شیرینی و آجیل

ادویه جات



1373 Kooser Rd. San Jose CA 95118
(408) 622 - 6778



ROYA FOUNDATION

International Alliance to Assist Children

3rd Annual Fundraising Gala to Build Schools in Iran

Santa Clara Convention Center, September 16, 2017 at 7:00pm

هموطن کودکان نیازمند همیاری شما میباشند



Shahyar Ghanbari



Dr. Naz Motayar



Dr. Foojan Zeine



Niosha Dance Academy

Dekhoda Farsi School & Persian Cultural Club performance



Tickets: \$45-\$75

Tickets are available at:

www.Royafoundation.org & eventbrite.com

Roya Foundation is a nonprofit organization 501 C (3) #47-1921407 provides humanitarian, educational assistance, health care, and medical aid

حیوانات خانگی و فنگ شویی

می توانید تنش و استرس را در حرکات آنها مشاهده کنید.



چگونه انرژی منفی حیوانات خانگی را احاطه می کند و آیا می تواند بر زندگی فرد صاحب حیوان خانگی تاثیر بگذارد؟ انرژی منفی و همچنین انرژی های را که در محیط سبب می شود هم حیوان و هم انسان دچار عدم تعادل روانی، عاطفی، و فیزیکی شوند. از این رومی تواند سبب شود انسان و حیوان احساس کلافگی و پریشانی بکنند. وقتی که یک حیوان از لحاظ فیزیکی و روحی دچار عدم تعادل می شود، نمی تواند با محیط اطراف و همچنین صاحب خود به خوبی در تعامل باشد و از این رو سبب ایجاد دردسر و مشکلات برای اعضای خانواده که با آن زندگی می کنند می شود. **دنباله مطلب در صفحه ۴۷**

بهرتر است افرادی که صاحب حیوان خانگی هستند نکاتی را در خصوص رابطه اصول فنگ شویی و حیوانات بدانند و از نحوه تاثیر انرژی های محیطی موجود در خانه بر حیوانات مطلع شوند.

به همان اندازه که انرژی های محیطی بر زندگی انسان ها تاثیر گذارند می توانند بر حیوانات نیز تاثیر زیادی داشته باشند. حیوانات در برابر تمام انرژی های منفی که ممکن است در هر خانه ای وجود داشته باشند واکنش نشان می دهند. از این رو باید سعی بر این داشته باشید تا هم برای آرامش زندگی خود و هم برای آرامش و سلامت حیوان خانگی انرژی های منفی موجود در محیط را خارج و انرژی های مثبت را جایگزین آنها سازیم و همچنین از راکد شدن انرژی در محیط نیز جلوگیری کنیم.

رفتار و واکنش حیوانات هنگام مواجه شدن با انرژی منفی چگونه است؟ حیوانات در مواقعی که با انرژی منفی مواجه می شوند، بی قرار و پرخاشگر می شوند و هم چنین اگر در خانه چند حیوان خانگی وجود داشته باشد در زمانی که انرژی منفی را که در فضا است حیوانات مدام با هم در حال جنگ و ستیز هستند و مدام



فنگ شویی را به حیاط منزل تان بیاورید

از قدرت تضاد در فنگ شویی محوطه بیرونی خانه استفاده کنید

اگر این جمله برایتان گنگ و نامفهوم است، بهتر است که نماد معروف یینگ و یانگ را به یاد آورید. این نماد تشکیل شده است از یک دایره که با مرز منحنی واری از هم جدا شده اند. شما هم می توانید از الگوی این خط منحنی در طراحی محوطه بیرونی و فضای بیرونی استفاده کنید. بهتر است تا جای ممکن حصار کشی ها با این الگو شکل بگیرد.

فضای بیرونی تعادل را حفظ کنید

فرقی نمی کند که می خواهید دکوراسیون داخلی خانه تان را فنگ شویی کنید یا فنگ شویی را به محوطه بیرونی خانه تان بیاورید، در هر صورت باید تعادل را حفظ کنید. به طور مثال اگر فضایی تاریک دارید، سعی کنید با نورپردازی آن را به تعادل برسانید.

وسایل اضافی را دور بریزید

بادتان باشد محوطه بیرونی خانه را با انباری اشتباه نگیرید، حتی در انتهایی مسیر هایی که دید ندارد هم نباید این وسایل را دپو کنید، اگر گلدان های شکسته دارید و یا تجهیزات باغبانی تان را نگه داری می کنید، باید برای آنها جایی به غیر از باغ و محوطه بیرونی تان پیدا کنید. سر تاسر مسیر های باغ و محوطه بیرونی باید تمیز و دارای روشنایی باشد و مقصد مشخصی داشته باشند.

محوطه بیرونی تان را نور پردازی کنید وقتی هوا تاریک می شود، این نور پردازی ها هستند که محوطه باغ و فضای بیرونی خانه تان را از شر نیروهای بد در امان نگه می دارند. البته باید توجه داشته باشید که این نورپردازی ها باید به صورت هماهنگ با هم باشند، در یک خط مستقیم و ترجیحا قرینه تا بتوانند فنگ شویی را در درست ترین حالت ممکن بر قرار کنند.

انتخاب گیاهان مناسب

انتخاب گیاه در فنگ شویی بسیار مهم است، به خصوص در فنگ شویی باغ و محوطه بهترین گیاه هایی که می توانید برای این کار استفاده کنید، بامبو و رز هستند. بهتر است از استفاده از گیاهانی مانند کاکتوس خودداری کنید، دیگر گیاهانی که می توانید انتخاب کنید، عبارتند از، نیلوفر آبی، مگنولیا و ارکید.

برای این که بتوانید فنگ شویی را به باغ و محوطه بیرونی خانه تان بیاورید، نیاز به ۴ عنصر دارید، دقیقا همان طور که برای آوردن فنگ شویی در دکوراسیون داخلی خانه به یک سری عناصر و لوازم نیاز دارید. این عناصر عبارتند از: خاک، آتش، فلز و آب که در ادامه هر کدام را با هم بررسی می کنیم.

خاک (زمین)

نماد زمین را می توانید به وسیله تخته سنگ های طبیعی، مجسمه های نمادین به باغ تان بیاورید. این عناصر را باید در مرکز باغ و محوطه بیرونی خانه تان قرار دهید. همچنین بهتر است طراحی این قسمت دایره وار صورت بگیرد تا پخش انرژی توسط آن به خوبی انجام بگیرد. یادتان باشد در فنگ شویی هر نکته ای که ذکر می شود مهم است.

آتش

آتش نماد روشنایی و گرما است و وجود آن در طراحی محوطه و فضای بیرونی خانه تان بسیار مهم است. یکی از مشخص ترین راه هایی که می توانید آن را به دکوراسیون داخلی خانه تان بیاورید ساختن یک گودال آتش است. فرقی نمی کند که در سرد ترین فصل سال هستید یا گرم ترین فصل، به هر حال برای این که انرژی «چی» که در فنگ شویی بسیار مهم است به محوطه بیرونی تان مهمان شود باید آن را هر روز برای دقایقی روشن کنید.

فلز

شاید از وجود این عنصر در این بین کمی متعجب شوید، اما بد نیست بدانید که فلز نماد استقامت است، بنابراین وجودش می تواند به شما کمک کند. این عنصر را می توانید به عنوان یک المان دکوری به فضا اضافه کنید.

آب

آب دوست داشتنی ترین عنصر در فنگ شویی و مخصوصا فنگ شویی محوطه بیرونی خانه است. دستتان هم برای آوردن این عنصر جذاب و لطیف باز است، استخر، آب نما، مجسمه های سنگی و خلاص هر آنچه را که فکر می کنید می تواند عنصر آب را به فضای بیرونی خانه تان بیاورد. البته دقت کنید که آب نباید راکد باشد و در هر چهار جهت اصلی باغ باید در گردش باشد.

پاریناز کدخدایان

مشاور با گواهینامه رسمی

راهنمایی برای بوجود آوردن آرامش بیشتر در زندگی شما و ارتباطتان با افراد دیگر در مسئله کاری و یا رابطه احساسی با استفاده از دانش کهن چینی فنگ شویی و ستاره شناسی با من تماس بگیرید



Parinaz Kadkhodayan

*Transform your environment,
Transform your life.*

I can help you better understand & realize
your path in life by discovering it's meaning
& direction through your birth chart

(650) 704-5687

pkk94022@yahoo.com

و احساس کنید. با روش های درست و آزموده، زاویه هایی که این خشم انرژی های مثبت را در وجودتان زندانی کرده کم کم نمایان می شوند و وقتی این خشم ها را آزاد کنید، انرژی حیاتی اصلی و ذاتی شما اجازه و فرصت پیدا می کند تا در وجود شما جاری شود و متوجه می شوید که چگونه با کمال تعجب مسائل مختلف یکی بعد از دیگری نمایان و گره آنها به سادگی باز می شوند.

عزیزانم، ما اکثراً دیگران را باعث ناراحتی ها و خشم های کهنه و درون خود می دانیم. اما حقیقت این است که ما در هر شرایطی تا حدود زیادی سرنوشت ساز سرنوشت خود هستیم. ما از کوچکی تا بزرگسالی می توانیم انتخاب خود را با هر زحمت و یا راحتی انجام دهیم. مثلاً اگر دنبال بهبود روابط هستیم باید بدانیم که انتظار از دیگران بیهوده است. هر تغییری از خود ما شروع می شود و نشأت می گیرد. فکر و عمل انعطاف انگیز از خود و Stop کردن از تکرار مکررات واکنش ها و (reaction) عوض کردن نحو همیشگی برخورد ما با مسائل (Pattern)، آغاز دگرگونی و تغییر انرژی های بد از طرف دیگران هم خواهد بود و مسیر همیشگی تضادها و اختلافات را عوض می کند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۰**

بخشش خود و بخشش بدی هایی که دیگران به ما کرده اند، اولین راه تمیز سازی روح و کمک به بیماریهای جسمی می باشد. یادمان باشد که اشتباه کردن در هر زمینه زندگی بخشی از انسان بودن ماست. بخشش از قلب برمی خیزد نه از مَنیت. وقتی از اشتباهات و بد کردن هایمان پند بگیریم و ریشه آن را پیدا کنیم، دیگر لازم نیست خود را آلت دست غم و رنجش قرار بدهیم. با خودسازی و رسیدن به شادی درونی، دنیای خود را بزرگ می کنیم و اجازه نمی دهیم که کسی و یا دیگران بتوانند و قدرتی داشته باشد که دنیای بزرگ و عمیق ما را تحت تاثیر بگذارد و ما را زیر و رو کند. به اصطلاح عامیانه نباید با یک به به عرش اعلی برسیم و به یک اه اه به پائین سقوط کنیم. عشق را اول از عشق به خود و دنیای هستی و تمام موجودات و گیاهان و انرژی هستی بگیریم تا بتوانیم به بقیه با توانایی بیشتر برگردانیم.

عزیزانم، اگر دل مرده شده اید، خشم انباشته در وجودتان را باید جستجو کنید. از یافتن خشم خود هراس نداشته باشید. خشم دائمی و نهفته در شما می تواند توانایی های شما را دفن کند. خشم خود را شناسایی و آزاد کنید. تمام گستره های احساسات خود را در رابطه با آن تجربه



راه کارها و راه بردهای رسیدگی به خوشحالی و خوشبختی

ما از خودشناسی و خودسازی صحیح و درست آغاز می شود. باید آنقدر اعتماد به نفس پیدا کنیم که از تظاهر کردن به اینکه همه چیز درست است و ما ایراد و مسئله ای نداریم دست برداشته و به جای توسل و متکی بودن به دارو و یا گول زدن خود (Self Denial)، به طریق طبیعی و درست خود را از ریشه ارزیابی کرده و خودسازی کنیم.

اجازه دهیم درونمان و خواسته هایمان جدا از تیرهای اجتماعی، رودرپایستی ها و انتظارات دیگران، خود را نشان داده و راه آزادی واقعی و استفاده از توانایی هایمان برایمان نمایان شود. آزادی و آرامش جسم، جان، قلب و عقل را با هم هماهنگ کرده و با ایجاد هارمونی بین آنها، سلامت جسمی و نشاط درونی و تعادل سلول هایمان را باز گردانیم. اگر ما بدون نگرانی از قضاوت ها، رضایت ها و تظاهرات دیگران، خودمان باشیم و به صلح و هارمونی و شادی ذاتی که با آن متولد شده ایم برسیم، برای خانواده و اطرافیان هم انسان محکم تر و مفیدتری خواهیم شد. گاهی بعضی ها به خاطر پیچیدگی های شخصیتی و مسائل شخصی، رفتارهایی با ما می کنند که نماینده خود واقعی آنها نیست و فقط ماسکی می باشد برای اینکه خود را امن و امان نگه دارند چرا که می ترسند که شکنندگی شان معلوم شود.

از من واقعی خود دور شدن، تظاهر و ایفای نقش برای رضایت دیگران، به تدریج باعث افسردگی، بیماری های روحی، دروغ، بیماری های جسمی و رفتارهای بفرنج می شود. با تمرین های خودشناسی و خودیابی و خودسازی همراه مربی خوب و مجرب و تمرین های مختلف می توانیم علت و سبب مسائل را بفهمیم و بدون گول زدن خود، روی خود کار کرده و تمام قفل درهای بسته را باز و تاریکی های دل خود را روشن کنیم. انرژی مثبت و شاد را در درون خود جاری و به حرکت درآورده و در رابطه های کاری، عشقی، خانواده ای و اجتماعی با انرژی مثبت مسائل را حل کرده و موفق باشیم.

با سلامی گرم و صمیمی پر از عشق و صداقت به شما خوانندگان خوب و همیشگی ماهنامه پر بار پژواک. از اینکه می توانم مطالب و تجربه هایم را به عنوان یک مربی زندگی توسط مجله پرمحتوی پژواک در اختیار شما بگذارم و از اینکه هر هفته تعدادی از شما عزیزان با من تماس می گیرید و می توانم انرژی مثبت و عشق را برای مدتی هم شده به شما جاری کنم بسیار خوشنود و سپاسگزارم. نتایج کار کردن با هموطنان خود برای من بیشتر از آنها خوشحالی و رضایت به ارمغان می آورد و هر روز در راه کمک و راهنمایی به عنوان مربی زندگی مرا به هدف خود که عوض کردن رنگ غم به رنگ شادی در جامعه خود می باشد، نزدیک تر می کند. مطلب این ماه برای تحقق رسانیدن به شادی و هدف های شما در زندگی می باشد.

عزیزان، ما آموخته ایم که خوبی، مهربانی، گذشت و کارهای خوب خود را دست کم بگیریم و خود را باور نداشته باشیم و بعضی مواقع اجازه می دهیم که همیشه بدهکار به دیگران باشیم. درست است که ما وقتی کاری برای دیگران انجام می دهیم باید از صمیم قلب و به خاطر خودمان باشد و منتی نباید به کسی بگذاریم، ولی هرچیزی یک نقطه بالانس و تعادل دارد. از راه سلامت روحی و جسمی خود نباید خارج شویم و نباید تمام انرژی خود را برای دیگران صرف کنیم. چرا که این رفتار باعث می شود که روزی برسد تا دیگر خوشحال نباشیم و گله مند شویم که چرا دیگران متقابلاً کارهای ما را تلافی نمی کنند. یعنی چنان تربیت شده ایم که به خاطر احتیاج به مورد قبول واقع شدن، خودنمایی، وجدان نامتعادل، و یا منت گذاشتن و تظاهر به بی نیازی و قدرت زیاد دست به کارهایی می زنیم که ما را از چرخه توازن و خلوص نیت خارج کرده و در آخر شاک، پر توقع و ناراحت می شویم.

زمان آن شده که تمام خصوصیات و خوبی ها و عیب های خود را واقع بینانه بشناسیم. درون خود را حداقل برای خود کاملاً آشکار کنیم. آرامش و خوشحالی



آتوسا یکان

مربی و راهنمای زندگی

Professional Certified Life Coach
atoosa30@yahoo.com

مربی زندگی یک روانشناس نیست. او کسی است که با حمایت و تشویق شما و با ارائه راه های جدید برای رسیدن به هدف ها، به شما کمک میکند تا زندگی شخصی و حرفه ای خود را توسعه دهید.

مربی زندگی یک سیستم پشتیبانی است که یک هدف در ذهن دارد؛
بالا بردن کیفیت زندگی شما

- ✦ Relationships
- ✦ Self-esteem
- ✦ Behavior Problems
- ✦ Adults & Teens
- ✦ Life Choices
- ✦ Happiness & Balance

- ✦ رسیدن به شادی و نشاط درونی
- ✦ اعتماد و حرمت نفس و تعادل
- ✦ خودشناسی، خودسازی، هدف یابی
- ✦ تصمیم گیری های درست در زندگی شخصی و یا کاری
- ✦ روابط و حل اختلافات زوجی و یا خانواده ها
- ✦ صحبت های مثبت و سازنده برای نوجوانان و جوانان

No matter what you want to change in life,
the process is the same. I can help you navigate this process.

Atoosa Yekan "Not just another life coach..."

دفاتر در سن حوزه و پلزنئون، سرویس سیار موجود می باشد.

۹۷۰۰-۲۹۷-۹۲۵

Accidents

LAWYERS FOR SERIOUS INJURIES

CAMERON YADIDI

ATTORNEY AT LAW



No Fees Until We Win Your Case!

Settlements & Verdicts



How do I file an injury lawsuit? www.yadidilaw.com

Law & Health Care Malpractice Insurance Litigation in the Southern United States



ACC

POWERFUL LAWYER

دکتر کامران یدیدی

وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

نامی معتبر و شناخته شده در شرکت های بیمه



Over \$200,000,000 Collected in Settlements



Vehicle Accidents



Motorcycle Accident



Slip & Fall



Dog Bites

(888) 979-7979



بنت العنب

بهرام گرامی

bgrami@yahoo.com

بنتالعنب که زاهد املخباتش خواند

اشهی لنا و احلی من قبله العذارا (حافظ)

[شراب که زاهد آن را مادر پلیدی ها نامیده، میل انگیز تر است برای ما و شیرین تر از بوسه دوشیزگان.]

بیت بالا از حافظ خانلری نقل شده است. مصراع اول این بیت در حافظ قزوینی/غنی که بر اساس نسخه خلخال ۸۲۷ق تدوین یافته به صورت "آن تلخوش که صوفی املخباتش خواند" آمده، یعنی "آن تلخوش" بجای "بنتالعنب" و "صوفی" بجای "زاهد" قرار گرفته است. ضبط خانلری مقبولتر است زیرا "وش" پسوند شباهت است که از اسم صفت میسازد، مانند مهوش و پرپوش، و به تلخ که صفت است افزوده نمی شود. در لغتنامه دهخدا این بیت به عنوان شاهد ذیل مدخل "تلخوش" آمده است و اگر ضبط حافظ قزوینی/غنی وجود نداشت، این مدخل نیز در لغتنامه نبود، زیرا اولاً تلخوش در هیچیک از فرهنگ های مورد استفاده لغت نامه نیامده، ثانیاً در زمان تدوین لغتنامه دیوان دیگری از حافظ در دست نبوده که ضبط بنت العنب دیده شود، ثالثاً اگر بیت زیر از مولوی، به عنوان تنها شاهد دیگر با تلخوش، دیده شده بود، با توجه به روال لغتنامه، برای ترکیب غریب و مهجور تلخوش شاهد زیر نیز آورده میشد:

ای جان شیرین تلخوش، بر عاشقان هجر کش

در فرقت آن شاه خوش، بی کبر با صد کبریا

تلخوش تا آن حد غریب مینموده که دهخدا در ذیل مدخل "وش" تصریح میکند: "گمان میکنم استعمال آن در مبصرات [دیدنی ها] است نه در مذوقات [چشیدنی ها] همچنانکه در بیت حافظ، تلخوش اشتباه است و اصل آن تلخ و خوش بوده است." چنین تصریح به نادرستی یک ضبط و پیشنهاد بر وجه درست آن در لغتنامه نادر است.

بعد از حافظ قزوینی/غنی، دیگران نیز به شرح و تصحیح دیوان حافظ برخاستند. حافظ چاپ قدسی نسخه پیش از زنده ندارد، ابوالقاسم انجوی شیرازی و احمد شاملو ذوقی کار کرده اند و مانند شرح سودی نسخه اساس مشخص ندارند، نسخه اساس محمد رضا جلالی نایینی و نذیر احمد متعلق به ۸۲۴ است که بعداً به عنوان یکی از نسخ اساس خانلری و سایه مورد استفاده قرار گرفته است. حافظ خانلری بر اساس ۱۴ نسخه است و هوشنگ ابتهاج در حافظ به سعی سایه از همان ۱۴ نسخه خانلری و یک نسخه متعلق به ۸۱۳ استفاده کرده و ۱۶ نسخه جدیدتر را بی تاریخ را به آن افزوده است.

در تأیید ضبط خانلری باید گفت از قدیم ترین پنج نسخه اساس این حافظ، سه نسخه (ج)، (د) و (و) غزل حاوی این بیت را ندارند و در دو نسخه (الف) و (ب) ضبط بیت مورد بحث با بنت العنب و زاهد است. به نقل از رعناحسینی، "مجتبی مینوی برای شناخت نسخه های کهن دیوان حافظ مشخصاتی قائل بودند، یکی آن بود که در این بیت به جای تلخوش بنت العنب مضبوط باشد، یعنی آن را چنین اصل میدانستند." دیگر آنکه بنت العنب (دختر انگور) و ام الخبات (مادر پلیدی ها) دو استعاره شراب با هم تناسب دارند. به قول مهدی برهانی: "جواب زاهدنمای عوام فریب را که عربی بلغور می کند باید با همان لهجه خود داد." قبل از حافظ نیز بنت العنب در اشعار آمده است، با دو شاهد به ترتیب از خاقانی و انوری:

مرا سجده گه بیت بنت العنب به

که از بیت ام القری می گریزم

موی بر خیک دمیده ز حسد تیغ زن است

تا به خلوت لب خم بر لب بنت العنب است

"دختر انگور" و "دختر رز" هم بسیار در اشعار شاعران قبل از حافظ به کار رفته است، یک قلم حافظ خود ده بیت با "دختر رز" دارد که همان بنت العنب است. عباس زریاب خویی در تأیید ضبط خانلری، آن را اقتباسی از شعر ولید بن یزید بن عبدالملک بن مروان می داند که ترجمه فارسی سه بیت آن چنین است: "غم هایی را که با دلت دمساز است با روی آوردن به شادی از خود بران و تا روزگار هست با دختر رز خوش باش، زیرا دختر رز شرابیست که کهنگی اش آراسته کرده است و همانا پیرزنی ست که سالش از هشتاد گذشته است و با همه پیروی و سالخوردگی در روز خودنمایی بیشتر از دخترک جوان پاک نژاد هوس را بر می انگیزد."

به جز در دو نسخه متأخر "ک" و "م" از نسخ اساس خانلری که، تلخوش با زاهد و بنت العنب با صوفی آمده، در همه موارد بنت العنب با زاهد و تلخوش با صوفی پیوستگی دارد، به طوریکه قبول بنت العنب با قبول واژه زاهد ملازم است. ترکیب املخباتش بر گرفته از حدیث نبوی (الخمر ام الخبات فمن شربها...) است و حافظ با اطلاع از این حدیث نبوی از زبان زاهد، به اقتدای پیامبر، خمر یا شراب را ام الخبات خوانده است و باز به قول مهدی برهانی، این زاهد است که فتوی می دهد، صوفی کمتر پر هیج از می کند و کمتر به تحفیف و تحریم آن می پردازد.

موضوع ارتباط پسوند "وش" با مبصرات و مذوقات یا دیدنی ها و چشیدنی ها از دهخدا آغاز شد، خانلری ترکیب تلخوش را غریب می داند و با دهخدا هم زبان می شود که پسوند "وش" برای همانندی دیدنی هاست نه چشیدنی ها. بهاءالدین خرمشاهی تلخوش را برای بیان طعم غریب می داند، ولی همان بیت منحصر به فرد از دیوان شمس را شاهد می آورد. محدعلی اسلامی ندوشن به صورتی کلی و همه جانبه میگوید: "پسوند وش برای هر نوع همانندی است که از طریق یکی از حواس و یا ادراک دریافت شده باشد، چه رؤیت پذیر و چه رؤیت ناپذیر" و سپس دو بیت زیر را به ترتیب از مولوی و ناصر خسرو می آورد:

نیست وش باشد خیال اندر روان

تو جهانی بر خیالی بین روان

همه کژدم وش و خرچنگ کردار

گوزن شیر چهر و گاو پیکر

در پاسخ به اسلامی ندوشن باید گفت اولاً همه همانندی ها از طریق ادراک دریافت می شود، ثانیاً تقسیم همانندی ها به مرئی و نامرئی کمکی به رد یا قبول تلخوش نمی کند، ثالثاً واژه "نیست" (در اینجا) و "کژدم" اسم هستند و با پسوند "وش" توصیفگر می شوند و در هر حال به اصل موضوع توجه نمی شود که واژه تلخ اسم نیست که از چشیدنی ها یا دیدنی ها باشد.

عبدالحسین زرین کوب تلخوش را ترجیح می دهد، اما از کنار گفته عبدالعلی ادیب برومند که "پسوند وش با واژه تلخ که صفت است قابل پیوند نیست" بی اعتنا می گذرد. در بیش از سیصد بیت شعر قدیم فارسی پسوند وش، به معنای ماند و شبیه، اسم ذات را به صفت تبدیل می کند، ولی خود پس از صفت نمی آید، یعنی سنگوش، مخلوش و سرووش درست است، ولی سختوش، نرموش و بلندوش نادرست است. به علاوه، حافظ در همه جا به لفظ صریح تلخ، نه تلخوش، از تلخی شراب سخن گفته است:

"شراب تلخ می خواهیم که مرد افکن بود زورش"

"باده گلرنگ تلخ تیز خوشخوار سبک"

"شراب تلخ صوفی سوز بنیادم بخواهد برد"

"سهل است تلخی می در جنب ذوق مستی"

"هر که آن تلخم دهد حلوا بها جاننش دهم"

حسینعلی هروی در ایراد به بنت العنب می گوید چگونه می توان دختر انگور یا شراب را شیرین تر از بوسه دختران دانست؟ در پاسخ باید گفت مقایسه شراب و بوسه نه در شیرینی شراب و بوسه که در سرمستی و لذت از آن دوست. خلاصه آنکه قبول "بنت العنب" به اعتبار قدمت نسخه و رد "تلخوش" به جهت افزودن پسوند "وش" به صفت تلخ است. محمد رضا شفیعی کدکنی می گوید: "تلخوش از آن مرحله کمال یافتگی هنر حافظ است و بنت العنب محصول دوران نخستین هنر او" ولی احتمال وجود ضبط دوگانه و قبول هر دو ضبط نافی بر اهینی ست که در مقبولیت بنت العنب و رد تلخوش آورده شده است.

- کرامت رعناحسینی، بنت العنب و تلخوش در شعر حافظ، آینده، ۱۳۶۱، سال هشتم، شماره ۱۲، صفحه ۹۰۹ تا ۹۱۸.
- مهدی برهانی، حافظ قزوینی/غنی یا خانلری، کدام؟ (قسمت دوم)، در حافظ شناسی تألیف سعید نیاز کرمانی، چاپ سوم، انتشارات پازنگ، ۱۳۶۷، پانزده جلد، جلد دوم، صفحه ۳۰ و ۳۱.
- عباس زریاب خویی، آیینة جام، چاپ دوم، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۴، صفحه ۱۰۳ و ۱۰۴.
- بهاءالدین خرمشاهی، حافظ نامه، چاپ هفتم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵ (چاپ اول، ۱۳۶۶)، جلد اول، صفحه ۱۳۰ و ۱۳۱ و جلد دوم، صفحه ۱۴۳۱ و ۱۴۳۲.
- محمد علی اسلامی ندوشن، ماجرای پایان ناپذیر حافظ، نشر دانش، سال ۲، شماره ۲.
- حسینعلی هروی (با کوشش زهرا شادمان)، شرح غزلهای حافظ، چاپ چهارم، نشر سیمرخ با همکاری نشر نو، تهران، ۱۳۷۵، جلد اول، صفحه ۲۷ تا ۲۹.
- محمد رضا شفیعی کدکنی، موسیقی شعر، ۱۳۹۱، نشر آگه، نقش بر آب، عبدالحسین زرین کوب، صفحه ۳۶۵.

که مردن در دید عارفانه او تغییر صورت است که متضمن تکامل می باشد و نیز مولوی معتقد است که جنگ اضداد و اجزاء عالم هستی مسئله اصلی حیات است که این امر در قرن هیجده و نوزده به وسیله هگل فیلسوف آلمانی تحت عنوان تز و آنتی تز نوشته و عنوان شده است.

مولوی معتقد است به اینکه انسان ها در شناخت جهان ناکام مانده اند که به جهت عدم تجربه و خامی و ناپختگی و کوتاهی عمر و مدت زیست آنهاست. در ابیات زیر به خوبی این مسائل توجیه شده است.

**پشه کی داند که این باغ از کی است؟
در بهاران زاد و مرگش در دی است
کرم کاندر چوب زاید سست حال
کی بداند چوب را وقت نهال؟**

**تو چو کرمی اندرون سبب در
از درخت و باغ کی داری خبر**
و یا این ابیات:

**این جهان همچون درخت است ای کرام
ما بر او چون میوه های نیم خم
سخت گیرد خامها مر شاخ را
چونکه در خامی نشاید کاخ را**

**چون پخت و گشت شیرین لب گزان
سست گیرد خامها را بعد از آن
سخت گیری و تعصب خامی است
تا جنینی کار خون آشامی است**

دنباله مطلب در صفحه ۵۱

از تجلی جذبه و کشش آن آنقدر با دوام و ادامه دارد تا به وصل معشوق منتهی گردد و برای پایداری آن می گوید:

**ای خدا این وصل را هجران مکن
سرخوشان عشق را نالان مکن
باغ دل را سبز و تروتازه دار**

**ترک این بستان و این مستان مکن
نیست چیزی هم ز هجران تلخ تر
هر چه خواهی کن، ولیکن آن مکن**

و بلاخره مولوی در هستی شناسی و ساختار موجودات به اصل تکامل توجه دارد که ماده در آن رکن اساسی ایفا می کند که همین نظر خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷ تا ۶۷۲ ه.ق) در اخلاق ناصری با بیانی فلسفی عنوان می کند. ولی بیان مولانا با شیوه عارفانه مطرح می شود.

بنابراین، عقیده مولوی معجونی از دید فلسفی، دینی و عرفانی است. بخش مادی این جهان بینی را در فلاسفه قرن چهارم و پنجم قبل از میلاد به وسیله فلاسفه یونان قبل از سقراط و افلاطون و ارسطو مانند طالس و هراکلیت می بینیم.

**از جمادی مردم و نامی شدم
وزنما مردم، به حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم
پس چه ترسم؟ کی ز مردم کم شدم؟**



هستی شناسی مولوی

دکتر حسن مسیح پور

**ما نبودیم و تقاضا مان نبود
لطف تو ناگفته ما می شنود**

در ابیات فوق، جلال الدین در نهایت دلباختگی و اوج التهاب و تمنا این حیطه مشیت حق را توجیه می کند و اضافه می نماید که اگر تمنای نفس و هوای نفسانی را درخود بشکنیم، مصداق تعبیر شرع، یعنی انالله و انا الیه راجعون قرار خواهیم گرفت.
**بی حس و بی گوش و بی فکر شوید
تا خطاب ارجعی را بشنوید**

مولوی معتقد است چون عقل ما محدود است، فهم ما به درک او نمی رسد مگر فناک حق معرفتک.
از ممکن ای باران به ذات حق مسافتهستی ممکن چوگاهی مضطرب در موج دریاستی ممکن مکانی بوده و او از مکان بالاستی ممکن زمانی بوده و او از زمان اعلاستی افهام را کی درک آن آنتیت علیاستی؟
عشقی که جلال الدین از آن سخن می راند و آن را عشق حقیقی می شمارد، پاک و مننوی و ملکوتی و الهی است.

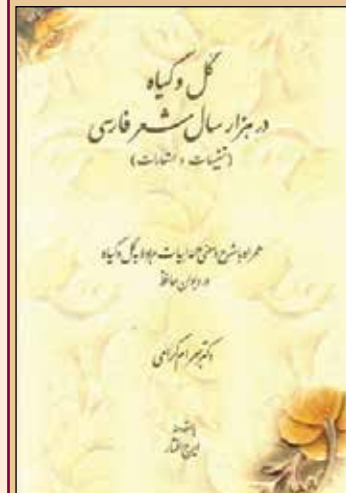
**شاد باش ای عشق خوش سودای ما
ای طیب جملہ علت های ما
ای دوی نخوت و ناموس ما
ای تو افلاطون و جالینوس ما**
آری این همان عشقی است که امپدکلس حکیم یونانی جذبه آن را به رابطه بین آهن و آهن ربا تعبیر می کند که این تمثیل کوتاه و نارسا است و یک تعبیر فیلسوفانه است و نه عارفانه، ولی مولانا آن را چنین توجیه می کند که: عشق حقیقی ما مبدأ بسیار شکوهمند و با عظمت است که پس

به عقیده مولوی، جهان آفرینش و پدیده های عالم خلقت پرتویی از آن هستی مطلق و مظهری از مظاهر ذات و صفات حق تعالی می باشند و همگی به سمت و سوی که از آن نشأت گرفته اند، روانند. هدف اصلی خلقت و آفرینش، کمال و تعالی است که به آن اصل کلی که عاری از هر گونه نقص و در نهایت شکوه و جلال و زیبایی است، جلب می شود و در تمامی این مسیر همه چیز در حیطه مشیت حق می باشد. مولوی در این باره گوید:

**ما چون چنگیم و تو زخمه می زنی
زاری از ما نی، تو زاری می کنی
ما چو نائیم و نوا در ما ز تو است
ما چو کوهیم و صدا در ما ز تو است
ما چو شطرنجیم اندر برد و مات
برد و مات ما ز تو است، ای خوش صفات
ما که باشیم؟ ای تو ما را جان جان
تا که ما باشیم با تو در میان
ما عدم هائیم و هستی های ما
تو وجود مطلق فانی نما**

ما همه شیران ولی شیرعلم
حمله مان از باد باشد دمدم
حمله مان پیدا و ناپیدا است باد
جان فدای آنکه ناپیداست باد
باد ما و بود ما از داد تو است
هستی ما جمله از ایجاد تو است
لذت هستی نمودی نیست را
عاشق خود کرده بودی نیست را
لذت انعام خود از ما مگیر
نقل و باده، جام خود را و مگیر
منگر اندر ما، مکن در ما نظر
و اندر اکرام و سخای خود نگر

گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی



این کتاب که با مقدمه ایرج افشار چاپ دوم آن در بهار ۱۳۸۹ در ۵۴۰ صفحه در تهران منتشر شد، حاصل بیش از ده سال تحقیق مستمر مؤلف است. این کتاب در زمانی کوتاه با استقبال کم نظیری از سوی مراجع علمی و ادبی روبرو گردید. بیش از چهار هزار بیت شعر انتخابی از ۱۵۶ شاعر (از آغاز شعر فارسی تا نیم قرن قبل از مشروطیت) در مورد ۱۱۰ گونه گیاهی (گل ها، درختان، میوه ها) و تصاویر آنها با شرح و معنی ابیات دشوار و نیز شرح و معنی همه ابیات مربوط به گل و گیاه در دیوان حافظ آمده است.

لُس آنجلس، شرکت کتاب
۱-۸۰۰-۳۶۷-۴۷۲۶

مشاور مالی و مالیاتی Accounting, Auditing & Tax Services

سرویس مطمئن، قیمت مناسب، توجه کامل به نیازهای شما



خدمات دفترداری

مشاوره و برنامه ریزی مالی و مالیاتی

رسیدگی و جوابگویی در حل اختلافات با مراجع مالیاتی

تهیه و تنظیم اظهار نامه های مالیاتی (شخصی و شرکت ها)

Tax Planning

Tax Return Preparation

Business Bookkeeping

Tax Problem Resolution



Responsive to Your Needs

Reliable Service + Reasonable Rates

www.mytaxmd.com

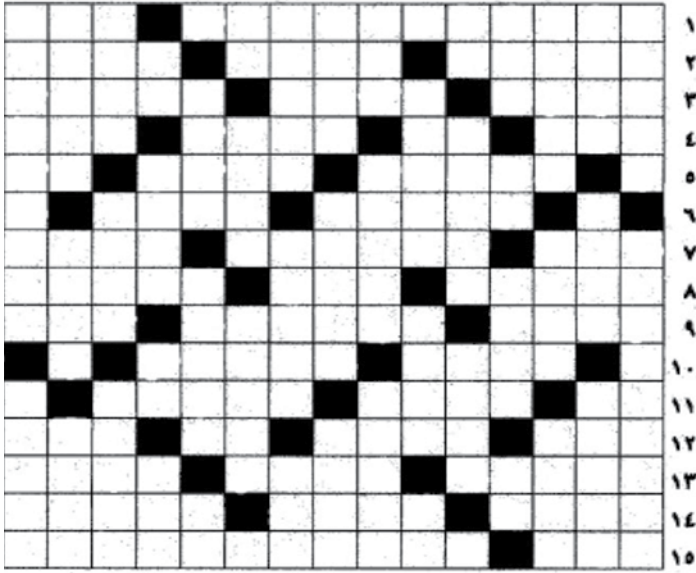
Tel: (408) 236-2444 Fax: (408) 236-2484

3550 Stevens Creek Blvd., Suite 330 San Jose, CA 95117

حل جدول در صفحه ۴۲

سرگرمی

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



مدرسه فارسی البرز
تجربه یادگیری زبان فارسی را
برای فرزندان شما زیباتر می سازد

(408)829-8296
1954 Camden Ave. #3, San Jose

عمودی

- ۱- شجاعت و دلیری- کتابی برای کودکان از هانس کریستین اندرسون نویسنده معروف دانمارکی.
- ۲- سستی و ناتوانی- گاه علامت رضا است!- جنگ زرگری!
- ۳- صمغ درخت گون- منظم و به ترتیب- از هم جدا شده.
- ۴- از پساوندها- دهان- ماهی فروش- حرف ندا.
- ۵- صدمتر مربع- زرشک- درست و کامل.
- ۶- در لطافت طبعش خلاف نیست- ابر- مثل و مانند.
- ۷- دیوار قلعه- قاعده و روش- وای به روزی که دو جانبه باشد.
- ۸- دست افزار شکم بارگی!- دادگاه- حزب هیتلر.
- ۹- زمان دادن، فرصت دادن - بدزبانی و بددهانی به دیگران- کشتی جنگی.
- ۱۰- زرنال جنگ های تجزیه- کالبد، تندیس- اصیل و پاک نژاد بودن.
- ۱۱- خوش صحبت و زبان آور- بوته گیاهی بی ساقه که شاخه های آن روی زمین می خوابد- طاقت و توان.
- ۱۲- واحدی در وزن- استخوان روی سرانگشت- علامت مفعول بی واسطه- از وسایل ورزشی باستانی کار.
- ۱۳- محصول فروریختن ساختمان- استوار و بلند- کجایی که یادت به خیر!
- ۱۴- رها شده و به جا مانده- اسب بارکش- بلندی ها و بالاتر.
- ۱۵- ایالتی در آمریکا که نامش جفرسن در سال ۱۸۰۰ از فرانسه خریداری کرد- آگهی تبلیغاتی

افقی

- ۱- کاری که زمین هر ۳۶۵ روز به دور خورشید انجام می دهد و محصولش چهار فصل است- از شهرهای شمالی ایران.
- ۲- برگزیده و صاحب نظر- سنگ انداز- از کمدین های چند دهه پیش سینمای ایتالیا.
- ۳- از مناطق بیلابقی اطراف تهران بود- پرنده ای شکاری- و این هم پرنده ای خوشخوان.
- ۴- پوشاندن- یازده- دروازه، در بزرگ- فلز چهره.
- ۵- تهمت ناحق- درخشان و فروزان- بوی سوختن مو.
- ۶- عادت ها و روش ها است و برگزار کردنی- قول و سخن.
- ۷- حیران و اندوهگین- کار آدم های سست اراده و کم طاقت- سرود و نغمه.
- ۸- از شهرهای شمال ایران- از خوردنی های ناماکول!- شالوده.
- ۹- پدرمرده - آرایشگاه- نوعی بالاپوش.
- ۱۰- پیروز و چیره- قاعده و روش.
- ۱۱- پایتخت فراری- از انواع نان- غارت و چپاول.
- ۱۲- اسب چپار- ماهی از سال- میوه خوب- استخوان ران، کفل.
- ۱۳- پایان و عاقبت- از اجزای متر- راغب و علاقه مند.
- ۱۴- نوعی سلاح آتشین- شهری در استان هرمزگان- از آثار معروف حسین علیزاده موسیقیدان معاصر.
- ۱۵- چین و چروک پوست- مکتب مسلک خواهی و ملیت پرستی

تقویم برنامه های فرهنگی و هنری در شمال کالیفرنیا

مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

سلسله جلسات و کلاس های دکتر عبدالکریم سروش ۷ و ۹ سپتامبر ساعت ۴:۳۰ تا ۱۰ و ۲۴ سپتامبر ساعت ۶ عصر ۲۲ سپتامبر ساعت ۷:۳۰ عصر
جلسات سخنرانی مهندس عبدالعلی بازرگان ۹ سپتامبر، ساعت ۸ عصر
(510)832-7600

جلسات انجمن فردوسی

هر دو هفته یکبار در دومین و چهارمین جمعه هر ماه
www.ferdosi.org
۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰
ورود برای عموم آزاد است

جلسات شعر فریمانت

اولین و سومین شنبه های هر ماه میلادی در شهر فریمانت، مکان:
Fremont, Main Library
۵۱۰-۲۲۶-۷۱۶۰
۵۱۰-۷۴۵-۱۴۰۰
ورود برای عموم آزاد است

شب شعر در ساکرامنتو

دومین چهارشنبه هر ماه در رستوران فیمس کیاب.
تلفن اطلاعات:
۹۱۶-۴۸۳-۱۷۰۰
1290 Fulton Ave., #3 Sacramento, CA

انجمن فرهنگی آذربایجان در شمال کالیفرنیا

سازمان غیر انتفاعی، بدون وابستگی سیاسی و جناحی، با ارائه کلاس های رایگان یادگیری ابزار موسیقی، رقص و زبان انگلیسی.
با برگزاری رویدادهای فرهنگی و کنسرت
۴۰۸-۸۵۸-۹۸۶۲
secretary@acsnc.org
16400 Lark Ave. #260 Los Gatos CA

برنامه تلویزیونی رهنمودهای مسیح

با کشیش فرید فروتن یکشنبه ها ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر از کانال ۲۹ سانفرانسیسکو شنبه ها ساعت ۱۰ شب از کانال ۱۵ سن حوزه

شب بانوان

دومین چهارشنبه هر ماه شروع برنامه با شام و موزیک از ساعت ۷ عصر تا ۱۱:۳۰ ۱۲۳۴-۳۶۹ (۴۰۸) ۶۴۴۰-۳۷۱ (۴۰۸)
مکان: رستوران ساقی
1392 S Bascom Ave, San Jose
ورودیه با شام ۲۵ دلار

کلاس خصوصی

کلاس خصوصی عرفان و رفع مشکلات آثار مولوی، سعدی و حافظ توسط دکتر مسیح پور، استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برای کسب اطلاعات بیشتر لطفا با ما تماس حاصل فرمایید.
۲۹۲۲-۷۲۵ (۴۰۸)

(۴۰۸)۲۲۱-۸۶۲۴

نیاز مندیها

استخدام

یک زوج ایرانی-آمریکایی، به خانمی ایرانی آشنا به زبان انگلیسی و دارای گواهینامه معتبر رانندگی برای انجام کارهای منزل، به صورت تمام وقت در منطقه برکلی نیازمند است. محل سکونت کامل و حقوق ماهیانه. برای اطلاعات بیشتر لطفا با شماره تلفن ۶۲۲۳-۵۰۸ (۵۱۰) تماس بگیرید.

جویای کار

خانمی با تجربه و دارای گواهینامه معتبر، آماده نگهداری از سالمندان شما، بطور شبانه روزی، در شهر سن حوزه و حومه می باشد. ۴۷۹۶-۶۹۹۲ (۵۱۰)

برای فروش

یک آرایشگاه بسیار مدرن، با تجهیزات کامل در جنوب سن حوزه در حوالی خیابان بلاسام هیل آماده فروش می باشد. ۱۲۷۷-۲۲۷ (۴۰۸)

برای اجاره

یک صندلی برای اجاره به یک آرایشگر موجود می باشد. لطفا با خانم «شری» تماس حاصل فرمایید. ۷۲۳۲-۹۲۷ (۴۰۸)

Find Iranian Businesses Faster

از وب سایت
irany.com

دیدن کنید و اطلاعات
کسب و کار، آگهی
نیازمندی و هر نوع
برنامه ای، مانند کنسرت،
سخنرانی، شب شعر و....
را در این وب سایت
برای اطلاع عموم به ثبت
برسانید.

irany.com

پل ارتباطی بین ایرانیان
در سراسر دنیا

irany.com



فال ستارگان

دای

آدم بلند پروازی هستید و ریسک کردن به صلاح شما نیست. پس توصیه می شود که زیاد در رؤیا بسر نبرید و تصمیمات خیالی نگیرید. اتفاقاتی رخ می دهد که هیجان را در شما تشدید می کند، بنابراین سعی کنید بر خود مسلط باشید. در خرید و معامله باید مراقب همه چیز باشید و ریسک نکنید که به ضررتان تمام می شود.

بهمن

بدهی های متفرقه ای دارید که به زودی وسیله ای برای پرداخت همه آن ها به دست خواهد آمد. شانس به شما لیخند خواهد زد تا برخی از موانع از سر راهتان برداشته شود. با بهره گیری از مهارت های شخصی کار نیمه تمامی را به پایان خواهید رساند. در محیط خانه با تغییری بسیار خوشایند و مثبت مواجه خواهید شد.

اسفند

تغییر و تحولات زیادی را در زندگی تجربه خواهید کرد که روحیه تان را در جهت مثبت دگرگون می کند. مدتها به دنبال چنین روزهایی بوده اید، پس حالا که چنین فرصتی به دست آمده، حداکثر استفاده را ببرید. اتفاق مهمی نیز در این روزها رخ خواهد داد که نقطه عطفی در زندگی تان است.

مهر

مدتی است که بعضی از تصمیماتی که برای امور مختلف می گیرید اشتباه از آب در می آید، سعی کنید تصمیماتی را اتخاذ کنید که هم اجرا شدنی باشد و هم اجرای آن در زندگی فردی و خانوادگی شما تاثیرات مثبتی داشته باشد. در انتخاب دوستان و اطرافیان خود نیز دقت بیشتری کنید تا آلت دست این و آن نشوید.

آبان

در اندیشه اجرای یک برنامه اقتصادی هستید، این برنامه را در همین ماه به مرحله اجرا در آورید، ولی مواظب باشید که از هول حلیم در دیگ نیفتید. اگر می خواهید زندگی خانوادگی تان به خطر نیفتد بد اخلاقی، حساسیت و دمدمی مزاج بودن را از خود دور کنید. در واکنش های خود نسبت به زیردستان و همکاران خود نرم خوتر باشید.

آذر

شاهد حوادث تازه ای در زندگی تان خواهید بود که البته خیر است. مدتی است حرفی در دل دارید که اینک بهترین زمان برای گفتن آن است. گذشت زمان را جدی بگیرید و زمان حال را دریابید. می خواهید راجع به موضوعی واکنش نشان بدهید، اما باید به عواقب آن هم بیاندیشید و بیشتر بر اعصاب تان مسلط باشید.

تیر

از یک بلا تکلیفی آزار دهنده نجات خواهید یافت ولی از آن پس عهد کنید که دیگر تصمیمات مشابهی را نگیرید. سعی کنید با افراد خانواده خودتان آرامتر و مهربانتر باشید. به زودی یکی از آشنایان خبر خوشحال کننده ای به شما می دهد. پیشنهادی برای رفع اختلافات شما با دیگران می شود، پس از یک بررسی دقیق درباره آن اقدام کنید.

مرداد

پولی مورد احتیاج شماست که به دست شما خواهد رسید ولی با احتیاط آن را هزینه کنید. برای بهبود یک رابطه عاطفی با یکی از افراد خانواده خود سعی کنید منطقی و عاقلانه رفتار کنید و بیش از حد احساساتی نشوید. مسافر راه دوری دارید که مدت هاست او را ندیده اید و در آینده ای خیلی نزدیک هجران به وصال منجر خواهد شد.

شهریور

نسبت به همه چیز حساس هستید، واکنش خود را عوض کنید. نه از پیروزی ها مغرور و نه از ناکامی مایوس شوید. از آنچه در دسترس دارید استفاده کنید و لذت ببرید. در فامیل دو نفر با شما اختلاف دارند ولی مطمئن باشید که تیر هیچ کدامشان به هدف نخواهد خورد. در اواخر ماه خبر خوشحال کننده ای به شما می رسد. برای انجام یک معامله اقتصادی فرصت بسیار مناسبی به دست می آورید.

شروردین

این ماه شما یک ملاقاتی دارید که تاثیرات مثبتی در زندگی شما به وجود خواهد آورد. سعی کنید با مردم رفتار مناسبی را در پیش بگیرید. یکی دو موقعیت خوب را در گذشته از دست داده اید، مواظب باشید این بار موقعیت های خوب دیگر را از دست ندهید. در محیط کاری شما تغییر و تحولی به وجود خواهد آمد که در نهایت به نفع شما خواهد بود.

اردیبهشت

مسئولیت سنگینی را قبول کرده اید که با کمال موفقیت از عهده آن برخواهید آمد، در جمع فامیل بگویمگوهای زیادی درباره مسایل مختلف به وجود آمده است که نهایتا به نفع شما و خانواده تان به پایان خواهد رسید ولی شما هم سعی کنید کینه ورزی را کنار بگذارید. در انتظار نامه ای هستید که به دستتان خواهد رسید.

خرداد

آرزوئی دارید که مدت هاست آن را در سر می پرورانید، ولی باید محتاطانه و عاقلانه رفتار کنید تا مورد سوء استفاده قرار نگیرید. پیشنهادی در مورد امور شغلی به شما خواهد شد که بسیار ایده آل است و ممکن است روال زندگی شما را تغییر دهد. انتظاری که درباره یکی از نزدیکان خود دارید به زودی برآورده خواهد شد.

کاباره رستوران ساقی

عروسی ها، جشن ها و میهمانی های خصوصی خود را در سالن مجلل رستوران ساقی همراه با پذیرایی کامل با انواع غذاها و دسرهای لذیذ ایرانی برگزار کنید.

هر روز نهار با انواع غذاهای متنوع در رستوران ساقی
جوجه - کوبیده - خورشت قیمه - خورشت قرمه سبزی

Daily Lunch Special
Including Fresh Salad Bar

۱۱/۹۵ دلار



دومین چهارشنبه هر ماه شب بانوان در کاباره رستوران ساقی

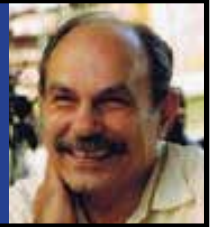
Catering Saaghi

Let us prepare our delicious food at your location so you can focus on your guests!

(408) 998-0122

1392 S. Bascom Ave. San Jose, CA 95128

عشق، هوس، نفرت

بخش ششم
عباس پناهی

در باره آن کردند. از خانواده سلطنتی ایران سؤال‌های زیادی می‌کردند و مانند کسانی که پای نقل یک نفر نشسته باشند که از داستان‌های هزار و یکشب حکایت میکنند، همه سؤال‌هایشان رویایی بودند. ناهار را با همان گرمی و صمیمیت صرف کردند و الیزابتا فریدون را مال خود کرده بود و واژه به واژه ایتالیایی آموزش میداد. غلط‌هایش را اصلاح میکرد و کلمات تازه آموزش میداد و میگفت: «من تا تو را یک ایتالیایی کامل نکنم، نمیگذارم جایی بروی.» اما وقتی که شب شد و به زمان نشستن بر پشت میز شام رسیدند، صدای زنگ در، شنیده شد. دایه نادزارینا بود. با هیجکی فربه و با لباس و حرکاتی شبیه به همان‌هایی که در رستوران نشسته بودند و کلاه کبی به سر داشتند و بحث‌های سیاسی میکردند بود. از همان بدو ورود، مستقیم از فریدون پرسید که اهل کجایی و دختران جلوتر از فریدون با هم گفتند: «پرسیانی.» او هم فرصت هیچ حرفی به دیگران نداد و گفت: «من در ایران بوده‌ام. یک فرودگاه خیلی کوچکی دارند به این اندازه به نام مهرآباد.» و دستانش را طوری نشان داد که انگار یک جعبه کوچک در میانش است. و شروع کرد به بدگویی از ایران و شاه. نادزارینا معذب شد اما مجبور بود به روی دایه اش لبخند بزند و به فریدون هم با نگاه‌های بخشش‌خواهانه مینگریست. ربکا و کارینا از حرف‌های دایه بدشان نیامد و شروع کردند از دنیای سرمایه‌داری و ایادی استعمار در ایران سخن گفتن و دل به دل دایه دادند. الیزابتا کم‌کم حالتی عصبی پیدا کرد و عاقبت با خشم تمام به دختران فریاد زد که خفه شوید. دایه نادزارینا این جمله را بخود گرفت و با رنجش از جایش برخاست و گفت: «باشد. من خفه میشوم و میروم تو هم به این پسر که شاهش یک مزدور آمریکایی امپریالیست است برس. مبادا از دستش بدهی.» و وقتی درب راهرو را باز کرد، به پشت سر برگشت و رو به فریدون گفت: «مرگ بر امپریالیست خونخوار و نوکرانش در هر جای دنیا. زنده باد زحمت‌کشان و رنجبران دنیا. زنده باد پرچم سرخ.» و در راه به پشت سرش به هم کوفت و رفت.

پس از رفتن دایه، کارینا و ربکا از اینکه مادرشان در حضور فریدون برس‌شان فریاد کشیده و جمله خفه شوید را بر زبان آورده بشدت آزرده و از فریدون خجالت زده شدند و هر دو بسرعت برخاستند و به اطاق رفتند. نادزارینا هرچه برای شام صدایشان کرد و اصرار ورزید، بی‌فایده ماند و سودی نداشت.

بود که به اطاق‌ها راه داشت. الیزابتا، فریدون را کشان‌کشان برد تا بر روی مبل نشاند و از این حرکت او، دختران را خنده گرفته بود. نادزارینا گفت: «ماما، فریدون جای دوست دارد.» الیزابتا گفت: «میدانم. جای هم آماده است. برو و برایش یک فنجان چای بریز و بیار.» نادزارینا با یک چرخش تند بر روی پاشنه رفت و یک فنجان چای همراه ظرف شکر برای فریدون آورد. یک پژه کبک هم برید و کنارش گذاشت و روی میز در مقابل فریدون چید. ربکا و کارینا مدام یک نگاه به فریدون میکردند و یک نگاه به نادزارینا. کارینا پرسید: «فریدون؛ چند سال داری؟» فریدون گفت: «بیست و یکسال.» ربکا گفت: «ایده آل است.» فریدون پرسید: «چی ایده آل است؟» کارینا گفت: «سن تو و نادزارینا. نادزارینا هم با به هجده سالگی گذاشته و با تفاوت سنی‌ای که دارید، بهترین زوج میتوانید باشید.» الیزابتا دستش را به سر فریدون کشید و گفت: «بسر عزیزم است.» ربکا به خنده گفت: «خوش بحال فریدون که به این زودی در دل ماما جا باز کرده.» کارینا گفت: «راست میگویی، یادته که چقدر طول کشید تا جولوی را بپذیرد؟» جولویو شوهر کارینا بود که الیزابتا از او زیاد خوشش نیامده بود و در ارتباط با او مدت‌ها مشکل داشت. ربکا خنده‌ریزی کرد و گفت: «آره فلفلک جولویو، اما با آنتونیو مشکلی نداشت. از روز اول هم مثل همین الان، با آنتونیو هم خوش رفتاری میکرد.» ربکا احساس خیلی خوبی نسبت به فریدون داشت. یک سرخوشی گنگی درش بوجود آمده بود. انگار دلش میخواست برخیزد و در سمت دیگر فریدون بنشیند و او هم مشغول نوازشش شود. نمیدانست (آیا من فریدون را مانند یک مرد ایده آل برای خودم می‌خواهم یا از اینکه با نادزارینا دوست است، منزه در شادی او شریک‌ام). یک لحظه از فریدون چشم بر نمیداشت و هرگاه چشم فریدون به چشمش می‌افتاد، لبخندی به فریدون می‌زد و ابراز محبت مینمود. نادزارینا کار پذیرایی اش تمام شد و آمد سمت دیگر فریدون نشست و به او تکیه داد اما نتوانست مانند الیزابتا بی‌پروا نوازشش کند. ربکا با حرکت انگشتانش به نادزارینا فهماند که (خیلی خوبه) یک چشمک هم اضافه کرد. کارینا حرکات فریدون را زیر نظر داشت تا ببیند آیا در حرکات ناشایستی یافت میشود یا نه! اما او هم رفته رفته از فریدون خوشش آمد و گرمی و صمیمیت پیدا کرد. سر صحبت را در باره ایران گشودند و شروع به پرسش از همه چیز

بود اما یک بوی شیرین هم می‌آمد. معلوم بود که برایش سنگ تمام گذاشته‌اند. الیزابتا علاوه بر خوراک‌های گوناگون، کیک هم پخته بود و آن بوی شیرین هم از آن کیک گرم برمی‌خاست.

درب خانه که باز میشد نخست وارد یک پاگرد نسبتاً بزرگ میشد که در دست چپ آن، درب دستشویی و توالی مهمان قرار داشت. پس از چند قدم به جلو، فضای خانه باز و بزرگتر میشد و در سمت چپ، آشپزخانه بزرگ و مدرنی بود که در پایین حاشیه دیوار طولانی آن کابینت‌های چوبی به رنگ آلبالویی بودند و روی آنرا با سنگ گرانیت خاکستری و کمی مایل به سرخ فرش کرده بودند. کابینت‌های بالای آنهم همه آلبالویی رنگ تزیین شده بودند. وسایل خورد کردن و ساختن قهوه و وسایل برقی دیگری با ظرافت بر روی کابینت‌ها چیده شده بودند و اجاق و فر بزرگی هم در وسط کابینت جاسازی شده بود. چراغ‌های کوچک پرنوری هم از بالا بر روی کابینت و وسایل روی آن روشنایی میتابیدند. بدنه همه وسایل برقی از استیل بودند و فضای شوق‌انگیزی برای شخصی که در آشپزخانه بود فراهم میکردند. فضای بزرگ و بازی‌جلوتر از ورود به آشپزخانه بود و آشپزخانه را وسیع نشان میداد. میز چهار نفره‌ای هم در فضای بیرون و جلوی آشپزخانه چیده شده بود که بعنوان فضای مناسب صبحانه از آن استفاده میشد. ادامه کابینت‌ها با یک تغییر جهت نود درجه، محدوده آشپزخانه را معین میکرد اما دیواری بر آن بنا نشده بود تا آشپزخانه را از فضای بزرگ اطاق نشیمن و میهمانی جدا کند. در سوی دیگر کابینت‌های عمود بر دیوار، میز ناهار خوری بزرگ دوازده نفره استقرار داشت که تزیینات روی آنهم زیبا و با سلیقه چیده شده بودند و از آنجا با داخل آشپزخانه ارتباط میشد داشت و در واقع آن دیواره کوتاه پشت کابینت، مانند سکوه‌های پیشخوان بارها ساخته شده بود که چند صندلی پایه بلند در کنارش گذارده شده بود. پس از فضای مختص میز ناهار خوری، یک پله مبل‌های راحت و زیبایی در آن محوطه چیده شده بودند که برای نشستن از آن استفاده میشد. در سمت راست این فضا راهروی

از نقطه‌ای که فریدون پایش را از قطار بر روی زمین گذاشت، چشمش به دور دست بود تا از میان آن سیل خروشان مردمی که از جلویش در رفت و آمد بودند بتواند دکه روزنامه فروش را ببیند و نادزارینا را در کنارش تشخیص دهد. با سرعت به سمت ورودی ایستگاه میرفت و تنها در فاصله صد متری از دکه، توانست اندام موزون و بالا بلند نادزارینا را بشناسد. پیراهن یکسره و چین‌دار سفیدی با گل‌های درشت سرخ‌رنگ برتن داشت و یک بارانی کرم رنگ روی آن پوشیده بود. موهایش را با تاب‌های درشتش بر دور سر رها کرده بود که از اندک جابجایی هوا، به رقص در می‌آمدند. دست‌های بلند ظریفش کتاب‌ها را در بغل گرفته بودند. دو پا را در کنار هم جفت کرده و راست ایستاده بود. چشمش که به فریدون افتاد، حالت دودین به خود گرفت و با سرعت خود را به فریدون رساند و با یک دست، بازوی فریدون را گرفت و مانند ماری که به دور شاخه‌ای به پیچد، آنرا به دور بازوی فریدون پیچاند. سرش را به لبه شانه فریدون تکیه داد و صورتش را بر آن سایید و گفت: سلام فریدون. می‌ترسیدم نکند اشتباه آمده باشم و نتوانم ببینم. فریدون دست راستش را به صورت نادزارینا سایید و گفت: پنهان نمی‌کنم که منم نگران بودم نکند، دیر بیدارت موفق شوم.

براه افتادند اما نادزارینا دلش نمی‌خواست آن شکل قرار گرفتنش در آغوش فریدون را رها کند و به همان حالت تقریباً به پهلو راه میرفت و همچنان صورت و پیشانی اش روی شانه فریدون و دست راستش بدور دست و بازوی او بود.

آنقدر غرق یکدیگر بودند که نفهمیدند کی سوار اتوبوس شدند و کی پیاده روی کردند که درب آسانسور طبقه دوم ساختمان مسکونی نادزارینا باز شد و قدم به راهرو گذاشتند. پیش از آنکه به درخانه برسند، در باز شد و الیزابتا با دوخواهر نادزارینا، کارینا و ربکا به استقبالشان آمدند. دو دختر دست دراز کردند و با فریدون دست دادند، اما الیزابتا جلو آمد و صورت فریدون را میان دو دست گرفت و دو بوس محکم از او گرفت و دست چپش را به دور دست راست او گرفت و به داخل خانه کشید. وارد خانه که شدند، بوی غذای ایتالیایی فضا را پر کرده

گواهینامه رانندگی گرفتن در آمریکا

سحر سلاهی

ssalahi@farmersagent.com



طرح جدید لایحه مهاجرتی ترامپ

داریوش گیلانی



راجع به سایر انواع گواهینامه می توانید به وبسایت DMV ایالت خودتان و یا نزدیکترین شعبه به محل زندگی تان مراجعه کنید.

برای اخذ گواهینامه کلاس C غیر تجاری ابتدا بایستی با مراجعه به وبسایت DMV و یا یکی از شعب آن نسبت به اخذ وقت اقدام نمایید و فرم DL ۴۴ را تکمیل فرمایید. پس از آن از شما انگشت نگاری خواهد شد و در محل شعبه از شما عکس می گیرند. همین عکس بر روی گواهینامه چاپ می شود. اگر سیتی زن هستید و یا اقامت کالیفرنیا را دارید و یا به هر دلیل دیگری برای شما شماره سوشیال سکيوریتی صادر شده است، آن را به همراه داشته باشید. اگر با ویزای دیگری مانند ویزای توریستی یا دانشجویی در آمریکا حضور دارید و برایتان شماره سوشیال سکيوریتی صادر نمی شود مدارکی که نشان دهنده حضور قانونی شما در آمریکا هست مانند پاسپورت که در آن ویزا و فرم I-۹۴ درج شده است و یا بسته به مورد مدارک قانونی مربوط به تغییر وضعیت حضورتان در آمریکا (Change of Status) را به همراه ببرید. به یاد داشته باشید که حتما نام کامل خود را مطابق با مدارک قانونی در فرم ها ذکر کنید و بخشی از آن را از قلم نیندازید.

مرحله بعد پرداخت هزینه صدور گواهینامه است که می توانید نقدی، با چک و یا با کارت اعتباری بپردازید. سپس در همان محل شعبه از شما معاینه چشم به عمل می آید تا مطمئن شوند که دید مناسبی برای رانندگی دارید. اگر از لنز یا عینک برای رانندگی استفاده می کنید آن را حتما به همراه داشته باشید.

حالا باید امتحان آیین نامه را بگذرانید که معمولا حاوی ۳۶ سوال چند گزینه ای است که ویرایش فارسی هم دارد. هنگام امتحان هم از بگیر و ببندهای ایران خبری نیست و امتحان ها به صورت تک نفره و با وقت کافی برگزار می شود و مراقبی هم وجود ندارد. البته دوربین های مختلف محل امتحان را زیر نظر دارند و بهتر است تخلفی از سوی فرد سر نزنند تا اعتماد خدشه دار نشود. **دنباله مطلب در صفحه ۵۶**

گرفتن گواهینامه رانندگی در آمریکا و خرید ماشین یکی از اولین کارهایی است که اگر شهری که برای زندگی انتخاب کرده اید سیستم وسایل نقلیه عمومی کافی مانند تاکسی، مترو یا اتوبوس و با نرخ های ارزان ندارد بایستی در آمریکا انجام دهید. به دلیل تفاوت هایی که رانندگی در آمریکا با ایران دارد گرفتن گواهینامه رانندگی آمریکایی در اسرع وقت توصیه می شود.

گواهینامه رانندگی گرفتن در آمریکا مزیت دیگری که دارد آن است که می تواند به جای کارت شناسایی مورد استفاده قرار بگیرد. مثلا در آمریکا برای ورود به مکان هایی که شرط سنی دارد و یا خرید و سفارش مشروبات الکلی در رستوران و یا استفاده از کردیت کارت در هنگام خرید نیاز به مدرک احراز هویت دارید که در صورت داشتن گواهینامه دیگر نیازی به همراه داشتن پاسپورت نخواهید داشت. البته اگر نمی خواهید گواهینامه (Driving License) بگیرید، اقدام برای دریافت کارت شناسایی ایالتی را مد نظر قرار دهید. صدور هر دوی این مدارک توسط دپارتمان وسایل نقلیه (Department of Motor Vehicles) یا به اختصار DMV که زیر نظر ایالت است انجام می شود. برای دریافت اطلاعات بیشتر در این زمینه می توانید به وب سایت های دپارتمان مربوطه در ایالت محل حضورتان مراجعه کنید.

گرفتن گواهینامه در آمریکا کاری بسیار ساده و مشخص است و تمامی مراحل اعم از معاینه چشم، امتحان کتبی و گرفتن عکس و پرداخت هزینه مربوطه در یک محل انجام می شود. فایل کتابچه قوانین رانندگی را می توانید از سایت اینترنتی DMV ایالت خود دانلود کنید و یا می توانید کتابچه را از شعبه DMV به طور رایگان دریافت کنید.

گواهینامه بسته به وسیله نقلیه ای که می خواهید برانید به کلاس غیر تجاری و تجاری و موتورسیکلت تقسیم می شود. در این نوشته موارد مرتبط با گواهینامه کلاس C غیر تجاری در ایالت کالیفرنیا که به شما اجازه راندن اتومبیل شخصی را می دهد ذکر شده است. برای دانستن

اجتماعی پرزیدنت اوباما، بهیچ وجه از این لایحه پیشنهادی استقبال نمی کنند. متعاقب نطق ترامپ، در جلسه مصاحبه کاخ سفید، از سخنگو پرسیده شد که آیا پیغام مجسمه آزادی آمریکا را خوانده که در پای مجسمه در یک لوحه سنگی حک شده است؟ این پیغام با این جمله، که خطاب به بقیه کشورهای دنیاست، آغاز میگردد " هرچه مردم آزاده و رنج کشیده و درمانده و بدبخت و فقیری که دارید به سواحل پرجمعیت ما بفرستید." در پاسخ به این سوال سخنگوی کاخ سفید، به اصطلاح، جواب را سمبل کرد.

از آنجایی که طراحان این لایحه ترجیحا مشتاق قبولی مهاجرینی هستند که به زبان انگلیسی کاملا آشنا باشند یکی از خبرنگاران پرسید: «پس بنابراین از این به بعد ما فقط از انگلستان و استرالیا باید مهاجر قبول کنیم؟» خبرنگار دیگری پرسید: «پس چطور همسر آقای ترامپ توانسته کارت سبز بگیرد وقتی که هنوز انگلیسی خوب بلد نیست؟»

دیگر سخن پرزیدنت این بوده است که مهاجرین به این کشور نتوانند از مزایای دولتی و کمک مالی استفاده کنند. ظاهرا نامبرده کاملا از قانون جاری اداره مهاجرت آمریکا بی اطلاع میباشد که کسانی که با کارت سبز وارد آمریکا میشوند تا مدت ۵ سال نمیتوانند از این مزایا استفاده کنند.

چندی پیش یکبار دیگر رئیس جمهور این کشور اقدام به تعویض قوانین مهاجرت نمود. نامبرده همراه دو نفر از سناتورهای دست راستی آمریکا، لایحه جدیدی را مطرح کرده که طبق این پیشنهاد تغییراتی در صلاحیت و تعداد قبولی سالیانه مهاجرین به آمریکا صورت خواهد گرفت. مطابق این لایحه تعداد قبولی درخواست مهاجرین برای سال اول ۴۱٪ و سال دوم ۵۰٪ کاهش خواهد یافت. اضافه بر این تعداد قبول پناه جوینان نصف شده و برنامه لاتاری کارت سبز به کلی حذف می شود. هر سال تعداد مهاجرین به آمریکا نزدیک به یک میلیون نفر است.

ترامپ ادعا نموده که ورود این مهاجرین باعث میشود که مشاغل آمریکایی ها و میزان حقوق آنها کمتر گردد، درحالیکه اقتصاد دانان آمریکا با این نظریه شدیداً مخالف بوده و میگویند نه تنها در دهه های گذشته مهاجرین به آمریکا اثرات منفی بر اقتصاد نداشته اند بلکه باعث رشد اقتصاد هم شده اند. طبق آمارگیری سازمان "پيو" نسبت تحصیلات مهاجرین به آمریکا ۴۱٪ و مردم عادی آمریکا ۳۱٪ میباشد.

بزرگان حزب جمهوری کشور نظر مثبتی به این لایحه نشان نداده و در سال کنونی تمایلی به مطرح کردن این لایحه در کنگره این کشور ندارند. دموکرات ها، پس از زورآزمایی با ترامپ و شکست اخیر نامبرده در اقدام به ابطال قانون بیمه

ماهنامه پژواک

با درج آگهی در نشریه پژواک،

کسب و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!



(408)221-8624

گفت و گو با چند زندانی محکوم به اعدام

فرشته ناصحی

برای متهمان مواد مخدر» توسط مجلس و دولت و ارگان‌های مربوطه به تصویب برسد، باز در شرایط او تغییری ایجاد نمی‌کند، چون به نظر قاضی، او قاچاقچی عمده مواد محسوب می‌شود و خودش می‌داند مرگش در زندان حتمی است. حسین از این که بعد از مرگش، مهر فرزند یک قاچاقچی و جنایتکار روی پیشانی فرزندش باقی می‌ماند، احساس دلتنگی می‌کند. او دلش می‌خواهد قبل از مرگش از تمامی جوانانی که باعث آلودگی شان شده، از خانواده‌هایی که به بنیانش را لرزاندند و از مادرانی که به خاطر اعمال نابخردانه اش اشک ریخته‌اند، طلب حلاکت کند. اما همه زندانیانی که به جرم تولید یا توزیع مواد مخدر در زندانند و حتی به اعدام محکوم شده‌اند، مثل حسین نادم و پشیمان نیستند. برخی از آنها با اینکه زیر تیغند اما شغل توزیع مواد را در زندان هم پی می‌گیرند. «هادی.ع» چهل و دو ساله است. او از هفت سال پیش تاکنون به خاطر حمل چهارصد گرم شیشه، ساکن زندان است.

چهل و دو ساله و از اهلی بابل است. وقتی دستگیرش کرده‌اند یک کیلو کراک با خودش حمل می‌کرده، حسین می‌گوید: «همسرم مرا لو داد، او تنها کسی بود که از وجود کراک‌ها خبر داشت، جلوی ماشینم را گرفتند، دقیقاً رفتند سر وقت کیسه‌ای که زیر صندلی راننده جاسازی کرده بودم اما از او کینه به دل نگرفته‌ام چون مسیر اشتباهم را متوقف کرد». حالا حکم اعدامش صادر شده، گرچه بارها به این حکم اعتراض کرده اما در نهایت در دادگاه تجدید نظر نیز اعدامش تأیید شده است. «حسین» می‌گوید بر خلاف بسیاری از زندانی‌ها که در زندان به خلاف بیشتر رو می‌آورند، او در زندان اعتیادش را ترک کرده، قرآن می‌خواند، به معنای واقعی در اینجا از درون متحول شده و بابت گذشته اش پشیمان و نادم است. می‌گوید فقر شدید مالی، بدهکاری و شرمندگی پیش چشم زن و بچه اش که به نان شب محتاج بوده‌اند، او را به این مسیر خطرناک و تاریک کشانده است. می‌داند اگر قانون «حذف مجازات اعدام

شما را به خدا سیستان و بلوچستان را دریابید

علی مولوی

بدون تعارف هر گاه نام سیستان و بلوچستان را می‌شنویم، اولین چیزی که در ذهن بسیاری از ما نقش می‌بندد، اشکال گوناگونی از محرومیت‌هایی است که این استان سالیان درازی است با آن دست و پنجه نرم می‌کند. استانی که بیش از یک دهم وسعت ایران را تشکیل می‌دهد و از



بندر چابهار

حدود بیش از یکصد کشور عضو سازمان ملل بزرگتر است، اما به میزان وسعتش مورد توجه قرار نمی‌گیرد. آنچه در این میان بر تلخی ماجرا می‌افزاید این است که چند سالی هست که هموطنان مان در این خطه دوست‌داشتنی، رنگ آرامش نمی‌بینند و محرومیت اولین چیزی است که در این استان به چشم می‌آید. آخر این چه وضعیتی است که هموطنان مان در این استان، باران نمی‌بارد با خشک‌سالی، باران هم که می‌بارد با سیل باید دست‌وپنجه نرم کنند؟! درست است که اقلیم کشور ما نیز مانند اکثر کشورهای جهان در شرایط بدی قرار دارد، اما اگر قرار است فکر چاره‌ای برای مدیریت این مشکلات نداشته باشیم و همه چیز را ببندازیم گردن طبیعت، پس این همه سازمان‌های عریض و طویل چه می‌کنند؟! خودمان را لحظه‌ای جای هموطنان عزیزمان در سیستان و بلوچستان بگذاریم. واقعا در مقابل این مشکلات و محرومیت‌ها از «چه» و «که» باید گله کنیم؟! از طبیعت، مسئولان یا هموطنان؟! طبیعت که سال‌هاست نه فقط با این منطقه بلکه

به راستی ما چه کاری می‌توانیم برای هموطنان مان در این استان محروم انجام دهیم؟! آیا باید صرفاً منتظر بمانیم تا آنها گرفتار حوادث غیر مترقبه‌ای همچون سیل و زلزله شوند تا به کمک آنها بشتابیم؟! البته انصافاً مردم ایران نشان داده‌اند در این مواقع هر چه دارند برای کمک به هموطنانشان در این سرزمین می‌گذارند، اما بد نیست یک بار هم که شده به این بیندیشیم که می‌شود در غیر از این گونه مواقع نیز کاری کنیم که کمکی، هر چند کوچک، در محرومیت‌زدایی از مناطقی همچون سیستان و بلوچستان انجام دهیم. و چه کمکی بهتر از اینکه کارهایی را انجام شود که پیش و بیش از هر چیز نشان دهیم هموطنانمان در مناطق این چنینی را فراموش نکرده‌ایم.

دنباله مطلب در صفحه ۴۹

کتابخانه والنات کریک تقدیم می‌کند!

شما را دعوت می‌کنیم به شبی خاطره انگیز با اشعار رومی، همراه با موسیقی سنتی ایرانی

با همکاری استاد نژاد

و با صدای سید ابوالحسن مختاباد و با همراهی نریمان اسعدی

تاریخ: ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ ♦ ساعت: ۵ الی ۷:۳۰ عصر

محل: کتابخانه والنات کریک Oak View Room

1644 N. Broadway, Walnut Creek, CA 94596

ورود برای عموم رایگان است!

اطلاعات:

(۹۲۵)۳۶۰-۷۳۰۴

Rita Ardabili-Raissi

با تشکر از فروشگاه بازار تجربش در شهر والنات کریک برای فراهم کردن شیرینی

Rita.Seminars.Danville@gmail.com

http://ccclib.org

اشعار رومی به زبان فارسی، همراه با ترجمه انگلیسی، ارائه خواهد شد.

Sabika Full Service Salon

با مدیریت شهین (Sherry)

- ♦ Haircut
- ♦ Highlight
- ♦ Perm
- ♦ Color
- ♦ Special Occasion
- ♦ Shampoo, Blow Dry & Style
- ♦ Threading
- ♦ Straightening
- ♦ Hair Extentions

\$10 Off
Haircut

Free Hair Cut
with any Chemical



Brazilian Straightening

(408) 927-7232

6049 Snell Ave., San Jose, CA 95123

در خراب آباد ما کز بی کسی آزاد مرد
گر بمیرد هیچکس از وی نمیآرد به یاد
خونبهای راستکاران را به فتوای خرد
از پدر بگرفت می باید و یا از اوستاد
کان به فرزندان چرا تعلیم نامردی نکرد
و این به شاگردان چرا درس دغلبازی نداد
بهباد کرمانشاهی

آه در باغ بی درختی ما
این تبر را به جای گل که نشاند؟!
چه تبر؟ ازدهایی از دوزخ
که به هر سو دوید و ریشه دواند
بشنو از من که این سترون شوم
تا ابد بی بهار خواهد ماند
هیچ گل از برش نخواهد رُست
هیچ بلبل بر او نخواهد خواند
هوشنگ ابتهاج

«خانه دوست کجاست؟» در فلق بود که پرسید سوار.
آسمان مکتبی کرد.

رهگذر شاخه نوری که به لب داشت به تاریکی شن ها بخشید
و به انگشت نشان داد سپیداری و گفت:
«ترسیده به درخت،

کوچه باغی ست که از خواب خدا سبزتر است
و در آن عشق به اندازه پرهای صداقت آبی ست
می روی تا ته آن کوچه که از پشت بلوغ، سر به در می آرد،
پس به سمت گل تنهایی می پیچی،
دو قدم مانده به گل،

پای فواره جاوید اساطیر زمین می مانی
و تو را ترسی شفاف فرا می گیرد.
در صمیمیت سیال فضا، خش خشی می شنوی؛

کودکی می بینی
رفته از کاج بلندی بالا، جوجه بردارد از لانه نور
و از او می پرسی
خانه دوست کجاست؟»

سهراب سپهری

سنگی ست دو رو، که هر دو می دانیمش
جز «هیچ» به هیچ رو نمی خوانیمش
شاید که خطا ز دیده ماست، بیا
یک بار دگر نیز بگردانیمش.
اسماعیل خویی

دلَم گرفته است
دلَم گرفته است
به ایوان میروم و انگشتانم را
بر پوست کشیده شب می کشم
چراغ های رابطه تاریکند
چراغ های رابطه تاریکند
کسی مرا به آفتاب
معرفی نخواهد کرد
کسی مرا به میهمانی گنجشک ها نخواهد برد
پرواز را بخاطر بسیار
پرنده مردنی ست

فروغ فرخزاد

تنیده یاد تو در تار و پودم، میهن، ای میهن!
بود لبریز از عشقت، وجودم، میهن، ای میهن!
تو بودم کردی از نابودی و با مهر پروردی،
فدای نام تو، بود و نبودم، میهن، ای میهن!
فزونتر، گرمی مهرت اثر می کرد، چون دیده
به حال پرعدابت می گشودم، میهن، ای میهن!
به هر مجلس، به هر زندان، به هر شادی، به هر ماتم،
به هر حالت که بودم با تو بودم، میهن، ای میهن!
اگر مستم اگر هشیار، اگر خوابم اگر بیدار،-
به سوی تو بود روی سجودم، میهن، ای میهن!
به دشت دل، گیاهی جز گل رویت نمی روید،
من این زیبارمین را آزمودم، میهن، ای میهن!
ابوالقاسم لاهوتی

خدا چه حوصله ای داشت، روز خلقت تو
که هیچ نقص ندارد، تراش قامت تو
نشسته شبنم حرفی، لطیف و روشن و پاک
به روی غنچه لب های پر طراوت تو
از این جهنم سوزان دگر چه باک مرا
که آرمیده دلم، در بهشت صحبت تو
درون سینه من، اعتقاد معجزه را
دوباره زنده کند، دست پر محبت تو
فدای این دل تنگم که بی اشاره تو
غبار ره شد و راضی نشد به زحمت تو!

عمران صلاحی

قالی بافی در مناطق مختلف ایران

محمد جواد نصیری

ایران مهد قالی دنیا، از دیر زمان به نام سرزمین فرش های افسانه ای و زیبا شهرت جهانی داشته است و از قطب های قالی بافی آن از گذشته های دور تا کنون هزاران هزار تخته قالی و قالیچه نفیس و گران بها در دسترس مشتاقان آن قرار گرفته است. ولی این تعریف به آن معنی نیست که در تمامی این سرزمین پهناور، که مساحتی معادل یک میلیون و ششصد و پنجاه هزار کیلومتر مربع دارد، قالی بافی به صورت یکسان معمول باشد، چه در مساحت های بزرگی از این کشور به دلایل اقلیمی و دموگرافی و اقتصادی این هنر و یا به عبارت امروزی آن، این صنعت به هیچوجه رونق و رواجی ندارد. در این مقاله به شرح جزئیات آن در مراکز قالی بافی شهرستان های مختلف می پردازیم.

رودبار

بافته های رودبار در پیروی از اصل همجواری، شباهت های فراوانی با بافت های فرش و فراهان دارند. فرش های آن بیشتر با طرح هایی در سبک شاخه شکسته با استفاده از نقشه هراتی و سایر نقشه های متداول در منطقه بافته می شوند. در یکی از طرح های رایج در آن، مجموعه ای مرکب از دو شاخه متقابل و مملو از گل و برگ و نقش بته در زمینه ای به رنگ قرمز مسی تکرار می شود. حاشیه عاجی رنگ این فرش ها در بین دو نوار باریک محصور شده است. از علامت های مشخص فرش های رودبار که در اندازه های مختلف بافته می شود، یکی رنگ صورتی پودهای آنهاست و دیگری خاصیت نرمی و حالت اسفنج مانند پودهای آنهاست.

ویس

دهکده ویس واقع در جنوب اراک و در نزدیکی خوانسار با بافت فرش هایی با پرزهای بلند و الیاف با دوام در طرح بته ای هندسی، هراتی و همچنین طرح هندسی خاصی که مشابه آن در نواحی اطراف کمتر دیده می شود، به شهرتی قابل توجه در قالیبافی اراک دست یافته است. فرش های ویس را به سبب بافت آن در گروه فرش های ساروق درجه دوم «محل» طبقه بندی می کنند.

لیلان

در جنوب اراک منطقه کوچکی است به نام کمره که در یکی از روستاهای معروف آن به نام لیلان، آرامنه ای سکونت دارند که پیشینه آنها از زمان قدیم فرش بافی بوده است. دست بافت های آنها یک پوده و با گره سته و به رنگهای قرمز و با ظاهری مخملی بافته می شود. فرش های لیلان از نظر طرح و تا حدودی از نظر رنگ، تقریباً شبیه فرش های ساروق آمریکایی هستند. ترنج میانی مانند عنکبوتی در میان تار در متن فرش آویزان است. دو سر ترنج آن مانند دو چتر طاووس به نظر می آید. بقیه متن فرش به دسته گل های پر مانند پوشیده شده است. در فرش های لیلان



فرش دستباف اراک

تهران

فرش بافی در تهران سابقه زیادی ندارد. شاید در حدود یکصد و پنجاه سال پیش بود که بافت فرش در کارگاه های معدود این شهر شروع شد. ولی باید یادآوری کرد که تهران هیچ گاه مرکز قالی بافی مهمی نبوده است و امروزه کارگاه های بزرگی به جز واحد قالی بافی زندان شهر و قسمت های قالی بافی اداره هنرهای زیبا که در آن از دیرباز قالی های بسیار نفیسی بافته می شود، کارگاه مهم دیگری در این شهر دایر نیست. فرش های تهران به تعداد بسیار کمی به بازار می آیند ولی همان تعداد انگشت شمار نیز همواره شهرت زیادی از لحاظ مرغوبیت بافت و نقشه های زیبا و ابتکاری برای دست بافت های این شهر به همراه می آورند.

استقرار مرکز اصلی شرکت سهامی فرش ایران در این شهر و نقشی که این شرکت در بهبود کیفیت فرش ایران دارد و همچنین وجود واحدها و کارخانه های متعدد پشم شویی، ریسندگی و رنگرزی در تهران و حومه آن مانند کرج که پشم های استاندارد را تهیه می کنند، موزه فرش ایران و بلاخره بازار بزرگ تهران که مرکز معاملات فرش و مواد اولیه مورد نیاز آن است در مجموع به این شهر موقعیت و اهمیت ویژه ای در هنر و صنعت قالی بافی ایران داده است. اشاره ای به موزه فرش ایران شد. در این زمینه باید یادآوری شود که این موزه در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۶ در تهران افتتاح شد. در این موزه بزرگ و زیبا، که نمای بیرونی آن شکل دار قالی را تداعی می کند، مجموعه ای بی نظیر از نفیس ترین و با ارزش ترین نمونه های قالی ایران، بافت قرن دهم هجری قمری تا دوره معاصر به نمایش گذاشته شده است. **دنباله مطلب در صفحه ۵۱**

و اطراف تیره های مختلف آن است، گوسفندانی پرورش می دهند که پشم های مرغوب آنها در مقیاس وسیعی در صنعت قالیبافی ایران به کار می رود.

زنان و دختران بافنده این ایل تعداد قابل توجهی گلیم و مفرش و نوعی جاجیم و سوزنی شده به نام «ورنی» تولید می کنند که طرفداران فراوانی در بازارهای خارجی دارند. در صورتی که بافندگی ساوه را تنها از زاویه بافت فرش های گره دار مورد مطالعه قرار دهیم، باید یادآور شویم قالی بافان شهری و بافنده های ایلی تنها قالیچه هایی در سبک هندسی و شاخه شکسته در اندازه های کوچک، بیشتر ذرع و نیم می بافند. رنگ های اصلی در فرش های آنها قرمز تیره، نوعی قهوه ای تریاکی،

سبز زیتونی سیر و تا حدودی فیروزه ای است. قالیچه های شاهسونی این منطقه بسیار با دوام و تا حدودی پرجلا هستند. بافنده های محلی بر اساس سنت های خود ریشه های قسمت پایین فرش را به صورت بسته و گلیم باف در می آورند و این کیفیتی است که در قالب فرش هایی که در اصطلاح به نام موصل معروف شده اند نیز، دیده می شود.

شاهسون های مستقر در منطقه خرقان واقع در شمال غربی ساوه نیز فرش هایی برابر الگوهای فوق و با تمایل به طرح های کردستان می بافند. با این تفاوت که الیاف فرش های آنها کمتر تابیده شده اند. با استقبال از فرش های قم در بازارهای داخل و خارج در سال های اخیر پاره ای از مراکز بافندگی شهری شروع به بافت فرش های مرغوبی با طرح های رایج در قم در زمینه های روشن کرده اند.

مزلقان

مزلقان نام دهکده ای در مغرب ساوه است که در آن فرش هایی با طرح اختصاصی بافته می شود. به این کیفیت که لچک های طرح از متن قرمز و کف ساده فرش با نوار کنگره دار جدا میشود. داخل لچک ها و ترنج میانی بیشتر با دسته گل های مجرد پوشانیده شده اند. گاهی نیز در متن ساده فرش با یک شبکه توری مانند، که شامل گل های ستاره ای شکل است، پوشیده می شود. ترنج شش گوشه فرش نیز مانند لچک ها با خطوط شکسته و کنگره دار محصور شده است. مشابه با این طرح هایی توسط عشایر شاهسون و کاکابرو نیز بافته می شود. سجاده اندازه مطلوبی برای بافنده های مزلقانی است، زیرا اندازه زرع و نیم را نیز در میان بافته های آنان می توان یافت.

ساوه

در ساوه واقع در شمال غربی قم، قالیچه هایی در سبک فرش های همدان و گاهی کردستان توسط بافنده های شهری و ایلیاتی، «ایل شاهسون از تیره بغدادی» در اندازه های زرع و نیم با کیفیت متوسط بافته می شود. افراد ایل شاهسون که مناطق پهناوری در آذربایجان و کردستان و زنجان و همچنین برخی از نواحی استان مرکزی از جمله ساوه، محل رفت و آمد



روایت‌های ناگفته درباره تجاوز به کودکان در مدرسه

نعیمه دوستدار

محیط ناامن مدرسه

در دهه هفتاد شمسی، مدارس به دو دسته تقسیم می‌شدند: مدارس دولتی و غیرانتفاعی. مدارس غیرانتفاعی نیز به دو دسته تقسیم می‌شدند: مدارس غیرانتفاعی مذهبی و غیرمذهبی.

در مدارس دولتی، به دلیل فشارهای زیاد بر دانش‌آموزان، آشنایی با مسائل جنسی معمولاً از طریق گروه همسالان و فیلم‌های پورنوگرافی صورت می‌گرفت که در بین دانش‌آموزان دست به دست می‌شد. به دلیل بسته بودن فضای اجتماع و محدودیت ارتباط با جنس مقابل، کشف زندگی جنسی دانش‌آموزان محدود می‌شد به داستان‌سرایی‌های همسالان و ارتباط با هم‌جنسان. شلوغی مدرسه‌ها هم عامل دیگری بود که امکان نظارت و کنترل دقیق را از بین می‌برد. با این حال مدرسه‌های غیرانتفاعی هم فارغ از مذهب بودن یا نبودنشان از این ماجرا در امان نبودند و بخشی از روایت‌های مربوط به تجاوز جنسی در مدرسه‌ها به مدرسه‌های غیرانتفاعی مذهبی و غیرمذهبی برمی‌گردد. این روند را می‌توان همچنان در مدارس ایران و حتی دیگر محیط‌های آموزشی که در آن تفکیک جنسیتی وجود دارد، پی گرفت.

با اینکه معاون آموزش و پرورش ایران می‌گوید که در مدارس مذهبی مانند علوی و رفاه چنین اتفاقی نیفتاده، چون خانواده‌های دانش‌آموزان این مدارس پایه به پایه آموزش دیده‌اند، مشاهدات و گفته‌های دانش‌آموزان و خانواده‌ها نشان می‌دهد که آمار این نوع اتفاق‌ها در مدارس مذهبی اگر از مدارس دیگر بیشتر نباشد، کمتر هم نیست.

از سوی دیگر برخی از دانش‌آموزانی که پرده از وقوع چنین اتفاق‌هایی در مدارس خود برداشته‌اند، گفته‌اند که این مسائل از سوی برخی معلمان پرورشی و دینی روی داده است. با این حال، تا زمانی که آمار مشخصی وجود نداشته باشد، وقوع تجاوز از سوی برخی معلمان را نمی‌توان منحصر به گروهی خاص کرد. تجربه‌های گوناگون افراد نشان می‌دهد که این رفتارها در بین گروه‌های متنوع سنی، تحصیلی و اعتقادی وجود داشته است.

علیرضا در مدرسه مفید درس خوانده است. به عقیده او این مسئله محدود به روابط

حوالی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳، آقای «میم» در شرق تهران، اسم و رسمی داشت. خانواده سرشناس در محل و شغل آبرومند معلمی. اما یک دفعه از مدرسه اخراج شد. نه فقط از مدرسه اخراجش کردند، که آموزش و پرورش حکم داد که دیگر هرگز نتواند در هیچ مدرسه‌ای کار کند. آقای میم همسر و دو فرزند داشت. گفتند به خاطر آزار جنسی بچه‌ها از کارش برکنار شده، هرچند معلوم نشد خانواده‌ها از او شکایت کرده‌اند یا مدرسه بو برده است. چند وقت بعد حرفش در محل پیچید که جلوی ورودش به مسجد محل را هم گرفته‌اند؛ مشهور بود که همیشه ترک موتورش یکی دو پسر بچه نشسته‌اند. خانواده آقای میم می‌گفتند که او وقتی کودک بوده، یک بار به مدت سه ساعت گم شده بوده و کسی نمی‌داند بر او چه گذشته است.

داستان تجاوز به پسر بچه‌ها در مدرسه تازگی ندارد و در تمام دوره‌های تاریخی وجود داشته و در دهه‌های پس از انقلاب اسلامی در ایران نیز ادامه پیدا کرده است. متولدان دهه ۶۰ که امروز در سنین جوانی هستند و به واسطه گسترش وبسایت‌های اینترنتی شانس بیان غیرعلنی مشکلات خود را دارند، یکی از بزرگ‌ترین گروه‌هایی هستند که تجربه این نوع رفتارها را تا حدی بیان کرده‌اند. با این حال محافظه‌کاری اجتماع و خانواده‌ها در کنار سیاست انکار نهادهای رسمی مانند آموزش و پرورش، بیش از هر چیز به گسترش تجاوزها در مدارس کمک کرده و آن را از چشم‌ها پنهان نگه داشته است.

بر همین اساس، قربانیان تجاوزهای جنسی، سال‌های طولانی حرفی از اتفاقی که برایشان افتاده بود، نمی‌زدند و هنوز هم بسیاری از آنها نمی‌زنند. حتی انگار تجاوز جنسی به پسر بچه‌ها در مقابل تجاوز به زنان و دختران حساسیت و توجه کمتری را برمی‌انگیزد و هنوز هم چنین است؛ هرچند این روزها به دلیل وجود فضاهای مجازی و امکان ناشناس ماندن، خیلی‌ها از این ماجرا پرده برمی‌دارند.

این گزارش بر مبنای گفته‌های تعدادی از متولدان سال‌های ۶۰ تا ۶۵ پسر درباره دوره راهنمایی و دبیرستان تهیه شده و گفت‌وگوها بخشی از یک پروژه تحقیقی در داخل ایران است.

موسیقی مورد علاقه‌اش از او شده و حتی معلمان به صورت نامحسوس به آنها اطلاعاتی در مورد مسائل جنسی داده‌اند. سعید برای اولین بار در مدرسه نام کاندوم را شنیده و با کاربرد آن آشنا شده است. او فکر می‌کند وقتی الان به آن مسئله فکر می‌کند، هیچ حس بدی ندارد. او هیچ گاه تصور این را نداشته که آنها در قبال اطلاعاتی که می‌دهند بهره جنسی می‌برند.

بخشی از آنچه به عنوان رابطه جنسی در مدرسه‌ها اتفاق افتاده، خودخواسته و بخشی تجاوزگونه بوده است؛ به این معنی که برخی به این دلیل که می‌خواستند از تجربه جنسی برخوردار شوند، سکس با هم‌جنسان خود را تجربه می‌کردند و برخی هم به زور تن به رابطه‌ای می‌دادند و در واقع به آنها تجاوز می‌شده است.

مانی اما بر نکته دیگری دست می‌گذارد. او تاکید می‌کند که بخش مهمی از تجاوزهای دوران مدرسه، به خاطر به رسمیت شناخته نشدن هم‌جنسگرایی اتفاق می‌افتد و گاه ترنس‌جندها یا هم‌جنسگرها قربانی این رفتارها می‌شوند: «من با چنین چیزی از سمت معلم‌ها مواجه نشدم. معلم‌ها با ما خوب رفتار می‌کردند، حتی برای سنین اول ابتدایی از معلم‌های زن استفاده می‌شد. در سنین بالاتر، آشنایی من با روابط جنسی از طریق آموزش نامحسوس معلم‌ها اتفاق افتاد. ولی بارها و بارها پیش آمد که در مدرسه بشنوم که فلانی را می‌توانی با فلان قدر تومان ببری توی دستشویی و خدماتی هم که بهت می‌دهد شامل این‌هاست. سال‌ها بعد یکی از آنها را دیدم. همچنان باز بود. با خودم فکر کردم این آدم تمام مدت به خاطر اینکه نمی‌توانست رابطه مجاز داشته باشد، تن می‌داد به سوءاستفاده بچه‌های دیگر. معمولاً این افراد با برخورد‌های زشت و زننده‌ای مواجه می‌شدند. یعنی حتی اگر واقعا همجنس باز بودند، همیشه در مدرسه تحقیر می‌شدند.»

دوران مدرسه نقل می‌کنند، تاکید می‌کنند

بینابینی «دانش‌آموزان» نبوده و در بسیاری از موارد، برخی معلم‌ها هم وقتی می‌دیدند «دانش‌آموزان چقدر تشنه دانستن مسائل جنسی هستند، رحم نمی‌کردند و از این قضیه سوءاستفاده می‌کردند.»

خسرو، جوان دیگری است که می‌گوید خیلی از هم دوره‌های او در سنین اولیه بلوغ توسط برخی معلم‌هایی که مذهبی هم بودند «دستمالی» می‌شدند. او معتقد است خیلی از این بچه‌ها تنها چون شبیه دخترها بودند توسط همسالانشان هم آزار می‌دیدند. مثل پسر جوانی که می‌گوید چون جثه‌اش ریزتر از بقیه بوده و دیرتر به بلوغ رسیده، پسرهای دیگر او را تهدید می‌کردند که به رابطه با آنها تن بدهد. اما او هم بدترین خاطره دوران تحصیلش را تجاوز معلم هنرش می‌داند که از او برای انجام کارهای طراحی و نقاشی کمک می‌خواست و همزمان بدن او را لمس می‌کرد.

جوان دیگری به نام روزبه می‌گوید: «من در یک منطقه محروم درس می‌خواندم، جایی سمت اتوبان آهنک. در توالی پسرانه که راه می‌رفتی، همین‌طور پمادهای لیدوکائین و انواع روان‌کننده‌ها ریخته بود کف راهروی دستشویی. طبق قاعده همه مسئولان مدرسه هم این چیزها را می‌دیدند، ولی هیچ کاری نمی‌کردند. حتی خیلی از معلم‌ها، از این ماجرا سوءاستفاده می‌کردند و اگر می‌فهمیدند که بچه‌ها چه کسی را اذیت می‌کنند، حتماً به آن شخص نزدیک می‌شدند. در اردوهایی که از سمت مدرسه می‌رفتیم، برخی از معلم‌ها سراغ این بچه‌ها می‌رفتند. حتی یادم هست که یکی از این بچه‌ها در اردوی رامسر هرشب در چادر معلم می‌خوابید.»

کجا خطر بیشتر است؟

اینها گفته‌های کسانی بود که در مدارس پرجمعیت درس خوانده‌اند، اما این ماجرا خاص مدرسه‌های شلوغ نیست. بسیاری از کسانی که خاطرات خود را از آزارهای جنسی دوران مدرسه نقل می‌کنند، تاکید می‌کنند

که در مدارس خوب و شناخته شده تحصیل کرده‌اند. با این حال این احتمال وجود دارد که در مدارسی که تعداد دانش‌آموزان کمتر و نظارت بیشتر است، آموزش‌های جنسی هم بیشتر ارائه شود.

سعید، دانش‌آموزی که در مدرسه ۱۲۰ نفری حسام، وابسته به کانون زبان درس خوانده احساس امنیت بیشتری داشته است. او می‌گوید که هنگام ثبت نام او در مدرسه، سؤال‌هایی درباره آخرین فیلمی که دیده،





راهنمایی در امور کسب و کار

مهندس امیر روشنائی
(استراتژیست و مشاور بازاریابی و فروش)
amir.roshanaei@gmail.com



آشنایی با کایروپراکتیک

دکتر فتنه هوشداران
drhoosh@yahoo.com

می خواهیم کسب و کار خودم را راه بیندازم و یا کسب و کار امروزم را گسترش دهم

در شمارگان گذشته ماهنامه پژواک موضوعی را در خصوص برنامه ریزی برای راه اندازی یک کسب و کار جدید و یا اینکه چگونه کسب و کار امروزمان را گسترش دهیم آغاز کردیم و تا اینجا پیش رفتیم که راه اندازی هر کسب و کاری در هر حد و اندازه و در هر نقطه دنیا، مهمتر از داشتن ایده و سرمایه، نیازمند طراحی و تدوین یک طرح تجاری قابل دفاع و بهنگام خواهد بود. همچنین به معرفی ۹ عنصر اصلی، که لازمه تدوین طرح تجاری می باشد پرداختیم. در شماره گان گذشته در خصوص عناصر «مشتري» و «ارزش پیشنهادی» به بحث و بررسی پرداختیم و در ادامه، در این شماره به معرفی سومین عنصر از عناصر ۹ گانه تدوین طرح کسب کار یعنی «کانال ها» خواهیم پرداخت.

عنصر سوم، کانال های توسعه کسب و کار:

جزء سازنده کانال ها، بیان کننده این اصل است که هر کسب و کار، چگونه می تواند بین ارزش پیشنهادی خود و بخشهای مختلف مشتریان ارتباط و دسترسی ایجاد کند. در واقع کانال های ارتباطی نقطه اتصال کسب و کار شما و مشتریان هستند و نقش مهمی در بازخورد عملکرد شما جهت بهبود سیاست ها و تصمیم های گرفته شده را نشان خواهند داد. به بیانی این کانال ها هستند که محصولات شما را برای مشتریان هدف شما پرزنت می کنند و به مشتریان کمک می کنند تا واقع بینانه تر کسب و کار شما را ارزیابی کنند و از همه مهمتر، نقطه اتصال کالا یا خدمات شما که همان عملیات فروش و یا خدمات پس از فروش است، از جانب کانال ها انجام می پذیرد.

شما در کسب و کار خود ممکن است از کانال های مختلفی جهت ارتباط با مشتری نهایی استفاده کنید، اما آنچه دارای اهمیت است یکپارچگی استفاده از این کانال ها و تشخیص اینکه هر یک از این کانال ها چه سهمی از ارتباط شما با مشتری را حفظ می کنند. قطعاً انتقال ارزش پیشنهادی کسب و کار شما در گرو تعریف ترکیبی مناسب از کانال های کسب و کار شما می باشد. کانال ها دارای پنج فاز مجزا می باشند و هر کسب و کاری می تواند تمام یا بخشی را پوشش دهد. ذکر این نکته جای تامل دارد که شما می بایست علاوه بر تعریف کانال های ارتباطی خود با مشتریانانتان به تشخیص، تحلیل و بررسی کانال های ارتباطی رقبا خود نیز بپردازید.

در این جدول به تفکیک چگونگی استفاده کسب و کار شما از کانال ها را نشان داده است. در سمت راست جدول نشان می دهد که کانال های شما می تواند در مالکیت شما باشد یا اینکه به شرکای تجاری

شما متعلق باشد. درست است که استفاده از کانال های شرکای تجاری حاشیه سود پایین تری را برای کسب و کار شما به همراه خواهد داشت اما در عین حال شما با بررسی نقاط قوت شرکای تجاریتان می توانید دسترسی و توسعه منابع سازمانتان را فراهم آورید، در عین اینکه هزینه های راهبری و اداره پر هزینه آنرا کاهش داده اید.

سمت چپ جدول مراحل ارتباطی شما با مشتریانانتان را نشان می دهد که در هر مرحله شما باید پاسخی قابل دفاع برای آن مرحله داشته باشید.

به عنوان مثال در زمان ارزیابی محصولات و خدمات شما، باید به صراحت مشخص و تسهیل شده باشد که مشتریان چگونه می توانند کسب و کار شما را ارزیابی کنند و شما از این ارزیابی در کجا و در چه زمان و چگونه بهره مند خواهید شد.

به طور کلی مهمترین استراتژی شما در مدیریت کانال های در اختیار کسب و کارتان، یکپارچه سازی، هماهنگی و به طور کلی ایجاد هم افزایی در استفاده بهنگام از آنهاست. در شماره آتی به توضیح یکی دیگر از عناصر طرح کسب و کار خواهیم پرداخت.

آرتروز چیست؟

آرتروز را به عنوان بیماری کهنسالی می شناسند که میلیون ها نفر را تحت تأثیر قرار می دهد. تقریباً هر فرد بالای ۵۰ سال به شکلی آرتروز را در درجات مختلف تجربه می کند. این بیماری در سنینی که موهای جو گندمی دیده می شود مرسوم است. اگر خوش شانس بوده اید و تاکنون مبتلا به آرتروز نشده اید حتماً خواهید شد. به عنوان یک لفظ ساده آرتروز همان التهاب مفاصل است، التهابی که خود را به شکل حرارت، کبودی، تورم و درد در مفصل نشان می دهد و زمانی اتفاق می افتد که مفصل تحت فشار، زخمی و در حالت کلی ملتهب گردد. در برخی از مردم آرتروز به تنهایی باعث عارضه خاص، خشک شدن و درد محسوس نمی گردد و در برخی دیگر باعث دردهای شدید و سریع که به تخریب و از کار افتادگی مفصل منجر می گردد می شود. احساس درد یکی از عوارض آرتروز است، در حالیکه سیستم عصبی پیام های درد را منتقل می کند و با وجود اینکه اعصاب شما تحریک می شود (به وسیله همین دریافت پیام درد)، اما شما احساس درد نمی کنید. درد هشدار بدن است مبنی بر اینکه چیزی اشتباه است، در حالیکه فردی که اصلاً احساس درد نمی کند ممکن است مبتلا به آرتروز باشد. آرتروز می تواند باعث آسیب های خاموش در مفاصل برای سال های زیادی شود اما بدون احساس درد صورت گیرد. با این حال که هیچ کدام از ما شانس جوانی دائم را نداریم پس نمی توانیم از پذیرش آثار این بیماری ناخوانده در امان بمانیم. پوکی استخوان (آرتروز ناشی از پوکی استخوان)، یکی از انواع رایج آرتروز است که با افزایش سن احتمال ابتلا به آن وجود دارد که البته با استفاده از درمان های مثبت و مؤثر کایروپراکتیک قابل پیشگیری است.

انواع آرتروز

Osteoarthritis (پوکی استخوان، آرتروز ناشی از پوکی استخوان) رایج ترین نوع آرتروز است که به نام های بیماری تخریب مفاصل و یا آرتروز پیشرفته تغذیه ای معروف است. Hypertropic که با شروع آن ناهمواری های زیادی در روی سطح

صدای مرا از قلب تهران می شنوید؛ من لزیب هستم

و من هیچ میل جنسی به او ندارم که خودم هم باورم شده بود. ولی هر وقت به پرسی علاقه مند می شد، انکار توی قلبم مشتی خار فرو می کردند. آن قدر تحمل کردم که دیگر غیرقابل تحمل شد و یک روز بالاخره تصمیم گرفتم سدی را که خودم ساخته بودم، بشکنم. پروژه دانشگاهی را کنار گذاشتم، پشت کامپیوترم نشستم و کلمه «همجنس خواهی» را جست و جو کردم. در عرض چند دقیقه دنیای جدیدی پیش رویم قرار گرفت. دیدم که چنین احساس هایی وجود دارند و لازم نیست انکار شوند. دیدم و خواندم که آدم هایی مثل من هستند، عاشق می شوند و به این روش زندگی می کنند.

باور کردم که همجنس گرا هستم و این جا برخلاف تصورم، آخر راه نبود. این نقطه، شروع وبلاگ نویسی مستمر من با نام های مستعار بود و البته شروع هجوم تأییدها یا توهین ها و البته کابوس ها.

وقتی که به او گفتم لزیب هستم و عاشقش شده ام، گفت: «از تو بدم نمی آد ولی از این احساست بدم می آد». خواستیم که دوستی خود را ادامه دهیم اما کم کم بدقلقی های من وقتی نمی توانستم این احساس را کنترل کنم و صبوری های او تبدیل به عصبانیت و خشم در رابطه دوستی مان شد و روز به روز از هم دورتر شدیم. آن قدر دور که حالا سال ها است هم دیگر را ندیده ایم.

تمام آن روزها و ماه ها از ترس آشکار شدن این راز پیش خانواده ام کابوس دیدم. سال ها در خواب هایم فریاد زدم و آن ها من را از خانه بیرون کردند. سال ها خواب فرار کردن و گم شدن و کشته شدن دیدم و ترسیدم از این که کسی چیزی از درون پنهان من بفهمد.

این دوره زندگی، ارزش انسانیت را به من آموخت و این را که باید دست از دسته بندی های مذهبی، آیینی، نژادی و قومی بردارم و به درک جدیدی از انسان برسم. جرأت کنم باورهای قدیمی و موروثی را کنار بگذارم و مهم تر از همه، تفاوت های انسان ها را درک کنم و دوست شان داشته باشم.

دنباله مطلب در صفحه ۴۹

شاید ۱۲، ۱۳ ساله بودم که اولین بار تیش تندتر قلبم، وقت دیدن سینه برهنه زنان موقع تماشای ماهواره یا بازی های کامپیوتری را تجربه کردم. در دوران دبیرستان تمام هم کلاسی هایم به مردی علاقه داشتند که یا خواننده بود یا بازیگر و یا یکی از پسرهای محله. اما من از دختری که کنار دستم می نشست خوشم می آمد و این هم یک راز بود؛ یک راز بزرگ. با این حال، همیشه دنبال پرسی می گشتم که برایم جذاب باشد. برای این که پیش هم کلاسی هایم خجالت نکشم، می گفتم عاشق پرسی شده ام که هر روز ساعت هفت توی کوچه از کنار هم رد می شویم. اما راستش را بخواهید، من هیچ کنجکاوی یا علاقه ای نسبت به مردها نداشتم. من هم مثل خیلی های دیگر وقتی حدس زدم همجنس گرا هستم، انکار به آخر خط رسیده بودم؛ تصویر یک بن بست پیش رویم بود و بس.

وقتی ۱۸ ساله شدم، تصمیم گرفتم دوست پسر داشته باشم و این تصمیم را هم عملی کردم. دوست پسر من انسان بی نظیری بود اما من رغبتی به او نداشتم. با خودم فکر می کردم یک یخچال بی احساسم و به همین دلیل هم رابطه را خیلی آرام تمام کردم.

ترم اول دانشگاه با دختری آشنا شدم که هر وقت می دیدمش، قلبم هری می ریخت. نمی فهمیدم دقیقا در من چه می گذرد و چرا آن قدر مایلم او را لمس یا نگاه کنم. ترم دوم بودم که به خودم آمدم و دیدم که این دختر، صمیمی ترین دوست من شده است. وقتی کنارش می نشستم و دستش را می گرفتم، داغ می شدم. آن قدر زیاد به او توجه داشتم که خیلی از هم کلاسی ها متوجه دوستی و علاقه من نسبت به او شده بودند. خیلی خوب به یاد دارم چه طور در یکی از سفرهای دانشگاهی تلاش کردم که در یک اتاق باشیم و چه طور دو شب تمام بیدار بودم و وقتی خواب بود، نگاهش می کردم. این را هم خوب یادم هست که چه طور در حسرت این که نوازشش کنم، ماندم.

من در انکار مطلق عشقم بودم. آن قدر با خودم می گفتم ما دو دوست معمولی هستیم



از اینجا، از آنجا

گنار

به دو تا قورباغه ها می گفتند که دست از تلاش بردارند و بیهوده بالا و پایین نپرند چرا که اصلا امیدی به نجات آنها نیست و در نهایت خواهند مرد... بالاخره بعد از مدتی کوتاه قورباغه هایی که به دور گودال جمع شده بودند آنقدر از ناامیدی و مرگ حرف زدند که یکی از قورباغه هایی که در داخل گودال افتاده بود از نجات خود مایوس شده و از پریدن صرف نظر میکند و میمیرد...

اما قورباغه دیگر مدام برای نجات خود تلاش میکند و بالا و بالاتر می پرد و بیشتر و بیشتر به فعالیت خود ادامه میدهد... بارها و بارها قورباغه های دیگر داد و فریاد میزنند که خودت را اینقدر آزار نده و مانند قورباغه دیگر شکست را قبول کن، تسلیم شو و مرگ را بپذیر، چرا که نخواهی توانست از این گودال خود را بیرون بکشی...

اما هر دفعه که قورباغه ها حرف های ناامیدانه خود را تکرار میکردند، قورباغه در گودال افتاده فعالیت خود را بیشتر میکرد و بالاتر می پرید تا اینکه بالاخره توانست خودش را از داخل گودال به بیرون رساند و نجات دهد... وقتی بیرون آمد با خوشحالی بسیار، با اشاره از قورباغه های دیگر برای نجاتش تشکر کرد...

قورباغه ها نگاهی متحیر به او انداخته و گفتند که چرا از ما تشکر میکنی!! ما که مدام بهت میگفتیم تسلیم شو و بمیر!!... قورباغه با اشاره به آنها میگوید که حرف آنها را نمی فهمد چون که کر است و گوشش نمی شنود... معلوم می شود که وقتی در داخل گودال بوده با نگاه کردن به قورباغه های دیگر و طرز حرکات آنها فکر میکرده که دارن تشویقش میکنند که بالاتر و بالاتر بپره!!

چقدر خوب می شود که دفعه دیگه وقتی زبانمان را می چرخانیم تا کلمات را بیان کنیم به یاد این داستان بیفتیم و متوجه شویم که این کلمات چه قدرتی و اثری در زندگی طرف مقابل میتواند داشته باشد.

یکی از آشنایان اکثر اوقات، در مورد مسائل مختلف، کوچک یا بزرگ، مثبت و یا منفی، بطور ناامیدانه نظر میدهد و با آنها روبرو میشود... و در نتیجه نه تنها اعصاب خودش را ناراحت میکند، بلکه مشوق خوبی نیز برای اطرافیانش نمیتواند باشد... البته چنین خصوصیتی را میتوانم در بسیاری از هموطنان مشاهده کنم، بخصوص هر چه که سن بالاتر میروند!!...

چند باری بطور دوستانه این مسئله را با این آشنای عزیز در میان گذاشتم و از او خواستم تا آنجایی که میتواند به زندگی با روحیه ای شادتر و مثبت تر نگاه کند. با اینکه سعی خودش را میکند اما متاسفانه هنوز که هنوز است در بسیاری از موارد به شکایت ها و دید منفی اش ادامه میدهد...

یکی از مسائل مهمی را که بسیاری از ما در زندگیمان فراموش می کنیم مسئله قدرت کلام است... زبان گوشتی است و به هر طرفی می چرخد و متاسفانه در بسیاری از موارد متوجه این مهم نیستیم که حرفهای مان میتواند چه اثراتی، خوب و یا بد، بر روی دیگران و زندگی آنها و بخصوص خودمان بگذارد... یاد داستانی می افتم که چند وقت پیش شنیدم...

«تعدادی قورباغه با همدیگر در جنگل راه میرفتند... در همین موقع دو تا از قورباغه هائی که به جلوی راهشان توجه نمی کردند، می افتند به داخل یک گودال عمیق... قورباغه های دیگر به دور گودال جمع شده و وقتی متوجه می شوند که چقدر این گودال عمیق است، خیلی مایوسانه به دو تا قورباغه ای که در آن افتاده بودند میگویند که بیخودی تلاش نکنند چون راهی برای بیرون آمدن نیست و مردن تنها راه برای آنها می باشد...

دو تا قورباغه ها اعتنائی به حرف های قورباغه های دیگر نکردند و شروع میکنند به بالا پریدن تا بتوانند خود را از گودال بیرون بکشند... قورباغه هایی که به دور گودال جمع بودند مدام با ناامیدی

استخدام

به خانم و یا آقای ایرانی، با داشتن گواهینامه معتبر رانندگی، جهت نگهداری از آقای ۸۹ ساله، به طور نیمه وقت در شهر Milbrae نیازمندیم. لطفا برای اطلاعات بیشتر با ما تماس حاصل فرمایید.

۷۹۴۴-۵۷۶ (۶۵۰)

تسلیت

همکار گرامی، آقای فرامرز فروزنده،

با نهایت تأسف و اندوه، درگذشت جانگداز همسر عزیزتان، «هوشین فروزنده» را تسلیت عرض نموده و برایتان آرزوی صبر و شکیبایی خواستاریم.

افلیا پرویزاد-پژواک و همکاران

بحران قومی انکار می شود!

مهرانگیز کار

حکومت و اپوزیسیون، هر دو آشکار و نهان از قبول این واقعیت که ایران گرفتار بحران قومی است سر باز می زنند. ترس از کابوس تجزیه، خواب حکومت پهلوی را نزدیک به چهار دهه آشفته کرده بود و حاکمان دینی امروزی با تکیه بر انکار و بلوف زدن در باره قدرت لایزال خود، از این کابوس حرفی نمی زنند و با تاکید بر حاکمیت ملی و تجویز خشونت نسبت به اقوام ایرانی، به صورت ظاهر به آن بها نمی دهند، هرچند یکی از جدی ترین نگرانی های آنهاست.

بحران قومی که حکومت به آن رنگ دخالت خارجی می زند و از عوامل داخلی ایجاد آن چیزی نمی گوید، در نگاه اپوزیسیون نیز تابویی است که بهتر است به آن نزدیک نشد و خود را در معرض اتهام تجزیه طلبی قرار نداد. این تابو چندان در تک تک سلول های ما رسوخ کرده که می دانیم بحران جدی است و از ترس اتهام نمی گوئیم بحران جدی است.

نسل های ما که در دو رژیم زیسته اند، در یکی جوانی را گذرانده و در دیگری پیر شده اند، می دانند که این بحران امروزی نیست. همواره وجود داشته، هرچند از ترس کتمان شده است. خوب به یاد دارم در رژیم شاه از یک مدیر امور کشوری پرسیدم، چرا محرومیت در جغرافیای محل سکونت اقوام ایرانی بیداد می کند و از حساسیت نسبت به این محرومیت و نتایج آن حرفی و دغدغه ای نیست. مدیر با افسوس گفت، سرمایه گذاری در این مناطق با ریسک بزرگ مواجه است. اغلب این مناطق مرزی است و در تیررس دشمنان رنگارنگ. هر گاه برای آبادانی و ایجاد اشتغال سرمایه گذاری کلان بشود، در صد بالا گرفتن یک درگیری در منطقه و انهدام مراکز تولیدی و صنعتی توسط دشمن، بالاست و همه سرمایه گذاری ممکن است یک شبه بر باد برود.

این استدلال آن ها بود که انقلابی نبودند و با داعیه حمایت از مستضعفین هم مردم را از سراسر کشور دنبال خود نکشیده بودند. انقلابیون همین که آمدند، نخستین بار که زراد خانه شاه را به کار

رشد جامعه مدنی در این مناطق با تکیه بر همزاد هایش در تهران آغاز شد. هسته های این فعالیت سوای پاره ای استثناها، محرومیت زدائی و آگاهی رسانی بود. اما حکومت تاب تحمل نداشت و خشک و تر را با هم به آتش کشید.

بحران نارضایتی و رویارویی با خشونت های سنگین رو به تزاید است. این درجه از نارضایتی، البته می تواند خطرناک باشد. غیر ممکن است در شرایط بحرانی تنها با خشونت بتوان آن ها را از فکر جدائی خواهی دور داشت. سقف تحمل همواره در جایی می شکنند که گمانش نمی رود.

حکومت و اپوزیسیون، هر دو ترجیح می دهند بحران قومی را زیر نام های دیگری انکار کنند. این که بخواهند با مارش های ناسیونالیستی پیاپی با فراغت بال بگویند که اقوام ایرانی همیشه آمادگی دارند تا برای حفظ وحدت و تمامیت ارضی ایران جان نثار کنند، در شرایط کنونی فاقد شالوده های منطقی است. در زندگی ملت ها، همزمان کوبیدن بر طبل جنگ و برانگیختن احساسات ملی، همیشه به نفع منافع ملی نبوده است. جنگ هایی که نابخردانه شروع شده، در مسیر تجزیه پاره ای از کشورهای در گیر جنگ پیش رفته است. بحران قومی همواره پیش زمینه را آماده می کند. در شرایط کنونی، ظرفیت ایران چنان است که ممکن است در موقعیت خاص به تجزیه منجر بشود. چرا نباید از این احتمال ها گفت؟ چرا نباید با نمایندگان از اقوام ناراضی نشست و برخاست کرد؟ چرا از مرادو فعالان حقوق بشر و فعالان مدنی ایرانی از هر تبار باید تابو ساخت؟ ترسی که حکومت ها در نهاد ما کاشته اند تا به این بحران ورود نکنیم، ریشه این سکوت تاریخی است.

اگر تلاش تاریخی اپوزیسیون برای نادیده گرفتن و لب فرو بستن از بحران قومی

تداوم یابد، از نگاه برخی کارشناسان، «این بحران یا بکلی انکار می شود یا تقلیل می یابد بر تاکید روی تبعیض ها به خصوص تبعیض مذهبی». حکومت از این انکار یا از این تقلیل سود می برد و مردم را از خطرات ناشی از همکاری سنی های داخلی و خارجی کشور می ترساند، در حالی که از سنی ها در جغرافیائی که وطن و اقامتگاه شان است، حقوق شهروندی را دریغ می دارد.

آن چه در ایجاد بحران قومی بیشتر تاثیر گذار بوده و خواهد بود، این است که حکومت و اپوزیسیون هریک بر پایه ترس های خود، از این که ایران را چنان که است، رنگارنگ ببینند واهمه دارند. حکومت می ترسد که اقوام اعتماد به نفس پیدا کنند. اپوزیسیون می ترسد که متهم به تجزیه طلبی بشود. حاصل این که محتمل است اقوامی که در حال حاضر پس از گذار از تغییر حکومت ها و جنگ ها و سرکوب ها و تداوم محرومیت ها بیش از گذشته احساس نارضایتی و محرومیت از حقوق شهروندی می کنند، به هنگام جدائی را ترجیح بدهند. به نظر می رسد خوب است تابو در گفتمان درون کشور باز بشود. قفل از زبان حکومت و اپوزیسیون، هر دو گشوده بشود. اقوام و دستجاتی از آنان که دوست دارند حرف بزنند، از دردهای تاریخی خود بگویند و حکومت به این دردها اعتنا کند.

حاکمیت ملی را به زبان هائی شعار می دهند که مفهوم نیست. حاکمیت ملی به زبان ساده و قابل فهم تاکید بر مشارکت همه شهروندان از هر تبار و دین و جنسیت و وجدان و نژاد در امور سیاسی است. آیا اقوام ساکن در جغرافیای ایران، از حاکمیت ملی با مفهوم مشارکت در امور سیاسی تا کنون لذت برده اند یا فقط زیر نام و به بهانه آن زندانی و اعدام و محروم و فقیر شده اند؟

دنباله مطلب در صفحه ۳۴

نوشتن بر سنگ قبر به فارسی و انگلیسی

با خط نستعلیق
بدون هزینه

۸۶۲۴-۲۲۱(۰۸)۴



آگهی استخدام

شرکت برقکشی ساختمان

(Residential, Commercial, Industrial)

به چند تکنسین برقکار ماهر و نیمه ماهر و نیز کارگر ساده، به طور تمام و یا نیمه وقت نیازمند است.

برای اطلاعات بیشتر لطفا با ما تماس حاصل فرمایید.

۹۸۶۲-۸۵۸(۰۸)۴

حاجی آقا

صادق هدایت (بخش دوازدهم)

اشکالات فنی ای که در پیشه، خودتان بهتر میدانید که بنده از سهم خودم چشم میپوشم و چون شما پا در میانی کردید، با سی و هشت تا تمام میکنم.

- گمان میکنم که مقدور نباشد. شاید تا بیست تا حاضر بشود.

- خودتان میدانید که آقای تاج المتکلمین که نامزد این شغل هستند، حاضرند خیلی بیشتر از اینها بردارند. محض خاطر جنابعالی بنده با بیست و پنج تا تمام میکنم. اما به شرط این که این دفعه همه اش اسکناس صد تومنی باشه که شمردنش آسانتره!

- حقیقتا بنده نمیدانم به شکرانه این مرحمت با چه زبانی تشکرات خودم را...

در باز شد و مزلقانی که به سمت مخبر به سردبیری روزنامه "دب اکبر" ارتقاء یافته بود، با جوان چاق و قد کوتاهی وارد شدند. مزلقانی تعظیم غرایبی به حاجی و دوام الوزاره کرد.

حاجی: به به، چه عجب، آقای مزلقانی، نیم ساعت پیش ذکر خیر سرکار بود. مدتی است که خدمتتان نرسیده ام. آقای دوام الوزاره را میشناسید؟

- افتخار آشنایی ایشان را دارم. گویا همین جا در محضر حضرت عالی به این فیض عظمی نایل شدم. دوست صمیمی خودم آقای خیزران نژاد را معرفی میکنم.

بعد از سلام و تعارف، حاجی قلیان را برداشت، پک زد و مراد را صدا کرد و قلیان را که از حال رفته بود، فرستاد در اندرون تازه کنند!

مزلقانی: با آقای خیزران نژاد از این نزدیکی می گذشتم، اجازه بدهید ایشان را خدمتتان معرفی بکنم. پسر مرحوم شوکت

دوام الوزاره (تف حاجی را از روی صورتش پاک کرد): من از صمیم قلب این فکر را به شما تبریک میگویم. رفقایم شاهدند. من همیشه گفته ام که حاجی شخص جسور و با تصمیمی است، حیف که از دخالت در امور دولت خودداری میکند. حقیقتا باعث افتخار ملت است که در چنین موقع هرج و مرجی، اشخاصی مانند جنابعالی چنین وظیفه خطیری را به عهده بگیری (درگوشی) آیا حاضرید که با آقای سلسله جنبان کنار بیایید؟

- من ارادت غایبانه خدمت ایشان دارم. از جان و دل حاضر، ولیکن چیزی که هست، بنده ۱۳۵ هزار رای دارم، می شنوید، ۱۳۵ هزار رای ثابت و مسلم. آیا ایشان تا چه حدی می توانند، یعنی استطاعت دارند؟ اوخ، اوخ!

- بنده امروز با ایشان مذاکره خواهم کرد و نتیجه اش را عرض میکنم. راستی تقاضای کوچکی از حضرتعالی داشتم.

آقای ذوالفضایل که از اشخاص بانفوذ هستند و نظر خاصی به جنابعالی دارند، مایلند نایب التولیه آستانه قدس شوند.

البته تاحدی زمینه را حاضر کرده اند، ولی از لحاظ تسریع میخواستم استدعا کنم، در صورتی که...

حاجی به دقت گوش داد و با لحن مطمئنی گفت: دیگر تمام شد. از قول من به ایشان سلام برسانید و بگید که چمدان های سفرشان را ببندند! دیگر حرفش را نزنید! با مقامات مربوطه صحبت خواهم کرد.

- حاضر است در حدود دوازده تا تقدیم کند. اختیار دارید! تصدیق بفرمایید که بی انصافی است. این مبلغ نصف درآمد خالص و مشروع یک ماهه آن جاست. اما با

دوستانان شعروادب پارسی، امیدوارم گنجینه های شعر و ادب پارسی را که یادگار بزرگان فرهنگ شکوهمند پارسی است و موضوع این مجموعه کتاب ها می باشد با سفارش و خرید آنها ارج گذارید. قیمت هر جلد ۲۰ دلار



Telephone number to order the books 516-208 7787. Email :parviznezami@yahoo.com

از رعیت ها بپرسید! آنقدر که من با آنها خوش سلوکی میکنم، به طوری که منو می پرستند، استالین با کارگروهاش نمیکند. (با دست سقف هشتی را نشان داد) چهل ساله که این تار عنکبوت را بالای سرم میبینم، یک مرتبه به مراد نگفتم که: مرتیکه اینو پاکش کن! حالا من بلشویکم یا آنهايي که دم از منافع رنجبر میزنند؟ (حاجی فین محکمی میان دستمال گرفت) وگفت: اوف، اوف، میدانید چرا قیمت اجناس بالا رفته؟ تقصیر تجار بیچاره چیه؟ ده میلیون زن و بچه روسی از ترس آلمان ها گریختند، آمدند تو آذربایجان تقاضا کردند که تبعه ایران بشند؛ اما به عقیده من دولت نباید به تقاضای آنها ترتیب اثر بدهد! فردا که آلمان ها آمدند، چی جواب شان را بدیم؟ اوخ، اوخ، غصه نخورید! در هر صورت تا چند روز دیگه آلمان ها تو تهرانند. بالاخره یک عواملی که دروغ نمی شه! پس پریشب در "انجمن ارواحیون ایران" بودم. روح حاضر میگردند. روح مرحوم حاجی میرزا آقاسی حاضر شد. اون که دروغ نمیکه. پرسیدم: جنگ را کی میبیره؟ جواب داد: باد به بیدق هیتلر میوزد. ببینید چه جمله قشنگی! خب، او هم سیاستمدار و هم ادیب بزرگی بوده. من میترسم زیر عمل برم و آلمان های خودمان را توی تهران نینم!

مزلقانی: نشاءالله با هم گل نثار قدوم هیتلر خواهیم کرد!

حاجی (نگاه تحسین آمیزی به مزلقانی انداخت): شما گمان میکنید که قشون آلمان سوار مورچه سواریه، یا مثل قشون شتریزه شاهنشاهی که نتوانست پل کرج را خراب بکنه و جلو بلشویک ها را بگیره؟ اوی، اوی، خب، از اوضاع سیاست داخلی و بازار چه خبر دارید؟

- دیروز بعضی از این روزنامه های معلوم الحال به محکترین دارو حمله کرده بودند. آقا، اینها پول از مقامات خارجی گرفتند. می خوانند ما را به طرف ورشکستگی بکشاند. آقا از من به شما نصیحت، از شمالی ها برحذر باشید! همه روزنامه چی ها که با وجدان نیستند! حالا از خودتان میپرسم: گناه تاجر چیه؟ اگر یک آلوی کرمویی تو خیک دولت نیست، چرا خودش داروها را حراج میکنه، آن وقت گناه را به گردن خریداری می اندازد؟ دولت دزده و ملت را میچاپه، آن وقت دوقورت و نیمش هم باقیه! یک مشت عاجزی گدا/ گشته را اسمش را ملت گذاشته اند. کو دل سوز؟ چرا شاشت از پسه، گفت: چه چیزم مثل همه کسه؟ آن وقت ادعایشان آدم را میکشه! این مردمی که به این آسانی سال هاست همان گول ها را مرتب میخورند. دنباله مطلب در صفحه ۴۷

ادامه مطلب حاجی آقا... از صفحه ۱۴۷

قرایه تبریز، خوشمزه و آسان

و یا کف سینی فر را چرب کنید. فر را بگذارید روی دمای ۱۷۵-۱۸۰ درجه سانتیگراد (درجه ۳۵۰ فاریهایت) تا گرم بشود. بعد مواد را به اندازه یک گردو درسته بزراید در سینی فر.

این گردوها باید از هم فاصله داشته باشند چون اثر حرارت پهن می شوند و اگر به هم بچسبند زشت میشوند (البته در مزه اش هیچ تاثیری ندارد).

وقتی همه سینی را پر کردید وقت آن



دستور پخت:

پودر بادام و شکر و سفیده تخم مرغ را در ظرف می ریزیم و با همزن دستی خوب مخلوط میکنیم تا یک خمیر یک دست شود. خمیر نباید خیلی شل و یا خیلی سفت باشد. اگر دستگاه غذا ساز دارید همه مواد را بریزد داخل آن و مخلوط کنید.

است که پودر خلال پسته و خلال بادام را بریزید روی شیرینی ها و سینی را بگذارید داخل فر. بین ۲۰ تا ۳۰ دقیقه بعد قرایه ها حاضر هستند.

بعد از آماده شدن، اجازه بدید شیرینی ها خنک شوند و بعد با یک فنجان چای قند پهلوی نوش جان کنید.

مواد مورد نیاز:

♦ بادام پوست گرفته و آسیاب شده ۱۵۰ گرم

♦ شکر ۱۶۰ گرم (شما تا ۱۹۰ هم میتونید بریزید)

♦ سفیده تخم مرغ ۳ عدد

♦ مقداری هم پودر و خلال پسته و بادام برای تزئین (پسته اش البته فقط برای تزئین نیست، به خوشمزه گی قرایه هم کمک میکند)

دستور پخت:

مواد رو بریزید در یک قیف قنادی. اگر قیف ندارید یک کیسه مشامی (یک خرده باید ضخیم باشد) بردارید و مواد را بریزید در کیسه و بعد خمیر را به یک طرف کیسه هدایت کنید. قیل از اینکه کیسه را سوراخ کنید، کف سینی فر کاغذ شیرینی پزی پهن کنید

ادامه مطلب حیوانات خانگی... از صفحه ۲۸

نیز زمانی که در معرض انرژی مثبت قرار می گیرند رفتاری آرام، دوستانه، سالم، و توام با عشق و شادی دارند. سلامتی جسم و روح حیوانات و قوی بودن و منعطف بودن بدن حیوان نیز از دیگر مزایا و علایم وجود انرژی مثبت در محیط است. حیواناتی که در محیط هایی با انرژی مثبت زندگی می کنند همچنین دارای هوش بهتری نیز هستند.

صاحبان حیوانات خانگی چه باید بکنند

تا انرژی مثبت در خانه به جریان بیافتد؟ کافی است قوانین فنگ شویی را که باید برای به آرامش رسیدن خودتان انجام دهید در خانه اجرا کنید. حیوانات خودشان به خوبی می دانند که چگونه باید با انرژی های طبیعی رفتار کنند و در این کار استاد هستند. شما تنها کافی است برای سلامت جسمی و روحی آنها مقداری تلاش کنید و بقیه کار را به عهده خودشان بگذارید. نهایتاً برای آنها یک رژیم غذایی سالم و ارگانیک در نظر بگیرید و ظرف آب و غذای آن ها را مدام تمیز نگه دارید.

علم فنگ شویی چه راه حل ها و درمان

هایی را برای صاحبان حیوانات خانگی

توصیه می کند؟ تعداد زیادی راه حل

جالب و ساده در علم فنگ شویی وجود دارد که صاحبان یک حیوان خانگی می توانند با رعایت آنها محیطی سالم و آرام را برای خود و حیوان خود فراهم کنند:

👉 نظافت روزانه از مهمترین کارهاست.

👉 رعایت نکات بهداشتی در رابطه با حیوان

و خودتان که در تماس با حیوان هستید.

👉 موارد مربوط به واکسینه کردن و

شستشوی حیوان.

👉 نام حیوان را روی ظرف غذایش

بنویسید.

👉 یک قلاده زیبا و خوش رنگ به گردن

حیوان ببندازید. (آنهایی که میشود قلاده

داشته باشند)

👉 برای جای خواب حیوان نام او را درج

کنید.

حیوانات و انرژی مثبت

حیوانات زمانی که توسط انرژی مثبت

احاطه شده میشوند چه رفتاری از خود

نشان می دهند؟ مانند انسان ها، حیوانات

کس میگوید: به من چه؟ هر کس میخواد

در میان این هرج و مرج و بخور و بچاپ

و به بهانه این که "از نان خوردن نیفتیم"

گلیم خودش را از آب بیرون بکشد. دست

به اصلاحات اساسی نمی زنیم. آخر تعادل

و توازن گفته اند. هیچ جای دنیا مثل این

جا شتر/گاو/پلنگ نیست. از یک طرف

دسته انگشت شماری قصرهای آسمان

خراش با آخرین وسایل آسایش دارند و حتا

کاغذ استنجای خودشان را از نیویورک

وارد می کنند، از طرف دیگر اکثریت

مردم، بی چیز و ناخوش و گرسنه اند

و با شرایط ماقبل تاریخی کار میکنند و

میخزند. مگر ممالک اروپا از روز اول آباد

بوده، یا مردمش همانند که از هزار سال

پیش بوده اند؟ آیا ما در تمام دوره تاریخ

ایران یک نفر آدم حسابی نداشته ایم؟ پس

اروپائیان، زمامداران باعلاقه داشته اند و

دلسوزی کرده ند و کار را از پیش برده

اند؛ در صورتی که صد سال است که ما

همه اش دله/دزدی و جاسوسی و دغلی

کرده ایم و حرف صد تا یک غاز زده ایم

و ملت را در فقر و فشار نگه داشته ایم و

هنوز هم مشغولیم! باید دید آیا تمام این

خرابی ها تقصیر ملت است؟ هر ملتی

مربی لازم دارد، رهنما لازم دارد. همین

ایران که زمان اشرف افغان، مردم روحیه

شان را باخته بودند و صد نفر صد نفر از

جلو تیغ دشمن میگذشتند، و صدا از کسی

درنمیآمد، چطور شد که شخصی مثل نادر

پیدا شد و با همان مردم، هندوستان را فتح

کرد؟ مقصودم قلدر و تکره پرستی نیست،

هر دوره یک چیزی اقتضا میکند. نه شخصی

مثل رضا شاه که آلت دست سیاست

خارجی بود! اما عیب کار این جاست که

مربیان ملت فاسدند. سیاست خارجی

با دست خودمان تو سر خودمان میزند!

وقتی که رئیس مملکت دزدید، و کیل و

وزیر و معاون اداره و رئیس شهربانی هم

دزدیدند، آن وقت چه توقع بیجایی است

که از مشدی حسن بقال داشته باشیم و

تعجب بکنیم که میوه اش را میگرداند و

دور میریزد، اما حاضر نیست به قیمت

ارزان بفروشد! همه اینها مثل زنجیر به هم

بستگی دارد. یا باید اصلاح اساسی بشود و

یا غصه خوری برای مادران باردار و جمع

کردن اغانه برای یتیمان و فقرا، خودنمایی

بیشرمانه ای است. صحبت، کار ما را به

جایی نمی کشاند، یا باید تغییرات اساسی

داد، مثل همه جای دنیا که کردند و نتیجه

اش را دیدند و یا باید به ننگینترین طرزی

ناپود شد. من به جز انقلاب چاره دیگری

سراخ ندارم.

در راه در راه

مضحک اینجاست که خودشان را

باهوشترین مردم دنیا هم میدانند. کدام

شاهکاری داشته ایم؟ نابغه اش اعلیحضرت

پهلوی بود. یک دکمه، یک سوزن را

نیمیتوانیم بسازیم، اما همه مشروبات فرنگی

را سر سه روز درست کردیم. هر سر که/

شیره را رنگ زدیم و توی شیشه چپاندیم

و "به به" گفتیم. ما تقلب و سمبل کاری

را با هوش اشتباه میکنیم. کدام صنعت،

کدام علم، این همه دکتر داریم، باز کسی

سرش درد بگیره، اگر علاقه به زندگی

داشته باشه، باید بره فرنگستون. همین

ناخوشی من، اگر دکتر حسابی داشتیم، با

یک دوا، بخور یا چیزی چاق میکرد. من این

همه سوزن زدم، فردا باید برم میزخونه،

جانم را زیر کارد دکتر بیاندازم. دعوی

نفت که پیش آمد. با وجود این همه دکتر

حقوق، مستشار فرنگی گرفتیم. همیشه این

ملت چشم براه یک قلتشنه که عر و تیز

بکنه و تو سرش بزنه! چند بار کنار کوچه

ها درخت کاشتم و کندیم، چند بار ادای

فرنگی ها را درآوردم و نشدا! از زمان شاه

شهید خدا بیمارم، شاگرد به فرنگستون

فرستادیم و این هم حال و روزمونه! اما

ژاپن که خیلی بعد از ما به این صرافت

افتاد، حالا کسی نیست بهش بگه بالای

چشمتم ابروست! اوخ، اوخ! (دستمال

را برداشت و فین محکمی گرفت): اصلا

خاک مرده توی این مملکت پاشیدندا!

همه منتظر بودند که بعد از دموکراسی،

روزنامه ها از مضار فساد اخلاق و

دیکتاتوری و تشویق به صلح و سلم و دین

و آئین بنویسند، حالا همه اش با دعوت به

هرج و مرج، توطئه، اجنبی پرستی ورق

پاره های خودشان را پر میکنند. البته

حقیقت تلخه، اما باید ادغان داشته باشیم

که نژادمان فاسد شده، نه علم، نه هنر، از

ملتی که لذیذترین خوراکش جگر که، چی

میشه توقع داشت؟ هوا و زمین و آسمان پر

از کثافت و میکروباته! باور کنید که ما

داریم تو چاهک دنیا زندگی میکنیم و مثل

کرم تو هم میلویم. زمامدارانمان همه دزد

و دغل و رشوه خورندا! بله، دیگر منتظر چی

هستید؟ اوخ، اوخ، قدیم اعیان بابا/ننه

داشتند، علاقه به آب و خاکشان داشتند،

اما حالا هر دوبری، هر دیزی پزی میخواد

و کیل بشه، تا بهتر مردم را بچاپه و بعد بره

خارجه زندگی بکنه!

خیزران نژاد وارد صحبت شد: حاجی

آقا، تصدیق بفرمایید که همه اینها تقصیر

خودمان است که می دانیم و هیچ اقدامی

نمیکنیم. همین بی علاقه گی و ندانم کاری

جلو هر اقدام سودمندی را گرفته. هر

ادامه مطلب معنای تحریم اخیر... از صفحه ۲

خود ادامه می‌دهند. این عملیات با روح برجام خوانایی ندارد و اجازه نمی‌دهد که مناسبات با کشورهای همسایه و غرب عادی شود. همراهی سه کشور فرانسه، آلمان و بریتانیا با آمریکا در محکوم کردن گسترش توان موشکی ایران در تقابل با این سیاست است.

اگر حسن روحانی خواهان موفقیت در برنامه‌های اقتصادی خود و بهره‌برداری از برجام است راهی جز کنار آمدن با کشورهای منطقه و متحد آنها، آمریکا ندارد. هیچ کشور در حال توسعه‌ای بدون جلب همکاری، و استفاده از امکانات سرمایه‌ای، تکنولوژیک و بازار غرب نتوانسته به اهداف خود دست یابد. به عبارت دیگر با آمریکا ستیزی نمی‌توان از امکانات ضروری غرب بهره‌مند شد. اوج سیاست آمریکا ستیزی در داعش و طالبان به کشتار مردم خود و ویرانی کشورشان انجامیده است. بنابراین دولت روحانی باید همانند مورد توافق هسته‌ای، رهبر و فرماندهان سپاه را قانع کند از سیاست کنونی خود فاصله بگیرند. جز این، ایران نه تنها فرصت توسعه و پیشرفت خود را باز هم از دست خواهد داد، با خطر جنگ نیز روبرو خواهد شد. جنگی که برای جمهوری اسلامی سرنوشت ساز و برای مردم ایران بسیار پرهزینه و جنم دیگری از نوع جنگ ایران عراق خواهد بود.

چوپان بیچاره خودش را کشت که آن بز چالاک از آن جوی آب بپرد و گوسفندان هم به دنبالش، اما نشد که نشد. او می‌دانست پریدن این بز از جوی آب همان و پریدن یک گله گوسفند به دنبال آن همان.

عرض جوی آب قدری نبود که حیوانی چون نتواند از آن بگذرد. نه چوبی که بر تن و بدنش می‌زد سودی بخشید و نه فریادهای چوپان بخت برگشته!

پیرمرد دنیا دیده‌ای از آنجا می‌گذشت. وقتی ماجرا را دید پیش آمد و گفت: «من چاره کار را می‌دانم». آنگاه چوب دستی خود را در جوی آب فرو برد، تکان داد و آب زلال جوی را گل آلود کرد. بز به محض آنکه آب گل آلود جوی را دید از سر آن پرید و در پی او تمام گله نیز پرید!

چوپان مات و مبهوت ماند. از پیرمرد پرسید: «این چه کاری بود و چه تأثیری داشت؟»

پیرمرد که آثار بهت و حیرت را در چهره چوپان جوان می‌دید گفت: «تعجبی ندارد، بز تا خودش را در جوی آب می‌دید حاضر نبود پا روی خویش بگذارد. آب را که گل آلود کردم دیگر خودش را ندید و از جوی پرید. این که حیوانی بیش نیست پا بر سر خویش نمی‌گذارد و خود را نمی‌شکند، چه رسد به انسان که بتی ساخته است از خویش و گاهی آن را می‌پرستد.

مخدر می‌شود آنها را به رافت و مهربانی هدایت کرد و طبعاً این کار بیشتر از طناب دار موثر خواهد بود.»

این روزها خبر ارائه طرح «حذف مجازات اعدام متهمان مواد مخدر» که توسط ۷۰ نماینده در مجلس شورای اسلامی مطرح شده، دیوارهای زندان را در نور دیده و زبان در زبان منتقل می‌شود، زندانیان بند

سیاست متفاوت دولت روحانی

حسن روحانی با شناخت از وضعیت نا به سامان اقتصادی و معیشتی و دیگر مطالبات مردم از آغاز دوره ریاست جمهوری‌اش سیاست متفاوتی در پیش گرفت. او برخلاف خامنه‌ای تلاش کرده است ایران را از انزوای جهانی بیرون بیاورد و با عادی سازی مناسبات ایران با جهان مشکلات اقتصادی را کاهش دهد. تصور خامنه‌ای و فرماندهان سپاه این است که تنها راه بقای نظام ادامه سیاست انقلابی و خشونت بار در داخل و خارج است. با مداخله و دامن زدن به جنگ‌های داخلی کشورهای منطقه می‌توانند مردم ایران را از «سوریه‌ای شدن» جامعه ترسانند و ساکت نگهدارند و در خارج هم با گسترش شبکه‌های نفوذ خود در این کشورها سلطه خود را گسترش دهند. سیاستی که از آغاز زیر نام صدور انقلاب و امروز گسترش عمق استراتژیک نظام دنبال کرده‌اند. مقامات نظام مدعی‌اند که کشورهای عراق، لبنان، سوریه و یمن عمق استراتژیک جمهوری اسلامی‌اند.

برجام نتیجه عقب‌نشینی تدریجی در برابر سیاست دولت روحانی بود. اما علی‌رغم توافق هسته‌ای، که سپاه و رهبر نیز به آن تن دادند امروز همچنان به سیاست بی‌ثبات کردن منطقه و دخالت در کشورهای دیگر و گسترش توان موشکی

ادامه مطلب گفتگو با چند... از صفحه ۳۹

به اعتقاد زندانی دیگری به نام «نعمت» که پنجاه و دو ساله است و مدتی را در زندان یزد بوده و اکنون در زندان رجایی شهر به سر می‌برد، عملاً قانون مجازات اعدام در مورد قاچاقچیان اصلی مواد مخدر اجرا نمی‌شود: «در مورد آدم‌های رده بالا چون دست به جیب می‌شوند همه چیز به دیده اغماض نگرسته می‌شد و عملاً دادگاه‌ها حکم اعدامی که طبق قانون به آنها داده‌اند را بعد از مدتی می‌شکنند و به حبس تبدیل می‌کنند اما تنها افراد خرده پا و بی بضاعت در این میان آسیب جدی می‌بینند.»

او می‌گوید در یک مورد، ماجرا فرق می‌کند: «صاحبان آشپزخانه تولید مواد مخدر صنعتی با شدیدترین مجازات‌ها روبرو می‌شوند آنها در صورتی که از طرف پلیس مبارزه با مواد مخدر دستگیر شده باشند، هیچ راه فراری ندارند اما بعضی از این افراد بعدها در خاطرانشان در زندان تعریف می‌کنند که در کار تولید بوده‌اند اما چون از طرف کلانتری و پاسگاه، بازرسی و دستگیر شده‌اند، با دادن رشوه، مشمول چشم‌پوشی‌هایی هم شده‌اند.»

با وجود این، در بند مواد مخدر زندان قزل حصار که تا چند ماه پیش ساکن آنجا بوده، صدها زندانی با حکم اعدام وجود دارند که منتظر اجرای حکمشان هستند. «رضا» یکی دیگر از محکومان به اعدام است که با یک باند بزرگ دستگیر شده و با وجودی که بیست نفر از هم بندیش را در ماه‌های گذشته اعدام کرده‌اند، اما حکم او هنوز هم اجرا نشده است.

او با یک اعدامی دیگر هم بند است، مردی که بیش از سه بار به علت مشروب خواری دستگیر شده، حد بر او جاری شده و قرار است اعدام شود. رضا دستش برسد در داخل زندان مواد جا به جا می‌کند. می‌گوید نیا به پول دارد، یک زندانی مخارج دارد. غذای زندان بسیار بی کیفیت است. به هر حال تنها راه درآمدزایی درون زندان از محل خرید و فروش مواد مخدر است. رضا پدر سه فرزند است و تعریف می‌کند که برادرش هم با یک جرم مشابه اعدام شده است.

او با اشاره به اینکه حتی اعدام برادرش او را از مسیری که در پیش گرفته بوده، ترساننده توضیح می‌دهد که: «اعدام نه تنها باعث توقف وقوع جرم نمی‌شود حتی آن را کاهش نمی‌دهد و حالا که برداشتن حکم اعدام از مجرمان جرایم مربوط به مواد مخدر هیچ مشکل شرعی ندارد، با بخشیدن متهمان بخش مواد

هادی هنوز هم در زندان مثل برخی دیگر از همبندی هایش شیشه مصرف می‌کند. هادی می‌گوید آخر خط است و اسمش در لیست اعدامی‌هایی هاست که به زودی حکمشان قرار است اجرا شود.

همسر هادی در همان روزهای اولی دستگیری‌اش، دست بچه‌هایش را گرفته و رفته خانه پدرش و بعد از آن هم به مدد قانون طلاق گرفته، نه زن و نه بچه هایش در طول این هفت سال به ملاقاتش نیامده‌اند و مادر پیرش تنها کس اوست که گاهی به او سر می‌زند و نگران است. هادی در برابر این پرسش که چرا کماکان خرید و فروش مواد در زندان هم ادامه می‌دهد، می‌گوید: «چاره‌ای بجز خرید و فروش مواد در زندان برای گذران زندگی هم ندارم، کسی از بیرون نمی‌تواند برایم پول بفرستد. مادرم با کمک این و آن روزگارش می‌گذرد، تمام اموال من که یک آپارتمان کوچک بوده، توسط قوه قضاییه توقیف شده، چون او در آن آپارتمان اقدام به تولید شیشه می‌کرد.

او اعتقاد دارد که قوه قضاییه در برخورد با پرونده‌ها تبعیض قائل می‌شود: «بیشتر هم پرونده‌هایی که متهم به نگهداری و حتی خرید و فروش مواد، تا حدود صد گرم بودند، با دیده اغماض و گذشت قاضی به جای اعدام به حبس محکوم شدند و حالا دارند دوران حبس‌شان را می‌گذرانند.»

«احمد» زندانی دیگری است. او پیش از این در بند اعدامی‌های زندان تبریز بوده و اکنون به زندان رجایی شهر منتقل شده است. احمد می‌گوید به خاطر حمل و جا به جایی چهل کیلو تریاک بازداشت شده و در دادگاه بدوی به اعدام محکوم شده اما توانسته ثابت کند نسبت به این کار آگاهی نداشته و فقط مواد را حمل می‌کرده و از مقصد و مبدا مواد بی‌خبر بوده و به همین دلیل هم حکم اعدامش اکنون به ۱۵ سال حبس کاهش یافته است: «

اولش حکم اعدام بود اما با دستگیری اعضای اصلی باند که سه نفر بودند و همه آنها هم حکم اعدام گرفتند، اتهام من از قاچاقچی به حمل مواد تغییر کرد و حکم اعدامم به پانزده سال زندان تبدیل شد.» او می‌گوید از طبقه متوسط جامعه است و درآمد اصلی را رؤسایش به جیب می‌زدند و هنوز هم چند میلیارد پولی که از طریق ترانزیت مواد مخدر به دست آورده‌اند را به دادگاه تحویل نداده‌اند، چون آنها این پول را با پولشویی برای آینده خانواده خودشان باقی می‌گذارند.

ادامه مطلب شما را به خدا... از صفحه ۳۹

معیارهای توسعه یافتگی در رتبه آخر استان‌های کشور قرار دارد. به هر حال باید بپذیریم که بخش زیادی از این توسعه نیافتگی حاصل کم‌توجهی‌های مسئولان کشور به این استان است.

اما درست نیست که ما نیز به این کم‌توجهی‌ها دامن بزنیم. اگر تنها نیمی از ایرانیانی که در ایام تعطیلات مانند عید نوروز قصد سفر دارند، این استان را به عنوان مقصد انتخاب کنند، به احتمال فراوان تأثیرات قابل توجهی در کمک به توسعه آن خواهد داشت.

همواره به مردم سیستان و بلوچستان علاقه خاصی داشته‌ام. چندی پیش که در همایشی با تعدادی از اهالی این خطه، که اغلب اهل تسنن بودند، آشنا شدم، از محرومیت‌هایی گفتند که برایم بسیار قابل تأمل بود. اما آنچه قابل تأمل‌تر بود، برای چون منی که شاید یک دهم محرومیت‌های آنها را هم تاکنون تجربه نکرده‌ام، عشق و علاقه عجیب آنها به کشور و مردم ایران بود.

این میزان از ایران دوستی آنها را که دیدم بدون تعارف به این فکر کردم که برای چون منی که دو دقیقه برق قطع می‌شود، هر چه فریاد دارم بر سر ایران می‌زنم، اگر تنها با نیمی از محرومیت‌های آنها مواجه بودم، تاکنون چند بار از ایران مهاجرت کرده بودم! این چند سال این همه پویش (کمپین) راه انداختیم؛ مگر چه می‌شود یک بار هم کمپینی مثلاً با عنوان «کمپین سفر به سیستان و بلوچستان» راه بندازیم.

تا برویم با هموطنان نازنینمان در دیار رستم دستان از نزدیک معاشرت کنیم و از جاذبه‌های دیدنی گوناگون این دیار نیز لذت ببریم. خدا را چه دیدیم، شاید برخی از مسئولان هم در این کمپین شرکت کردند و با ما در این سفر همراه شدند! تا ما از یک سفر به یادماندنی به این استان نهایت استفاده را بکنیم، و مسئولان هم شاید از محرومیت‌های آن شرم!

شود و اصلاً دیگر مرزی نداشته باشد. شاید به همین دلیل هم باشد که با وجود آرامش نسبی و کمیاب برای کسی مثل من در ایران، من هم مانند همه آدم‌های دیگر عاشق می‌شوم، گاهی روزهای خوبی دارم، گاه عشق‌های دست‌نیافتنی و گاهی هم پایان رابطه.

حالا در صدد مهاجرت برای ادامه تحصیلم هستم تا تمام خودم را زندگی کنم چون تفاوتی بین من و دیگران وجود ندارد جز یک تفاوت کوچک و آن هم این است که من خوش‌بخت تر از آدم‌هایی هستم که برای خودشان بودن هرگز نچنگیده‌اند.

به طور مثال، چه چیز بهتر از اینکه استان سیستان و بلوچستان را به عنوان یکی از مقاصد سفر تعطیلاتی خود قرار دهیم؟! اگر چه می‌دانیم که نوع گردشگری داخلی ما در ایران به دلایل گوناگون آنچنان که باید از نظر اقتصادی موثر نیست، اما یقیناً از نظر اجتماعی تأثیر مهمی در ایجاد حس همستگی با مردم این استان خواهد داشت و حداقل نشان خواهد داد که آنها را فراموش نکرده‌ایم. ضمن اینکه در بلند مدت تأثیرات اقتصادی مثبتی نیز خواهد داشت که تا حدودی از محرومیت‌های این استان نیز خواهد کاست.

در نظر بسیاری از مردم ایران، سیستان و بلوچستان یک منطقه کاملاً خشک و کویری است که سفر به آن شاید چندان جالب نباشد. اما نه تنها اینگونه نیست بلکه بهتر این است این گزاره را به این شکل مطرح کنیم که کویر تنها بخشی از زیبایی‌های این استان است! علاوه بر آن، این استان دارای مناطق کوهستانی و جنگلی زیبایی است که دیدنش برایمان قطعاً خالی از لطف نخواهد بود.

سیستان و بلوچستان از جنوب به دریای عمان متصل می‌شود که این موقعیت زیبایی‌های طبیعی خاصی برای آن به وجود آورده است. این موقعیت را می‌توان به بهترین شکل ممکن در بندر چابهار، که تنها بندر اقیانوسی ایران است، دید که علاوه بر زیبایی‌های طبیعی و گردشگری آن، بهترین راه برای ارتباط با کشورهای آسیای مرکزی و همچنین دسترسی به آبهای آزاد جهان است.

دارا بودن کشاورزی و باغبانی منحصر به فرد (به ویژه میوه‌های استوایی و گرمسیری) و همچنین جاذبه‌های فراوان تاریخی از دیگر ویژگی‌های قابل توجه سیستان و بلوچستان است.

حال سوالی که در اینجا می‌توان مطرح کرد این است که چرا استانی که از چنین شرایط ویژه‌ای بهره‌مند است، آنچنان که باید توسعه پیدا نکرده و در اغلب

در ایران زندگی می‌کنم و از طرف هیچ کدام از نزدیکان و اعضای خانواده‌ام طرد نشده‌ام. فکر می‌کنم این آشکارسازی خیلی ساده تر از آن بود که تصورش را می‌کردم! شاید موفقیت تحصیلی و شغلی‌ام در این پذیرش بی‌تأثیر نبوده باشد ولی تنها چیزی که از آن‌ها خواستم، این بود که من را - تمام من را - بپذیرند و آن قدر خوش‌بخت بودم و هستم که این اتفاق افتاد.

حالا من در قلب تهران زندگی می‌کنم و بیش تر آدم‌های زندگی‌ام از گرایش جنسی من با خیر هستند. به نظر من زندگی من در همین دایره کوچک کاملاً عادی است. دلم می‌خواهد این دایره بزرگ‌تر

ادامه مطلب ممنوعیت استخدام... از صفحه ۳

این نوع لهجه بلکه هر لهجه‌ای اکتسابی است و با تمرین می‌توان آن را آموخت. در بحث یادگیری زبان، آموختن لهجه به میزانی ساده است که برخی زبان‌شناسان حتی معتقدند برای آموختن یک لهجه تنها کافی است فرد چند ماه در محیط آن لهجه زندگی کند.

به عنوان مثال در زبان انگلیسی دو لهجه معیار (British Accent) و (American Accent) وجود دارد که در آزمون‌های معتبر مورد سنجش قرار می‌گیرد و معمولاً زبان‌آموز می‌تواند در چند ماه آخر آموزش خود نیز هر یک از این دو لهجه یا هر دو را بیاموزد.

پس با این توضیح حتی اگر فردی دارای لهجه غلیظ (l) باشد هم در طول ۴ سالی که در دانشگاه فرهنگیان برای کسوت معلمی تحصیل می‌کند، می‌تواند لهجه معیار را آموزش ببیند. نه اینکه فرد پیش از ورود به شغل مورد علاقه خود، به دلیل عدم تسلط به لهجه معیار، حق مسلمی از او سلب شود. خاصه آنکه می‌دانیم افراد در لهجه خود نقشی ندارند و با توجه به محل زندگی و زبان اول آنها است که هر فرد دارای لهجه خاصی می‌شود.

به نظر می‌رسد باید آموزش و پرورش در این خصوص واقع بینانه تر نگاه کند و این نسخه کلی را که به نظر غیر قابل عملی شدن است را نپیچد. افراد بسیاری هستند که قابلیت و توانایی بسیاری در معلمی دارند و ممکن است به عنوان مثال جراحی کلیه یا مثانه انجام داده باشد، دلیلی بر عدم توانایی آن فرد نیست.

ادامه مطلب صدای مرا از... از صفحه ۴۴

حالا کشتی نجات را از دور می‌بیند. حالا باید تا آن کشتی نجات با تمام قوا شنا می‌کردم.

بعد از دوستان نزدیکم، نوبت خانواده‌ام بود که مرا همان‌طور که هستم ببینند. از بین اعضای خانواده، پدرم آخرین کسی بود که فهمید. او نمازش را - هنوز هم - در مسجد اقامه می‌کند و از تصور خشم و شاید هم ناامیدی‌اش از من، بسیار مضطرب بودم. اما او وقتی رازی را که شاید برایش نمود جهنم بود فهمید، به من گفت: «با هر کسی که شادتری زندگی کن.»

این عکس‌العمل او با عشق پدری، یکی از عجیب‌ترین لحظه‌های زندگی‌ام را ساخت. آدم‌ها را همیشه دوست داشته‌ام و به آن‌ها احترام گذاشته‌ام. حالا می‌بینم که نزدیکانم من را همان‌طوری که هستم، بی‌کم و کاست دوست دارند؛ همان‌طور که من همیشه دوست‌شان داشته‌ام. شاید یکی از معدود دگرباشانی باشم که

در زبان‌شناسی به هر گونه از طرز تلفظ‌های ویژه یک گروه زبانی، لهجه می‌گویند. با این توضیح می‌توان از لهجه‌های اصفهانی، مشهدی، تهرانی و ... سخن گفت.

همچنین آذری‌ها، کردها، لرها و ... که هنگام سخن گفتن به فارسی، کلمات را به شکل خاص خود، بر زبان می‌آورند نیز می‌توان گفت دارای لهجه خاص خودشان هستند.

به عنوان مثال هنگامی که یک آذری، که زبان اولش ترکی آذربایجانی است، فارسی سخن می‌گوید، می‌گوییم او لهجه آذری دارد و لهجه این فرد، از لهجه کسی که زبان اولش کردی است و به فارسی سخن می‌گوید، به آسانی قابل تشخیص است.

مسئله مهم بعدی که نگارنده بر اساس آن معتقد است واضعان این شیوه‌نامه، نسبت به مسائل حقوقی و فنی، آگاهی کافی نداشتند و کار کارشناسی در وضع آن صورت نگرفته این است که اساساً در بندهای این چینی که به مثابه قانون است باید از به کار بردن واژه‌های کیفی دوری کرد.

به کار بردن صفت «غلیظ» در کنار لهجه، در بند مزبور که قابل سنجش نیست سبب سلیقه‌ای شدن اجرای آن می‌شود. به عنوان مثال در برخی از ارگان‌ها پیش از استخدام محدودیت قد و وزن می‌گذارند که امری کمی و قابل سنجش است. اما غلظت لهجه را چگونه می‌توان سنجید؟!

اگر همان لهجه‌ای را که در رسانه‌های دیداری و شنیداری اغلب شنیده می‌شود (که برخی آن را لهجه تهرانی می‌نامند) لهجه معیار بدانیم، باید گفت اساساً نه فقط

بعد از مدتی تصمیم گرفتم آشکارسازی کنم و به قول معروف، از گنج‌ه بیرون بیایم. شجاعت زیادی لازم داشتم تا به دوستانم بگویم هم‌جنس‌گرا هستم و شجاعت به مراتب بیشتری برای گفتن این موضوع به خانواده‌ام. آسان نبود ولی یک روز این شجاعت را به دست آوردم. نیاز به لذت زندگی محترمانه و آزاد مرا قوی‌تر می‌کرد و برای خودم هم عجیب بود که توانستم آن قدر معقول باشم که تقریباً تمام آدم‌های اطرافم، زمانی که متوجه هم‌جنس‌گرایی من شدند، طردم نکردند.

روزی را به خاطر دارم که برای اولین بار به یکی از دوستانم گفتم خانمی که در جلسه‌های گروه‌مان شرکت می‌کند، به دلم نشسته است. وقتی هفته بعد او را دیدم و در گوشم گفت «خاک تو سر خوش سلیقه ات کن»، حسی سرشار از لذت داشتم. احساسم مثل انسانی بود که سال‌ها در جزیره‌ای به تنهایی زندگی کرده و

ادامه مطلب یک سینه سخن... از صفحه ۸

توی صف آمریکائی، ژاپنی هندی و حتی روسی به چشم می خورد. روس را از آنجا می شناختم که سکوت صف را با تلفن دستی اش شکسته بود و حرف که می زد می گفت خر شو- خر شو که فکر می کنم معنی باشه- باشه را می دهد و یادش رفته بود که توی صف چشم می خورد.

این وسط ها یک کیوسک دیگر برای خارجی ها باز می شود و گروهی با چمدان و بی چمدان هجوم می آورند و صف تازه ای می سازند. برای من این طور بنظر می رسد که با آن همه کاغذ که در هواپیما پر کردیم باید معطلی مان زیاد باشد اما ده دقیقه هم طول نکشید و ما با چمدانها از گمرک خارج شدیم.

بیرون از گمرک ده ها نفر کاغذهای کوچکی در دستشان بود که به انگلیسی و چینی روی آن نام اشخاص و کمپانی ها نوشته شده بود. نمی دانم این ها را نشانه هجوم سرمایه به چین بدانم یا هجوم کار و پول و زندگی بهتر، چرا که سرمایه برای ورم کردن نیاز به غارت مردم دارد. ما هم تابلوی شرکتی که همسرم آنجا کار می کند را می بینیم و جوانک لاغر اندام اما بلندقد چینی فقط هلو و پیس و نو می داند و ما را به پارکینگ فرودگاه می برد و سوار اتومبیل می شویم و پیش به سوی شهر سوگو.

ساعت از ده شب گذشته، شب یکشنبه است و جاده چهار خطه را چار اسبه به طرف شهر سوگو می تازیم. هرچه می خواهم با راننده سر صحبت را باز کنم فایده ای ندارد شاید هم انگلیسی به سبک چینی حرف می زند که ما نمی فهمیم. آن خیلی قدیم ها که انگلیسی ها بر چین تسلط داشتند فقط گویا تریاک کشی را رواج می دادند و زبان شان را به این مردم یاد ندادند، حتی در هنگ کنگ هم که سال ۸۸ آنجا بودم خیلی مردم کم انگلیسی می دانستند. رندی می گفت در هند هم برای این انگلیسی را رواج دادند تا مردم فارسی را فراموش کنند!

از فرودگاه شانگهای تا شهر سوگو دو ساعت راه است و استفاده از این شاهراه خلوت مستلزم پرداخت پول است و سه ایستگاه (بقول خودمان) عوارضی هر کدام ده یین می پردازد و تا به شهر سوگو می رسمیم. به تابلویی که به انگلیسی نوشته ول کام تو سوگو نگاه می کنم. خیالم راحت می شود که رسیدیم. از راننده می پرسیم: «سوگو؟» سرش را تکان می دهد یعنی بله. اول خیال می کنم که هرچه زودتر باید از یکی از همین خروجی ها خارج شود اما ۴۵ دقیقه فقط داخل شهر با سرعت ۸۰

کیلومتر می راند تا به شهر تازه ساز سوگو می رسمیم. با خودم می گویم اگر دقیقه یک کیلومتر هم رفته باشیم ۴۵ کیلومتر طول یا عرض شهر است و از کجا معلوم که قسمت تازه ساز شهر در کنار شهر باشد. فایده ای هم که ندارد از راننده از بزرگی شهر و تعداد جمعیت پرسیم. می گذارم برای بعد.

هتل رنسانس، هتل ۵ ستاره است و من به سبب مسافرت های فراوانی که کرده ام هتل شناس خوبی هستم، اما این یکی بسیار زیباست، مثل اینکه تازه افتتاح شده باشد، همه چیز آنقدر تمیز و مرتب است که فقط در عالم خیال می توان به آن دست پیدا کرد.

ساعت از نیمه شب گذشته و من و زنم آنقدر خسته ایم که تپ روی تخت می افتیم و خوابمان می برد. هوا تاریک روشن است که بیدار می شوم. ساعت ۵ صبح است. برای اینکه همسرم از خواب نپرد لباس ورزشی می پوشم و از هتل می زنم بیرون. توی پارک زیبای روبروی هتل می بینم دهها زن و مرد چینی مشغول ورزش هستند.

چشمم به نگهبان پارک می افتد. می گویم: «گودمورنینگ» می گوید: «نی ها» یعنی حتما سلام. البته قبلا پرسیده ام «نی» یعنی شما «ها» هم یعنی خوب پس «نی ها» یعنی شما خوب.

این قسمت شهر سوگو بسیار زیباست. ساختمانهای اطراف پارک، آپارتمان های آسمان بوس، همه یک رنگ و تازه ساز. به قول آن همشهری مان (حسن رزینی) عجب این شهر قشنگه. نم نم باران صبحگاهی هوا را بسیار تر و تازه کرده. گروهی ماموران نظافت یا به قول خودمان رنگرها دارند با جاروهای بلند خیابان ها را تمیز می کنند. بیشترشان زن هستند و دقت می کنم، جوان و پرانرژی به ظر می رسند و لباس های زیبایی به تن دارند و از آن یونیفرم مائوتی خبری نیست. آنقدر قدم می زنم که بکلی مانده می شوم و دیگر نای راه رفتن ندارم.

به هتل که بر می گردم می بینم همسرم رفته و مشغول صبحانه خوردن است. می گویم: «سرخیز شدی!» می گوید: «خوابم نمی برد.» صبحانه بوفه است و خوب هم هست خیلی خوب هم هست. یادم می آید ده بیست سال پیش رفتیم به هنگ کنگ و صبحانه هتل شانگری لا ۵۰ دلار بود اما این صبحانه خیلی بهتر از صبحانه آن زمان هتل شانگری لا است.

اروام راور

ادامه مطلب دهمین جشنواره... از صفحه ۱۷

برجی» نام برد که داستان مردی است که به خاطر اتهامات مالی که به او زده شده می کوشد از مرز بگریزد.

«فانوس آبی» ساخته «رضا یارخلج» با شرکت «همایون ارشادی» داستان مردی است که در یک شب تاریک، در مسیری نامعلوم به همراه همسرش به رستورانی می رسند که اتفاقا صاحب آن، زنی میان سال، زمانی معشوقه او بود. برخورد این سه نفر در چنان فضایی، فیلمی متفاوت و درخور توجه به وجود می آورد که با بازی های درخشان هنرپیشگانش همراه است.

«خانه سفید» ساخته «ارسطو مفاخری» داستان یک طلبه جوان است که به روستایی اعزام می شود تا فرایض دینی اهالی آن ده را انجام دهد. او در بدو ورود با دیدن دختری زیبا، عشقی نافرجام میان آنها جوانه می زند که با پایانی غیرمنتظره همراه است.

برای اطلاعات بیشتر درباره برنامه های دهمین جشنواره فیلمهای ایرانی سانسفرانسيسكو به تارنمای جشنواره رجوع نمایید:

www.IranianFilmFestival.org

«هزار افسان» ساخته «اصغر سفر» از محدود انیمیشن هایی است که از یکی از داستان های شاهنامه استفاده کرده و توانسته این کتاب پرارزش «ابوالقاسم فردوسی» را تا حدی زنده کند.

«دش آکل» انیمیشن کوتاه دیگری است ساخته «هاجر مهرانی» که داستان معروف «صادق هدایت» را با چیرگی و تصاویری زیبا به فیلم درآورد.

«سوز بنان» ساخته «مهدي خرمیان» داستان سوزبنان مسنی است که سال ها منتظر زنی است که عاشق او بوده و هر بار که ترنی در ایستگاه توقف می کند، امیدوار است معشوقه اش از آن پیاده شود. امسال هم چنین به «موزیک ویدیو» توجه خاصی شده و موزیک ویدیوها، متفاوتی از «هستم و نیستم» ساخته «آرش آشتیانی» و با شرکت «گوگوش»، «ترس» ساخته «فرید خوش طینت»، «نمکی و داغ» ساخته «مهرشاد چکامه» که در جنوب ایران ساخته و آخرین ویدیوی «آف بوی» خواننده رپ ایرانی است، به نمایش درخواهد آمد.

از میان فیلم های کوتاه هم می توان از «مرز عبور» ساخته «مجید صداقت

ادامه مطلب هیجوقت دیر نیست... از صفحه ۲۹

و رجوع به قلب خود لحظه ها را بسازیم، چون زندگی برای تک تک ما شادی و موفقیت و آرامش می خواهد. ما لایق همه چیز هستیم و خداوند و یا هستی و آنچه که هر کس به آن اعتقاد دارد در قلبش هست. همیشه از لذت های سالم و طبیعی خود از نگاه به یک گل تا هرچه که دوست دارید غافل نشوید. قلب خود را صاف کنیم و خوشبختی را برای همه بخواهیم و حتی از چیزهای کوچک هم لذت ببریم و سعی کنیم به نشاط درونی و مادرزادی خود برسیم. باور کنید که زندگی فقط در لحظه های شاد، کمک به دیگران، و هشیار بودن و قدردانی از لحظه هاست.

دنیای هستی (Universe) بزرگ تر از مسائل کوچکی است که حتی سال بعد ممکن است فراموش شده باشد و آدم های دور و بر هر سال و گاهی هر ماه در حال حرکت و تکامل و تغییر هستند. لحظه ها نمی ایستند و همه چیز، بد و یا خوب می گذرد. پس بیاییم که هدف های خود را واقع بینانه انتخاب کنیم و تصمیم های درست در زندگی بگیریم و بد و خوب را قبول کرده و خوبی ها و تغییرات را از خود شروع کنیم.

ادامه مطلب آشنایی با کایروپراکتیک... از صفحه ۴۳

چندگانه درمان و تنظیمات ستون فقرات با شما صحبت خواهد کرد. یکی از روش‌ها استفاده از نیروی مستقیم بر روی مفصل به منظور اصلاح وضعیت ستون فقرات است. روش دیگر تنظیم و تطبیق ستون فقرات به منظور بهبود شرایط از نظر کایروپراکتیکی است که فشار بر روی مفصل را تا حد زیادی کاهش می‌دهد. بعضی از افراد به دلیل ضعیف و شکننده بودن قادر به انجام اینگونه درمان (نیروی مستقیم) نیستند. برای اینگونه از بیماران روش جایگزین flexion/distranction پیشنهاد می‌شود (روشی مبتنی بر نرمش‌ها و حرکات کششی). با استفاده از روش دوم بهبود شرایط مفصل با استفاده از تمرینات خاص منجر به کاهش کلی درد و کاهش سرعت رشد عوارض آرتروز می‌گردد. تأخیر در درمان به مشکلات جدی‌تر می‌انجامد و دردهای بیشتری به دنبال خواهد داشت. انجام مشاوره با پزشک کایروپراکتیک و انجام سریعتر درمان‌های آن به حل مشکل و عوارض آرتروز بسیار کمک می‌کند.

ادامه مطلب قالی بافی در... از صفحه ۴۱

از نقاط معدودی است که بافت فرش با گره‌های فارسی و ترکی در آن رایج است. فرش‌های تهران را بیشتر در زمینه‌های روشن و با استفاده از نقش‌های قدیمی و یا اشکال جدید در طرح‌های لچک و ترنج، درختی حیوان دار، هندسی خاتم شیرازه درختی ساده، بازوبندی و هراتی با حاشیه سماوری در اندازه‌های دو زرعی تا شش متری می‌بافند. چهره بافی نیز یکی از ویژگی‌های بافنده‌های تهرانی است که در این زمینه بسیار ماهر و دقیق هستند. یکی از بافنده‌های معروف در این زمینه جمشید امینی، بافنده اصیل تهرانی است (متولد ۱۲۸۰ شمسی در قریه فشند تهران). برخی از طراحان نقش قالی تهران حاشیه‌ی طرح‌های خود را با کتیبه‌هایی که با اشعار شاعرانی چون سعدی و حافظ و دیگر نامداران ادبیات منظوم ایران مزین است، منقش می‌کنند. ابتکار جالب و پسندیده‌ای است که مشابه آن در برخی از فرش‌های تبریز و فرش‌های قدیمی کرمان نیز دیده می‌شود.

پشم‌های مصرفی در قالی بافی‌های تهران به طور معمول از انواع مرغوب انتخاب می‌شوند. بافنده‌های تهرانی برای نشان دادن جزئیات بیشتر طرح، فرش‌های خود را پرز کوتاه می‌بافند.

درمان‌های پزشکی دارویی، اختلال را به نسبت میزان و علت بر طرف می‌کنند در حالیکه درمان‌های کایروپراکتیک بر مبنای یافتن و تصحیح عارضه و بازگشت حالت طبیعی بدن و بازگرداندن سلامتی کامل بنا نهاده شده‌اند. وقتی مهره‌های ستون فقرات حالت و حرکت طبیعی خود را از دست بدهند این عارضه در رشته‌های عصبی ستون فقرات پخش شده و بافت‌های نرم عصبی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند و پیامد این اختلال خروج سلسله اعصاب از حالت نرمال باعث تخریب‌های زنجیره وار شده که سلامتی و کارکرد کلیه بدن شما را تحت تأثیر قرار می‌دهد که پزشکان به آن (نیمه دررفتگی) Vertebral Subluxation می‌گویند.

پزشکان کایروپراکتیک به صورت حرفه‌ای برای درمان این عارضه (سابلکسیشن) آموزش دیده‌اند. سابلکسیشن می‌تواند بدن شما را به بسیاری از بیماری‌ها و مشکلات از جمله آرتروز هدایت کند. پزشک شما به صورت اولیه در مورد روش درمان سابلکسیشن استفاده از روش‌های

گردآوری نمونه‌هایی از قالی‌های دست بافت مناطق مختلف ایران و نقشه‌های آنها و پژوهش در سوابق، تحولات و سیر تکاملی هنر قالی بافی و برپایی نمایشگاه‌های موقت از قالی‌ها و گلیم‌های دست بافت ایران از هدف‌های موزه فرش ایران است. این موزه ضمن تلاش برای گسترش و شناساندن هر چه بیشتر این هنر، سعی دارد تا با دائر نمودن کلاس‌های قالی بافی و رفوگری نقش فرهنگی و آموزشی خود را به بهترین وجه ایفا کند. اگر به این مجموعه، امتیازات وجود اداره هنرهای زیبا و هنرمندان شایسته آن را بیفزاییم تا حدودی به علل اساسی اشتهار قالی ایران و به ویژه شهر تهران پی می‌بریم. طرح فرش‌های آن چندان آشنا به چشم نیستند ولی شاید بتوان گفت هر فرش خوش نقش و نگاری که محل بافت آن را نتوان تشخیص داد احتمالاً کار تهران است. دلیل ما این است که این فرش‌ها کار هنرمندانی است که به علت مزایای شهری تهران از مدت‌ها پیش در آن ساکن شده‌اند.

به علت مهاجرت و اسکان تعدادی از قالی بافان شهرستانی در این شهر، همه نوع بافت و طرحی را در میان فرش‌های تهران می‌توان جست و جو کرد. با استناد به این مطلب می‌توان گفت، تهران یکی

ادامه مطلب هستی شناسی مولوی... از صفحه ۳۳

دانیم. به ابیات زیر توجه فرمایید:
پس تو را هر لحظه مرگ و رجعتی است
مصطفی فرمود دنیا ساعتی است
فکر ما تیری است از هو در هوا
در هوا کی پایدار آید ندان!
هر زمان نو می‌شود دنیا و ما
بی خبر از نو شدن اندر بقا
عمر همچون چون نونو می‌رسد
مستمری می‌نماید در جسد
او ز تیری مستمر شکل آمدست
چون شرکش تیز گردانی به دست
شاخ آتش را بجنبانی به ساز
در نظر آتش نماید بس دراز
این درازی مدت از تیزی صنع
می‌نماید سرعت انگیزی صنع
 مولوی در ابیات بالا به چند نکته اشاره دارد که برای ما هر لحظه مرگ و رجعتی (دگرگونی و برگشتی)، به سوی آنجا و آنچه در آغاز بوده ایم وجود دارد. افکار و اندیشه‌ها مانند تیر و صدایی است که پس از چند لحظه در هوا گم می‌شود و از حیطه چشم و گوش ما دور می‌گردد. دنیا هر دم نو می‌شود و زمان و عمر ما در معرض ناپایداری و گسستگی است و ما آن را پیوسته و مداوم می‌دانیم. درست مانند مشعلی که اگر به اطراف بی سرعت بگردانیم آن نقطه آتش سر مشعل به صورت خط مستقیم یا مستدیر به چشم می‌آید که این امر به خاطر سرعت حرکت مشعل است والا نقطه‌ای بیش نیست. در جای دیگر گوید:

از عدم ها سودی هستی هر زمان
هست یارب کاروان در کاروان
زنبال مقال در شماره آینه‌ده

ادامه مطلب راز و رازداری... از صفحه ۱۱

می‌بینیم که رازداری، نه فقط با انگیزه‌ها و منافع فردی-اجتماعی سر و کار دارد، بلکه با عوامل سیاسی-فرهنگی نیز پیوندهای چند وجهی دارد. جامعه‌شناسی و روانشناسی، دست در دست هم، شکل و محتوای این الگوی رازناک رفتاری را تعیین می‌کنند و از آن پدیده‌ای می‌سازند که هم موضوع جذابی برای مشاهده و تحقیق است و هم به عواقب معینی در تعامل اجتماعی می‌انجامد. یک مثل حکیمانه عربی می‌گوید: «تا زمانی که رازی را نهفته می‌داری، آن زندانی توست. اما هنگامی که آن را فاش می‌کنی، این تو هستی که به زندانی آن تبدیل می‌شوی!»

دو نکته در اینجا قابل ذکر است:
 ۱- نظر مولوی و خواجه نصیرالدین در مورد تکامل کاملاً همخوانی دارد، منتهی با دو بیان و خواجه نصیربا بیانی جامع‌تر، مسئله را مطرح و حتی فصل مشترک این تکامل را در موجودات بیان می‌کند.

۲- جای شگفتی نیست که جلال‌الدین از مکتب مادی و در تکامل بهره گرفته است، چه زمانی که او به توصیه برهان‌الدین محقق ترمذی به شام و دمشق برای تکمیل معلومات رفته و با فلسفه یونان و مادیون آشنا شده است و اینکه جهان و تمام عوامل طبیعت و عالم خلقت همواره در تغییر و تجدد و ریزش است و هیچ چیز در هیچ زمانی ثابت نمی‌ماند. این مطلب به طور مفصل در جای خود در مقالات قبل آمده است.

آفرینش انسان از دیدگاه مولوی (۲)
 همان طور که قبلاً گفته شد، مولانا جلال‌الدین نیز بر این باور است که جهان آفرینش از کهکشان‌ها و اجرام سماوی گرفته تا کوچکترین پدیده عالم خلقت لحظه‌ای ثابت و یکسان نمی‌مانند و همواره در معرض تغییر و تحول و دگرگونی هستند. وجود فیزیکی و نمودهای روحی انسان نیز از این قانون کلی طبیعی مستثنی نیست و در درون او غوغایی شگفت انگیز مداوم در جریان است. زمان و عمر نیز پیوسته و مداوم نیست، بلکه گسسته‌هایی است که به هم گره و پیوند می‌خورد، ولی ما از این گیر و دار بی‌خبریم و آن را پیوسته و ثابت می‌دانیم.

حکومت‌های دمکراتیک اگرچه از یکسو، حریم خصوصی، اطلاعات پستی و بانکی و نیز داده‌های مالیاتی شهروندان را به عنوان رازهای فردی، محترم می‌شمارند و در قانون هم تضمین آن را تصریح می‌کنند، اما از سوی دیگر، انواع اطلاعات لازم درباره شهروندان را هم در بایگانی‌های ویژه جمع‌آوری می‌کنند. در حکومت‌های تمامیت‌گرا، این رفتار حکومتی با جزئیات همراه می‌گردد که عرصه زندگی عادی و اجتماعی را برای مردم به راستی تنگ و دل‌آزار می‌کند. نتیجه آن، حکومت‌ها از قدیم تا امروز، خود در گرویدن مردم به رازداری و رازبانی نقش ایفا کرده‌اند.

آزادی، دریایی متلاطم و طوفانی است. مردان ترسو آرامش استبداد را بر این طوفان ترجیح می‌دهند. «توماس جفرسون»

ادامه مطلب یادداشتهای بی تاریخ... از صفحه ۲۰

از من خیلی دور است گاهی فکر می کنم. گاهی حرفی می زوم در رادیو آقای گرگین، مرد که تنبل بیکاره...

در آرزوی پراکنده شدن چون خاکستر
ده سال است که وطنم را از دست داده ام. در وطنی که بدتر از همیشه می خواهند به من راه درست را از خطا و طریق بهشت را از دوزخ بیاموزند، دیگر جایی برای من نیست.

در وطن تاکسی نارنجی و میدان نیایش و پزهای نوکیسه ای، کسی با خلوت من کاری نداشت. من می توانستم شبانگام با خدای ناسازگارم، ناسازگاری ها داشته باشم و گاهی دستکش بوسم، بامالم پایکش.

اما حالا به من دستور می دهند که وطن را با کفن و سدر و کافور دوست داشته باشم و آوازه های مستانه ام را به حق توبه و ندبه مبدل سازم. و یارو هم وقتی از او پرسیده اند در بازگشت به وطنت چه احساسی داری؟ جواب داده است: هیچی. ده سال پیش روزی که می آمدم، وطن داشتم و حالا سپرده ام که مرا بسوزانند و خاکستر ام را به باد دهند شاید که باد ذره ای از آن را به آن سرزمین برد و این ذره بازهم مست و سرشناس و پانشناس بخواند:

هوای کوی تو از سر نمی رود ما را

غریب را دل سرگشته با وطن باشد
بر کلی، فوریه ۱۹۸۰

برخی از خطاها قابل چشم پوشی هستند، ولی خیانت به وطن هرگز.

علائم اطلاعاتی مناسب می تواند به افراد کمک کند تا بدون نیاز به سوال کردن به طور مطلوبی از امکانات ورزشی موجود استفاده کنند. به همین دلیل رعایت نکات ضروری در تابلوها و آسان بودن آنها برای درک تماشاگر مهم است. تابلوها باید طوری نصب شوند که افراد با بینائی کم بتوانند به آنها نزدیک شده و اطلاعات لازم را کسب کنند. علائم باید آشکار، قابل تشخیص و واضح و خوانا باشد. استفاده کردن از علائم استاندارد کار را راحت تر می کند چرا که درک آنها راحت تر است. تابلوها باید از نظر روشنائی و دید در محل مناسبی نصب شوند، از نصب تابلوهای آویزان حتی الامکان پرهیز شود. آنها نباید نور را منعکس کنند. نباید از نظر دور داشت طراحی، برنامه ریزی طبقه بندی، سازماندهی و بودجه منابع اطلاعات به علت سرعت یافتن تغییرات فناوری بسیار بی ثبات باشد. به همین دلیل این تغییرات به عنوان انگیزه ای برای کنترل تغییرات در زندگی ما می تواند لذتی مثال زدنی برای استفاده از اماکن ورزشی باشد.

ذهن تنبل و بیکاره مرا به سفر وامی دارد. ماریا ولاسکوئر تا سه ماه دیگر از دانشگاه برکلی دکترای علوم سیاسی می گیرد و لحظه ای فکر نمی کند که کلفتی در خانه های آمریکایی وطنش را از او دور می کند. او در وطنش زندگی می کند. زن منظم مبارزی است. کار می کند. از چهار بچه اش که پدرشان در زد و خوردها کشته شده سرپرستی می کند. درس می خواند. در رادیو محلی هفته ای یک ساعت برنامه دارد. بیست و پنج درصد مزدش را به سازمان مورد علاقه اش هدیه می کند. شعر می نویسد نه خیلی خوب، اما قشنگ مثل:

ما آن کتابیم که شما

خواندنش را نمی دانید

ما آن آفتابیم

که از مشرق شما طلوع نمی کند

ما با دستهایمان برای خانه های شما

باغچه می سازیم

تا نه صلیب و نه مسلسل

بلکه درخت گیلاس در آن بکارید

تا مگر با چشمهای ما به دنیا نگاه کنید

چشمهای بیدار هشیار

چشمهایی که نگاه کردن را

از گلخانه ها یاد نگرفته اند

در صحراها آموخته اند

ماریا ولاسکوئر چنین است و من جلاد هزار ساله، تنها به یاد یک وطن که اکنون

ادامه مطلب ورزش از نگاه من... از صفحه ۱۴

ایجاد دوره های آموزشی باعث افزایش عمر و بهره وری اماکن ورزشی می شود. این تیم ها در همه جای دنیا متشکل از کارشناسان تربیت بدنی، مهندسين معماری، عمران، مکانیک و الکترونیک می باشد. بسیاری از سالن های کنونی که جدیداً هم ساخته شده اند با استانداردهای جهانی فاصله بسیار زیادی دارند. حضور کارشناسان ارشد تربیت بدنی می تواند تا حدود زیادی این مشکلات را کاهش دهد.

ت- نظارت و کنترل کامل در مراحل مختلف طراحی، ساخت و نگهداری تاسیسات می تواند ساختمان ها را به استانداردهای بین المللی نزدیک کند. بسیاری از پیمانکاران از مصالح نامرغوب استفاده می کنند تا سود بیشتری ببرند و دیده شده است که اندکی پس از احداث مجموعه تاسیسات شروع به افت، ریزش می کند و کار را مشکل می سازد. به ورزشگاه بزرگ شهر آبادان نگاه کنید که در زمین فرو رفته است.

ج- توجه به مسائل روز چون زیبایی محیطی، چند منظوره بودن مجموعه مسائل فرهنگی و نیازهای نسل آینده که از اساس توسعه پایدار می باشد بایستی در احداث سالن ها مورد توجه قرار گیرد. در ارزیابی بسیاری از سالن های ورزشی مشاهده می شود که رفت آمد معلولین به هنگام ورود و خروج در نظر گرفته نشده است.

وضعیت و مشکل داخل ساختمان مهمترین مساله ای است که در کنترل رفت و آمد تماشاگر باید در نظر گرفته شود. مطالعه دقیق از ارتباط ورزشگاه و جمعیتی که از هر سوی شهر به سوی آن در حرکتند باید عاملی برای بهترین برنامه ریزی حداقل تراکم در راهروها، پلکان ها و لباسکنی ها و صندلی های تماشاگران باشد. امکان توسعه ورزشگاه در آینده و در نظر گرفتن مشکلات رفت و آمد و مطالعه کنترل ترافیک مورد نظر، خدمات و سرویس رسانی به تماشاگر باید کارائی لازم را برای استفاده کنندگان از تسهیلات را فراهم سازد.

در هنگام طراحی و ساخت اماکن ورزشی در نظر گرفتن راحتی استفاده کنندگان بطور عام از فضاها و بطور کلی از مسیرهای عبور و مرور و راه های ارتباطی گرفته تا درهای ورودی، مکان های ویژه چون رختکن ها، جایگاه های VIP ویژه افراد مهم و خبرنگاران، پله های برقی، آسانسورها لازم و ضروری است. تعیین موانع احتمالی و محدودیت هایی که یک

قطعا پاسخ این سوال منفی است. ما همواره شاهد وجود نواقص و ضعف هایی در ساختمان ها و تسهیلات ورزشی، حتی اگر از طرف دولت بنا شده اند، بوده ایم و باید اندیشید چرا باید چنین باشد؟ احداث هر مرکز ورزشی نیاز به واحد بسیار حساس برنامه ریز، گروه مهندسين مجرب و آگاه با علم روز و متخصصین تربیت بدنی تحصیل کرده دارد. با در نظر گرفتن پیامدهای سیاسی، ورزشی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی حاصل از صنعت ورزش در جهان امروز مساله مکان های ورزشی بسیار حائز اهمیت برای جامعه ورزش، دولت و عموم ملت است. کشور ما از نظر جوانی جمعیت در رده های بالای جهانی است، پس بررسی موضوع علاوه بر بحث گسترده ورزش و تربیت بدنی از نظر سلامت جامعه نیز حیاتی است. مشکلات در این زمینه، مشکلات مدیریتی و بخش دیگر مشکلات فنی است. بطور یقین تاسیسات جدید در شهرهای مختلف مثل اصفهان، تبریز، مشهد، رشت نشان می دهد مشکلات فنی ناشی از کمبود کارشناسان عالی تربیت بدنی، مهندسين عمران و معماری و کمبود مهندس ورزش در آنها بسیار مشهود است.

فراموش نکنیم:

الف- انتخاب مدیران صالح نه بساز و بفروش ها از میان تحصیل کرده های تربیت بدنی و تعیین ملاک های ارزشیابی در این زمینه بطوری که مدیران بتوانند درک مشترکی از تربیت بدنی و ورزش را در بین مردم و سازمان های دولتی ایجاد کنند. تفاوت ما با دیگر کشورهای پیشرفته در این است که آنها با برگزاری مسابقات متفاوت و بین المللی پول قابل توجهی را برای موسسه خود یا دولت به وجود می آورند، در صورتیکه مدت هاست ما از لیست برگزار کنندگان بین المللی حذف شده ایم.

ب- سنجش میزان بهره برداری قبل از ساختار آنها، معیار جمعیت، نوع فعالیت ورزشی، آب و هوا، شرایط جغرافیایی، رفت و آمد، اتوبوس، مترو، وسائل نقلیه عمومی و شخصی عواملی مهم در احداث اماکن ورزشی هستند. بطور مثال ورزشگاهی مثل امجدیه در قلب تهران بزرگ فاقد پارکینگ بوده و غیر قابل استفاده است، یا بطور مثال جدا بودن ورزش زنان و مردان از طرح هایی است که نیاز به مطالعه دارد.

پ- تشکیل تیم های مهندسی ورزش و

ادامه مطلب مشقی تازه در... از صفحه ۱۹

بهر حال باید ببخشاید که حالا این مطلب را برایتان می نویسم.

یادم هست حقوق ما معلمان را از بانکی به بانک صادرات منتقل کرده بودند. حقوق ما به حساب این بانک هر ماه واریز میشد ولی از فیش حقوق ما چند ماهی خبری نبود و ما به جهات مختلف فیش حقوقمان را لازم داشتیم. یه روزی فرصتی شد رفتم شعبه همان بانک که حقوق ما به آن واریز میشد. از رئیس بانک خواش کردم کمک کند فیش حقوق ما را بیاورند و به ما بیشتر توجه کنند. رئیس بانک در پاسخ حرف های من گفت: «در این بانک همه مشتری ها از نظر ما یکی هستند. بین آنها فرق نمی گذاریم.» من گفتم: «اتفاقا به ما باید بیشتر توجه کنید.» پرسیدند: «به چه دلیل؟» گفتم: «به دلیل اینکه اگر من یا همکاران من نبودند و رنج نمی کشیدند و تحمل نمی کردند، شماها باسواد نمی شدید و حالا نمی توانستید رئیس بانک بشوید. چون رئیس و کارمندان بانک باید باسواد باشد.» کسانیکه در بانک بودند برای حرف من دست زدند. رئیس بانک هم این بار گفت: «چشم استاد، امر شما را اطاعت می کنم. ما هنوز شاگرد شماها هستیم.»

یک چهره در خشان اهل قلم در وطنم

فرهاد حسن زاده اهل آبادان است. از نوجوانی نوشتن را کلید زد نمایشنامه و قصه نوشت. بعد جنگ شد و او هم جنگ زده شد. ناچار با بمباران، هجوم و تخریب فاصله گرفت. چه آوارگی هایی کشید. باید از خودش پرسید. در تهران جذب مطبوعات گردید و سعی کرد بیشتر برای کودکان و نوجوانان قصه و طنز بنویسد. به نشریه موفق دوچرخه رفت تا در آنجا این هدف را بی هیچ خستگی و تردید دنبال کند. من هم با او در همین نشریه آشنا شدم. هر وقت می رفتم تا مطلب خودم را به مسئولان این رسانه نوشتار برای چاپ بدهم او را می دیدم.

همیشه او را پشت میز می دیدم که قلمی دستش بود و داشت می نوشت. حالتش طوری بود که انگار به دنیای بیرون ارتباطی ندارد. غرق تفکر و چگونه نوشتن خود بود. بعدا با هم دوست شدیم. حالا در فیس بوک من هم هست. او اینک یکی از مشهورترین ترین نویسندگان، کودکان و نوجوانان کشور ماست. دو سال متوالیست به عنوان نماینده ایران در دو فستیوال جهانی در آلمان شرکت می کند. تاکنون چند جلد از آثار او به انگلیسی و زبان های دیگر ترجمه شده است. او تنها برای نسل تازه نمی نویسد، رمان برای

سنین بالاتر هم دارد. یکی از رمان های او کتاب «حیات خلوت» است. جمعا بیش از هشتاد جلد کتاب نوشته. چند جلد از کارهای خودش را هم برای من فرستاده مانند حیات خلوت- هستی- زیبا صدایم کن (به انگلیسی هم ترجمه شده). فرهاد به استان های مختلف هم دعوت می شود و با کودکان و نوجوانان آن قلمروها دیدار دارد، برایشان سخنرانی می کند و درباره کتاب هایش حرف می زند. اگر اثری از او را نقد و بررسی کنند و سوالی باشد با مهر، با دلسوزی و با تمام وجود به آنها پاسخ می دهد. نسل تازه فرهاد را می شناسند و جایگاهش را ما جنوبی ها هم به هنر او احترام می گذاریم و او را از افتخارات منطقه نخل، بلم موج و مرجان می دانیم.

شاه می بخشه، شیخ علی خانه نمی بخشه کریم خان زند یه آدمی تو دستگاش بود بنام شیخ علی خان. این جناب شیخ، آدم بسیار خسیسی بود. وقتی کریم خان به او دستور می داد که به فلانی بطور مثال پنج اشرفی هدیه یا پاداش بده، شیخ خسیس بازی در می آورد و فی المثل دو اشرفی بیشتر به او نمی داد. این ضرب المثل اشاره به همین حکایت است

👉 سر بزرگش زیر لحافه: یعنی هنوز خیلی از کارها انجام نشده.

👉 راست و دروغش بگردن راوی. این مثل وقتی میگن که به حرف کسی اطمینان نداشته باشه.

👉 روزه خوردنش را دیده ام. اما نماز خواندنش را ندیده ام. یعنی کار بدش را دیدم اما کار خوبش را ندیده ام.

👉 روی تشک پر قو خوابیده. یعنی جایش راحت و خیالش آسوده است.

👉 سرنامه از سر گشادش میزنه. به کسی میگن که در کاری ناشی است و از آن کار سر در نمی آورد

👉 عزرائیل تو خونه اش بست نشسته. یعنی عمرش تمام شده و به بزودی می میره.

👉 قدر نان را گرسنه می داند. یعنی ارزش چیزی وقتی معلوم می شود که به آن احتیاج داری.

👉 عقل مردم به چشمشان است. یعنی آنچه را می بینند باور می کنند.

👉 مثل پفک بادش می خوابه. یعنی زود از قدرت می افته.

👉 سنگ انداختن. یعنی تولید اشکال کردن برای کسی.

👉 کار حضرت فیل است. یعنی کار سختی است.

👉 سر بزننگاه رسیدم. منظور اینست که

ادامه مطلب به نام هستی... از صفحه ۲۳

موانعی با اشکال نامنظم پراکنده اند. اگر به مقدار آنها توجه کنی، باید هزاران تن خالص باشد و...»

آقای دنتون هیچ گاه یک معدن با این وصف را ندیده بود و این آگاهی که در این کشور معدن سربی باشد. این تجربه تقریباً چهار سال قبل از اینکه این اطلاعات در مورد معدن سرب شمال غربی حاصل شود اتفاق افتاده بود و آقای دنتون هیچ اطلاعی از این معدن سرب نداشت. بعد از چهار سال که دیداری از منبع سرب شمال غربی به عمل آمد توافق قابل ملاحظه ای بین گفته های خانم دنتون و معدن سرب وجود داشت. باردیگر پروفیسور دنتون قطعه کوچکی از سنگ آتش فشانی «توفا» را به همسرش داد که از حفاری «Pompei» بدست آورده بود. وقتی الیزابت دنتون آنرا در دستش گرفت و چشمانش را بست تصاویر متحرک به وضوح در مقابل او ظاهر شدند. «در جلوی من دست چپ، منظره تماما گرفته شده و بنظر می رسد کوه بزرگی در آنجا هست، بقدری بلند که من مجبورم سرم را برای دیدن قله آن بلند کنم. کوه آتشفشانی است و دود و سنگ و آخگرها از آن بصورت فشرده بیرون می آیند، بصورت یک ستون عمودی مانند یک دودکش بلند و بعد در تمام جهات پخش می شوند، مثل یک ابر سیاه و بزرگ می چرخد و پخش می شود و کشور را در بر می گیرد. من به سختی می توانم باور کنم که آنچه می بینم درست است. به نظر می رسد که آنچه در اطراف کوه است می سوزد، در حال ریختن، پخش شدن و دود کردن. وحشت، ترس، هرج و مرج مردمی را که در شهر دامنه کوه بودند فرا گرفته است. مردم توسط ماده سیاه که از کوه بیرون می زند فرا گرفته شده اند. صدای غرش کوه و نوعی صدای «هیس» را گاهگاه می شنوم، همه چیز کنار می رود و به نظر می آید مردم نجات یافته اند.»

ادامه در...

الیزابت دنتون از دوران کودکی تجربیات جالبی داشت او می توانست اجسام را در تاریکی کامل به خوبی روشنایی روز تشخیص دهد. او می توانست جسمی را در دست بگیرد و فوراً عکس های متحرکی از مناظر و مکان ها که برایش کاملاً ناشناخته بودند از مغزش عبور کند. این تصاویر وضوح و نظم خاصی داشتند. او هر بار در این تصاویر متحرک مناطق و مناظری را می دید که قبلاً ملاقات نکرده بود و بعدها که این مکانها را می دید، دقیقاً مطابق تصاویری بودند که در ذهن او تجلی کرده بودند. او شب ها اغلب خود را با نگاه کردن به این مناظر متحرک که در ذهن او جریان داشتند مشغول می کرد. وقتی که مطالب بوخانان را مطالعه کرد اطمینان یافت که تجارب او باید در ارتباط با سایکومتري باشد. او و شوهرش بدون تماس با بوخانان شروع به انجام یک سری تجاربی کردند که سال ها قبل دنبال کرده بودند و سرانجام نتیجه این تجارب را در سال ۱۸۶۳ با عنوان «روح اجسام» انتشار دادند.

از سال ۱۸۷۳ به بعد کارهای قابل ملاحظه ای را انجام دادند، از جمله انتشار سه جلد کتاب. از آنجا که شوهر خانم دنتون یک زمین شناس بود، بسیاری از تجارب سایکومتري آنها در رابطه با انواع مواد زمین شناسی بود.

خواهر الیزابت دنتون، بنام آنی دنتون کریچ، ثابت کرد که یکی از استعدادترین عوامل همراه الیزابت است. پروفیسور دنتون در یک موقعیت قطعه کوچکی از سنگ معدن سرب از منطقه ای نزدیک «Galena» به خانم داد. توضیحات خانم دنتون پس از لمس سنگ معدن چنین بود: «من در پیش روی به سمت راست و چپ در یک مسیر طولانی رگه ای از فلز را مشاهده می کنم به همان نحو که این قطعه سنگ معدن را تشخیص می دهم. صخره های بزرگ به خلوص آن را می بینم که ممکن است بدون مشکل حرکت داده شوند. توده های جامد و ممتد که به صورت غبار پراکنده در می آید که درون

به موقع و سر وقت متوجه شدم و مچش را گرفتم.

👉 سال ها بی مقممه مشق کرده. یعنی منظور کسی است که در کاری تجربه فراوان دارد.

👉 ستاره سهیل است. یعنی او را زود زود نمی توان دید.

👉 سازشان باهم کوک نمی شود. یعنی اختلاف بین شان زیاد است و به توافق

نمی رسند. ریاست بی سیاست نتوان کرد. یعنی رئیس شدن هوش و ذکاوت لازم دارد. سر قبری گریه کن که مرده توش باشه. یعنی کسی رو نصیحت کن که پند پذیر باشد. ما چه هیزم تری به شما فروختیم. یعنی بدون دلیل داری با ما مخالفت می کنی. ما که به تو ضرری نرساندیم.

ادامه مطلب سیر و سفری... از صفحه ۱۸

پائین می رود و زائران در تحت تاثیر این تکان خوردن دست شادی ها می کنند. سعدی که زیرک تر و داناتر از این بود که گول این حرف ها را بخورد برای این که سر از سر این کار درآورد خود را در گوشه ای پنهان می کند و شب هنگام پس از عزیمت زائران خود را به پشت بت می رساند و مشاهده می کند که مردی با طنابی که به بازوی بت بسته است، پنهان از دید مردم، بازوی بت را بالا و پائین می برد. مرد با دیدن سعدی و نگرانی از فاش شدن این راز با شمشیر به سعدی حمله ور می شود. سعدی به نحوی معجزه آسا موفق به فرار از این مهلکه می گردد. **ادامه رابر**

ادامه مطلب منطقه فضول آباد... از صفحه ۱۹

* با پسر رفتیم بودم کتابخانه مرکزی شهر تورنتو. عجب کتابخانه مجهزی. چقدر کتاب های خوبی، به زبان فارسی هم داشت. هنگام خروج، پشت در اصلی، تعدادی نشریات برای استفاده عموم گذاشته بودند. روی جلد یکیشان تابلو نقاشی مشهوری از نقاشان کلاسیک چاپ شده بود. من خم شدم یکی از آن مجله ها را برداشتم بیارم خانه که پسر گفت: «بابا بزار زمین. این مجله همجنس بازانه.» بهرحال خیلی معلوم نشد طول و عرض آبروی هرکس چقدر است. تا آدم بفهمه کی، بالکل تموم میشه هر ساعت نگه آبروم رفت.

ادامه مطلب بحران قومی... از صفحه ۱۴

جنبش سبز تحمل نشد و در مواردی توسط قوه قضاییه غیرمستقل به همسویی با دشمن و همسویی با نیروهای تجزیه طلب تعریف شد؟ سرکوب اقوام به بهانه تهدید تمامیت ارضی و پس راندن شان به حواشی مدیریت سیاسی، نه تنها شیوه درستی در تعدیل بحران نبوده، بلکه بر آن افزوده است. نخستین گام سودمند، صدور مجوز برای واگویی قصه هائی از مطالبات آن هاست که تا کنون ناکفته و ناشنیده مانده و چون به بهانه پیشگیری از تجزیه، درها را به روی شان بسته اند، چه بسا در روز واقعه تبدیل به گلوله های آتش بشوند. گفت و گو و اقرار براین که بحران قومی جدی است، به سود امروز ایران است.

متعصبی بوده که از افکار مردمانش بیزار بوده. واضح است فیلسوفی مانند خیام که فکر آزاد و خرده بین داشته نمی توانسته کورکورانه زیر بار احکام تعبدی، جعلی و جبری و بی منطق فقهای زمان خودش برود و به افسانه های پوسیده و دام های خر بگیری آنها ایمان بیاورد.»

او درباره این سفرها چنین می گوید:

**در اقصای عالم بگشتم بسی
به سر بردم ایام با هر کسی
تمتع به هر گوشه ای یافتیم**

ز هر خرمنی خوشه ای یافتیم
به قول جامی «اقالیم را گشته و بارها به سفر حج پیاده رفته» خود او اشاراتی دارد به این سفرها از جمله سفرش به کاشغر و هند و دیدار از بتکده سومنات که کنجکاو زیر کانه اش نزدیک بود به قیمت جاننش تمام شود. داستان از این قرار است که وقتی به بتکده که زمانی توسط سلطان محمود غزنوی ویران شده بود می رود مشاهده می کند که دست یکی از بت ها تکان می خورد و بالا و

* یکی گفت: به روز عمه ام که پسر نداره به من گفت بیا این در جعبه ضبط صوت و رادیو ما را که شل شده سفت کن. کاری نداشت. رفتم ولی حواسم نبود هنگام سفت کردن پیچ های درش زیاد فشار دادم در شیشه ای از بالا تا پائین ترک برداشت و ضایع شد. از خجالت دو روز هیچی نخوردم جز چایی آن هم به زور مامانم.
* مهمان داشتیم یکی از آنها دبیر سابق خواهرم بود. تا پیرمرد آمد روی صندلی بشینه پایه صندلی لقی بود کج شد. پیرمرد ناگهان ول شد روی زمین. خوب شد به جاش نشکست. آن روز از خجالت آرزوی مرگ کردیم، ولی خب به خیر گذشت.

مطالبات اقوام مانند مطالبات دیگر شهروندان ایرانی، بیشتر اقتصادی است. اما اگر مطالبات اقتصادی به صورت مطالبات سیاسی تعریف شده و حکومت با این تعریف سازگاری نشان دهد، بحران قومی به تدریج و در صورتی که کشور در شرایط خاص تازه ای قرار نگیرد، تعدیل می شود. هرگاه از تکرر ایران غفلت بشود و آن را با تکرری که ماهیت آن است نبینیم، و هرگاه تاکید بر حقوق برابر آنان را در مشارکت سیاسی با استناد به موازین حقوق بشری عمده نکنیم، حکومت بیش از پیش راه را برای شرکت آن ها در جنبش های اجتماعی می بندد. مگر نبود که مشارکت آنها در

«برای خواننده شکی باقی نمی ماند که گوینده رباعیات تمام مسائل دینی را با تمسخر نگریده و از روی تحقیر به علما و فقهای، که از آنچه خودشان نمی دانند دم می زنند، حمله می کند. این شورش روح آریایی را بر ضد اعتقادات سامی نشان می دهد و یا انتقام خیام از محیط پست و

ادامه مطلب صادق هدایت و... از صفحه ۷

وقت، محیط و دستور دیگران» تسلیم شود؟ با این همه هدایت برای کشف معتقدات فکری و فلسفی خیام بارها به نوروزنامه استناد می کند. کتابی که صحت انتساب آن به خیام، حتی برای شخص هدایت نیز، مورد تردید بوده است:

«آیا می توانیم در نسبت این کتاب به خیام شک بیاوریم؟ البته از قرآینی ممکن است، ولی بر فرض هم که از روی تصادف و یا تعدد این کتاب به خیام منسوب شده باشد، می توانیم بگوییم که نویسنده آن رابطه فکری با خیام داشته و در ردیف همان فیلسوف نیشابوری و به مقام ادبی و ذوقی او می رسیده. به هر حال، تا زمانی که یک سند مهم تاریخی به دست نیامده که همین کتاب را که در دست است به نویسنده مقدم بر خیام نسبت بدهد هیچگونه حدس و فرض نمی تواند آن را از خیام سلب بکند.»

با این استدلال ضعیف هدایت فرض را بر صحت انتساب نوروزنامه به خیام می گذارد و فلسفه علمی و مادی دلخواه خود را در «خفایای الفاظ» این کتاب جستجو می کند: «اگرچه این کتاب دستوری و به فراخور مقتضیات روز نوشته شده، ولی در خفایای الفاظ آن همان موشکافی فکر، همان منطق محکم ریاضی دان، قوه تصور فوق العاده و کلام شیوای خیام وجود دارد و در گوشه و کنار به همان فلسفه علمی و مادی خیام که از دستش در رفته بر می خوریم.»

با این همه، هدایت از «کتمان و تقیه» ای که بر نوروزنامه و کتاب های دیگر علمی و فلسفی خیام در بیان افکار فلسفی اش حاکم است چندان خوشنود نیست:

«اگرچه خیام در کتاب های علمی و فلسفی خودش که بنا به دستور و خواهش بزرگان زمان خود نوشته، رویه کتمان و تقیه را از دست نداده و ظاهراً جنبه بی طرف به خود می گیرد... ولی در ترانه های خودش خیام این کتمان و تقیه را کنار گذاشته، زیرا در این ترانه ها که زخم روحی او بوده به هیچ وجه زیربار کرم خورده اصول و قوانین محیط خودش نمی رود، بلکه برعکس از روی منطق همه مسخره های افکار آنان را بیرون می آورد. جنگ خیام با خرافات و موهومات محیط خودش در سرتاسر ترانه های او آشکار است و تمام زهرخندهای او شامل حال زهاد و فقها و الهیون می شود و به قدری با استادی و زبردستی دماغ آنها را می مالاند که نظیرش دیده نشده.»

این صدای آشنای خشم و بیزاری هدایت است که با همه حبّ و بعضش به «روح آریایی» و «اعتقادات سامی» چهره اندیشه های خود را در ترانه های خیام باز می بیند:

از طرف دیگر، سلاست طبع، شیوایی کلام، فکر روشن سرشار و فلسفه موشکاف که از خیام سراغ داریم به ما اجازه می دهد که یقین کنیم بیش از آنچه از رباعیات حقیقی او که در دست است خیام شعر سروده که از بین برده اند و آنهایی که مانده به مرور ایام تغییرات کلی و اختلافات بی شمار پیدا کرده و روی گردانیده. علاوه بر بی مبالاتی و اشتباهات استنساخ کنندگان و تغییر دادن کلمات خیام، که هرکسی به میل خودش در آنها تصرف و دستکاری کرده... به هر حال، تا وقتی که یک نسخه خطی که از حیث زمان و سندیت تقریباً مثل رباعیات سبزه گانه کتاب مونس الاحرار باشد به دست نیامده، یک حکم قطعی درباره ترانه های اصلی خیام دشوار است. این حرفی درست است، اما هدایت در جستجوی یافتن معیاری برای اصالت رباعیات خیام این حرف درست خود را پس می گیرد و نظر دیگری می دهد:

«ناگزیریم که افکار و فلسفه او را چنان که از رباعیاتش مستفاد می شود بیرون بیاوریم، زیرا جز این وسیله دیگری در دسترس ما نیست و زندگی داخلی و خارجی او، اشخاصی که با آنها رابطه داشته، محیط و طرز زندگی، تاثیر موروثی، فلسفه ای که تعقیب می کرده و تربیت علمی و فلسفی او به ما مجهول است.»

اما آیا این کار شدنی است؟ می توان فلسفه و افکار دانشمند و منجم و ریاضی دانی را که به تفنن چند رباعی سروده به روشنی کشف کرد؟ هدایت معتقد است: «اگرچه یک مشت آثار علمی، فلسفی و ادبی از خیام به یادگار مانده، ولی هیچ کدام از آنها نمی تواند ما در این کاوش راهنمایی بکند. چون تنها رباعیات افکار نهانی و خفایای قلب خیام را ظاهر می سازد، در صورتی که کتاب هایی که به مقتضای وقت و محیط یا به دستور دیگران نوشته حتی بوی تملق و تظاهر از آنها استشمام می شود و کاملاً فلسفه او را آشکار نمی کند.»

اما چه گونه ممکن است شاعری با صراحت بتواند عقاید فلسفی خود را در چهار مصراع یک رباعی کوتاه بیان کند، در حالی که در آثار علمی و فلسفی و ادبی اش نه تنها عقاید فلسفی اش پنهان بماند، بلکه گرایش به تملق و تظاهر آشکار شود؟ اگر شاعری آن مایه دلیری و گستاخی داشته که بتواند افکار دهری و مادی خود را در رباعیاتش بیان کند، چرا در رساله های علمی و فلسفی و ادبی خود که مجال بیشتری برای بیان افکارش داشته به تعبیر هدایت «به مقتضای

ادامه مطلب گیله مرد... از صفحه ۲۴

میگویم: «آقا! حیف عمر آدمی نیست؟ حیف عمر آدمی نیست که بیاید ورق پاره هایی را بخواند که بوی مردار میدهند و بوی تعفن شان آدم را خفه میکند؟» آخر در مملکتی که بقول مولانا:

احقان سرور شدستند و ز بیم

عاقلان سرها کشیده در گلیم

آخر در مملکتی که: هر جا که سری بود فرورفت به خاک - هر جا که خری بود بر آورد سری - چه جای روزنامه و روزنامه نویس و روزنامه خوان؟

ز آب خرد ماهی خرد خیزد

نهنگ آن به که با دریا ستیزد

و بعد به یاد آقایی می افتم که در زمان آن خدا بیمارز یک روزنامه چهار ورقی در کرمان منتشر میکرد. اسم خودش و روزنامه اش یادمان نمانده است اما او به روزنامه نگاران آن دوره میگفت ارباب جرایم!

ادامه مطلب نامه های شگفت انگیز... از صفحه ۴

داخل نشد زیرا «آتروپاتس» ماد را از فتوحات سریع اسکندر برکنار داشته بود. «آتروپاتس» یکی از سرداران داریوش بود و سرزمین ماد که وی آن را نجات داده بود، «ماد آتروپاتس» نام گرفت و وی فرمانروای آن باقی ماند و در زمان استرابو، جانشینان او هنوز آنجا را در تملک داشتند. این قسمت از ماد درست همان قسمتی است که امروز گیلان نامیده می شود. جای تعجب است که «اولتاریوس» در سفرنامه ایران خود اشتباه کرده است و می نویسد که سیروان در بالای رود کوروش قرار دارد و جای ماد آتروپاتس در زیر آن به سوی جنوب بوده است. او لابد می دانسته است که ارمنستان قدیم بین این دو پیش می رفته و از دریای قزوین دور نبوده است.

ادامه مطلب افسردگی... از صفحه ۱۷

آرام بخش نداریم. دو تا از خانمها گفتند که پسران چهارده ساله و دوازده ساله آنها بدون قرص آرام بخش به خواب نمی روند و دکتر برای آنها قرص های گیاهی تجویز کرده. واقعا فکر کرده اید که سرنوشت این بچه ها در بیست سال بعد چه خواهد بود؟

کاش همه کمی به این موضوع فکر کنیم.

وظیفه ما نیست که خطای دیگران را جستجو کنیم و به قضاوت درباره دیگران بنشینیم. ما باید تمام نیروی خویش را برای قضاوت در کار خودمان صرف کنیم و تا وقتی که حتی یک خطا در خود می بینیم حق نداریم که در کار مردم دیگر دخالت کنیم. «ماهاتما گاندی»

ادامه مطلب روایت های ناگفته... از صفحه ۴۲

اقواممان را که اول دبستان بود دیدم. فهمیدم همان معلم اذیتش کرده. با یک بچه اول دبستان سکس انجام داده بود. به او گفته بود همین کاری را که من برایت می کنم، تو برای من انجام بده، عصر باهم می رویم شهر بازی. بچه از ترس حتی نتوانسته بود حرف بزند.»

به همان نسبت که معاون پرورشی وزارت آموزش و پرورش ایران معتقد است که جای آموزش جنسی در مدرسه ها و به شکل رسمی نیست و این وظیفه را به گردن خانواده ها می گذارد، برای بسیاری از خانواده های ایرانی لزوم آموزش به کودکان درباره بدن و شناخت رفتارهای نامتعارف جنسی شناخته نشده است.

بسیاری از خانواده ها تلاش می کنند در مورد مسائل جنسی حرف نزنند یا آن را به تعویق بیندازند. به اعتقاد بسیاری از پدر و مادرهای ایرانی، حرف زدن درباره این موضوعات تابو به حساب می آید و گفتن آن به بچه ها نادرست است.

نسرین مادر یک پسر بچه هشت ساله است که می گوید پسرش را به خاطر نامناسب بودن محیط، به مدرسه فوتبال نمی گذارد و در عین حال معتقد است همان طور که نمی شود به نوزاد پلو و خورش داد، نمی شود با کودکان هم درباره مسائل جنسی حرف زد و این تنها چشم و گوش شان را باز می کند.

در شرایطی که مسئولان رسمی معتقدند باید از رسانه های شدن این موضوع به دلایل اخلاقی خودداری کرد و موضوع را کوچک تر از آنکه هست نشان داد و در حالی که خانواده ها به دلیل تسلط فرهنگ محافظه کار و باورهای سنتی کودکان را در مقابل آسیب های روحی و جسمی تجاوز بی پشتوانه رها می کنند، عواقب دردناکی در انتظار کودکان قربانی است مانند احساس ناامنی روانی و تحقیر، افت تحصیلی، بی اعتمادی و ناتوانی در برقراری رابطه جنسی و خطر ابتلا به بیماری های جنسی.

ادامه مطلب یادآوری هایی از... از صفحه ۴

شدند و زیر نام عثمانی پرچم " خلافت " را باز افراشتند. دیری نگذشت و عثمانیان ناتوان گردیدند و به نام نامی " بیمار اروپا " بد نام شدند و بزودی در برابر نیروی روز افزون اروپاییان از پای درآمدند. خلافت اسلامی و امپراتوری عثمانی برای همیشه چشم بر بست. جهان باز به سامان ایرانی که دینداری و کشور داری را از هم جدا میداند، برگشتن را آغاز کرد.

ناآشنایی با انواع هویت های جنسی، گروه هایی از پسران را در حالت سردرگمی قرار داده به نحوی که نمی توانند بین هویت های مختلف جنسی یا مبتلا بودن فرد به پدوفیلی تفکیک قائل شوند. به این ترتیب که رابطه یک معلم جوان را که خارج از گروه سنی نوجوانان است، به عنوان همجنسگرایی می شناسند.

دانش آموز سابق یک مدرسه راهنمایی مشهور در تهران می گوید: «من فکر می کنم شاید بعضی از این معلم هایی که کم سن و سال بودند و به محض ورود به دانشگاه به مدرسه می آمدند، همجنسگرا بودند. شاید هم چون راه دیگری برای ارضای خودشان نداشتند، به بچه ها روی می آوردند. این وسط حتما تعدادی هم پدوفیل بودند.»

انکار و لاپوشانی

نیما جوانی است که در پاسخ به این سؤال که آیا در دوران مدرسه به او تجاوز شده یا نه پاسخ روشنی دارد: «تا تجاوز را چه معنی کنید؟ در دوره دبستان که بودم، معلم علوم مان رسماً بچه ها را دستمالی می کرد؛ به این عنوان که عزیزم تو درس را متوجه نمی شوی، بیا من برایت توضیح بدهم. بچه ها را روی پایش می نشاند و دستمالی می کرد. هنوز صدای نفس نفس زدن هایش در گوش من هست. بله به من تجاوز شده. هنوز وقتی شریک زندگی ام از پشت سر بغلم می کند، ناخودآگاه می زلتمش کنار. کسی نمی تواند من را از پشت سر ببوسد. اینها تاثیر روانی آن دوران بر من است.»

نیما فکر می کند که ناآگاهی عمیقی در خانواده های ایرانی نسبت به موضوع تجاوز به پسر بچه ها وجود دارد: «در واقع این تصور که هیچ وقت ممکن نیست به پسرها تجاوز شود در خانواده ها نهادینه است. یادم هست که یک روز، مادرم گفت فلان معلم خیلی آقای محترمی است، همه بچه هایی را که از تنهایی توالیت رفتن می ترسند، او می برد دستشوئی. هفته بعد، نوه یکی از

خلیفه های اسلامی هم همان " دوگانه سالاری " دین و کشور را با هم داشتند. یکی از انگیزه هایی که راه را برای ترکان تازه دم و تازنده هموار ساخت، همین دو گانه سالاری بود و سر انجام ترکان خلافت تازیان را از میان برداشتند و تا زمانی دراز "سلطان" شده "سلطنت" کردند و سالاری دین را به پیشوایان کیش واگذار نمودند. اما کم کم فریب فرو شکوه دروغین خود

ادامه مطلب عشق، هوس... از صفحه ۳۷

الیزابت، نادزارینا را صدا زد و گفت: «ما شام را میخوریم. هرکس گرسنه بود، خودش خواهد آمد.»

فریدون در وضعیت بدی قرار گرفته بود. از یکطرف دایی و دو دختر موجب آزارش شده بودند و اگر الیزابتا فریاد نمی کشید، هنوز آن سه نفر دست بردار نبودند و از طرف دیگر چون بخاطر او بود که آن رنجش دایی و دو دختر از الیزابتا پیدا شده بود، خود را در آن دخیل میدید. به سختی لقمه از گلویش پایین میرفت و با تمام تلاشی که میکرد تا خود را آرام نشان دهد، هم الیزابتا و هم نادزارینا متوجه آن حالتش شده بودند. فریدون سخت دچار بیگانگی شده بود و دلش میخواست از آن خانه فرار کند اما نمی دانست چگونه. دلش نمیخواست نادزارینا را بگذارد و برود. ولی نمیتوانست ببیند که دو خواهرش، بخاطر او، در اطافی خود را حبس کرده اند و بیرون نمی آیند. آرام به نادزارینا گفت: «خواهش میکنم برای من معذوری بتراش تا بتوانم بروم.» نادزارینا دلش گرفت. نمیخواست این ساعات را بی او بگذراند. دست فریدون را فشرد و گفت: «خواهش میکنم قدری تحمل کن، اوضاع به حالت عادی باز خواهد گشت.» اما نیمساعت هم گذشت و اتفاقی نیفتاد. نادزارینا چهره مشوش فریدون را میدید و بغض گلویش را گرفته بود که چرا چنین شد.

الیزابتا سعی میکرد که به فریدون خوش بگذرد. مدام با او حرف میزد و سخنان شیرین و خنده دار میگفت. اما موفق نمیشد که لبخندهای فریدون را از آن حالت تصنی به حالت طبیعی برگرداند. نادزارینا برایش یک فنجان قهوه ریخت و با خامه و شکر بهم زد و با لبخند جلوی فریدون گذاشت. فریدون فنجان را برداشت و به نادزارینا چشمکی زد که دیگر باید برود. نادزارینا در کمال بی میلی به الیزابتا گفت: «ماما فریدون باید برود چون دوستش سامان منتظر اوست.» الیزابتا فهمید که این بهانه ای است تا از آن خانه که اکنون فضای سنگینی را تحمل میکند بگریزد. گفت: «با آنکه میخواستیم امشب تا صبح ننگهت بدارم، اما چون به دوستت قول داده ام، راضی نیستم که بدقول شوی.» برخاست و باز هم فریدون را بوسید و یک صلیب روی سینه اش رسم کرد و گفت: «مریم مقدس مراقبت باشد.»

نادزارینا همراه فریدون سوار آسانسور شد و در حالی که دست و بازوی او را با دو دست گرفته بود و سرش را روی سینه اش تکیه داده بود، آرام اشکش را با سینه او

ادامه مطلب گواهینامه رانندگی... از صفحه ۳۸

پاک کرد. با بغضی که چانه اش را میلرزاند گفت: «فریدون، من از تو خیلی معذرت میخواهم که آن وضع پیش آمد. دایی ام از کومونیست های زمان موسولینی است که در براندازی موسولینی دست داشت و با اینکه هم اکنون سنی از او گذشته، هنوز هم همان شعارها را میدهد و همان کارها را میکند. منم نمیتوانم نسبت به او که دایی بزرگم است بی احترامی کنم و ازش خواهش کنم این کارها را با دوستان من نکنم. با ماربا هم که یک لیبرالیست است همین کارها را میکند و موجب سبک شدن من میشود. این دو خواهرم هم تحت تعلیمات او قرار گرفته اند و وقتی صحبت از حزب بازی میشود، فراموش میکنند که در چه موقعیتی هستند و با چه کسی حرف میزنند.»

تا ایستگاه اتوبوس همراه فریدون رفت و تا رسیدن اتوبوس هم در کنارش ماند و به خانه برگشت. کارینا و الیزابتا بشدت خشمگینانه با هم صحبت میکردند اما ربکا با دیدن نادزارینا، او را در آغوش گرفت و پوزش خواست و گفت: «من را ببخش. من منظور بدی نداشتم اما نمیدانم چه شد که منم خودم را با کارینا و دایی همساز کردم و به بیچاره فریدون که فقط به ما نگاه میکرد، تاخت و تاز کردیم. اصلا نمیدانم این چه رسمی است که هرکسی را می بینیم که کومونیست نیست، به باد انتقاد میگیریم و هرچه از دهانمان درمیآید بدون ملاحظه پرتاب میکنیم!» و در حالی که خود را سرزنش میکرد، نادزارینا را در بغل خود نوازش میکرد و مدام میگفت: «آه بیچاره خواهر کوچولوی من.»

الیزابتا برای نادزارینا بشدت نگران بود. او تازه برای اولین بار بود که پيله محکمی که به دور خود بسته بود را شکسته و به دنیای جوان سالی یک دختر جوان برگشته بود. میترسید، آزرده گی فریدون به حدی زیاد باشد که نادزارینا را ترک کند. با خود فکر می کرد که اگر فریدون تا این اندازه آزرده شده باشد، سرنوشت دختر بیچاره اش چه میشود. و هرگاه به این منظره ترسناک میرسید، از شدت خشم، فریادش بلندتر میشد و با صدایی دردمندتر برسر کارینا داد میکشید. کارینا اصل موضوع را رها کرده بود و به نگرانی مادر از بابت نادزارینا اعتنا نمیکرد و مدام میگفت: «چطور شد که سالیان دراز نیست که جولینو داماد تو است و من هرگز ندیده ام که یکبار برایش دل بسوزانی اما هنوز دوهفته از پیدا شدن این پسره پرسیانی نگذشته و تو اینچنین عاشقانه پرستش میکنی؟» و الیزابتا

به شما برای سه بار شانس گذراندن امتحان کتبی داده می شود تا اگر به هر دلیلی در امتحان اول نشدید تا حدنسب نمره را بگیریید، امکان امتحان دادن مجدد را داشته باشید. اما به هر حال سعی کنید به حدی آماده باشید که در امتحان اول قبول شوید و نخواهید مجددا وقتی برای این کار اختصاص دهید. با گذراندن این مرحله به شما مجوز داده می شود که با حضور یک نفر دیگر که گواهینامه دارد به تمرین رانندگی بپردازید. به یاد داشته باشید که تمرین رانندگی بدون فرد همراه بالای ۱۸ سال غیرقانونی است!

برای امتحان رانندگی پشت فرمان (شهر)، بایستی مجددا وقت بگیرید. به یاد داشته باشید که بدون گرفتن وقت به شما اجازه امتحان داده نمی شود پس بدون وقت قبلی به هیچ وجه درخواست دادن امتحان از فرد مسئول نداشته باشید.

برای امتحان شهر از ماشین که خودتان خریده اید و یا ماشین یکی از دوستانتان می توانید استفاده کنید. اگر هنوز ماشین نخریده اید و یا دوستی ندارید حتما برای تمرین رانندگی از مدارس رانندگی و یا اشخاصی که به طور خصوصی آموزش رانندگی می دهند کمک بگیرید. معمولا

دوباره خشمش شعله ور تر میشد و فریادش بلندتر میگردد.

نادزارینا فقط اشک میریخت و هیچ سخنی نمیگفت. همین حق حق او در سکوت، دل ربکا را بیشتر میسوزاند و از کار خود متنفر تر میگردد. با انگشتانش اشک های نادزارینا را از صورتش برمیداشت و سر و رویش را بوسه، بوسه میداد و مدام کلمه مرا ببخش را تکرار میکرد.

با آنکه کارینا دختر بزرگ خانواده بود و ربکا هرگز به درستی با او سخن نگفته بود، اینبار بخاطر اشک های سوزناک نادزارینا و افسرده گی ماما، سُنّت را شکست و برسر کارینا فریاد زد: «کارینا دیگر بس است و بهتر است خفه شوی که همه را راحت کنی- نمی بینی که این طفل معصوم چگونه رنج میکشد و نمی بینی ماما بخاطر همین بچه چقدر ناراحت است؟ تو بجای شرمندگی شدن و پوزش خواستن، هنوز هم زبان درازی میکنی و با حرف های بی پایه ات موجب آزار همه میشوی.»

کارینا هرگز چنین چیزی را تجربه نکرده بود. ناگهان دچار شوک شد و با چشمان و دهان باز، مات ایستاد و به ربکا نگاه کرد و چند ثانیه مانند مجسمه گچی بی حرکت ماند و ناگهان بشدت گریه اش گرفت و پشت به آنها کرد و به حالت فرار به اطاق

نادزارینا رفت و در را پشت سرش به هم کوفت و خود را به روی تخت انداخت و گریه اش را با صدای بلند ادامه داد.

الیزابتا از اینکه کارینا را به گریه انداخته خود را مستوجب ملامت احساس کرد و آرام گرفت. مدتی سر به زیر داشت اما به نادزارینا نگاه کرد و دلش برای او پرزد. برخاست و بازوایش را گشود و او را در بغل گرفت و با خود به سمت مبل برد و در کنار خود نشاند. شروع به دلداریش کرد و گفت: «اصلا چیز مهمی اتفاق نیفتاده و فریدون هم آنقدر پسر فهمیده ای هست که تو را از همه چیز بیشتر دوست داشته باشد.» ربکا خواست به پانسویون محل اقامت فریدون زنگ بزند اما نادزارینا جلو اش را گرفت و گفت: «نه- الان دیروقت است و ممکن است مدیر پانسویون خواب باشد و ایجاد مزاحمت کنیم.» تا دیروقت هرسه نفر نشسته بودند و از فریدون حرف میزدند. پدر نادزارینا با دو دامادش برای شکار به کوهستان رفته بودند و وسایل ماندن در شب را هم با خود برده بودند و قرار بود غروب روز بعد به رم برگردند. بنابراین دو دختر میتوانستند شب را در آن خانه و در کنار الیزابتا و نادزارینا بمانند و تا بامداد با هم بحث کنند.

ادامه مطلب چه زمانی... از صفحه ۳۱

مهم ترین چیز این است که به اندازه کافی پول پس انداز کنید تا بتوانید به آنها مبلغ تسویه یکجای معقولی را پیشنهاد دهید. مزیت عمده در این گونه مذاکره ها این است که علاوه بر پرداخت بدهی، شما همچنین می توانید از آنها بخواهید که در ازای پرداخت یکجا، آنها نیز اکانت منفی را از گزارش کردیت تان حذف کنند.

مزایا:

* بدون هزینه های اضافی.

معایب:

* شما باید خودتان برای تسویه مذاکره کنید.

* شما احتمالاً تجربه کمتری در مذاکره با طلبکاران نسبت به کمپانی های تسویه بدهی دارید.

معمولاً شرکت های Debt Settlement با تجربه بیشتری که دارند تخفیف بیشتری برای شما می گیرند.

تسویه بدهی توسط کمپانی و یا خودتان؟

اینکه شما کدام مسیر را انتخاب می کنید واقعا به خودتان بستگی دارد. من فکر می کنم این انتخاب در چگونگی راحتی شما برای مذاکره با طلبکاران خلاصه می شود. در صورتی که شما واقعا فکر می کنید می توانید به عنوان یک مذاکره کننده با تجربه معامله کنید، خوب اقدام کنید. ولی چون این موضوع رابطه مستقیم با مقدار تخفیف برای بدهی تان دارند پیشنهاد من این هست که این موضوع را به یک شرکت Debt Settlement واگذار کنید!

راه آخر: اگر به دنبال این هستید که همه مسیرهای لازم برای حل مشکلات بدهی خود را بررسی کنید می توانید با یک شرکت متخصص در این زمینه که تجربه زیادی هم در مورد حل مشکلات مالی دارند مشاوره کنید.

چگونه زندگی کنیم!

باور: اهالی روستایی تصمیم گرفتند که برای نزول باران دعا کنند! روزی که تمام اهالی برای دعا در محل مقرر جمع شدند فقط یک پسر بچه با چتر آمده بود! این یعنی باور. **اعتماد:** اعتماد را می توان به احساس یک کودک یک ساله تشبیه کرد! وقتی که شما او را به بالا پرتاب می کنید، میخندد، چرا که یقین دارد که شما او را خواهید گرفت! این یعنی اعتماد.

امید: هر شب ما به رختخواب می رویم بدون اطمینان از اینکه روز بعد زنده از خواب بیدار شویم، ولی شما همیشه برای روز بعد خود برنامه دارید! این یعنی امید.

با باور و اعتماد و امید زندگی کنیم.

راهنمایی بگیرید. آخرین نکته... شما می توانید یک تیم حرفه ای را جهت بهبود امتیازهای کردیت خود استخدام کنید. ذکر این نکته ضروری است که ساده ترین و سریع ترین راه برای بهبود کردیت اسکور سپردن آن به یک فرد حرفه ای است.

ادامه مطلب ارزش زن در... از صفحه ۱۰

سه دین زنان از دخالت در امور روحانیت و داشتن مقام به عنوان فردی روحانی کاملاً کنار گذاشته شده اند پذیرش برخی از زنان برای انجام دادن مراسم دعا و نیایش در مسیحیت یکی از پدیده های تازه در پایان قرن بیستم است.

در اسلام هرگز زن نمی تواند جانشین پیام آور یا خلیفه مسلمانان باشد؛ در مذهب شیعه تصور این که یک زن «امام» شیعیان باشد از مغز مسلمان نباید بگذرد. هیچ زنی شایستگی رسیدن به مقامات روحانی را ندارد و اصولاً جنس زن نمی تواند مقام یا ماموریت «روحانی» داشته باشد. روحانیت به طور کامل ویژه مردان است و ورود به چنین قلمرویی برای زنان هرگز اجازه داده نمی شود. در اسلام جنس زن شایستگی قضاوت یا داوری را ندارد، زیرا بسیاری از بزرگان اسلام، از جمله بنیادگذار آن و امام اولین شیعیان، زن را از نظر عقل ناقص و از نظر منطق ضعیف اعلام کرده اند. اعلام جهاد یا شرکت در جنگ دینی فقط برای شرکت مردان است و زنان در مورد شرکت در جهاد هیچ گونه تعهدی ندارند.

در زمینه ارزش انسانی و احترام زن در دین اسلام به چند نکته دیگر نیز می توان اشاره کرد: بنابر متن آیه ۱۱ سوره نساء سهم ارث دختر از اموال خانواده فقط نصف پسر خانواده در نظر گرفته شده است. سوره مزبور می گوید: «حکم خدا در حق فرزندان شما آن است که پسران دو برابر دختران ارث ببرند.» نمونه دیگر از نابرابری زن و مرد در اسلام در موضوع شهادت یا گواهی دادن است. بنابر آیه ۲۸۲ سوره بقره شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد در نظر گرفته خواهد شد.

در اسلام نیز مانند دین یهود مرد می تواند همسرش را طلاق بدهد. اما در بسیاری از موارد مرد با راحتی و آسانی بیشتری می تواند زن را با طلاق دادن از خود براند. حکم طلاق حتی می تواند بدون حضور زن و در غیبت او صادر و اجرا شود. زن حق طلاق ندارد و چنین «امتیازی» فقط برای مرد در نظر گرفته شده است.

در هر سه دین سامی یا خاورمیانه ای، یهودیت، مسیحیت و اسلام، زن هرگز شایستگی برگزیدگی از سوی خدا را به عنوان پیام آور ندارد و اصولاً چنین تصویری هرگز نباید از خاطر مومنان بگذرد. در هر

ادامه مطلب افزودن ۱۰۰ امتیاز... از صفحه ۳۱

است که Secure Credit Card وارد بازی می شود. زمانی که کردیت اسکور بد دارید Secure Credit Card به شما کمک می کند که کردیت اسکور خود را روز به روز بهتر کنید!

اگر نمی دانید که Secure Credit Card چیست، اجازه دهید برایتان توضیح دهم. این کارت اساساً کردیت کارتی است که هر کسی که کردیت بد دارد می تواند برای آن اقدام کند. دلیلی که همه برای آن اقدام می کنند «امن» بودن آن است. به عبارت دیگر، شما پول به حساب واریز می کنید و عملکرد آن مانند یک Debit Card است. تفاوت بین یک سکیور کردیت کارت و یک Debit کارت این است که یک سکیور کردیت کارت در Credit Report شما گزارش می شود. بنابراین هنگامی که شما کردیت بد دارید، این اقدام یک فرصت طلایی برای ساخت سابقه کردیتی مثبت است.

صدها سکیور کردیت کارت برای انتخاب وجود دارد و انتخاب آن واقعاً به خودتان بستگی دارد. من چند سکیور کردیت کارت را بررسی کرده ام و شما می توانید برای برگزیدن یکی از آنها از این مطلب

به عبارت ساده: شما باید نسبت بدهی به اعتبار خود را در تمام کردیت کارت های خود کمتر از ۳۰ درصد نگه دارید. اشتباه برداشت نکنید و تصور نکنید که می توانید بالانس ۱۰ درصد بر روی یک کارت و بالانس ۱۰ درصد در دیگری داشته باشید و این OK هست، زیرا به طور متوسط کمتر از ۳۰ درصد بالانس داشته اید. نه، این درست نیست. بالانس هر یک از کارت ها باید به صورت جداگانه زیر ۳۰ درصد باشد. بنابراین برای پیشرفت سریع کردیت اسکور، کردیت کارت های خود را که بالانس بالاتر از ۳۰ درصد دارند را به زیر این عدد برسانید.

با یک Secure Credit Card به سرعت سابقه کردیت مثبت برای خود بسازید.

حالا که حساب های منفی را حذف کردید و نسبت بدهی به اعتبار در کردیت کارت های خود را بهینه سازی کردید، آخرین مرحله این است که شروع به ساخت سابقه کردیتی مثبت کنید. در حالی که برخی حساب های منفی هنوز هم در حال پایین آوردن کردیت اسکور شما هستند، ممکن است گرفتن تاییدیه از بانک برای دریافت یک کردیت کارت معمولی برایتان مشکل باشد. این جایی

ادامه مطلب خواستگاری... از صفحه ۹

در قرون وسطا و دوران اوج قدرت کلیسا ها، عقاید و خرافه های دینی که کشیش ها به وجود آورده بودند، شدت گرفته بود و راهب ها به قدرت رسیده بودند. کشیش ها بهشت را به مردم می فروختند! مردم نادان هم در ازای پرداخت کیسه های طلا، دست نوشته ای به نام سند دریافت میکردند!

فرد دانایی که از این نادانی مردم رنج می برد دست به هر عملی زد، توانست مردم را از انجام این کار احمقانه باز دارد تا اینکه فکری به سرش زد. به کلیسا رفت و به کشیش مسئول فروش بهشت گفت: «قیمت جهنم چقدر است؟»

کشیش تعجب کرد و گفت: «جهنم؟!»

مرد دانا گفت: «بله جهنم!»

کشیش طمع کار بدون هیچ فکری جواب داد: «۳ سکه»

مرد فوری مبلغ را پرداخت کرد و گفت: «لطفا سند جهنم را هم به من بدهید!»

کشیش روی کاغذ پاره ای نوشت (سند جهنم)

مرد با خوشحالی آن را گرفت از کلیسا خارج شد. به میدان شهر رفت و فریاد زد: «ای مردم! من تمام جهنم را خریدم و این هم سند آن است. دیگر لازم نیست بهشت را بخرید چون من هیچ کسی را داخل جهنم راه نمی دهم.»

آن شخص مارتین لوتر بود.

هزار و سیصد و هفتاد و یک سکه نقره هم به مهریه اش اضافه شود! باز جای شکرش باقی بود که سال تولد در ایران «شمسی» می باشد اگر «میلادی» بود چه خاکی به سرم می کردم! بعد از قضیه مهریه نوبت شیربها شد. مادر عروس به ازای هر سانتیمتر مکعب از آن شیر خشکی به دختر خودش داده بود برای ما دلار، یورو، سپه چک، عابر چک و سهام کارخانجات پتروشیمی کرمانشاه و تراکتورسازی تبریز را حساب کرده، به طوری که احساس نمودم که اگر یک ربع دیگر توی این خانه بنشینم خواهند گفت که لطفا پول آن بیمارستانی را که عروس خانم در آنجا بدنیا آمده و پول قند و چایی مهمان هایشان را هم ما حساب کنیم!

بعد از تمام این حرف ها مادر بخت برگشته ما یک اشتباهی کرد و از جهیزیه ننه فولاد زره، عروس ترگل ورگلشان سوال نمود. گوش تان خبر بد نشنود! آن چنان خانواده عروس، مادرم را پول دوست، طماع، گدای هفت خط، تاجر صفت، دلال، خیانتکار جنگی و جنایتکار سنگی معرفی کردند که انگار مسبب اصلی شروع جنگ جهانی دوم مادر نئونازی بنده بوده است، نه جناب هیتلر! به هر تقدیر در پایان مراسم بعد از کمی مشورت، خانواده عروس جواب «نه» محکم و دندان شکنی را تحویل مان دادند و ما هم مثل لشکر شکست خورده یاجوج و ماجوج به خانه رجعت نمودیم، پس از آن «دفتر معاملات ازدواج» با خودم عهد بستم که تا آخر عمر همچون ابوعلی سینا مجرد مانده و عناصر نامطلوبی به مانند خواستگاری و ازدواج و تاهل را نیز تا ابد به فراموشی بسپارم، بیخود نیست که از قدیم هم گفته اند: آنچه شیران را کند روبه مزاج، ازدواج است، ازدواج... ازدواج!

هنگامی که متوجه شد بنده بی شخصیت از کار با اینترنت و ماهواره هم سر در نیآورده و نمی توانم مدل لباس عروسی ایشان را از آخرین «بورد های مد ۲۰۱۷ اروپا» بیرون بیاورم، تازه تر شده و چنان برابم خط و نشان کشید که انگار مسبب قتل «راجیو گاندی» در هندوستان عمومی بنده بوده ام و لاغیر!

در ادامه سوالات فوق، علیا مخدره از من توقع برگزاری مراسم عروسی در باشگاه یا هتل را داشتند، چون به قول خودشان مراسم عروسی که توی باشگاه برگزار نشود باعث سر شکستگی جلوی فامیل و همسایه ها می شود!

والله، اینجایش دیگر برابم خیلی جالب بود. ما تا حالا دیده بودیم که باشگاه جای کشتی گرفتن و فوتبال و والیبال بازی کردن است ولی مثل اینکه عروس خانم های جدید زمین چمن و تشک و تاتامی را با محضر ازدواج اشتباه گرفته اند، الله اعلم! سوال چهارم هم به تخصص بنده در نگهداری و پرستاری از «گرچه ها و سگ های ایشان» در منزل آینده مربوط می شد که این بار دیگر جدا نیاز به وجود متخصصین باغ وحش شناسی و انجمن دفاع از حقوق بقای وحش احساس می گردید تا برای به سرانجام رسیدن این ازدواج میمون و خجسته کمی فداکاری به خرج و راه و روش های «معاشرت دیپلماتیک» با آن موجودات زبان بسته را نیز به داماد فدا شده در راه عشق «هاپوها و میو میوها» آموزش می دادند، بعد از تمام این وقایع ناخوشایند نوبت به مهریه رسید.

خواهر کوچکتر عروس به نیت صد و دوازده نفر از یاران «لین چان» در سریال «جنگجویان کوهستان» اصرار داشت که صد و دوازده هزار سکه طلا مهریه خواهر تحفه اش باشد و به نیت اینکه در سال هزار و سیصد و هفتاد و یک به دنیا آمده،

شمال و اینکه قرار است تعطیلات آخر هفته را با خواهر جانشان به ماداگاسکار تشریف برده یا سواحل دلپذیر شاخ آفریقا، سوالات بسیار مطبوعی را مطرح نمودند. عروس خانم نیز از فرصت بدست آمده استفاده ابرازی کرده و مدل ماشینی را که قرار بود خواهر فرخ سرشتشان را سوار آن بنمایم از من جویا شد. بنده ندیدم دیدم هم که تا حالا توی عمر شریفم بهترین ماشینی که سوار شده ام اتوبوس شرکت واحد بوده است، از اینکه توانایی حتی خرید یک روروک یا سه چرخه پلاستیکی اسباب بازی را نیز نداشته و نمی توانستم همراه با خواهر دردانه ایشان سوار بر «اپل کوراساو» و «دوو سیلویا» و «پیکان خمیری» در خیابان های «شهرک شرق و میر عروس و خوشبخت آباد» ویراژ داده و دلم دیمبو و زلم زیمبو راه بیندازم، کمال تأسف و تأثر عمیق خویش را بیان نمودم. بابای عروس هم که در فواید ساده برگزار کردن مراسم عروسی یک خطبه تمام سخنرانی کرده بود از من برای دخترشان سراغ خانه دوبلکس با سقف شیبدار، آشپزخانه این و دستشویی کلوز و خلاصه راحت تان کنم، کاخ نیاوران را می گرفت. هر چند که حضرت اجل نیز بعد از اینکه فهمید داماد آینده شان خانه مستقل نداشته و قرار است اجاره نشینی را انتخاب نماید نظرشان در مورد دامادهای گنگولی مگولی برگشته و به من لقب «گدای کیف به دست» را هدیه نمودند!

بعد از تمام این صحبت ها نوبت به سوالات عروس خانم رسید. اولین سوال ایشان در مورد موسیقی بود و اینکه آیا بلدم ارگ و گیتار و تنبک بزنم یا نه؟ واقعا دیگر این جایش را نخوانده بودم. مثل اینکه برای داماد شدن شرط مطربی و رقص باباکرم نیز جزء واجبات شده بود و ما خبر نداشتیم! دومین سوال ایشان هم در مورد تکنولوژی مخابرات خلاصه می شد، عروس خانم تلفن موبایل را جزء لاینفک و اصلی زندگی آینده شان می دانستند. من هم که تا حالا بهترین تلفنی که با آن صحبت کرده ام تلفن عمومی سر کوچه مان بوده توی دلم به هر کسی که این موبایل را اختراع کرده بود بد و بیراه گفته و از عروس خانم به خاطر نداشتن موبایل عذر خواهی نمودم. بعد از این که عروس خانم فهمید که از موبایل هم خبری نیست سگرمه هایش را درهم کرده و مرا یک «بی پرستیش عقب افتاده از دهکده جهانی آقای مک لوهان» توصیف نمود، البته داغ عروس خانوم

از همین حالا معلوم بود که بیشتر از غلامی و نوکری خانواده شان، چیزی به من نمی ماسد! مادر عروس خانم نیز چنان برو بر به چشمانم خیره شده و ورنانداز می نمود که اولش فکر کردم قرار است خدای نکرده با ایشان ازدواج کنم. فقط مانده بود بگویم که جوراب هایت را هم در بیاور بیمنم پاهایت را سنگ پا زده ای یا نه! بعدش هم نوبت خواهر ها و برادرهای عروس رسید.

معلوم بود که از حالا باید خودم را برای روزی حداقل یک فصل کتک خوردن از دست برادرهای عروس آماده می نمودم. به خاطر همین هم با خودم تصمیم گرفتم که اگر زبانم لال با عروسی ما موافقت شد، سری به اداره بیمه «فدائیان راه ازدواج» زده و خودم را بیمه «شکنجه زناشوئی» و بیمه «بدنه شخص ثالث» کنم! بالاخره بعد از مدتی انتظار و لبخند ها و سرفه ها و تعارف های مکش مرگ ما تحویل هم دادن، عروس خانم با سینی جای قدم رنجه فرمودند. عروس که چه عرض کنم، دست هر چی مامان گودزیلا را از پشت بسته بود! بعد از اینکه چای جوشیده دست خانوم خانوما را میل کردیم، پدر عروس خانم شروع به صحبت نمود. ایشان آنقدر از فواید ازدواج و اینکه نصف دین در همین عمل خیر گنجانده شده است و بعدش هم بایستی ازدواج را ساده برگزار کرده و خرج بالای دست داماد نباید گذاشت، گفت و گفت که به خود امیدوار شدم و کم کم آن رفتار خشن اول شان را به حساب ظاهر بینی و قضاوت ناعادلانه خودم گذاشتم. پس از اینکه سخنان وزیر ارشاد، پدر زن آینده، به پایان رسید، وزیر جنگ، مادر زن عزیز شروع به طرح سوالات تستی به سبک کنکور سراسری کرد. ابتدا مادر عروس با یک لبخند ملیح و دلنشین از شغل اینجناب سوال نمود.

Defective Vehicle Parts and Product Liability Claims



Caroline Nasser
Accident Lawyer

While the negligent behavior of motorists may be one of the leading causes of car accidents, there are many other hazards on the road. Defective vehicles can present a real danger and lead to numerous crashes and fatalities each year.

Defective part claims fall under the legal umbrella of product liability. In these cases, a claim can be brought about by a defect in a parts design or manufacture as well as by a company's failure to warn consumers about potential dangers. For example, the auto parts supplier "Takata" was recently in the news after its airbags were recalled due to a defective part which caused explosions, sending shrapnel throughout a vehicle's cabin.

Who Can Be Held Responsible?

An important part of any product liability case is identifying all responsible parties. In a defective vehicle claim, unlike with many cases stemming only from the negligence of one other driver, liability can fall on the shoulders of multiple businesses or parties. Anyone who led to the existence of a defect or knew of a potential danger and failed to take action may face legal repercussions for resulting accidents. Every case will be unique and an attorney may be needed to help victims identify potentially liable parties.

In accidents involving defective motor vehicles, a victim may seek compensation from parties including:

- ◆ Vehicle manufacturers
- ◆ Parts manufacturers
- ◆ Shipping and transportation companies
- ◆ New or used vehicle dealerships

Another important note is that a victim may seek restitution even if the defective vehicle did not belong to them. For example, if another driver lost control of their car after an airbag unexpectedly deployed, each victim may be able to file a product liability claim or suit.

The Elephant Rope

A gentleman was walking through an elephant camp, and he spotted that the elephants weren't being kept in cages or held by the use of chains. All that was holding them back from escaping the camp, was a small piece of rope tied to one of their legs.

As the man gazed upon the elephants, he was completely confused as to why the elephants didn't just use their strength to break the rope and escape the camp. They could easily have done so, but instead they didn't try to at all. Curious and wanting to know the answer, he asked a trainer nearby why the elephants were just standing

there and never tried to escape. The trainer replied; *"when they are very young and much smaller we use the same size rope to tie them and, at that age, it's enough to hold them. As they grow up, they are conditioned to believe they cannot break away. They believe the rope can still hold them, so they never try to break free."*

The only reason that the elephants weren't breaking free and escaping from the camp was because over time they adopted the belief that it just wasn't possible.

Moral of the story: No matter how much the world tries

Dara Khosrowshahi Has Succeeded As Uber CEO



In the course of roughly 8 years Travis Kalanick took the inkling of an idea, worked with some fellow engineers to build an app, decided to take on entrenched unions and powerful lobbies, essentially beat them and ended up building a global company that was at one time thought to be worth \$70 billion. In the course of an hour, Dara Khosrowshahi surpassed Kalanick as Uber CEO by doing the one thing Travis could never bring himself to do:

Uber's new CEO Dara Khosrowshahi told employees that the ride-hailing company should go public, but not for another 18 to 36 months, according to reports citing sources at an all-hands meeting last month.

As we've said before (a bunch of times), Kalanick's reign at Uber was hardly error-free, but there is every reason to think that we wouldn't have a Holder Report, a coup, a new board, or that amazing Shervin Pishevar letter (and, oh, that letter is glorious) if Travis had just confronted reality 12 months ago and tickled his investors with an IPO feather. Telling people that they're not getting paid back because you want to lock horns with Google on self-driving cars is not the way

to inspire joy or excitement. Kalanick never wanted to surrender power, which is a bad instinct for someone who also enjoys taking \$3.5 billion from the Saudis.

Khosrowshahi has the maturity and experience of running a public company to know that it's not an inherent "cucking," and he apparently also has the basic common sense to understand that you don't take almost \$9 billion in venture funding and then set your IPO for the third quarter of Never Fucking Ever. The man knows that being CEO also means that you work for someone. Kalanick never did.

In fact the only whispered critique of Khosrowshahi that we've picked up on so far (other than Silicon Valley media afraid of learning how to spell his name) is that he has apparently not read The Holder Report in full. While that might raise an eyebrow or two outside of Uber, anyone who has their money tied up in the Ayn Rand-themed car service that lives on your phone immediately felt their brow relax upon hearing D-Khos' lips form those three simple letters "I...P...O."

Uber CEO Dara Khosrowshahi Wants to Take Company Public

A single conversation across the table with a wise man is better than ten years mere study of books.

to hold you back, always continue with the belief that what you want to achieve is possible.

Believing you can become successful is the most important step in actually achieving it.



A MINIMALIST'S STYLE GUIDE

www.misforminimalist.com

Janet Ng Parvizad

This is a featured post from the blog "M Is For Minimalist," a stylish guide to living a happy and simple life. For more articles like this one, visit www.misforminimalist.com and subscribe to get the latest blog posts.

A YEAR-ROUND MINIMALIST WARDROBE

Luckily for me, living in Northern California where the seasons don't change too much makes it easy to transition my wardrobe from spring/summer to fall/winter.

I prefer to keep a minimal wardrobe of about 50 pieces, not counting lingerie, swimwear, workout gear, and snow gear. Everything goes well together, and I can get dressed effortlessly within 5 minutes or less. Having a tightly edited closet might seem challenging, but I find that it helps me function better because there is no visual clutter. I also feel more creative when I'm working with limited options.

Depending on the weather, I change up my accessories accordingly. Unlike a capsule wardrobe where items don't fit within the season are stored away, I like to keep everything displayed in the same place all year long. This helps me understand what I have and it'll be less likely for me to buy a similar, unnecessary items.

To keep my year-round wardrobe versatile for climate changes, I have a few rules that I follow.

CREATE A SIGNATURE LOOK

Over time, I've realized there are certain proportions of clothing that work best for my body type, and materials that work for my lifestyle. By developing a signature look or uniform, shopping and getting dressed just got easier. Into Mind's has a complete guide on how to refining your style. My year-round basic staples are either a tank top/ blouse + jeans/ fitted skirt, or a dress. From there, I add on jackets and accessories to change up my look. The reason why I chose this look is because I needed my wardrobe to be office-, weekend-, and kid-friendly.

REVIEW YOUR CLOSET & MAKE A SHOPPING LIST

Make a shopping list for items that are missing from your closet. For instance, I recently discovered that I have a number of bottoms and need more tops. Before putting "tops" on my shopping list, I questioned specific details about sleeve length, color, fit, material and even the brand. The more specific you are with your list, the less likely you'll end up with less-than-loved pieces which end up shoved in the back of your closet. Many times, especially when there's a sale, we get distracted by all the pretty things on the sale rack. Having a list keeps me focused and waste less money.

LAYERING THE BASICS

Depending on the season, I build a basic outfit (i.e. t-shirt & jeans, or all-season dress) with the following accessories. This is a loosely based rule. The California weather allows me get away with boots in the summer and a tank top in the winter.

♦Spring/ Summer: Sandals, sunglasses, light jacket

♦Fall/ Winter: Scarf or Beanie, tights, jacket, boots

How do you transition your closet between seasons?



Spirituality

Should it be a concern?

Parinaz Kadkhodayan

Astrology Coach & Consultant

pkk94022@yahoo.com

Opening Our Hearts

The basic teachings of the spiritual path arise from within our hearts. When our hearts become our teachers and give us confidence, spiritual nourishment flows through the heart center and releases healing energies. At that time our enjoyments and sensations seem, by comparison, like momentary flashes. So it is important to contact our hearts and listen to our inner silence.

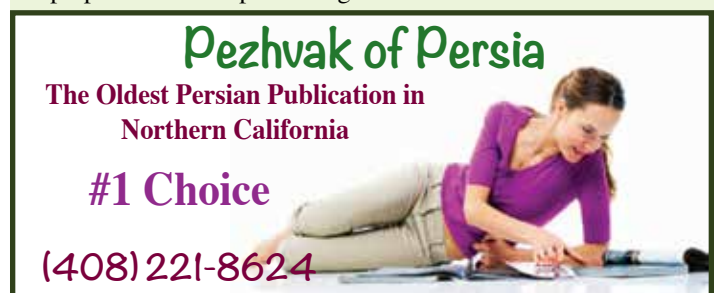
Often, however, our study or meditation contacts our thoughts and feelings only superficially. We do not accept ourselves for what we are, but spend our lives dreaming and grasping for pleasures outside ourselves. These fantasies hypnotize us and prevent us from touching our innermost feelings-feelings which then become covered with layers of disappointment created by our unfulfilled expectations. Fantasizing thus creates a rift between our minds and bodies.

Life seems rather empty when our hearts are closed. We may read books, ask advice from friends, or seek refuge in material objects, yet we may still remain anxious and unfulfilled. Entertainments no longer give us much satisfaction, and we can not find anything of beauty that does not somehow disappoint us; love is elusive, and nothing at all seems very meaningful or worthwhile. We simply flounder in our problems, looking for some method or technique that will relieve the tension and pressure of our insecurity and fear. In the end we may just privately cry.

Occasionally we experience relief from our discontent, what soon are memories create new cravings. We try to repeat our past experiences, seeking new ways to please or be pleased, to satisfy or be satisfied; yet much of the time life still seems frustrating and hopeless. Although all of us desire happiness, few of us reach that goal because of the seemingly endless cycle of expectation and disappointment. But this cycle can end. If we can give up our attachment and grasping, it is possible to grow spiritually and to find genuine enjoyment. Bees feed on the nectar of flowers; they do not cling to the blossoms.

We can just be. We do not need to think about 'me' or 'you' or what we are gaining or losing; we can just expand our feelings, our relaxation, our calmness, and our joy. We can keep expanding our awareness free from ego, free from expectations, judgments, and identifications. When we do this we truly begin to grow.

When we are able to integrate our minds with our hearts and our actions with our intuitions we can find genuine meaning in our lives. So, let us look at what is happening in our hearts. This is an essential preparation for experiencing the truth of our own lives.



Pezhvak of Persia

The Oldest Persian Publication in
Northern California

#1 Choice

(408) 221-8624



آرش زاد - مانی حاتمی

مشکل کردیت دارید؟

(415) 814-5666

ZENITH FINANCIAL GROUP



به همراه مشاوره و آنالیز رایگان
حذف اکانت های منفی و نادرست از قبیل:

Late Payment . Judgment . Charge off . Tax Lien
Collection . Bankruptcy . Inquiries . Foreclosure



تخصصی ترین مرکز
CREDIT REPAIR



Caroline Nasserri
Attorney at Law

کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۸ سال تجربه

- ✦ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده
- ✦ صدمات شدید بر اثر تصادفات
- ✦ مرگ بر اثر تصادفات
- ✦ صدمات ناشی از حمله حیوانات

1(800)525-6060

دسترسی به معالجات پزشکی،
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel:(408)298-1500

e-mail: cnasserri62@yahoo.com

Fax:(408)278-0488

Website: carolinenasserilaw.com

675 North First Street, San Jose, CA 95112